

مطالعات تربیتی و اجتماعی

قرآن و عترت

۹

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر حمید پارسانیا: دانشیار گروه جامعه شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
دکتر فریبا حاج علی: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء
دکتر محسن رفیعی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان استان قم
دکتر احمد رهنمایی: دانشیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دکتر معصومه شریفی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان استان قم
دکتر محمد مهدی صفورایی: دانشیار گروه روانشناسی تربیتی جامعه المصطفی العالمیه
دکتر زینب طیبی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان استان قم
دکتر فایزه عظیم زاده اردبیلی: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق
دکتر محمد فاکر میبیدی: استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه
دکتر عبدالله معتمدی: دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی

داوران این شماره (به ترتیب الفبا):

دکتر جواد اسماعیل نیا، دکتر لاله افتخاری، دکتر محسن رفیعی، دکتر زهره شریعت ناصری، دکتر معصومه شریفی، دکتر زینب طیبی، دکتر صدیقه مهدوی کنی، دکتر فاطمه سادات هاشمیان.

همکاران این شماره: سمیه احمدی طیفکانی، زینب ربیعی.

نشانی: قم، بلوار شهیدکریمی، روبروی بوستان بنفشه، پردیس حضرت معصومه
اساتید خواهران دانشگاه فرهنگیان استان قم.

تلفن: ۰۲۵۳۲۷۰۴۶۷۲

آدرس سایت: <http://qej.cfu.ac.ir/journal/contact.us>

آدرس پست الکترونیکی: qej@cfu.ac.ir

quran.etrat.journal@gmail.com

نقل مطالب دو فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت دارای مجوز نشر به شماره ۸۰۷۱۷ مورخ ۹۶/۱۰/۰۴ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر معصومه شریفی مسئول بسیج
اساتید خواهران دانشگاه فرهنگیان استان قم
سردبیر: دکتر زینب طیبی
مدیر اجرایی: هادی برهانی
ویراستار: دکتر زینب طیبی
مترجم انگلیسی: کمال پرزگر بفرویی
صفحه آرا: محمد حسین همدانیان
زبان انتشار: فارسی
قالب انتشار مجله: چاپی - الکترونیکی
تناوب انتشار: دوفصلنامه
شمارگان: ۲۰۰ نسخه

ISSN: ۲۷۱۷-۱۸۳۳

دستورالعمل نگارش و ارسال مقالات دوفصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت

الف) راهنمای نگارش مقالات:

۱. زبان انتشار دوفصلنامه فارسی است، از این رو مقاله به زبان فارسی باشد.
۲. مقاله تحقیقی، مستند، دارای نوآوری و براساس معیارهای پژوهشی و حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و سنت باشد.
۳. **عنوان:** عنوان مقاله دقیق، علمی، رسا، مختصر و متناسب با متن و مسأله پژوهش باشد.
۴. **مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، دانشگاه یا سازمان وابسته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۵. **چکیده:** آیینیه تمام نما و فشرده بحث است که باید در بردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو بحث، اشاره به مهم ترین یافته ها و نتایج، روش تحقیق و رویکرد خاص و فهرستی از واژه های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر هفت واژه باشد و به طور جداگانه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و حداکثر ۱۵ کلمه ضمیمه شود.
۶. **مقدمه:** شامل خلاصه ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال های پژوهش و پیشینه ی پژوهش باشد.
۷. **بدنه اصلی مقاله:** در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم بندی مطالب در قالب محورهای مشخص پرداخته شود. متن مقاله باید پاراگراف بندی شده و دارای نثری روان و یکدست باشد و مقالات دارای نثر نارسا و اشکالات ویرایشی متعدد، در فرایند داوری قرار نمی گیرند.
۸. **نتیجه گیری:** شامل مهم ترین نتایج مبتنی بر یافته های پژوهش به شیوه ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته های پژوهشی با اهداف پژوهش و ارائه ی راهکارها و پیشنهادات.
۹. **ارجاعات:** ارجاع منابع و مآخذ در متن مقاله و به شیوه ی استاندارد (APA)، در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده به شکل ذیل آورده شود:
 - ۱/۹. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛
 - ۲/۹. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛
 - ۳/۹. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛
 - ۴/۹. چنانچه از نویسنده ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
 - ۵/۹. در صورتی که به دو اثر مختلف با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شود، به صورت (نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه/ نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه)؛
 - ۶/۹. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، فقط نام خانوادگی یک نفر آورده می شود و با ذکر کلمه «دیگران» به سایر مؤلفان اشاره می شود.
 - ۷/۹. یادداشت ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود (ارجاع و اسناد در یادداشت ها مانند متن مقاله، به روش درون متنی (بند ۹) خواهد بود).
۱۰. **فهرست منابع:** در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
 - ۱/۱۰. **کتاب:** نام خانوادگی، نام، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/ م).
 - ۲/۱۰. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، صفحه شروع و پایان مقاله.

- ۳/۱۰. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرة المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.
- ۴/۱۰. پایان‌نامه: نام خانوادگی. نام نویسنده. «عنوان پایان‌نامه»، مقطع تحصیلی و رشته، نام دانشکده، دانشگاه، سال دفاع.
- ۵/۱۰. در صورت نامشخص بودن محل نشر از لفظ «بی‌جا»، نام ناشر «بی‌نا» و تاریخ نشر از لفظ «بی‌تا» استفاده شود.
۱۱. نقل قول‌های مستقیم به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک ونیم سانتی متر) از سمت راست درج شود و ابتدا و انتهای مطلب در گیومه «» قرار گیرد.
۱۲. عنوان کتاب در متن مقاله ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه «» قرار گیرد.
۱۳. درج معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور، مقابل عبارت و در پرانتز ضروری است.
۱۴. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها (چپ و راست ۴ و بالا و پایین ۵ سانتی‌متر) و میان سطرها (۱ سانتی‌متر)، در محیط ۲۰۰۷ word، متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین) و TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه B Mitra ۱۲ (لاتین) و TimesNewRoman) حروف چینی شود و حجم مقاله حداقل ۴۰۰۰ و از ۸۰۰۰ کلمه تجاوز ننماید.
۱۵. عناوین تیترا: عناوین باروش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی بکار رود.
۱۶. شکل‌ها، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها، نمودارها و جداول باید همراه با متن مقاله در محل مناسب علامت‌گذاری و دارای زیرنویس باشد.
۱۷. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) در نگارش مقالات الزامی است.

ب) راهنمای ارسال مقالات و فرایند داوری:

۱. مقاله دستاورد پژوهش علمی نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد. (تکمیل تعهدنامه و فرم تعارض منافع از سوی نویسنده مسئول و ارسال به دبیرخانه مجله الزامی است).
۳. فایل مقاله به نشانی پست الکترونیکی دو فصلنامه (Quran.etrat.journal@gmail.com) با ذکر نام و نام خانوادگی کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی و نام متبوع وی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی ارسال شود.
۴. مقالاتی که بر اساس مندرجات راهنمای نگارش مقالات مجله تهیه نشود، در فرایند ارزیابی قرار نخواهد گرفت.
۵. «دو فصلنامه نامه قرآن و عترت»، در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود. مقالات رسیده توسط هیأت تحریریه و با همکاری هیأت داوران ارزیابی شده و در صورت تصویب، طبق ضوابط مجله در نوبت چاپ قرار خواهند گرفت.
۶. گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری، ویراستاری و تصویب نهایی هیأت تحریریه، توسط سردبیر مجله صادر و به اطلاع نویسنده مسئول خواهد رسید.
۷. مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله، برعهده نویسنده مسئول است.
۸. تعداد و ردیف نویسندگان مقاله به همان صورتی که در نسخه اولیه و زمان ارائه به دفتر مجله مشخص شده، مورد قبول است و تقاضای حذف یا تغییر در ترتیب اسامی نویسندگان تنها قبل از داوری نهایی و با درخواست کتبی نویسندگان و اعلام علت امر قابل بررسی است.
۹. تقدّم و تأخّر چاپ مقالات با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.
۱۰. قالب انتشار دو فصلنامه چاپی - الکترونیکی است. در صورت چاپ مقاله، نسخه چاپی دو فصلنامه، به نویسنده مسئول اهدا خواهد شد.

فهرست مطالب

۷

آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی از منظر قرآن کریم
مانده حسینی، لاله افتخاری

۳۷

جستاری در آموزه‌های هدایتی سوره‌های اعراف در میزان فی تفسیر القرآن
زینب طیبی، انسیه دهبیروزی

۶۱

روش‌های تربیت اسلامی نسل تمدن ساز در گفتمان انقلاب اسلامی
سیده فائزه عظیم‌زاده اردبیلی، زهرا نجفی منش

۹۳

عوامل زمینه ساز درونی انحرافات اخلاقی در آیین نهج البلاغه و بیانات رهبر انقلاب اسلامی
خدیجه نظری

۱۱۹

تبیین شاخصه‌های اخلاقی آبرومندان در قرآن و حدیث
معصومه شیردل، صدیقه افتاده

۱۴۱

مؤلفه‌های کرامت انسان در گفتمان حسینی
ساره حسینی پور

۱۶۹

تکریم مقام انسان در سخن و سیره امام حسین علیه السلام
راضیه سلیمانی، صفورا صفایی

آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی از منظر قرآن کریم^۱

مآنده حیدری^۲

لاله افتخاری^۳

چکیده

از موضوعات مهم اجتماعی در قرآن کریم، تأثیرگذاری مردم در ساختن آینده و سرنوشت جامعه است. همانطور که شخص نسبت به سرنوشت خود، مسئول است، نسبت به سرنوشت جمعی نیز مسئولیت دارد و به همین سبب «رفتار جمعی» اهمیت می‌یابد. پویایی، حرکت و رشد در مسائل گوناگون جامعه حاصل اراده و حرکت‌های جمعی مثبت است، همچنانکه رفتارهای جمعی منفی نیز می‌تواند به افزایش مشکلات و آسیب‌های فراگیرتر در ابعاد گوناگون بینجامد. هدف پژوهش حاضر بررسی آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی در قرآن کریم در دو بخش آثار رفتارهای جمعی منفی و آثار رفتارهای جمعی مثبت است. این تحقیق از نظر هدف، بنیادی و باروش توصیفی-اسنادی انجام شده است. روش تحلیل داده‌ها از نوع تحلیل محتوای کیفی است. جامعه تحقیق، متنی و شامل مجموعه آیات قرآن کریم در تفاسیر و پژوهش‌ها و کتب اسلامی و جامعه شناسی مرتبط است که به صورت هدفمند و در راستای اهداف و پرسش‌های تحقیق انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که آثار رفتار جمعی در قرآن کریم، شامل آثار مثبتی چون آبادانی شهرها و نزول برکات، زمامداری شایستگان، یاری خداوند، امداد مؤمنین و آثار رفتارهای جمعی منفی مانند عذابهای دنیوی و اخروی، نفرین پیامبران و صالحان، طبع دلها، آوارگی و سرگردانی است. **واژه‌های کلیدی:** قرآن کریم، آثار رفتار جمعی، آثار دنیوی و اخروی، رفتار جمعی مثبت، رفتار جمعی منفی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۱

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. maedeheydari1986@gmail.com

۳. استاد یار علوم و قرآن حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول). .ir@shahed.ac.eftekhari

مقدمه

رفتار جمعی از هر گردهمایی انسانی نشئت می‌گیرد که در آن هر فرد، در اثر خلق یا وضع روحی در آن سهمی داشته، در شکل‌یابی آن شرکت داشته است و به‌سوی عمل یا اندیشه‌هایی رانده می‌شود. این معنا در متون اسلامی در قالب عباراتی همچون نقش مردم و حرکت یا مشارکت اجتماعی و یا روح جمعی مطرح شده است. در حوزه عمل اجتماعی از مردم خواسته شده تا همانگونه که برای تعیین و تغییر سرنوشت خویش به‌سوی سعادت تلاش می‌کنند، نسبت به سرنوشت جمعی و نیز سرنوشت اجتماعی حساس باشند و آن را به‌عنوان یک تکلیف و وظیفه قلمداد کنند (عبداللهی، ۱۳۹۶: ص ۲).

در کلام اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان مفسران راستین کتاب الهی نیز مطالب ارزشمندی در مورد اهمیت رفتار جمعی مطرح شده است. به‌عنوان نمونه، حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الآخِرین، ظهور را در گرو تجمع قلوب مؤمنان و اجتماع حول امام عنوان نموده و فرموده‌اند: «اگر تحول اجتماعی در قلوب اتفاق می‌افتاد، میمنت لقاء ما به تأخیر نمی‌افتاد و آنها به لقاء می‌رسیدند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱۷۷).

رفتارهای جمعی را می‌توان به دو بخش رفتارهای جمعی دارای ارزش مثبت و رفتارهای جمعی دارای ارزش منفی تقسیم کرد. خداوند در تغییرات اجتماعی مثبت یا منفی مخاطبان را به تغییرات جمعی توجه داده، بر تأثیر متقابل اجتماع بر سرنوشت جمعی و فردی تأکید نموده است (رعد: ۱۱).

در قرآن کریم شواهد بسیاری در خصوص تأثیر رفتارهای جمعی بر سرنوشت جوامع در حوزه‌های گوناگون وجود دارد. نمونه‌ی جامعی از آن، آیه ۹۶ سوره‌ی اعراف است که از تأثیر رفتارهای جمعی مثبت و منفی بر سرنوشت جوامع حکایت می‌کند. از جمله نمونه‌های رفتار جمعی منفی، رفتار قوم بنی‌اسرائیل است که به جای شکرگزاری از دریافت نعمت‌ها، به فکر زیاده‌خواهی و تنوع‌طلبی افتادند (بقره: ۶۱). اثر رفتار جمعی آنان چنین شد که قومی با چنین ویژگی‌ها و خصوصیتی، به ذلت و خواری افتاده و قهر و غضب الهی شامل حال آنان شد (قرآنی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۲۶). همچنین رفتار قوم یونس علیه‌السلام، نمونه‌ای از رفتار جمعی

مثبت یادشده در کتاب خداست که چون ایمان آوردند، مجازات رسواکننده در زندگی این دنیا از آنها برطرف شد و تا وقت معلومی (تا پایان عمرشان) بهره‌مند شدند (یونس: ۱۰). آنچه قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام را از دیگر اقوام ممتاز می‌کند این است که آنها به صورت دسته جمعی ایمان آوردند. علت رفتار جمعی ایشان که مبتنی بر ایمان و توبه دسته جمعی بود، به برداشته شدن عذاب الهی و بهره‌مندی ایشان منجر شد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۴: ج ۸، ص ۳۸۹).

امروز جوامع بشری با مشکلات بسیاری مواجه هستند و به‌رغم پژوهش‌ها و اقدامات صورت‌گرفته، روز به روز بر این مشکلات افزوده می‌شود. علت را باید در نگرش ناقص و بخشی به مسائل و عدم بهره‌مندی از منبع و مبنای وحیانی دانست. حال آنکه رسالت انبیاء الهی نجات بشریت از سرگردانی و نشان دادن راه و سبک زندگی صحیح به آنها بوده است که نسخه کامل شده رهنمودهای آنان از طریق مراجعه به قرآن و شارحان آن یعنی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به دست خواهد آمد (خلیلی‌زاده حاجی، ۱۳۹۳: ص ۶).

در زمینه رفتارهای جمعی پژوهش‌هایی انجام گرفته است که پایان نامه داودی (۱۳۸۹) با عنوان «نقش جمع‌گرایی در تکامل انسانی از منظر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام» و نیز پایان نامه صباغ جدید (۱۳۸۳) با عنوان «تبیین انقلاب اسلامی با تاکید بر نظریه‌ی رفتار جمعی»، از جمله این آثار به شمار می‌آیند. با این حال به‌رغم اهمیت فراوان، پژوهشی در رابطه با آثار دنیوی و اخروی رفتارهای جمعی از منظر قرآن کریم انجام نشده است؛ از این رو با توجه به آنچه مطرح شد، این پژوهش بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی از منظر قرآن کریم کدام است؟

۱. رویکردهای نظری رفتار جمعی

در این مجال رویکردهای نظری رفتار جمعی، شامل رویکرد روانشناسی، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی ارائه می‌شود.

۱-۱. رویکرد روان شناسی

از نظر گوستاولوبون^۱، بحث درباره رفتار جمعی به معنی روان شناسی افرادی است که به صورت توده درآمده‌اند. روانشناسی کسانی که به صورت توده ظاهر می‌شوند، اساساً با روان شناسی فردی متفاوت است. وضع فرد به محض عضویت یافتن در توده مردم تغییر می‌یابد، به عبارتی دیگر، فرد در اثر پیوستن به توده، دیگر به خود متعلق نیست و به انسان بیاراده و دانه شنی در میان دانه‌های دیگر شن مبدل می‌شود که باد به میل خود آنها را به هوا بلند می‌کند. تجمع افراد در توده‌ی مردم به تشکیل موجودی تازه و فوق فرد و روح جمعی منتهی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵).

براون^۲، رفتار جمعی را پدیده‌های توده‌ای می‌نامد و آنها عمدتاً بر پایه‌ی معیارهای فیزیکی، زمانی و روان شناختی تعریف می‌کند. او جماعت‌هایی را که مرتکب رفتار جمعی می‌شوند، به دو گروه تقسیم می‌کند: انبوه از هم پاشیده مردم (جماعت غوغاسالار)^۳ و جماعت مخاطب (تماشاگر)^۴ (همان).

ترنر و کیلیان^۵ در کتاب مشهور خود به نام رفتار جمعی چنین اظهار کرده‌اند که رفتارهای جمعی پدیده‌هایی هستند که در حد فاصل رفتارهای پراکنده فردی و رفتارهای گروهی سازمان یافته قرار می‌گیرند. ایشان، اوباشگری را در شکل جمعی و گروهی آن جزء رفتار جمعی از نوع همگانی دانسته‌اند و رفتارهای خشونت آمیز و معطوف به تخریب و ویرانگری در سطح افراد جزء رفتارهای پراکنده‌ی فردی محسوب شده‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵-۱۵۶).

۱-۲. رویکرد روان شناسی اجتماعی

در ذیل به بیان برخی نظریه‌های رویکرد روان شناسی اجتماعی پرداخته می‌شود.

1. Gustave Le Bon.
2. Brown
3. A funny congregation
4. Constituency audience
5. Turner and Killian

الف. نظریه تعامل گرایی

تبیین‌های نظری از نوع تعامل‌گرایی، ریشه‌های رفتارهای جمعی را در شخصیت کنشگران اجتماعی جستجو می‌کنند. آنها بر روی متغیرهایی چون نارضایتی اجتماعی، ناسازگاری اجتماعی، حاشیه‌ای شدن و احساس محرومیت به خصوص محرومیت نسبی^۱ تاکید می‌کنند. نظریه پردازان دیدگاه تعامل‌گرایی، معتقدند که رفتارهای جمعی از پایین شکل می‌گیرند و وقتی که میزان نارضایتی و ناکامی در میان اعضای جامعه صورت حاد و فزاینده، پیدا کند؛ به خصوص وقتی که نارضایتی با فرایند مقایسه‌ی اجتماعی همراه باشد در اعضای جامعه ورود به جنبش‌های اجتماعی پیدا می‌کند (غفاری، ۱۳۸۴: ص ۱۵۲).

ب. نظریه یادگیری اجتماعی

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، رفتار در فرایند رابطه با افراد دیگر، به خصوص در گروه‌های کوچک آموخته می‌شود. الگوهای رفتاری از طریق مشاهده رفتار دیگران شکل می‌گیرد. شخص می‌تواند با کمک فرایند الگوسازی و با مشاهده دیگران، چه به صورت تصادفی و چه آگاهانه یاد بگیرد. فرایند مدل‌سازی در کانون توجه نظریه یادگیری اجتماعی قرار دارد که در آن شخص رفتار اجتماعی دیگران را به وسیله مشاهده و تقلید یاد می‌گیرد و آموختنی‌ها از طریق پاداش و تنبیه تقویت می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۹۴-۹۵).

ج. رویکرد جامعه‌شناسی

در نظریات کارکردگرایانه جامعه‌شناسی، گرچه آشوب‌های اجتماعی نوعی عارضه و بیماری اجتماعی تلقی می‌شوند، اما جامعه در روند حرکت خود ناگزیر از ابتلا به این بیماری است. در این دیدگاه، هر جامعه‌ای در طول حیات خود به دلیل افزایش تقسیم کار اجتماعی و پیچیده‌تر شدن روابط درونی، به طور دائم هنجارها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی جدید به وجود می‌آورد که افراد باید خود را با آنها انطباق دهند تا بتوانند در شرایط جدید اجتماعی جای بگیرند و همبستگی خود همراه با انسجام اجتماعی کافی را حفظ کنند (فکوهی، ۱۳۸۷: ص ۸۸-۸۷).

1. Relative deprivation

۳-۱. رفتار جمعی از منظر اندیشمندان اسلامی

خداوند در راستای سیر الی الله به ما فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (ال عمران: ۱۰۳)، یعنی به صورت جمعی و در یک مجموعه‌ی انسانی که همان جمع یک کشور و یا کل بشریت باشد، به ریسمان الهی چنگ بزنید و به قرب الهی برسید. پس حقیقت سیر الی الله مشروط به یک نحوه اجتماع است و باید این سیر به صورت اجتماعی صورت گیرد و نه به صورت فردی (طاهرزاده، ۱۳۹۵: ص ۴۵). در ذیل به بررسی رفتار جمعی از منظر اندیشمندان اسلامی پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. مفهوم شناسی رفتار جمعی

در سخن اندیشمندان و نیز در متون اسلامی، مستقیماً از واژه رفتار جمعی استفاده نشده و این مفهوم در قالب عباراتی همچون نقش مردم و حرکت یا مشارکت اجتماعی مطرح شده است. چنانچه هیچ یک از دو کلمه عربی نجامعه و «مجتمع» که نخستین آن دو، در زبان فارسی امروزی و دومین شان در عربی جدید متداول است، در قرآن کریم به کار نرفته است. این کتاب شریف برای رساندن معنای «گروهی از انسان‌ها» از کلمات دیگری استفاده کرده است که به ترتیب کثرت استعمال عبارت‌اند از: «قوم» (۳۸۳ بار)، «ناس» (۲۴۰ بار)، «امت» (۶۴ بار)، «قریه» (۵۶ بار) و «ناس» (۵ بار) (ر.ک. مصباح یزدی: ۱۳۹۸).
 علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۱ سوره رعد چنین آورده است:

«خدای تعالی این معقبات را قرار داده و بر انسان موکل کرده تا او را به امر خدا، از امر خدا حفظ نموده، از هلاکت یا تغییر در وضعی که هستند آنان را محفوظ کنند. چون سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد، مگر آنکه خود، حالات روحی خویش را تغییر داده، شکرگزاری را به کفران و اطاعت را به نافرمانی و ایمان را به شرک تبدیل نمایند. در این هنگام خدا هم نعمت را به نعمت، و هدایت را به اضلال، و سعادت را به شقاوت مبدل می‌سازد» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱۱، ص ۴۲۸).

از منظر امام خمینی علیه السلام، مردم و حرکت جمعی آنها در تحقق حکومت، نقش فاعلی

دارند. به عبارتی جایگاه آنان به صورتی است که می‌توان گفت اراده مردم در حکومت به نحوی تبلور می‌یابد و خود را نشان می‌دهد. در مکتب امام خمینی علیه السلام، مردم ابزار قدرت احزاب نیستند، بلکه جایگاهی اساسی دارند (طاهرزاده، ۱۳۹۵: ص ۱۱۱). ایشان در این باره بیان می‌دارند: «با اراده ملت‌ها، اراده‌ای که تبع اراده خداست؛ اراده‌ای که برای خداست؛ غیر ممکن‌ها ممکن و محال‌ها واقع می‌شود. ... این یک واقعیت است و تعارف نیست؛ واقع این است که آنها این نظام را درست کرده‌اند و این نهضت را به وجود آوردند؛ همین جمعیت هستند که پیروزی‌ها را به دست آوردند» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۱، ص ۳۲۳).

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «مسئله‌ی اصلی ما، مسئله‌ی مردم است. در طول تاریخ ما، هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن، نقش مستقیم داشته باشند. نظام به خاطر حضور مردم، میل مردم، اراده‌ی مردم و عزم راسخ مردم یک نظام دارای استحکام و اقتدار است (طاهرزاده، ۱۳۹۵: ص ۱۱۴).

در دیدگاه شهید مطهری، مسئله‌ای که در اسلام وجود دارد، اما در میان ملت‌های دیگر امروز دنیا به صورت یک قانون دینی یافت نمی‌شود آن است که اسلام نه تنها فرد را برای خود و در مقابل خداوند از نظر شخص خود مسئول و متعهد می‌شمارد، بلکه وی را در برابر اجتماع هم مسئول و پاسخگو می‌داند (مطهری، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۵۴).

۳-۲. مفاهیم مرتبط با رفتار جمعی

در ذیل به برخی مفاهیم مرتبط با رفتار جمعی از منظر اندیشمندان اسلامی پرداخته شده است.

الف. جبر تاریخ

شهید مطهری و شهید صدر بر اساس فرهنگ قرآنی برای تاریخ حرکت منطقی و قاعده‌مند قائلند. از دیدگاه «جبر تاریخ» تحولات اجتماعی و تاریخی، تابع یک حرکت منطقی است که بر اساس روابط علی و معلولی به وقوع می‌پیوندد. در واقع جبر تاریخ می‌گوید که هیچ حادثه اجتماعی در بستر تاریخ، فراتر از قانون علیت که بر پدیده‌های نظام هستی حکم فرماست، اتفاق نمی‌افتد. شهید صدر معتقد است که قرآن با این فکر

که حوادث به خودی خود صورت می‌گیرد و یا صرفاً در دست تقدیرات غیبی است به شدت مخالفت می‌کند (صدر، ۱۳۸۱: ص ۷۸).

جبر تاریخ بستگی دارد به اصل علیت در تاریخ. قهراً وقتی ما علیت را در تاریخ قبول کنیم، ناچار باید جبر تاریخ را هم بپذیریم. هر حادثه‌ای که رخ می‌دهد بستگی دارد به یک سلسله علل خاص، با بودن آن علت، پیدایش این معلول ضروری و غیر قابل تخلف است، این جبر تاریخ است (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۲۲۱).

ب. سنن الهی

خداوند برای اداره امور عالم مجموعه‌ای از قوانین و نظاماتی در نظر گرفته است که به اصطلاح «سنن الهی» گفته می‌شود. زندگی انسان، اعم از زندگی فردی و جمعی، مجموعه‌ای از قوانین و ضوابط دارد که از سوی خداوند برای اداره امور انسان و جهان در نظر گرفته شده است. این قوانین به مانند چارچوبی گستره زندگی و سرنوشت انسان را تهدید می‌کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۱۰۲).

موضوع و متعلق سنن‌های الهی قبل از هر چیز عقاید، اخلاق و عقاید فردی و اجتماعی انسانهاست که اگر در مسیر توحید و عبودیت خداوند متعال باشد، مجرای دسته‌ای سنن‌های الهی است و اگر در جهت شرک و استکبار باشد، مجرای دسته‌ای دیگر از سنن‌ها خواهد بود (آقاجانی، ۱۳۹۳: ص ۶). در سنن الهی «تحویل» و «تبدیل» وجود ندارد؛ (فاطر: ۴۳). تبدیل سنن خدا به این است که عذاب خدا را بردارند و به جایش عافیت و نعمت بگذارند و تحویل سنن عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن هستند، به سوی قومی دیگر برگردانند و سنن خدا نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱۷، ص ۸۳).

ج. روح جمعی

شهید مطهری به اصل «اصاله الاجتماع» در کنار اصل «اصاله الفرد» معتقد است: «از نظر علمای جامعه شناسی، این مطلب ثابت شده که همان طوری که فرد دارای روح است، جامعه هم روح دارد. هر جامعه‌ای دارای فرهنگی است که آن فرهنگ «روح جامعه» را تشکیل می‌دهد» (مطهری، ۱۳۷۱: ص ۳۶).

قرآن کریم تصریح می‌کند که امت‌ها و جامعه‌ها از آن جهت که امت و جامعه‌اند (نه صرفاً افراد جامعه‌ها)، سنت‌ها و قانون‌ها، اعتلاها و انحطاط‌هایی بر طبق آن سنن و قوانین دارند (باقی نصرآبادی، ۱۳۷۷: ص ۱۹۳-۱۹۴). طبق آیات «۱۱ سوره رعد» و «۵۳ سوره انفال»، سرنوشت قوم و جامعه‌ای تغییر نمی‌کند، مگر آنکه آنها از درون متحول شوند و به این واسطه روحیه و عملکرد آن تغییر کند. تغییر اوضاع و شؤون اجتماعی هر قومی روبروی آن قوم است. تغییر بنیادی، تغییری است که در خود قوم پدید آمده باشد و هر تغییر دیگر، از این تغییر بنیادی سرچشمه گرفته است، مانند تغییر حالت نوعی، یا تغییر حالت تاریخی و یا تغییر حالت اجتماعی قوم. تغییر در درون توده‌های ملت به نحوی است که محتوای باطنی جامعه، به عنوان یک ملت و یک قوم عوض شود و گرنه تغییر یک فرد، یا دو فرد یا سه فرد از افراد جامعه و ملت، نمی‌تواند بنیاد تغییر یک جامعه و قوم را تشکیل دهد (صدر، ۱۳۸۱: ص ۱۴۷).

به طور مثال، خداوند عذاب خویش را به صورت جمعی بر عموم مردم نمود فرود آورد؛ زیرا که عموم مردم نمود به تصمیمی که یک فرد گرفت خشنود بودند و آن تصمیم که به مرحله عمل درآمد، در حقیقت تصمیم عموم بود. هرگاه روح جمعی و منش عمومی جامعه‌ای اراده کاری کند، دیگر تفاوتی نمی‌کند که آن کار توسط یک فرد انجام شود و یا توسط همه افراد جامعه، به هر صورت، همه در عمل انجام شده شریکند (باقی نصرآبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۴). از این رو، بر هر جامعه انسانی، «روح جمعی» خاصی حاکم است و همین روح جمعی است که عملکرد و رفتار مردم آن جامعه و در نهایت سرنوشت ایشان را تعیین می‌کند. بر این اساس منش عمومی و روح جمعی جامعه عصر امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ایشان را درک نکرد و به شایستگی نپذیرفت. همچنین آن چه حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَحْوِيلَهُ را ناگزیر از غیبت کرد، روحیه جمعی مردم بود و نه منش یک یا چند نفر خاص و آن چه زمینه و شرایط ظهور حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَحْوِيلَهُ را فراهم می‌کند، تغییر در روح جمعی غالب بر جامعه انسانی است و نه آمادگی یک یا چند نفر خاص (عصارها، ۱۳۸۹: ص ۱۷۵).

۲. آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی

در اینجا به بررسی آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی، در دو بخش آثار رفتار جمعی مثبت و آثار رفتار جمعی منفی پرداخته خواهد شد.

۲-۱. آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی مثبت

از آنجا که بسیاری از آثار رفتار جمعی مثبت دنیوی، آثار اخروی مثبتی را نیز به همراه دارد؛ در این بخش آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی مثبت از منظر آیات قرآن کریم، بررسی و ارائه شده است.

الف. آبادانی شهرها و نزول برکات

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ «اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم».

بر اساس وعده تخلف ناپذیر الهی، ایمان و تقوای امت‌ها باعث ایجاد آبادانی جوامع و نزول برکات در میان آنها خواهد شد. این برکات، همان نزول باران و روییدن گیاهان است، زیرا که اگر انسان پاک و با ایمان باشد، به جای نزول عذاب از آسمان و زمین برکات خدا از آسمان و زمین بر او می‌بارد (خلیلی نژاد: ۱۳۹۵).

آنچه مهم است این است که مطابق این آیه شریفه، افتتاح ابواب برکات و باز شدن درهای الهی، مسبب ایمان و تقوای جمعیت هاست، نه ایمان یک نفر یا دو نفر از آنها؛ چون کفر و فسق جمعیت با ایمان و تقوای چند نفر باز کار خود را می‌کند و از سوی دیگر ایمان و تقوا، نه تنها سبب نزول برکات الهی است، بلکه باعث می‌شود انسان آنچه را در اختیارش قرار گرفته، در مصارف صحیح و مورد نیاز خود به کار گیرد (جوکار، ۱۳۹۱: ص ۵).

ب. بالندگی و همه گیر شدن اسلام و زمامداری شایستگان روی زمین

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ لَيَبْدَلَنَّ لَهُم مِّن بَعْدِ

خَوْفِهِمْ أَمْنَا يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...» (نور: ۵۵)؛

«خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آئین را که برای آنها پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند. آنچنانکه تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت.» پیام دوآیه همسان در قرآن کریم، همه‌گیر شدن دین اسلام در گوشه و کنار جهان و پیروزی بیچون و چرای آن بر آیین‌های ساخته دست بشر است (توبه: ۳۳؛ صف: ۹). خداوند، دین پسندیده خود را که همان اسلام آخرین است تمکین دهد. پس از گرفتاری‌ها و نابسامانی‌ها و اسارت انسان‌ها در زیر سلطه ستم‌ها و جفای تازیانه‌ها، فرماندهی جهان تکلیف بر مبنای همین دین تمکین شود (خاتمی نژاد، ملکی، ۱۳۹۸: ص ۷۹).

خدای متعالی تحقق جامعه آرمانی اسلامی را بر روی زمین وعده داده است. جامعه آرمانی مجموعه‌ای از افراد آگاه، مؤمن، متعبد، متقی و عادل می‌شود که مصادیق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» هستند، یعنی هم به تعالیم و احکام اسلامی ایمان آورده‌اند و هم نظام ارزشی و رفتاری این دین مقدس را، چه در زمینه اخلاق و چه در زمینه حقوق، در عملاً به کار بسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۴۵۷). همچنین مراد از استخلاف آنان در زمین این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد که زمین را ارث ببرند، آنطور که نیاکان و امم گذشته از صاحبان قوت و شوکت ارث بردند (گلستانی: ۱۳۸۵).

بر پایه رأی همه اندیشمندان شیعی، این مژده فرخنده در زمان فرمانروایی حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ به بار خواهد نشست و پرچم اسلام در خاور و باختر برافراشته خواهد شد، هرچند خوشایند سران جبهه باطل نباشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۳۷۰).

ج. پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبه جندالله

پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبه جندالله و یاری خداوند نسبت به بندگان مرسل و مخلص، از وعده‌های مسلم او و از سنت‌های قطعی است: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا

الْمُؤْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَمَمُ الْمُتَّصِرُونَ * وَأَنْ جُنْدُنَا لَمُ الْغَالِبُونَ» (صافات: ۱۷۱ - ۱۷۳)؛ «و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش چنین رفته است که آنان بر دشمنان خودشان حتماً پیروز خواهند شد و سپاه ما هر آینه غالب آیندگانند».

خدای متعال برای اینکه اهل باطل از دشمنان خود شکست بخورند، وسایل گوناگونی می‌تواند برانگیزد. کسانی که به جنگ با اهل باطل می‌پردازند ممکن است خود اهل باطل باشند و ممکن است اهل حق. قرآن کریم درباره شیوه‌های امداد و تأیید الهی نسبت به مؤمنان مجاهد که سبب شکست کفار و مشرکین می‌شد، هم از عوامل درونی و باطنی، مانند القای رعب و ترس در قلوب کفار و مشرکین، انزال سکینه و آرامش بر مؤمنین و کم نشان دادن هریک از طرفین در چشم دیگری نام می‌برد و هم از عوامل بیرونی طبیعی، مانند باد و باران و هم از عوامل خارجی فوق طبیعی، مانند لشکریان نادیدنی و فرشتگان. این شیوه‌ها و نیز شیوه‌های دیگر که ما از آنها بی‌خبریم، همه برای خدای متعالی مساوی و یکسان‌اند و گزینش هریک از آنها بستگی به مقتضای حکمت بالغه او دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۴۹۷).

نظیر این مطالب در آیات فراوان دیگری از قرآن کریم از جمله در آیات (مائده: ۵۶)، (روم: ۴۷)، (حج: ۴۰)، (غافر: ۵۱)، (مجادله: ۲۱)، (محمد: ۷) و (انبیاء: ۷۷) آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۱۸۷ و ۱۸۸) بیان شده است.

د. افزایش هدایت خاص مؤمنین

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده: ۱۶)؛ «خداوند به برکت آن (قرآن کریم) کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد».

هدایت، به معنای نشان دادن راه درست مقصد، گونه‌ای راهنمایی، همراه با لطف و بار معنایی مثبت است، ولی گاه به قصد تهکم برای غیر آن به کار می‌رود. هدایت کردن خداوند به دو گونه عمومی و ویژه است. هدایت عمومی خداوند، شامل همه آفریده‌هاست و به سه

گونه هدایت فطری، عقلی و تشریحی قابل تقسیم است که هر کدام نیز شاخه‌های فرعی دیگری دارند. هدایت ویژه خداوند نیز گونه‌ای پاداش است که به دلیل حُسن انتخاب و پیمودن مسیر حق و قبول هدایت عام خداوند، شامل پیامبران، اوصیای آنان و گروندگان به آنها می‌شود (محمدی ری شهری: ۱۳۹۱).

همچنین خدای سبحان در آیه ۲۹ سوره انفال، از نوع خاصی از هدایت به نام فرقان یاد کرده و آن را ویژه متقیان می‌داند. فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و منظور از آن در آیه شریفه، فرقان بین حق و باطل است، چه در اعتقاد و چه در عمل (گلستانی: ۱۳۸۵).

آیات بسیاری هدایت ویژه الهی را برای مؤمنان و پرهیزکاران بیان می‌کنند. از جمله: (بقره: ۲۵۷، ۲۱۳ و ۲۸۲؛ محمد: ۱۷؛ یونس: ۹؛ عنکبوت: ۶۹؛ مریم: ۷۶؛ تغابن: ۱۱؛ بقره: ۲۸۲؛ مؤمن: ۵۱).

هـ. امداد مؤمنین

«وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ بِيَسَاءٍ لِّلْخَافِ ذَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ * فَاتَّبِعْهُمْ فَرْعَوْنَ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه: ۷۷ - ۷۸)؛ «ما به موسی وحی فرستادیم که شبانه بندگانم را (از مصر) با خود ببر و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا».

امدادهای غیبی به عنوان یکی از سِت‌های مهم در قرآن کریم، مبین آن است که اگر انسان از امدادهای عام الهی درست استفاده کند و قابلیت‌های معنوی را در خود تقویت نماید، بیگمان نظام علی و معلولی جهان نیز به حمایت او برمی‌خیزد و او را از پشتیبانی خاص خود بهره‌مند می‌سازد (ابراهیمیان و همکاران: ۱۳۹۴).

یادکردنی است که امداد بیرونی مؤمنین که شامل امداد غیرطبیعی (به وسیله فرشتگان): (آل عمران: ۱۲۴) و امداد طبیعی: (احزاب: ۹) است. فرستادن لشکر الهی، انجام امور غیر ممکن، حفظ و صیانت مؤمنین، افزایش نعمات دنیوی و حکومت دادن به صالحان از جمله موارد عوامل بیرونیاند.

امداد درونی مؤمنین شامل ایجاد آرامش روحی (توبه: ۲۶) و ایجاد ترس و وحشت در دل

کفار (آل عمران: ۱۵۱) است. هدایت بخشی و آرامش قلبی، اندک نمایی، ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان، از جمله مصادیق عوامل درونی است (همان).

و. اعطاء حیات طیبه به مؤمنین

باری تعالی می فرماید:

﴿وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۱۰۰)؛

«و قطعاً کسانی را که شکیبایی ورزیدند به بهتر از آنچه عمل می کردند، پاداش خواهیم داد. هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات می بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.»

حیات طیبه رهاورد سیرالی الله است که اولیای الهی با پیمودن مسیر بندگی و پاسداری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی به آن رسیده و از ثمرات آن بهره می برند. حیات طیبه در عالم «عندالله» و در تحت ولایت حق تعالی برای اولیای خدا تحقق می یابد. معیار برخورداری از آن، ایمان و بردباری در جهاد با هواهای نفسانی است. در مقابل حیات طیبه، حیات مادی در عالم موهوم دنیا و تحت ولایت شیطان با معیار شرک صورت بندی شده است و در اثر غلبه هوس ها و نفسانیت بشر را گرفتار می کند (مظاهری سیف: ۱۳۸۵). عصر انتظار، دوره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است که شیعیان به حکومت عدل مهدوی امیدوارانه تلاش می کنند تا شرایط ایجاد حیات طیبه و مدینه فاضله مهدوی را فراهم کنند (گرجیان و کبیری: ۱۳۹۵).

ز. معیت الهی

عبارت شریفه «لَا تَحْزَنَ أَنْ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه: ۴۰)، عبارتی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نهایت شدت، در غار ثور تنها و بی کس، به همراهش می فرماید: «خدا با ماست»؛ اثر رفتار جمعی گروهی که با خوبان عالم همراهی نمودند، معیت و همراهی خداوند سبحان با ایشان است. یکی از امید بخش ترین آیات، آیه ی معیت الهی است. اینکه انسان احساس کند

که خدا با او است، خدا در کنار او است، خدا پشت سر او است، خدا مراقب او است، مسئله‌ی بسیار مهمی است، چون خدا مرکز قدرت و مرکز عزت است. وقتی خدا با یک جبهه‌های باشد، این جبهه قطعاً و بلاشک پیروز است. در سخت‌ترین جاها خدای متعال این معیت را به رخ اولیای خود کشانده است (خامنه‌ای: ۱۳۹۶).

گروه‌های دیگری که خداوند معیت خویش را در مورد آنها بیان نمود، دارای اوصاف خاصی هستند: صبر: (بقره: ۲۴۹ و ۱۵۳) و (انفال: ۴۶ و ۶۶)، تقوی: (بقره: ۱۹۴) و (توبه: ۳۶ و ۱۲۳)، ایمان: (انفال: ۱۹) و نیکوکاری: (عنکبوت: ۶۹) و (نحل: ۱۲۸) (قاضی‌زاده و مرادی: ۱۳۸۸).

ح. ازدیاد نعمت‌ها

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم: ۷)؛ «و نیز یاد کنید هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً نعمت خود را بر شما می‌افزایم». ازدیاد نعمت اعم از مادی و معنوی، به دلیل رفتار جمعی مبتنی بر شکرگزاری، سنت قطعی خداست. این آیه شریفه، مطلق است و دلیلی نیست که ما آن را به وعده و وعیدهای دنیوی اختصاص دهیم و یا مختص آخرتش بنماییم. وانگهی از آیات کریمه قرآن کاملاً استفاده می‌شود که ایمان و کفر و تقوی و فسق، هم در شؤون زندگی دنیا تأثیر دارند و هم در زندگی آخرت. می‌توان گفت که همه سنت‌های الهی که مخصوص اهل حق است، به یک معنا، مصادیق «زیادت نعمت» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۴۸۰).

ط. نجات بخشی خدا

﴿فَنَجِّنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ﴾ (یونس: ۷۳)؛ «ما هم او و پیروانش را که با او در کشتی بودند نجات داده و خلفای روی زمین قرار دادیم».

یاران نوح هشتاد نفر بودند و کافران بسیار، اما به امداد الهی، کافران نابود و مؤمنان وارث زمین گشتند (اعراف: ۶۴). بدون شک، طوفان همه آثار حیات را در هم کوبیده بود و طبعاً زمین‌های آباد، مراتع سرسبز و باغ‌های خرم، همگی ویران شده بودند، اما خداوند به این گروه مؤمنان اطمینان داد که درهای برکات الهی به روی شما گشوده خواهد شد و از نظر زندگی هیچ‌گونه نگرانی به خود راه ندهند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۱۲۲).

آیات (عنکبوت: ۱۵)، (صافات: ۷۶) و (هود: ۴۸) نیز اثر رفتار جمعی قوم نوح را بیان می‌کنند. موضوع نجات و رستگاری و حیات طیبه و جاودان در اسلام، یکی از مسائل مهم و عمده‌ای است که توجه تمام فرقه‌ها و نحله‌های مسلمانان در طول تاریخ بدان معطوف بوده است. این نجات، نجات از هلاکت دنیوی و اخروی است که موثری است برای اثر رفتار جمعی گروهی با صفات ایمان و عمل صالح. نتیجه‌ی ایمان و استقامت، نجات و حکومت است و در نهایت، پیروزی با اهل ایمان است و رسوایی با اهل کفر و شرک (قرآنی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۶۰۳).

همچنین، آیات (هود: ۵۸ و ۸۱)، (شعرا: ۱۷۰)، (نمل: ۵۷) و (صافات: ۱۳۴)، اثر رفتار جمعی قوم لوط و نجات بخشی به عنوان اثر رفتار جمعی گروه پیرو قوم هود را تبیین کرده‌اند.

۵. امنیت

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا..» (نور: ۵۵)؛

«و خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.»

در اینجا لازم است به چند نکته اشاره شود: نخست آنکه امنیت ملی از عناصر محوری اهداف حکومت اسلامی است؛ امنیت همه جانبه‌ای که زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم کند. هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. امنیت واقعی در سایه حکومت دین است. امنیت در جامعه اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد. از این جهت، قرآن شریف، تأمین امنیت عمومی و ملی را در گرو حکومت اسلامی می‌داند.

نکته دیگر اینکه قرآن شریف حکومت اسلامی را مسئول تأمین امنیت عمومی و ملی می‌داند. سرزمین و حکومتی که از امنیت ملی برخوردار باشد، از بزرگترین نعمت معنوی برخوردار است و ناسپاسی در برابر آن، گناهی نابخشودنی است. خداوند می‌فرماید: «پیامبری از خودشان به سراغ آنها آمد، تا امنیت و تعالی و تکامل آنها را تأمین کند ولی او را تکذیب کردند، از این رو عذاب الهی آنها را فرا گرفت» (نحل: ۱۱۴).

سومین نکته آنکه سوره‌ی فیل و داستان فیل سواران، برای براندازی شهر مکه و خانه‌ی خدا و برخورد خداوند با آنان، از جمله‌ی صریح‌ترین سورها و آیاتی است که جهت تأمین امنیت ملی و امنیت عمومی نازل شده است. همچنین خانه‌ی خدا، سُنْبلی از یک شهر است که تأمین امنیت آن بدست خدا است که در قرآن کریم به آن وعده داده شد (جوادی آملی: ۱۳۹۳).

۳. آثار رفتار جمعی منفی

در این بخش، آثار رفتار جمعی منفی از منظر آیات قرآن کریم، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، آثار رفتار جمعی منفی در دو بخش آثار رفتار جمعی منفی دنیوی و آثار رفتار جمعی منفی اخروی، ارائه شده است.

۳-۱. آثار رفتار جمعی منفی دنیوی

در ذیل، بررسی آثار رفتار جمعی منفی دنیوی، از منظر آیات قرآن کریم آمده است.

الف. مجازات با صاعقه

«وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا مِّمِّيَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ...» (اعراف: ۱۵۵)؛ «و موسی را از قوم خود هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزیده و هنگامی که زمین لرزه آنها را فراگرفت و هلاک شدند».

هفتاد نفر از برگزیدگان قوم بنی‌اسرائیل، موسی علیه السلام را در میقات همراهی کردند و تکلم خداوند با موسی علیه السلام را شنیدند؛ ولی لجاجت کرده، درخواست رؤیت خداوند را نمودند و

آن را شرط ایمان به موسی علیه السلام و نزول تورات بر او قرار دادند. آنان با این درخواست وجود بینات فراوان در تأیید رسالت موسی علیه السلام را نادیده گرفتند، چون این درخواست حاکی از طبع لجوج و سرکش آنها بود، خداوند آنان را با نزول صاعقه مجازات نمود و آنها در اثر صاعقه مردند؛ ولی به درخواست موسی علیه السلام، خداوند مجدداً آنها را زنده نمود (بقره: ۵۵-۵۶؛ نساء: ۱۵۳).

در آیاتی از قرآن کریم، اثر و نتیجه رفتار جمعی منفی قوم عاد را تند بادی طغیانگر و بیباران بیان فرموده است (اعراف: ۷۲؛ ذاریات: ۴۱ و ۴۲؛ حاقه: ۶-۸). همچنین در سوره فصلت، در اثر رفتار جمعی مورد قوم عاد و ثمود آمده است:

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَبُ لَهُمْ لَا يُنصَّرُونَ* وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (فصلت: ۱۶ و ۱۷)؛ «سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم؛ و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده تر است و (از هیچ طرف) یاری نمی‌شوند! اما ثمود را هدایت کردیم ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند؛ لذا صاعقه، آن عذاب خوارکننده، به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند آنها را فرو گرفت.»

ب. غرق شدن

در سوره فرقان آمده است: ﴿وَقَوْمٍ نُّوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (فرقان: ۳۷)؛ «همچنین قوم نوح را هنگامی که تکذیب رسولان الهی کردند، غرق نمودیم و سرنوشت آنها را نشانه روشنی برای عموم مردم قرار دادیم و برای همه ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساختی.»

اثر رفتار جمعی قوم مبتنی بر تکذیب، غرق شدن بیان شده است (اعراف: ۶۴). از سنت‌های الهی، ابتدا مهلت دادن و سپس قهر و غضب بر عاصیان است. نکته‌ی قابل

ذکر آن است که حوادث و عوامل طبیعی و تحولات تاریخی، به‌دست خداوند است و بر اساس افکار و اعمال و اخلاق مردم صورت می‌گیرد. این اثر، در آیات دیگری نیز (یونس: ۷۳؛ هود: ۴۰) بیان شده است.

ج. باران سنگ

کلام الله مجید می‌فرماید: ﴿و امطرنا عليهم مطراً فانظر كيف كان عقبة المجرمين﴾ (اعراف: ۸۴)؛ «آن گاه بارانی عجیب بر آنان ببارانندیم، بنگر تا عاقبت بدکاران چه سان بود». آیه‌ی فوق و نیز آیات دیگری از قرآن مجید: (هود: ۸۲ و ۸۳؛ شعراء: ۱۷۱ و ۱۷۲؛ نمل: ۵۸)، اثر رفتار جمعی منفی قوم لوط را بیان کرده‌اند. این آیات، اشاره بسیار کوتاه و پر معنی به مجازات شدید و وحشتناک این قوم کرده است، گرچه نوع این باران بیان نشده است، اما از ذکر کلمه «مطرا» (بارانی)، به‌طور سربسته روشن می‌شود که از باران‌های معمولی نبوده، بلکه بارانی از سنگ بوده است. هرچه روی سخن در اینجا به پیامبر ﷺ است، اما روشن است که هدف عبرت گرفتن همه افراد با ایمان است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۴۸). در اینجا این پرسش مطرح است که آیا تنها قوم لوط باید چنین مجازات شوند؟ مسلماً نه، هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظار او است. گاهی زیر باران سنگریزه‌ها و گاهی زیر ضربات بمب‌های آتش‌زا و زمانی زیر فشارهای اختلافات کشنده اجتماعی و بالاخره هر کدام به شکلی و به صورتی (همان).

د. نفرین پیامبران و صالحین

نفرین پیامبران و صالحان، اثر رفتار جمعی منفی قوم تکذیب کننده است. درخواست نوح عليه السلام، اجابت پروردگار را به همراه داشت: «ما را ندا کرد، ما هم اجابت کردیم و چه خوب اجابت کننده‌ای هستیم»: ﴿ولقد نادانا نوح فلنعم المجيون﴾ (صافات: ۷۵). این دعا ممکن است اشاره به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره نوح باشد و یا دعائی که در آیه ۱۰ سوره قمر آمده است (همان: ج ۱۹، ص ۸۰). اصولاً در سازمان آفرینش هر موجودی برای هدفی آفریده شده است، هنگامی که از هدف خود به کلی منحرف شود و تمام راه‌های اصلاح را برای خود ببندد، باقی ماندن او بی دلیل است و خواه و ناخواه باید از میان برود. در ادامه بیان میدارد که ما

به دنبال این درخواست نوح درهای آسمان را گشودیم و بارانی شدید و پی در پی و مرگ زا فرو بارید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۹۳).

ه. نزول رجز و عذاب

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (بقره: ۵۹)؛ «پس افراد ظالم (بنی اسرائیل) این قول را تغییر دادند و به جای آن جمله استهزاء آمیزی می گفتند، از این رو ما بر ستمگران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم». پس از فتح بیت المقدس به بنی اسرائیل دستور داده شد با حالت خشوع به شهر وارد شوند و کلمه حظه را بر زبان آورند و با این سخن از گناهان خویش استغفار نمایند، ولی آنان که سرکش و نافرمان بودند، از گفتن این کلمه سر باز زدند و یا کلمات دیگری که معنایی غیر از آن داشت، بر زبان آوردند. خداوند به جزای این نافرمانی و لجاجت، رجز بر سرشان نازل کرد. در ۱۶۲ سوره اعراف: ۱۶۲ نیز این اثر بیان شده است.

و. مسخ شدن چهره

﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (اعراف: ۱۶۶)؛ «هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: به شکل میمون‌هایی طرد شده درآیید». آیه در مورد فرجام اصحاب سبت که حرمت روز شنبه را از بین بردند، است. این آیه راجع به صیدکنندگان است که مسخ شدند. از آنچه که نهی شده بودند طغیان کردند، یعنی به آن اهمیت نداده و سبت را شکستند. دو گروه از بین رفتند و فقط آمران به معروف نجات یافتند. قابل ذکر است که مسخ روحانی آنها با مسخ شدن چهره‌شان تکمیل شد، تا هر کس که از اعمال و فرجام آنها مطلع می شود، بداند که سرانجام محترم نشمردن حدود الهی و عدم توجه به نهی ناهیان منکر چیست (جلالی کندی، ۱۳۸۰: ص ۲۲۴).

ز. خواری و درماندگی در زندگی دنیوی

﴿فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (بقره: ۸۵)؛ «برای کسی از شما که این عمل تبعیض در میان احکام و قوانین الهی را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود».

در این آیه خداوند به اسلاف یهود هشدار می‌دهد که آنها به علت عهد شکنی معاقبه خواهند شد، چنانکه گذشتگان نیز با عهد شکنی معاقبه شدند و این معاقبه با خواری در زندگی دنیا و عذاب در آخرت است.

البته این فقط مخصوص بنی اسرائیل نبود، بلکه سنت جاری خداوند است. هر قومی و ملتی که از قانون حق و از دستور دین نافرمانی کردند، خزی، ذلت، سقوط، طعمه اجانب شدن در کمین آنها است (قرشی، ۱۳۷۷).

آیه دیگری از همکاری یهود و منافقان و توطئه مشترک آنها برای مراجعه به رسول اکرم ﷺ، به منظور قضاوت ایشان درباره فرد زناکار سخن گفته است. سوره مائده جزای این افراد را چنین تعیین می‌کند: «آنها کسانی هستند که خدا نخواست دهایشان را پاک کند در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیب‌شان خواهد شد» (مائده: ۴۱).

از آیاتی که ذلت در دنیا را به عنوان عقاب یهود مطرح می‌کند، آیه‌ای است که آنان را به دلیل گوساله پرستی مذمت کرده و می‌فرماید: «کسانی که گوساله را معبود خود قرار دادند، به زودی خشم پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آنها می‌رسد و اینچنین، کسانی را که بر خدا افترا می‌بندند، کیفر می‌دهیم» (اعراف: ۱۵۲).

ذلت در زندگی دنیا اختصاصی به قوم موسی ﷺ نداشته است، بلکه سنتی است که خداوند آن را در حق هر ملتی که به خدا افتراء ببندد و بت پرستی را به جای یکتاپرستی انتخاب کند، جاری می‌سازد.

در نمونه‌ای دیگر، خداوند ذلت و مسکنت را به عنوان عقاب دنیوی برای گناه کفر و کشتن پیامبران بر یهود قرار داده است (بقره: ۶۱).

ح. آوارگی و سرگردانی

«قال فاتّھا حُرْمَةٌ علیهم أربعین سنَةً یتیمون فی الأرض فلا تأس علی القوم الفاسقین» (مائده: ۲۶)؛ «خداوند به موسی ﷺ فرمود: این سرزمین تا چهل سال بر آنها ممنوع است و به آن نخواهند رسید. پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود و درباره سرنوشت این جمعیت گنهکار غمگین مباش.»

یهود در تاریخ زندگی خود شاهد آوارگی های بسیار بوده است. دشمن بارها بر آنها مسلط شده، آنها را از خانه و کاشانه خود با ذلت و خواری بیرون رانده و به اسیری برده است. قرآن کریم اشاراتی به آوارگی یهود دارد. از جمله این آوارگی ها، سرگردانی چهل ساله آنهاست که پس از سرپیچی ایشان از فرمان جهاد برای فتح سرزمین مقدس، به عنوان عقوبت بر آنها مقرر شد. آنان حیران و سرگردان کوچ می کردند، نه چون شهرنشینان در شهری استراحت داشتند و نه چون بیابان نشینان دارای زندگی بدوی بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۹۵).

یهود معاصر پیامبر نیز همچون اسلاف خود سر نافرمانی و عصیان با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتند. جزای عهد شکنی آنان چنین بیان شده است: «وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُهمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ» (حشر: ۳)؛ «و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می کرد و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است».

«جلاء» به معنای ترک وطن است و نوشتن جلاء علیه یهود به معنای راندن قضاء آن است. مراد از عذاب دنیوی آنان، عذاب انقراض و یا کشته شدن و یا اسیر گشتن است (همان: ج ۱۹، ص ۲۰۲).

ط. سلب اقتدار از گروهی و تحت فرمان دیگران قرار گرفتن

خداوند متعال در کلام الله مجید می فرماید:

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ أَنْ رَبُّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (اعراف: ۱۶۷-۱۶۸)؛ «و نیز به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلط خواهد ساخت که همواره آنها را در عذاب سختی قرار دهد؛ زیرا پروردگارت مجازاتش سریع و در عین حال، نسبت به توبه کاران آمرزنده و مهربان است. و آنها را در زمین بصورت گروه هایی پراکنده ساختم؛ گروهی از آنها صالح و گروهی ناصالحند و آنها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم، شاید بازگردند».

منظور از عذاب در این آیه، استخفاف و خواری، یا قتل و جنگ، یا اخراج از وطن و یا جزیه است که در دنیا بر آنها وارد شد و همه اینها موجب سلب ملک از آنان شد. پس آیه بیان سنت الهی بر نظام جامعه بشری است که این سنت بر یهود نیز جاری شد و آن این بود که به عقاب ظلم و فسق و فسادشان، دیگر قوم‌ها بر آنها مسلط شده و اقتدارشان را سلب کردند. چنانچه در سوره هود اثر رفتار جمعی منفی قوم هود، جانشینی قومی دیگر به جای آنها بود (هود: ۵۷). همچنین خداوند در سوره اسراء نیز به دو فساد بزرگ بنی اسرائیل اشاره کرده و اثر نامبرده را در مورد رفتار جمعی ایشان بیان کرده است (اسراء: ۵ و ۷).

ی. طبع دل‌ها

هرگاه قلب و دل انسان از نرمی، رقت و احساس رحم خالی شود، قساوت و سختی در آن جای می‌گیرد. در این حالت انسان حق را نمی‌پذیرد و نزد آن خاشع نمی‌شود؛ اندرز و انذار در او اثری نمی‌بخشد. قلب قاسی در برابر حق خشوع ندارد و رحمت و رقت به آن دست نمی‌دهد (قراباغی: ۱۳۹۴).

خداوند در کلماتش درباره بندگان سعادت‌مندش، فرموده است که آنها را زندگی پاکیزه می‌بخشد، به وسیله روح ایمان تقویتشان می‌کند، از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند؛ نوری در برابر آنها قرار می‌دهد که بتوانند در پرتو آن به سیر خود ادامه دهند و درباره شقاوت‌مندان فرموده است که آنها را به جرم اعمالشان گمراه می‌کند، از نور به ظلمت می‌کشاند، بر دل‌های آنها مهر غفلت می‌نهد، بر گوش و چشم آنها پرده می‌اندازد، از پیش رو و پشت سر آنها سدّی قرار می‌دهد که راه پیشرفت و بازگشت نداشته باشند، سپس آنها را نابینا می‌کند و همنشین شیطان قرار می‌دهد تا گمراهشان کند، در حالیکه گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند (جلالی کندی، ۱۳۸۰: ص ۲۳۵). همچنین این اثر در آیات دیگری نیز بیان شده است (بقره: ۷ و ۷۴؛ مائده: ۱۳).

قابل ذکر است که قساوت قلب به عنوان مرکز عواطف انسانی و عشق در وجود انسان نیز خود آثار زیانبار و جبران‌ناپذیری از جمله دل‌مردگی (روم: ۵۲) و کاهش روزی (طه: ۱۲۴) به دنبال خواهد داشت.

۳-۲. آثار رفتار جمعی منفی اخروی

در ذیل به بررسی آثار رفتار جمعی منفی اخروی، از منظر آیات قرآن کریم پرداخته شده است.

یک. محرومیت از بهره‌های اخروی

یکی از عقوبت‌های رفتار جمعی منفی در قیامت، بی بهره ماندن آنان از نعمت‌های آخرت است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (آل عمران: ۲۱-۲۲)؛

«کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و نیز مردمی را که امر به عدالت می‌کنند، به قتل می‌رسانند و به کیفر دردناک الهی بشارت ده! آنها کسانی هستند که اعمال نیکشان، به خاطر این گناهان بزرگ، در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار و شفاعت‌کننده‌های ندارند».

در آیات یادشده با افعال مضارع از انجام این گناهان تعبیر کرده است و آن نشان می‌دهد که این اعمال تداوم و استمرار داشته است. عقاب مرتکبین این گناهان به خصوص به طور جمعی، عذاب الیم در آخرت و حبط اعمال آنها در دنیا و آخرت است. البته در آیه مورد بحث، هم به عذاب آخرت تهدید شده‌اند و هم به عذاب دنیا. عذاب آخرتشان عذاب آتش و عذاب دنیایی‌شان کشته شدن و آواره گشتن و از بین رفتن اموال و جان‌هایشان بود و نیز عذاب دیگرشان این بود که خدا دشمنی را در بین آنان تا روز قیامت قرار داد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۱۲۴).

در آیه‌ای دیگر با اشاره رفتار جمعی مبتنی بر عهد شکنی و خیانت در امانت برخی از آنان، وعده عذاب دردناک، به عنوان اثر رفتارشان، به ایشان می‌دهد (آل عمران: ۷۷). همچنین در مورد اثر رفتار جمعی منفی قوم عاد، چنین بیان شده است:

﴿وَأَشْعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا إِنْ عَادَا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ﴾ (هود: ۶۰)؛

«آنها به خاطر اعمالشان در این دنیا مورد لعن و نفرین واقع شدند و بعد از مرگشان جز نام بد و تاریخ ننگین از آنها باقی نماند و در روز رستاخیز گفته می‌شود: بدانید که قوم عاد پروردگارش را انکار کردند. دور باد عاد، از رحمت پروردگار».

در مورد رفتار جمعی منفی نقباء بنی اسرائیل مبنی بر پیمان شکنی و تحریف و خیانت چنین ذکر شده است: «ولی به خاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم» (مائده: ۱۳).

ب. بی‌اعتنایی خداوند

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَاِيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران: ۷۷)؛

«کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان در قیامت نمی‌نگرد و آنها را از گناه پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست».

مقصود از این عبارات، بیان شدت سخط و غضب خداوند نسبت به گروهی با رفتار جمعی منفی عهد شکنی و گناهان بسیار است و از بی‌محبتی و بی‌توجهی خداوند به آنان سخن می‌گویند. خداوند در آیه ۱۷۴ سوره بقره نیز متذکر بی‌توجهی به آنان در روز قیامت شده است.

ج. کیفر شدن به شدیدترین عذاب‌ها در آخرت

در سوره هود در مورد اثر رفتار جمعی قوم عاد آمده است: ﴿... نَجِّنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ (هود: ۵۸)؛ «و آنان را از عذابی سخت رها نمودیم».

در آیات قرآن کریم در موارد دیگری نیز عذاب، توصیف به غلیظ شده است (ابراهیم: ۱۷؛ لقمان: ۲۴؛ فصلت: ۵۰). با دقت در آن آیات چنین به نظر می‌رسد که عذاب غلیظ مربوط به سرای دیگر است. به خصوص آیات سوره ابراهیم که در آن اشاره بر عذاب غلیظ شده است با صراحت، حال دوزخیان را بیان می‌دارد و باید هم چنین باشد؛ چرا که هر اندازه عذاب دنیا شدید باشد باز در برابر عذاب آخرت خفیف و کم اهمیت است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۱۴۳). چنانچه در مورد قوم نوح نیز بیان شده است که علاوه بر آثار دنیوی رفتار جمعی آنان، اثر اخروی مجازات پروردگار نیز دامانشان را گرفت (نوح: ۲۵).
 یهود نیز به سبب گناهان مختلفشان آن هم به طور جمعی، نه تنها از نعمت‌های اخروی بی بهره‌اند و مورد بی‌مهری و بی‌توجهی خداوند قرار می‌گیرند، بلکه به شدیدترین عذاب‌ها دچار خواهند شد (غافر: ۵). آیات بسیاری متذکر این عقوبت یهود شده‌اند (ر.ک. بقره: ۸۵-۸۶). این آیات، گرچه درباره بنی اسرائیل نازل شده است، ولی یک سلسله قوانین کلی برای همه ملل دنیا، عوامل زنده ماندن و بقاء و سرفرازی ملت‌ها و رمز شکست آنان را یادآور می‌شود.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر بیان می‌کند که یهودیان به سبب رفتار جمعی مبتنی بر کفر به حضرت محمد ﷺ و قرآن کریم و ایمان نیاوردن به او با وجود علم و آگاهی، به خشم مجدد گرفتار و به عذابی خوارکننده مبتلا می‌شوند (بقره: ۹۰).
 همچنین قرآن کریم اثر رفتار جمعی مبتنی بر کفران نعمت و عدم شکرگزاری را عذاب دردناک می‌داند (هود: ۴۸؛ بقره: ۱۶۲). در آیات دیگری نیز به این عذاب‌های اخروی اشاره شده است (نساء: ۳۷، ۱۵۱ و ۱۶۱؛ آل عمران: ۲۱، ۵۶، ۸۸، ۱۸۱ و ۱۸۸؛ مائده: ۴۰-۴۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به موارد به دست آمده از بررسی آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی در قرآن کریم، این نتیجه بدست می‌آید که با عبرت گرفتن از عملکرد گذشتگان (نازعات: ۲۶) و علم به اینکه سنت خداوند تغییر ناپذیر است (فاطر: ۴۳) و نیز اینکه افراد و نسل‌های هر

جامعه دارای یک تفکر اجتماعی، یک اراده عمومی و خلاصه یک روح جمعی می‌باشند (مطهری: ۳۲۳)، می‌توان با شناخت آثار سوء رفتار جمعی منفی و آثار سازنده‌ی رفتار جمعی مثبت در زندگی و سرنوشت دنیوی و اخروی جامعه، به راه حلی مناسب برای در امان ماندن از گرداب فتنه‌های فراگیری که در عصر حاضر مشاهده می‌شود، دست یافت؛ زیرا تحقق سنت‌های الهی هرچند اجتناب‌ناپذیر است، اما در ذیل حکمت و مشیت الهی با اراده و رفتار جمعی انسان‌ها گره خورده و خود را در تاریخ پرفراز و نشیب انسانی در ساحت‌های مختلف دنیوی و اخروی نشان خواهد داد. بر این اساس، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آثار دنیوی و اخروی رفتار جمعی مثبت، شامل آبادانی شهرها و نزول برکات بر آنها، زمامداری شایستگان روی زمین، بالندگی و همه‌گیر شدن اسلام، یاری خدا و پیروزی پیامبران و باورمندان و حزب الله، افزایش هدایت خاص مؤمنین، فرقان و سرپرست و ولی شدن خدای سبحان برای ایشان، امداد مؤمنین، اعطاء حیات طیبه به مؤمنین، معیت خدا، ازدیاد نعمتها، نجات بخشی خدا و امنیت است. همچنین آثار رفتار جمعی منفی دنیوی شامل: مجازات با صاعقه، غرق شدن، باران سنگ، نفرین پیامبران و صالحین، نزول رجز و عذاب، مسخ شدن چهره، خواری و درماندگی در زندگی دنیوی، آوارگی و سرگردانی، سلب اقتدار از گروهی و تحت فرمان دیگران قرار گرفتن و طبع دلها و قساوت آن و آثار رفتار جمعی منفی اخروی شامل: محرومیت از بهره‌های اخروی، بی‌اعتنایی خداوند، کیفر شدن به شدیدترین عذاب‌ها در آخرت است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- ۱. آفاجانی، نصرالله، «ویژگیها و انواع سنت های الهی در تدبیر جوامع»، نشریه اسلام و مطالعات اجتماعی، شماره ۷، ص ۳۲-۱۳۹۳، ۶۰ ش.
- ۲. ابراهیمیان، سید حسین، ربیعی، زهره، بسمل، محبوبه، «شیوه های نزول امداد های غیبی بر مؤمنین از منظر آیات قرآن»، نشریه مطالعات تفسیری، سال ششم، شماره ۱۳۹۴، ۲۴ ش.
- ۳. باقی نصرآبادی، علی، سیری در اندیشه های اجتماعی شهید مطهری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
- ۴. جلالی کندی، سهیلا، شناخت یهود، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۸۰ ش.
- ۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲ ش.
- ۶. جوکار، محبوبه، «سنت های الهی در پاداش ها و کیفرهای دنیوی (قسمت اول)»، نشریه مطالعات قرآنی نامه جامعه، دوره ۱۱، شماره ۱۳۹۱، ۴۳ ش.
- ۷. خاتمینژاد، سید محمد، ملکی، یداله، «کاوشی تازه پیرامون سنت های الهی رایج در تاریخ»، نشریه پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۵، ۱۳۹۸ ش، ص ۵۹-۸۹.
- ۸. خلیلزاده حاجی، حکیمه، «بررسی تطبیقی ویژگی های مشترک قوم بنی اسرائیل و مردم آخر زمان از منظر قرآن و روایات معصومین علیهم السلام»، دانشگاه قم: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- ۹. رجیزاده عصارها، زهره، «بررسی نقش مردم در غیبت و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه»، تهران: دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۰. صدر، سید محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه: جمال الدین موسوی، تهران: انتشارات تفاهم، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۱۲. عبداللهی علی بیگ، حمیده، «فال بد زدن از دیدگاه قرآن و روایات»، نشریه مطالعات اسلامی، ش ۱۳۸۲، ص ۱۸۳-۲۲۲.
- ۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۴. قراباغی، جواد، «اسباب قساوت قلب از منظر قرآن و حدیث»، مبلغان، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۰-۱۷.
- ۱۵. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۶. گلستانی، صادق، «هدایت خاص مؤمنان سنت های تاریخی قرآن درباره مؤمنان»، تاریخ در آینه پژوهش، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۷. گرجیان، محمد مهدی؛ کبیری، زینب، «تحلیل کارآمدی انتظار در حیات طبیعه»، انتظار موعود، شماره ۵۴، ۱۳۹۵ ش، ص ۵-۲۶.

۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳.ق.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، «گونه شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث»، علوم حدیث، ش ۶۴، ۱۳۹۱، ص ۳-۲۲.
۲۰. مرادی، گلمراد، افروز، صدیقه، «نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی در ایجاد رفتارهای جمعی جوانان مورد مطالعه شهر بوشهر»، جامعه شناسی مطالعات جوانان، ش (۹)، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳-۱۵۴.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.ش.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.ش.
۲۴. _____، انسان و سرنوشت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.ش.
۲۵. _____، جامعه و تاریخ در قرآن، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.ش.
۲۶. مظاهری سیف، حمیدرضا، «حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم»، معرفت، ش ۱۰۹، ۱۳۸۵.ش.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.ش.

جستاری در آموزه‌های هدایتی سوره اعراف در المیزان فی تفسیر القرآن^۱

زینب طیبی^۲

انسیه ده پروری^۳

چکیده

قرآن کریم مهم‌ترین منبع شناخت فرهنگ و معارف اسلامی است که امور هدایتی انسان از مسائل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، فقهی، حقوقی و اقتصادی در آن انعکاس یافته است. با توجه به هدف اصلی نزول قرآن یعنی تربیت و هدایت بشر، تبیین تفصیلی آموزه‌ای هدایتی این کتاب مقدس، در درجه نخست از ناحیه پیامبر خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به وقوع پیوست و در درجه بعد، مفسران و اندیشمندان اسلامی به این مهم پرداختند. از آنجا که سوره اعراف از جمله سور کلام الله مجید است که در آن سخن از اساسی‌ترین مباحث هدایتی بشر آمده است، این نوشتار می‌کوشد با روش تحقیق کتابخانه‌ای و پردازش اطلاعات با رویکرد توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین آموزه‌های هدایتی این سوره را در نگرش علامه طباطبایی رحمته‌الله روشن سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نفی ولایت غیر خدا، نفی شرک و بت پرستی، عصمت در ابلاغ رسالت، سنجش اعمال در قیامت، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران، روش‌های تربیتی انبیا، تأثیر دعا در تربیت انسان، مبارزه با انحرافات اقتصادی، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران و ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان، از جمله آموزه‌های هدایتی سوره اعراف در تفسیر المیزان است. **واژه‌های کلیدی:** آموزه‌های اعتقادی، آموزه‌های تربیتی، آموزه‌های اجتماعی، قرآن کریم، المیزان فی تفسیر القرآن.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۸

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی هدی، قم 1371ed@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم در آیات مختلف متّصف به صفت هدایت است. چنانکه می فرماید: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره/۱۸۵)؛ ﴿هُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۱۰۲)؛ ﴿هُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۹۷). این کتاب آسمانی در میان مکاتب، اندیشه ها و ایدئولوژی های گوناگون، تجلّی هدایتی خویش را برترین هدایت قرار داده است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسرا: ۹)؛ و به روشنی اعلام داشته است که برنامه هدایتی اش جامع و برای بیان همه نیازهاست: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً﴾ (نحل: ۸۹). بدین جهت مقصود از کلمه «قرآن» که در کلام الهی به آن تحدّی شده، تنها الفاظ و عبارات زیبا و دلنشین آن نیست، بلکه مجموعه آیاتی است که افزون بر آن در ویژگی های خاص همانند هدایت‌گری، جامعیت تجلّی یافته است و تحدی به قرآن، جامع این صفات است (ر.ک. کوثری، ۱۳۹۶: ص ۱۵).

در این کتاب هدایت که مهم‌ترین منبع شناخت فرهنگ و معارف اسلامی است، امور هدایتی انسان به روشنی انعکاس یافته است. از اینرو خداوند متعال از انسانها خواسته است تا در قرآن بیاندیشند و در آن تفکر و تدبیر نمایند (مؤمنون: ۶۸). با توجه به هدف اصلی نزول قرآن، یعنی تربیت و هدایت بشر، تبیین تفصیلی آموزه‌ای هدایتی این کتاب در درجه نخست از ناحیه پیامبر خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام به وقوع پیوست و در درجه بعد، مفسران و اندیشمندان اسلامی به این مهم پرداختند. آنان افزون بر بیان نقطه‌های مشکل قرآن، در پی نشان دادن نتیجه آیات و پیام دعوت آنها برآمدند؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و باید مقصود آیات و جنبه هدایت‌گری آن روشن شود. در آغاز قرن چهاردهم هجری، این مهم مورد عنایت ویژه مفسران قرار گرفت و توجه به بُعد هدایتی و تربیتی قرآن کریم، شکلی متفاوت به خود گرفته است (ر.ک. طیب حسینی و همکاران، بیتا: ج ۸، ص ۳۷۷).

نظر به آنکه در هفتمین سوره قرآن کریم، سخن از اساسی‌ترین مباحث هدایتی مانند تلاش شیطان برای عمل نکردن انسان به فرامین الهی، عذاب اخروی مخالفان احکام الهی، مقایسه عذاب کافران با پاداش مؤمنان، پشیمانی دوزخیان از مخالفت با پیامبران، راه‌های رهایی از

عذاب الهی، مجازات دنیوی مخالفت با آیات الهی، قوانین الهی در مجازات اقوام سرکش و وظایف پیامبر ﷺ در برابر مخالفان احکام الهی آمده است، نوشتار حاضر می‌کوشد تا به تبیین مهم‌ترین آموزه‌های اعتقادی، تربیتی و اجتماعی این سوره از منظر علامه طباطبایی بپردازد. نگرش در منابع متعدد نشان می‌دهد که با وجود نگارش آثاری مانند «بررسی ارتباط آیات سوره اعراف» (۱۳۹۳)، نوشته مرضیه معراجی که بررسی ارتباط آیات سوره اعراف را عهده‌دار شده است، «ارزیابی تطبیقی روایات معصومین علیهم‌السلام با اقوال لغویان در مفردات سوره اعراف» (۱۳۹۳)، اثر معصومه شاه‌میری که در آن بررسی معانی الفاظ سوره اعراف و مقایسه روایات معصومین علیهم‌السلام و لغویان آمده است، نوشته‌ای مستقل در تحلیل دیدگاه‌های علامه طباطبایی درباره پیام‌های هدایتی سوره اعراف تدوین نشده است.

به منظور پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش در استخراج نگرش علامه طباطبایی درباره‌ی آموزه‌های هدایتی سوره اعراف و دستیابی به مهم‌ترین اهداف علمی و کاربردی این تحقیق، نگارنده با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای و جمع‌آوری و پردازش اطلاعات با روش توصیفی-تحلیلی، پس از تتبع در تفاسیر مختلف، کتب اعتقادی، تربیتی و اجتماعی، مطالب این جستار را با محوریت تفسیر المیزان سامان داده است و نفی ولایت غیر خدا، نفی شرک و بت پرستی، عصمت در ابلاغ رسالت، سنجش اعمال در قیامت، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران، روش‌های تربیتی انبیا، تأثیر دعا در تربیت انسان، مبارزه با انحرافات اقتصادی، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران و ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان را از جمله آموزه‌های هدایتی سوره اعراف در المیزان فی تفسیر القرآن معرفی کرده است.

۱. آموزه‌های اعتقادی

مهمترین آموزه‌های هدایتی این سوره در بُعد اعتقادی، به شرح ذیل است.

۱-۱. توحید

مکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون هر یک درباره آفریننده هستی عقاید گوناگونی به دست داده‌اند، برخی راه الحاد و انکار را پیموده‌اند و برخی به راه شرک رفته‌اند و در قالب

ثنویت و تثلیث یا تعدد آلهه از آن سخن گفته‌اند؛ عقایدی که بر آن دلیل و برهانی نیست و نتوانسته است روح کنجکاو و پرسشگر انسان اندیشمند را قانع کند و در این راه تنها انبیای الهی بوده‌اند که توحید را در متعالی‌ترین جلوه‌هایش معرفی کرده‌اند. در قرآن کریم، توحید در ابعاد مختلف آن، یعنی توحید ذاتی، عبادی، صفاتی و افعالی متجلی شده و آن را با وجود فرهنگ زمانه در متعالی‌ترین معارف معرفی کرده و در اثبات آن از دلایل مختلف عقلی، فطری و حسی استفاده کرده است. بدینسان مطالعه در گستره معارف توحیدی قرآن و شیوه‌های گوناگون استدلالی آن انسان را به مقصد رهنمون می‌کند (کوثری، ۱۳۹۶: ص ۷۷-۷۸).

از جمله آموزه‌های اعتقادی سوره اعراف در مسأله توحید در تفسیر المیزان، نفی ولایت غیر خداست. در آیه ۳ سوره اعراف آمده است: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ». در خصوص اینکه خداوند با تعبیر «اتَّبِعُوا»، چه کسانی را مورد خطاب قرار داده است، نظرات مختلفی وجود دارد؛ بیشتر مفسران بر این باورند که عموم مردم مخاطب آیه شریفه‌اند و به این ترتیب، سخن از پیامبر ﷺ و مأموریت و رسالت او شروع می‌شود و به وظیفه مردم منتهی می‌شود (ر.ک. هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۳۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۸۷؛ طبرسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۴۳).

زمخشری، در مورد مرجع ضمیر در «مندونه» می‌گوید: این ضمیر می‌تواند به «ما أنزل» برگردد و مفهوم عبارت چنین باشد: «به جای دین خدا از دین دوستانی که گرفته‌اید، پیروی نکنید» (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۸۷). بنا به نظر صاحب تفسیر المیزان، پس از آنکه خداوند به پیغمبرش فرمود کتابی که به وی نازل شده برای انذار بوده، اینک خود قرآن کریم شروع به انذار مردم نموده، خطاب را متوجه آنان می‌کند؛ چون در انذار مردم باید خطاب متوجه خود آنان شود. خداوند در این آیه و آیه قبل یعنی «کتاب انزل الیک...»، پیامبر ﷺ و مردم را مخاطب قرار داده است، ولی با نگاهی به هر دو آیه می‌توان دریافت نوع خطاب‌ها در دو آیه متفاوت است. در آیه قبل در خطاب به رسول اکرم ﷺ فرمود: «کتاب انزل الیک...»، ولی در آیه بعد خطاب به بشر می‌فرماید: «اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم...»، یعنی کتاب از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، از این دو گونه خطاب برمی‌آید که کتاب

به سوی پیامبر ﷺ نازل شده است تا به آن ایمان آورده و انذار و تذکر دهد و اما به سوی بشر از پروردگارش نازل شده است تا به آن ایمان آورده و از آن تبعیت کنند و از امر احدی غیر از او متابعت نکنند. به هر حال خداوند در آیه ۳ سوره اعراف عموم مردم را مخاطب قرار داده است و آنان را به پیروی از قرآن فرمان می‌دهد (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق).

برخی مفسران برآنند که با توجه به این آیه، انسان دو راه پیش رو دارد؛ یا باید ولایت و رهبری خداوند متعال را بپذیرد که در این صورت فقط خدا ولیّ اوست و یا باید ولایت غیر را بپذیرد که در این صورت با توجه به جمع بودن کلمه‌ی اولیاء باید تحت ولایت ارباب‌های مختلفی قرار بگیرد (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش).

۲-۱. خداشناسی زمینه ساز خداپرستی

شناخت انسان درباره موجودات، هم به نحو حصولی و حضوری و هم به صورت شخصی و کلی ممکن است. درباره خداوند هم، بجز شناخت حصولی شخصی، دیگر انواع یادشده شناخت، ممکن است. انسان، هم به نحو حضوری و شخصی و بدون وساطت مفاهیم ذهنی و هم به صورت حصولی کلی و با وساطت مفاهیم عقلی می‌تواند به خداوند معرفت پیدا کند؛ بنابراین، از دو گونه خداشناسی می‌توان سخن به میان آورد: خداشناسی حصولی کلی و خداشناسی حضوری شخصی (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۱۹). اندیشه‌وران مسلمان معتقدند که اگر انسان خویشتن خویش را بشناسد، هم مبدأ جهان امکان را می‌شناسد و هم به معاد ایمان می‌آورد و حیات ابدی را بیش از هر چیزی می‌بیند و به آن دل می‌بندد و هر مسیر بین آغاز و انجام را می‌شناسد، اما اگر به معاد و حیات ابدی توجه ندارد و هر چه انسان به لذایذ حسی تن در دهد، از شناخت خود غافل می‌شود و انسان غافل از خویشتن، از مبدأ یعنی پروردگار عالم و معاد خود غافل می‌شود (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ص ۵۰ و ۸۴).

در آیات ۵۴ و ۵۵ سوره اعراف، خداشناسی که زمینه ساز خداپرستی است؛ اینگونه مطرح شده است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف: ۵۵-۵۴)؛

«در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب - که شتابان آن را می‌طلبد - می‌پوشاند، و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند [پدید آورد]. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان. پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.»

این آیه شریفه به مشرکان، ربوبیت جزئی و کلی آفریدگار جهان هستی را گوشزد می‌کند و می‌فرماید که پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز یا شش دوره آفرید، سپس خود به تدبیر امور آنها همت گماشت (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۹: ج ۲۹، ص ۸۹). برخی مفسران مخاطب آیه مورد بحث را همه انسانها دانسته‌اند، اما با توجه به آیات پیشین، این آیه خطاب به مشرکان است و به آنها ربوبیت کلی و جزئی خدای سبحان را گوشزد می‌کند تا روشن شود همانگونه که آفریدگار هستی خدای یکتاست که در خالقیت شریک ندارد، پروردگار یعنی مالک و مدبر آن نیز خدای یگانه‌ای است که در ربوبیت بی‌همتاست، پس شایسته نیست انسان از چنین مدبر و پروردگاری روی گردان شود و تأمین نیازمندی‌هایش را از دیگری بخواهد (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۹: ج ۲۹، ص ۹۲-۹۱).

از منظر صاحب المیزان، ذکر این دو آیه بعد از آیه ﴿ان ربکم الله الذی خلق...﴾ که توحید ربوبیت خدا را از راه وحدت خالقیت او ثابت می‌کرد، به منزله نتیجه‌گیری از آن است، گویا می‌فرماید: وقتی خدای تعالی در مسأله خلقت و تدبیر شریکی ندارد، پس بر هر بنده‌ای لازم است که تنها او را بخواند و او را بندگی کند و دینی را اتخاذ نماید که موافق با ربوبیت انحصاری او باشد و چون در صدد نتیجه گرفتن بود، بلافاصله شروع به دعوت بشر کرد؛

نخست بشر را به این عبودیت خواند، فرمود: «ادعوا ربکم تضرعا و خفیه...» و دستور داد تا این عبادت را با تضرع و زاری انجام دهند (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۱۸۴).

۳-۱. استدلال بر نفی شرک

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ﴾ (اعراف: ۱۹۵-۱۹۴)؛

«در حقیقت، کسانی را که به جای خدا می‌خوانید، بندگان‌اند، امثال شما هستند. پس آنها را [در گرفتاریها] بخوانید، اگر راست می‌گویید باید شما را اجابت کنند. آیا آن بتان را پایی است که راهی پیمایند یا دستی که از آستین قدرت بیرون آرند، یا چشم و گوشی که به آن بینند و بشنوند؟ بگو: شریکان (باطل) خود را بخوانید و هر حیل که با من می‌توانید به کار برید بی‌آنکه هیچ مرا مهلت بدهید.»

بنا به نظر مفسران، دقت در مضمون این دو آیه نشان می‌دهد که با چهار دلیل، منطق بت‌پرستان ابطال شده و سرّ اینکه قرآن با استدلال‌های مختلف، درباره «شرک» بحث می‌کند و هر زمان برهانی تازه ارائه می‌دهد، این است که «شرک» بدترین دشمن ایمان و سعادت فرد و جامعه است و چون ریشه‌ها و شاخه‌های گوناگونی در افکار بشر دارد و هر زمان به شکل تازه‌ای ظهور می‌کند و جوامع انسانی را مورد تهدید قرار می‌دهد، از این رو قرآن کریم از هر فرصتی برای قطع این ریشه خبیث و شاخه‌هایش استفاده می‌کند (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۸۹؛ طیب، ۱۳۶۹: ج ۶، ص ۵۷؛ طوسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۵۸).

در نخستین استدلال، آیه می‌گوید: آنهایی را که شما جز خدا می‌خوانید و عبادت می‌کنید و از آنان یاری می‌طلبید بندگان‌اند همچون خود شما هستند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾. بنابراین معنی ندارد که انسان در مقابل چیزی که مثل خود او است،

به سجده بیفتد و دست نیاز به سوی او دراز کند و مقدرات و سرنوشتش را در دست او بداند. سپس اضافه می‌کند اگر فکر می‌کنید آنها قدرت و شعوری دارند، آنها را بخوانید ببینید آیا شما را جواب می‌دهند؛ اگر راست می‌گویید: «فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ». این دومین دلیلی است که برای ابطال منطق آنها بیان شده و آن اینکه سکوت مرگبارشان نشانه بی‌عرضگی آنها و عدم قدرتشان بر هر چیز است. در سومین بیان روشن می‌سازد که آنها حتی از بندگان خود پستتر و ناتوانترند: خوب بنگرید آیا آنها لااقل همانند شما پاهایی دارند که با آن راه بروند: «أَأَنتُمْ أَزْجَلُ يَمْشُونَ بِهَا» یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند و کاری انجام دهند: «أَمْ لَهُمْ آيِدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا». یا چشمهایی دارند که با آن ببینند: «أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا» یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند: «أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا». به این ترتیب آنها به قدری ضعیفند که حتی برای جابجا شدن نیاز به کمک شما دارند و برای دفاع از موجودیت خود، نیازمند به حمایت هستند، نه چشم بینا، نه گوش شنوا و نه هیچ احساس دیگری در آنها وجود ندارد (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۵۹-۵۶).

سرانجام در پایان آیه ضمن تعبیر دیگری که در حکم چهارمین استدلال است می‌گوید: «بگو ای پیامبر، این معبودهایی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید بر ضد من بخوانید و همگی دست به دست هم دهید و برای من تا آنجا که می‌توانید نقشه بکشید و در این کار هیچگونه تأخیر روا مدارید، ببینیم با این حال کاری از همه شما ساخته است: «قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ». بدانید اینها موجودات غیر مؤثری هستند که توهمات شما به آنها نیرو بخشیده! (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۵۹).

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این فراز آورده است که باری تعالی با عبارت «قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ...» دستور می‌دهد تا به منظور تحدی و واداشتن به اظهار عجز، ایشان را تحریک کند به اینکه از خدایان خود یاری بطلبند تا بدین وسیله راه و روش خودش را از راه آنان جدا و متمایز سازد و بفهماند که پروردگار او آن خدایی است که تمام علم و قدرت از او است و خدایان ایشان دارای هیچ علمی نیستند تا بوسیله آن راه به جایی ببرند و هیچ قدرتی ندارند تا آن را در یاری ایشان اعمال کنند. از این رو فرمود: به ایشان بگو

خدایان خود را بخوانید تا شما را یاری کنند. آنگاه با کمک آنها با من کید و دشمنی نموده و به هیچ وجه مرا مهلت ندهید، زیرا پروردگارم مرا یاری نموده و کید شما را از من دفع می‌کند، چون او کسی است که کتاب نازل کرده تا بشر را هدایت کند و او خودش کار مردم صالح را می‌کند و نصرتشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۴۹۲).

۴-۱. عصمت انبیا در ابلاغ رسالت

همانگونه که عقل، با توجه به حکمت الهی در مییابد که باید راه دیگری برای شناختن حقایق و وظایف عملی، وجود داشته باشد، هر چند از حقیقت و کنه آن راه، آگاه نباشد، به همین ترتیب درک می‌کند که مقتضای حکمت الهی این است که پیام‌های او سالم و دست نخورده به دست مردم برسد و گرنه نقض غرض خواهد شد. اراده حکیمانه الهی، آن را نفی می‌کند و اگر خدا نداند که پیام خود را از چه راهی و به وسیله چه کسانی بفرستد که سالم به بندگانش برسد، با علم نامتناهی او منافات خواهد داشت و اگر نتواند وسایط شایسته‌ای را برگزیند و ایشان را از هجوم شیاطین، حفظ کند، با قدرت نامحدود او سازگار نخواهد بود. پس با توجه به اینکه خدای متعال، عالم به همه چیز است نمی‌توان احتمال داد که واسطه‌ای را برگزیده که از خطاکاری‌های او آگاه نبوده است (انعام: ۱۲۴) و با توجه به قدرت نامحدود الهی، نمی‌توان احتمال داد که نتوانسته است وحی خود را از دستبرد شیاطین و تأثیر عوامل سهو نسیان، حفظ کند (جن: ۲۶-۲۸)، چنانکه با توجه به حکمت الهی نمی‌توان پذیرفت که نخواستگی است پیام خود را مصون از خطا بدارد (انفال: ۴۲). بنابراین، مقتضای علم و قدرت و حکمت الهی آن است که پیام خود را سالم و دست نخورده به بندگانش برساند و بدین ترتیب، مصونیت وحی با برهان عقلی، ثابت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ص ۱۹۵).

بنابر آیات سوره مبارکه اعراف، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به فرمان خداوند، فرعون و درباریان را به توحید، نبوت و معاد فراخواند و درباره حقانیت دعوت خود فرمود که صداقت و امانت، اقتضای رسالت الهی است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز حق نمی‌گوید، سپس برای تثبیت این مدعا فرمود: «من با دلیلی روشن از جانب خدا به سوی شما آمده‌ام. بینه همان معجزه روشن و

محسوس عصا و يد بيضاء است»: ﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (اعراف: ۱۰۵).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است که این آیه بر صدق موسی علیه السلام در ادعای رسالتش تأکید می‌کند و معنایش این است که من سزاوارم به اینکه حرف حق بزنم و در رسالتی که به من داده باطلی به او نسبت ندهم و در خلال چیزهایی که مأمور به ابلاغ آنم، چیزی را که مأمور نیستم نگنجانم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۷۰).

۵-۱. آغاز رسالت با دعوت به توحید

حضرت نوح علیه السلام، نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله از انبیای اولوالعزم است. از اصول محوری رسالت آن حضرت که سرلوحه دعوت همه پیامبران الهی است، فراخوانی به توحید و نفی بت پرستی است (رک. حسینی زاده، ۱۳۹۲). آن حضرت برای تحقق این هدف مهم و گرایش مردم به سوی مکتب توحیدی، دعوتش را با انذار از عذاب الهی همراه کرد. نخستین چیزی که نوح علیه السلام به آنها یادآور شد، همان توجه به حقیقت توحید و نفی هر گونه بت پرستی بود. در آیه ۵۹ سوره اعراف آمده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است که نوح علیه السلام بخاطر اینکه به مردم بفهماند که خیرخواه آنان است و می‌خواهد مراتب دلسوزی خود را نسبت به آنان برساند، می‌گوید: ﴿يَا قَوْمِ؛ ای قوم من﴾، آنگاه اولین پیشنهادی که به آنان می‌کند این است که بیایید به دین توحید بگرایید، سپس با جمله ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾، آنان را انذار نموده، تهدید می‌کند و چون مقصودش از این عذاب، عذاب روز قیامت است، پس در حقیقت در این دو جمله دو اصل دین را که همان توحید و معاد است به آنان گوشزد کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۱۸).

شعار توحید، نه تنها شعار نوح، بلکه نخستین شعار همه پیامبران الهی بوده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۱۹)، از این رو در آیات متعدد سوره اعراف، در آغاز دعوت بسیاری از پیامبران شعار ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا

لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» دیده می‌شود (ر.ک. اعراف: ۶۵ و ۷۳ و ۸۵). این جمله‌ها نشان می‌دهد که بت پرستی مهمترین خار بر سر راه سعادت همه انسانها بوده است و این باغبانهای توحید برای تربیت انواع گلها و درختان پرثمر در سرزمین جوامع انسانی قبل از هر چیز دامن همت به کمر می‌زدند تا با داس تعلیمات سازنده خود، این خارهای مزاحم را ریشه‌کن کنند.

۱-۶. سنجش اعمال در قیامت

بحث سنجش اعمال در قیامت بحثی قرآنی، کلامی و بسیار پردامنه است. در آیه ۸ و ۹ سوره اعراف آمده است: «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ فَسَنُثَقِّلْتُمُوهُنَّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ». این دو آیه از سنجیدن خبر مدهد و آن یا وزن کردن اعمال است یا سنجیدن خود مردم از جهت عملشان. دلیل بر این مطلب این سخن خداوند متعال است که در آیه ۴۷ سوره مبارکه انبیاء فرمود: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ». این آیه بر این دلالت دارد که این وزن کردن و سنجیدن از جمله انواع حسابرسی اعمال است.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که این آیات سوره مبارکه اعراف، از میزانی خبر می‌دهد که عمل بندگان با آن سنجیده می‌شود یا خود بندگان را از جهت عمل وزن می‌کند. این دو آیه در عین اینکه برای عمل نیک و بد ثقلی و وزنی قایل است، در عین حال این سنگینی را سنگینی اضافی می‌داند، به این معنا که حسنات را باعث ثقل میزان و سیئات را باعث خفت آن می‌داند. از منظر علامه، مراد از جمله «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ» این است که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می‌شود، همانا «حق» است. به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد، به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است، از این رو دارای ثقل است. بر عکس عمل بد از آنجایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است، از این رو دارای وزنی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۱۲-۹).

از این بیان استفاده می‌شود که معنای وزن اعمال در روز قیامت تطبیق اعمال بر حق است. هر شخصی پاداش نیکش به مقدار حقی است که عمل او مشتمل بر آن است، در نتیجه اگر اعمال شخصی به هیچ مقداری از حق مشتمل نباشد، از عملش جز هلاکت و عقاب بهره و ثمره عایدش نمی‌شود و این همان توزین عدلی است که در آیات وحی آمده است. مفسرالمیزان معتقد است که برای هر انسانی میزان‌های متعددی است که هر کدام از عمل‌هایش با یکی از آنها سنجیده می‌شود و میزان هر عملی همان مقدار حقی است که عمل مشتمل بر آن است، چون روز قیامت روزی است که کسی جز حق، سلطنت نداشته ولایت در حق هم تنها و تنها در دست خدای تعالی است، به شهادت اینکه از یک سو می‌فرماید: «امروز روز حق است» (نبا: ۳۹) و از طرفی دیگر می‌فرماید: اینجا ولایت بر حق، تنها و تنها برای خدا است (کهف: ۴) و نیز می‌فرماید: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (یونس: ۳۰) (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۱۲-۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۴؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ۸۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۲۳).

۲. آموزه‌های اخلاقی - تربیتی

تعالی روحی و نیل به فضایل و کمالات اخلاقی، مهمترین هدف دین است. از این رو یکی از ابعاد و کارکردهای هر دین، بُعد اخلاقی آن است (قراملکی، ۱۳۸۲). بر همین اساس می‌توان گفت مقصود اصلی از همه اوامر و نواهی دین، تکامل اخلاقی انسان و در نهایت وصول به قرب ربوبی است و به همین دلیل است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدف اصلی بعثت خود و ابلاغ دین مبین اسلام را تتمیم مکارم اخلاقی معرفی کرده است (بیهقی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۷، ص ۳۷۲). از آنجا که انسان موجودی مختار است و رکن اساسی فعل اختیاری، آگاهی است، دست یافتن به قیل رفیع کمالات انسانی بدون شناخت دقیق فضایل اخلاقی و راه‌های کسب آنها و آگاهی عمیق از رذایل اخلاقی و چگونگی اجتناب از آنها امکان‌پذیر نیست. برخی آموزه‌های تربیتی - اخلاقی سوره مبارکه اعراف از منظر علامه طباطبایی به شرح ذیل است.

۱-۲. نقوا برترین لباس

﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سُوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴾ (اعراف: ۲۶)؛

«ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست و لباس پرهیزگاری بهتر است، اینها (همه) از آیات خدا است شاید متذکر (نعمتهای او) شوند.»

خطاب «یا بَنِي آدَمَ» از فراگیرترین خطاب‌های قرآنی است که در سوره اعراف، چهار بار یاد شده است (اعراف: ۳۱، ۲۷، ۲۶ و ۳۵) تا ضمن یادآوری قصه حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام، تذکر دهد مبادا فرزندان وی از شیطان فریب بخورند و از کمالات انسانی بازمانند. برخی مفسران بر آنند که مراد از انزال لباس در این آیه، تنزل آن از مخزن غیبی، به نحو تجلی است، نه آنکه همراه حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام جامهای از آسمان فرود آمده باشد که سخنی تکلف‌آمیز است. خزائن غیبی اشیا نزد خدایند و هر آنچه نزد اوست، ثابت و زوال ناپذیر. لباس جمال و جلال و لباس تقوا نیز همچون دیگر نعمتها از آن مخازن نازل می شود و هر کس بر اثر پیوند با خدا با مخزن الهی رابطه برقرار کند، می تواند همیشه از آن بهره ببرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۳۲). در آیه ۲۶ سوره اعراف که درباره لباس ظاهری سخن گفته شده است، قرآن کریم، بحث را به لباس معنوی کشانده و آنچنانکه سیره قرآن مجید در بسیاری از موارد است، هر دو جنبه را بهم می آمیزد و می فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ». تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همانطور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می کند و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرهای و هم عیوب جسمانی را می پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می شود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می افزاید. از آنجا که لباس تقوی در مقابل لباس جسمانی قرار گرفته، به نظر می رسد که منظور از آن همان «روح تقوی و پرهیزکاری» است که جان انسان را حفظ می کند (همان: ص ۱۳۳-۱۳۲).

در تفسیر شریف المیزان آمده است که جمله «يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ» که وصف برای «لباس» است، دلالت بر این دارد که لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش زشت و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت و باعث زینت و جمال است. در اینجا از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوایی او است باز می‌دارد منتقل شده است. آری، آن تأثیر و انفعالی که از کشف عورت به آدمی دست می‌دهد، در عورت ظاهری و باطنیش از یک سنخ است، با این تفاوت که تأثیر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است؛ زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض مردم نیست، بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دلها سرایت می‌کند. به همین دلیل، لباس تقوی نیز از لباس ظاهر بهتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۸۶). علامه می‌گوید: باری تعالی برای تتمیم این نکته بدنبال جمله مزبور می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ». در این جمله لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد خواهد فهمید که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدنش باعث رسوایی او است و آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندنش واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است و نیز خواهد فهمید که همانطوری که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی است و آن همان لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار برای بشر آن را بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۸۶).

۲-۲. تحریم الهی در مسیر تربیت انسان

در آیه ۳۳ سوره اعراف، تحریم الهی در مسیر تربیت انسان چنین بیان شده است: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ

بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است که مراد از «فواحش» گناهانی است که حد اعلای شناخت و زشتی را داشته باشد، مانند زنا، لواط و امثال آن. منظور از «اثم»، گناهانی است که باعث انحطاط، ذلت و سقوط در زندگی شود، مانند می‌گساری که آبروی آدمی و مال و عرض و جانش را تباه می‌سازد. منظور از «بغی»، تعدی و طلب کردن چیزی است که حق طلب کردن آن را نداشته باشد، مانند انواع ظلم‌ها و تعدیات بر مردم و استیلاي غیرمشروع بر آنان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۱۰۶).

علامه طباطبایی می‌گوید محرمات دینی از دو حال خارج نیستند: یا محرمات مربوط به افعالند و یا مربوط به اقوال و عقاید. کلمات «فواحش»، «اثم» و «بغی»، مربوط به قسم اول و جملات «وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ» و «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ» قسم دوم را خلاصه می‌کند. قسم اول هم دو نوع است: یکی آنهایی که مربوط به حق الناس است که کلمه «بغی» جامع آنها است، و دیگری گناهانی است که مربوط به حق الناس نیست، این نیز دو گونه است: یکی آنهایی که زشت و شنیعند و کلمه «فاحشه» اشاره به آنها است. دیگری گناهانی است که تنها دارای مفسده و ضرر برای گنهکار است و کلمه «اثم» عنوان اینگونه گناهان است. قسم دوم نیز یا شرک به خدا است و یا افتراء بر او (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۱۰۶).

۳-۲. روشهای تربیتی انبیا

روش‌های تربیتی انبیا در سوره اعراف از منظر صاحب تفسیر المیزان به شرح ذیل است:

۳-۲-۱. انذار قوم

در آیه ۵۹ سوره اعراف آمده است که نوح عَلَيْهِ السَّلَام برای فراخوانی به توحید و نفی بت پرستی، دعوتش را با انذار از عذاب الهی همراه کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ». «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم».

از نظر علامه طباطبایی، لام در کلمه «لقد» برای قسم است و به منظور تأکید مطلب

آورده شده است، چون روی سخن با مشرکین بوده که منکر نبوت هستند: ﴿فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾. اولین پیشنهادی که نوح علیه السلام به آنان می‌کند این است که بیایید به دین توحید بگرایید، سپس با جمله «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»، آنان را اندازار نموده، تهدید می‌کند. چون مقصودش از این عذاب، عذاب روز قیامت است، پس در حقیقت در این دو جمله دو تا از اصول دین را که همان توحید و معاد است به آنان گوشزد نموده، سپس در جمله «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به اصل سوم از اصول دین یعنی مسئله نبوت اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۱۸).

۲-۳-۲. اعراض

بنا بر آیات سوره اعراف، با نزول عذاب بنیانکن الهی بر قوم کافر و مستکبر مدین، حضرت شعیب علیه السلام از آنان فاصله گرفت و در آن حال به آن عذاب شدگان خطاب کرد که من ناصحانه و خالصانه همه رسالت‌های پروردگارم را ابلاغ کردم و در هدایت شما هیچ کوتاهی نکردم، ولی شما راه تمرد و استکبار را در پیش گرفتید. من هرگز بر اثر هلاک شما حزن و اندوه حس نمی‌کنم و از سرنوشت قوم کافری مانند شما متاسف نیستم: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ (اعراف: ۹۳). شعیب علیه السلام از قوم گنهکار روی برگردانید و گفت: «يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ»، زیرا آخرین تلاش و کوشش برای هدایت آنها به عمل آمد، ولی در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند و می‌بایست چنین سرنوشت شومی را داشته باشند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۶۰).

علامه در تفسیر المیزان بر آن است که از ظاهر سیاق این آیه استفاده می‌شود که اعراض شعیب از کفار بعد از نزول عذاب و هلاکت آنان بوده و منظور از خطاب در آن عبرت گرفتن دیگران از سرنوشت آنان بوده و کلمه «آسی» در جمله «فَكَيْفَ آسَى...» به این معنا است که چگونه اندوهگین شوم درباره قومی که کفر ورزیدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۴۴).

۲-۳-۳. جدال أحسن

در آیه ۶۰ سوره اعراف: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ آمده است که قوم

نوح علیه السلام به جای اینکه از دعوت اصلاحی این پیامبر بزرگ که توأم با نهایت خیرخواهی بود استقبال کنند، به آئین توحید بپیوندند و دست از ستم و فساد بردارند، در جواب نوح علیه السلام گفتند: «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». علامه طباطبایی در تفسیر این گروه آورده است که کلمه «ملاً» به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملاً گفته‌اند که هیبت آنان دل‌ها و زینت و جمال‌شان چشم‌ها را پر می‌کند و اگر با این تأکید شدید نسبت ضلالت به او داده‌اند، برای این است که این طبقه هرگز توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت پرستی آنان اعتراض نموده، صریحاً پیشنهاد ترک خدایان‌شان را کند و از این عمل انذارشان نماید، از این رو وقتی با چنین کسی مواجه شده‌اند تعجب نموده، او را با تأکید هر چه تمامتر گمراه خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ص ۲۱۹).

۲-۴. تاثیر دعا در تربیت انسان

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ، وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف: ۵۶-۵۵)؛
 «پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد. و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

از آداب دعا این است که همراه با زاری و اشک و آه نهانی باشد، زیرا برای نجات از عوامل بیرونی، مانند ریا، ناله مخفیانه و برای اصلاح نفس و رهایی از خطر درونی، مانند عجب و غرور، دلی شکسته لازم است، از این رو ذیل آیه کسی را که در دعا از این حال خارج شود، متجاوز میدانند و خدا متجاوزان را دوست ندارد. تجاوز در دعا مصادیق دیگری نیز دارد، مانند خواندن یا خواستن نامشروع.

در کتاب شریف المیزان آمده است که «تضرع» در جمله «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً...» از «ضراعت» و به معنای اظهار ضعف و ذلت است. «خفیه» به معنای پنهانی و پوشیده داشتن است و بعید نیست کنایه از همان تضرع باشد و غرض از ذکر آن تأکید

همان اظهار ذلت و عجز است، چون شخص متذلل همواره در اثر ذلت و خواری در صدد پنهان ساختن خویش است. ذکر این دو آیه بعد از آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ...» که توحید ربوبیت خدا را از راه وحدت خالقیت او اثبات می‌کرد، به منزله نتیجه‌گیری از آن است، گویا می‌فرماید: وقتی خدای تعالی در مسئله خلقت و تدبیر شریکی ندارد، پس بر هر بنده‌ای لازم است که تنها او را بخواند، و او را بندگی کند و دینی را اتخاذ نماید که موافق با ربوبیت انحصاری او باشد و چون در صدد نتیجه گرفتن بود، بلافاصله دستور داد تا این عبادت را با تضرع و زاری انجام دهند و این تضرع و زاری هم علنی و به صدای بلند که منافی با ادب عبودیت است، نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۱۹۸).

در آیه بعد، اشاره به حکمی شده است که در واقع یکی از شرایط تأثیر دعا است: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا». روشن است هنگامی دعاها در پیشگاه خدا به اجابت نزدیک خواهد بود که شرایط لازم در آن رعایت شود، از جمله اینکه با جنبه‌های سازنده و عملی در حدود توانایی و قدرت همراه باشد، حقوق مردم رعایت شود و حقیقت دعا در سراسر وجود انسان پرتوافکن شود، بنابر این هیچگاه دعای افراد مفسد و تبهکار به جایی نخواهد رسید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۰). همچنین در این آیه با نهی از فساد در زمین، به پیوند فرد با اجتماع اشاره شده است، یعنی همانگونه که دعا زمینه‌ساز اصلاح شخص است، دوری از فساد اجتماعی نیز راه را برای اصلاح جامعه هموار می‌کند. اصلاح فرد با اصلاح جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد، زیرا تا تکنک انسانها صالح نشوند، جامعه اصلاح نمی‌شود، از این رو در ادامه آیه، ضمن بازگشت به امر عبادی دعا، همگان را به آداب معنوی آن فرا می‌خواند؛ زیرا تأثیر دعا در اصلاح زندگی شخصی و اجتماعی به همراهی دعا با خوف و طمع وابسته است. تا انسان از اسیر شدن به نفس خود نترسد و از عذاب الهی نهراسد و به رحمت الهی امیدوار نباشد، آثار سازندگی دعا را در خود و جامعه حس نمی‌کند و چون خوف و طمع هر یک به تنهایی کارساز نیست، هر دو را کنار هم یاد کرد تا هر کدام پیامدهای ناخواسته دیگری را جبران کنند (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۱۹۹؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۰).

۳. آموزه‌های اجتماعی

برخی آموزه‌های اجتماعی سوره اعراف که به روشنی در تفسیر المیزان آمده، به شرح ذیل است.

۳-۱. مبارزه با انحرافات اقتصادی

در سوره اعراف، باریتعالی در داستان حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام آورده است که پس از آنکه ایشان معجزه خود را بینه‌ای از سوی خدا شناساند، به مبارزه با فساد اجتماعی حاکم بر جامعه مدین برخاست که افزون بر فسادهای اخلاقی، فساد مالی و اقتصادی شاخصه آن بود. آن حضرت، قومش را به رعایت حق الناس و وفا به کیل و وزن و نهی از کم‌فروشی در همه داد و ستدها فراخواند و از افساد در زمین پس از آنکه خدای سبحان آن را تکوین و تشریحا اصلاح کرده است، بر حذر داشت. نهی از کم‌فروشی و کم‌نگذاشتن هیچ حقی از هیچ انسانی **﴿وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾** (اعراف: ۸۵)، اصلی جامع و قانونی کلی و جامع‌ترین آیه قرآن کریم درباره رعایت حقوق مردم است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۴۹). در آیه ۸۵ سوره اعراف چنین آمده است:

﴿وَأِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾؛

«و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]؛ گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. در حقیقت، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است. پس پیمان‌ه و ترازو را تمام نهدید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین، پس از اصلاح آن فساد نکنید. این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه آورده است که شعیب عَلَيْهِ السَّلَام نخست قوم خود را پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است، به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی که در آن روز متداول بوده، دعوت نمود و سپس آنان را دعوت به این معنا کرد که

در زمین فساد ایجاد نکنند و بر خلاف فطرت بشر راه نروند. گرچه افساد در زمین بر حسب اطلاق شامل گناهان مربوط به حق الله نیز می‌شود، اما از ما قبل و ما بعد جمله مورد بحث بر می‌آید که مقصود از فساد، خصوص آن گناهانی است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شود، مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی و قتل و امثال آن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۳۷).

۲-۳. ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤْمِرُ بِالْفَحْشَاءِ أَلْتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۲۸)؛

«و چون کار زشتی کنند، می‌گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد، آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟».

«تقلید» در لغت از «قلد» (بر وزن فلس)، تاییدن است و قلاده، یعنی هر چیز تاییدهای که به گردن بندند؛ خواه از ریسمان باشد یا نقره یا چیز دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۸۲؛ فیومی ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۵۱۲). تقلید از دین نیز از آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۶۷). تقلید در اصطلاح اهل علم، پذیرفتن قول دیگری بدون دلیل است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۳۲).

مسئله تقلید کورکورانه از نیاکان به اضافه تهمت به ساحت مقدس پروردگار، دو عذر ساختگی و ناموجه هستند که شیطان صفتان در اعمال خود، غالباً به آن متشبث می‌شوند (ر.ک. آخوندی، ۱۳۹۷). جالب اینکه قرآن کریم در پاسخ آنها اعتنایی به دلیل اول یعنی پیروی کورکورانه از نیاکان نمی‌کند، گویا آن را مستغنی از هر گونه جواب می‌داند، زیرا عقل سلیم آن را درک می‌کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۴۱).

نظر علامه طباطبایی درباره این آیه آن است که همانطور که در این آیه برای مشرکین

دو عذر ذکر شده که در ارتکاب فحشا با آن اعتذار می‌جسته‌اند: یکی اینکه «پدران ما چنین می‌کرده‌اند» و دیگری اینکه «خداوند هم به ما چنین دستور داده»، از این دو عذر آن عذری که مربوط به خطاب عمومی «یا بَنِي آدَمَ» است که در این داستان مکرر ذکر شده همانا عذر دوم است و به همین جهت در آیه شریفه متعرض رد و پاسخ از همان شده است، اما عذر اولشان گرچه در جای خود عذر غیرموجهی است و خداوند هم آن را موجه نمی‌داند و در موارد زیادی از کلام مجید خود آن را به امثال آیه «أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰) رد کرده، الا اینکه داستان مورد بحث تنها شاهد بطلان عذر دوم آنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۸۹).

۳-۳. مقاومت در برابر ظلم و مستکبران

مقاومت در برابر ظلم و مستکبران از منظر قرآن کریم و آموزهای دینی، فریضه‌ای است که در آن هیچ‌گونه تسامح و مماشاتی پذیرفتنی نیست. در قرآن کریم بارها به ضرورت رویارویی با دشمنان خدا اشاره شده است. آیات وحی، تسلیم شدن در برابر مستکبران را نمی‌پذیرد و زندگی شرافتمندانه را در گرو استقامت و پایداری در برابر ناهنجاری‌های اجتماع معرفی کرده‌اند (ر.ک. نساء: ۱۴۱). از منظر قرآن مجید، مقاومت در برابر دشمن یک ضرورت است و سکوت در برابر ظالمان، مشارکت با آنان است (ر.ک. مشهدی، ۱۳۶۸). این مهم در آیه ۱۶۵ سوره اعراف به روشنی آمده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «نکته‌ای که در فراز اول این آیه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» آمده این است که سکوت در برابر فسق و فساد و عدم قطع رابطه با ستمگران، شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراک با ظالمین در عذاب است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۳۹۵).

در سوره مبارکه اعراف آمده است که مستکبران قوم شعیب، به آن حضرت و مؤمنان به وی گفتند یا تبعید را بپذیرند، یا به آیین شرک آنان بازگردند، ولی هدف اصلیشان از این تخییر، همان بازگشت به شرک و بتپرستی بود و تهدید تبعید، امری مقدمی. حضرت شعیب عليه السلام حکیمانه و مؤدبانه به گفتار ناپسند آنان با استفهام انکاری پاسخ داد که چگونه

به آئین شرک آلود آنها بازگردد، حال آنکه از آن کراهت و به شدت نفرت دارد. آن حضرت به تهدید تبعید جوابی ندادند و این پاسخ می‌نمایاند که هدف اصلی مستکبران، بازگشت او و مؤمنان به وی، به آئین بت پرستی بوده است (اعراف: ۸۸ و ۸۹).

بنابر نظر مفسران، در آیه ۸۸ سوره اعراف، عکس‌العمل قوم شعیب در برابر سخنان منطقی این پیامبر بزرگ بیان شده است و از آنجا که اشراف متکبر و مغرور زمان او، از نظر ظاهر بسیار نیرومند بودند، عکس‌العمل آنها نیز شدیدتر از دیگران بود. آنها نیز مانند همه متکبران مغرور، روی زور و قدرت خویش تکیه کرده، به تهدید شعیب علیه السلام و یارانش پرداختند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۵۳). پاسخی که شعیب علیه السلام در برابر این همه تهدید و خشونت به آنها داد خیلی ساده و ملایم و منطقی بود: «آیا می‌خواهید ما را به آئین خودتان بازگردانید، اگر چه مایل نباشیم» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۵۴). شعیب ادامه می‌دهد: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا». این جمله در حقیقت توضیح جمله‌ای است که در آیه قبل به طور سربسته از زبان شعیب گفته شده بود و مفهومش این است که ما از روی هوی و هوس و یا تقلید کورکورانه پشت پا به آئین بت پرستی زده‌ایم، بلکه بطلان این عقیده را به روشنی دریافته‌ایم و فرمان خدا را در زمینه توحید با گوش جان شنیده‌ایم، با این حال اگر از آئین توحید به شرک بازگردیم، آگاهانه بر خدا دروغ بسته‌ایم و مسلم است خداوند ما را مجازات خواهد کرد. سپس اضافه می‌کند ممکن نیست ما به آئین شما بازگردیم مگر اینکه خدا بخواهد: «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» و بلافاصله اضافه می‌کند که خداوند نیز چنین دستوری نخواهد داد، چرا که او از همه چیز آگاه است و به همه چیز احاطه علمی دارد. بنابراین هرگز ممکن نیست او از دستوری که داده بازگردد، زیرا کسی از دستورش برمی‌گردد که علمش محدود باشد و اشتباه کند و از دستور خود پشیمان گردد، اما آن کس که احاطه علمی به همه چیز دارد، تجدید نظر برای او ممکن نیست: «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (اعراف: ۸۹)؛ «پروردگار ما از نظر دانش بر هر چیزی احاطه دارد» (همان، ص ۲۵۵).

علامه طباطبایی بر آن است که بنا بر آیات ۸۸ و ۸۹ سوره اعراف، شعیب علیه السلام از ارتداد

و اعراض از دین توحید اظهار کراهت نمود و با جمله «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» و سایر جملات بعدی در آیه شریفه، کراهت خود را توجیه نمود، فهمانید در صورتی که او و قومش مجبور به اختیار یکی از دو شق ارتداد و یا تبعید شوند، جز شق دوم را اختیار نخواهند کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۴۰).

نتیجه گیری

تفسیر المیزان یکی از شاخصترین تفاسیر تربیتی و اجتماعی از آغاز پیدایش گرایش تفسیر اجتماعی است. در این تفسیر، واکاوی آموزه‌های هدایتی و تربیتی آیات قرآن با محوریت تفسیر قرآن به قرآن و تلاوت و تدبر در آیات وحی، توجه به سیاق آیات و روح کلی حاکم بر قرآن کریم، مهم‌ترین روش استخراج رهنمودها و راهبردهای هدایتی قرآن در مسایل اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی حیات بشر است؛ زیرا مفسر به پویایی، فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های هدایتی این کتاب مقدس عنایت داشته و به روشنی به توصیف آموزه‌های آن پرداخته است. نفی ولایت غیر خدا، خداشناسی زمینه‌ساز خداپرستی، عصمت انبیا در ابلاغ رسالت، آغاز رسالت انبیا با دعوت به توحید، سنجش اعمال در قیامت، سرنوشت بهشتیان و دوزخیان، گفتگوی بهشتیان و دوزخیان، نشانه‌های دوزخیان و زمان برپایی قیامت، تقوا برترین لباس، تحریم الهی در مسیر تربیت انسان، روش‌های تربیتی انبیاء مانند انذار، اعراض و جدال احسن، آثار تربیتی قحطی، تأثیر دعا در تربیت اسان، مقاومت در برابر مستکبران، مبارزه با انحرافات اقتصادی، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران، ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان، از جمله آموزه‌های اعتقادی، تربیتی و اجتماعی سوره اعراف در المیزان فی تفسیر القرآن است.

فهرست منابع

- قرآن کریم ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ چهاردهم، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- ۱. ابن عاشور، محمد طاهر بن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمالالدین میردامادی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۳. آخوندی، حسن، «تقلید کورکورانه: آفت دینداری»، معرفت، سال بیست و هفتم، شماره ششم، صص ۶۹-۱۳۹۷، ۷۹.
- ۴. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- ۵. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
- ۶. جوادی آملی، عبدالله، عقاید استدلالی، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۲.
- ۷. حسینی زاده، سید یحیی، «کشتی نوح در قرآن، تورات، روایات اسلامی و یهودی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۳، صص ۵۵-۷۰، ۱۳۹۲.
- ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- ۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بیتا.
- ۱۴. طیب حسینی، سید محمود و همکاران، دایره المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، بیتا.
- ۱۵. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
- ۱۶. عروسی حویزی، عبدعلین جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- ۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
- ۱۸. قدردان قراملکی، محمد حسن، «کارکرد دین در جامعه»، قیسات، شماره ۲۸، صص ۱۶۱-۱۸۸، ۱۳۸۲.
- ۱۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۰. کوثری، عباس، اعجاز هدایتی در قرآن، قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۶.
- ۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: دار الاحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
- ۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، چاپ هفدهم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن. تهران: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۷.
- ۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

روش‌های تربیت اسلامی نسل تمدن‌ساز در گفتمان انقلاب اسلامی^۱

فائزه عظیم زاده اردبیلی^۲

زهرا نجفی منش^۳

چکیده

از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی، تشکیل تمدن نوین اسلامی است. فراهم نمودن بستر مناسب برای تشکیل جامعه جهانی اسلامی و زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت (عجل‌الله‌تعالیه‌فی‌قربان‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌وآجمعین)، نیازمند پرورش نسلی انقلابی و تمدن‌ساز است تا در سایه پرورش اسلامی فرزندان بتوان به تحقق آرمان اصیل انقلاب اسلامی نایل شد. از آنجا که اولین نهاد در جامعه، خانواده است و تربیت نسل در درون خانواده شکل می‌گیرد، مهم‌ترین نقش در تربیت فرزندان با مادر است. مادران با تربیت صحیح می‌توانند در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی پیش قدم باشند. روش‌های تربیت، دستورالعمل‌هایی جزئی برای تربیت و مظهر بارز کار تربیت هستند. در این مسیر روش‌های مختلفی وجود دارد که با اجرای صحیح آنها، مادر را در تربیت صحیح فرزند یاری می‌نمایند که ضروری است نهادهای تربیتی و پرورشی، این روش‌ها و همچنین شیوه اجرای مناسب آنها را به مادران آموزش دهند. در این پژوهش، گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی - کتابخانه‌ای است که با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در نظام تربیتی اسلام، مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت تبیین شده است و تربیت نسل تمدن‌ساز با اجرای راهکارها و روش‌های تربیت دینی امکان‌پذیر است. در این نوشتار، روش‌های تربیت دینی در چهار حیطه‌ی شناختی، عاطفی، رفتاری و دینی برای تربیت اسلامی فرزند انقلابی و تمدن‌ساز ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: تربیت عاطفی، تربیت دینی، نسل تمدن‌ساز، انقلاب اسلامی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۹

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). azimzadeh@isu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه خوارزمی، طلبه سطح سه رشته تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهرا (ع). 1390znm@gmail.com

مقدمه

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران و به خصوص جوانان به مثابه منشوری برای دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی، ضرورت ایصال به تمدن‌سازی و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف تبیین شده است. هدف نهایی انقلاب اسلامی، رسیدن به تمدن نوین اسلامی است. برای رسیدن به این هدف ارزشمند، رشد و پرورش نسل انقلابی و تمدن‌ساز، پیش از پیش ضروری است. خانواده، هسته نخستین جامعه و عامل اصلی انتقال فرهنگ، اندیشه و اخلاق از نسلی به نسل دیگر است و در میان اعضای خانواده، بالاترین تأثیرگذاری تربیت از آن مادران است. اهمیت این نقش از آنجا روشن می‌شود که کودک بیشترین تأثیر را از مادر دریافت می‌کند و اینگونه مادر با تربیت صحیح و دینی فرزند، می‌تواند در خانواده و جامعه اثرگذار باشد.

از آنجا که دشمن با رصد دقیق جامعه اسلامی و برنامه‌ریزی برای نابودی و انحطاط ارزش‌های اسلامی، درک‌مین‌فرزندان است و از لحاظ فرهنگی و روانی در صدد تأثیرگذاری بر خانواده، محیط‌های فرهنگی و آموزشی، رسانه و فضای مجازی و... است، هدف تحقیق حاضر، معرفی و آموزش اجرای صحیح روش‌های تربیت اسلامی به مادران برای تربیت نسل انقلابی است. روش در تربیت، یکی از عناصر اصلی تعلیم و تربیت است و بخش اعظم کارایی مربی و نظام تربیتی، در گرو شیوه‌های تربیتی است که بدون آن اهداف و آرمانها در تصورات باقی مانده و محقق نمی‌شود. در مبحث تربیت اسلامی، مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت مطرح می‌شود. با توجه به آنکه روش‌ها، دستورات عمل‌های جزئی و کاربردی‌اند که راه رسیدن به هدف را نشان می‌دهند (کارآمدپیشه، ۱۳۹۵: ص ۱۳۱-۱۳۲)، در این مقاله به روش‌های تربیت دینی پرداخته شده است.

پرسش اساسی ما در این نوشتار آن است که نقش مادر در تربیت نسل تمدن‌ساز در منظومه فکری امام خامنه‌ای علیه السلام چگونه تبیین شده است؟ مصادیق مختلف تربیت عقلانی، عاطفی، رفتاری و معنوی چه مؤلفه‌هایی در نظام تربیت اسلامی دارد؟ این روش‌ها به چه نحوی توسط مادر باید به کار رود تا بهترین اثر را داشته باشد؟

تتبع در منابع مکتوب کتابخانه‌های نشان می‌دهد که از جمله آثاری که در آنها به روش‌های تربیت فرزند از منظر رهبر معظم انقلاب پرداخته شده است عبارتند از: منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای، نوشته عبدالحسین خسروپناه (۱۳۹۶)،

فصل بذریاشی مسعود پارسا (۱۳۹۵) و منشور تربیتی کودک و نوجوان به همت امیر حسین بانکی پورفرد است. با وجود آنکه در کتاب منشور تربیتی و فصل بذریاشی، تعدادی از روش‌های تربیتی ذکر شده است، ولی این روش‌ها به تفکیک حیطه‌های وجودی و به صورت استدلالی بررسی نشده است. در کتاب منظومه فکری نیز تنها به تعدادی از این روش‌ها به صورت تفکیک شده ذیل هر بعد وجودی پرداخته شده است، اما در پژوهش حاضر، بررسی روش‌های دیگری بر اساس بیانات مقام معظم رهبری، نهج البلاغه، شهید مطهری و ... آمده است. نقطه تمایز دیگر این پژوهش، بررسی روش‌های تربیتی برای پرورش صفات نسل انقلابی است. صفاتی که رهبر معظم انقلاب اسلامی اینگونه از آن یاد نموده است:

«چنین نسلی لازم داریم: بایستی ایمان، سواد، غیرت، شجاعت و خودباوری، انگیزه‌ی کافی و توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «أَعْرِ اللَّهَ جُمَّمًا»؛ زندگی و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدّیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۷/۲۸).

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تبیینی و تحلیلی است. همچنین این پژوهش به صورت کیفی است و به روش استقرایی به تحلیل مضمون بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی پرداخته است. جامعه تحقیق در این پژوهش، بیانات مقام معظم رهبری از منابع معتبر و سایت ایشان است. روش‌های تربیتی از منابع اصیل تعلیم و تربیت اسلامی، آیات و روایات و بیانات رهبر معظم انقلاب استخراج و برای تحلیل آنها، مقایسه‌ای با نظریات روانشناسی غربی صورت گرفته است. سپس ویژگی‌های نسل تمدن ساز در گفتمان انقلاب اسلامی و روش‌های مناسب برای پرورش این صفات بررسی شده است.

۱. مفهوم شناسی روش تربیت

روش در تربیت، یکی از عناصر اصلی تعلیم و تربیت است که نقشی اساسی در آن دارد. روش‌های تربیت، مظهر بارز کار تربیت‌اند. (کارآمدپیشه، ۱۳۹۵: ص ۱۳۱). در تعریفی دیگر، منظور از روش‌های تربیت آن دسته از عملکردها در مورد ایجاد، تغییر و هدفمندکردن بینش، نگرش و رفتار در مورد جنسیت و به‌طور کلی مسایل و موارد مربوط به تربیت است. تعلیم و تربیت مذهبی به فعالیت‌هایی اشاره دارد که موجب پرورش ایمان در افراد می‌شود، به‌ویژه فعالیت‌هایی که به آشنا کردن کودکان و نوجوانان به هسته اصلی معرفت، ایمان و عقاید ایمانی و ... منجر می‌شود (خاکپور، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹).

روش‌های تربیت با توجه به اهداف به سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم می‌شوند (سیف، ۱۳۸۹: ص ۱۳۶).

یک. روشهای حوزه شناختی

این نوع روش‌ها، با بُعد شناختی و عقلانی انسان سر و کار دارد و دانش، معلومات، توانایی‌ها و مهارت‌های ذهنی را در بر می‌گیرد. به دیگر سخن، حوزه شناختی به جریان‌هایی که با فعالیت‌های ذهنی و فکری سر و کار دارند، مربوط می‌شوند (کارآمدپیشه، ۱۳۹۵: ص ۱۵۸).

دو. روشهای حوزه عاطفی

در این نوع از روش‌ها، مربی به بُعد عاطفی مرتب‌تری توجه می‌کند و می‌کوشد بر اساس آن، به تربیت وی بپردازد و او را به هدف برساند. مربی با علاقه، انگیزش، قدردانی و ارزش‌گذاری سر و کار دارد. روش‌های تربیت عاطفی، زمینه‌هایی هستند که در ارتباط یک انسان با انسان دیگر تحقق یافته و باعث تأثیرگذاری در عواطف و منش شخصیتی همدیگر و یا فرد ثالث می‌شوند و در عمل به نفع همدیگر گامی برمی‌دارند یا دست‌کم اظهار همدردی یا احساس همدلی و یگانگی می‌کنند. این تأثیرات به شکل محبت، مودت، رحمت، لطف، رأفت، عفو و گذشت، خشوع، الفت، شفقت، احسان، حلم، شکر و مانند آن در ابراز و عملکرد افراد نمود می‌یابد (همان: ص ۱۵۴).

سه. روشهای حوزه رفتاری

این نوع روش ها به زمینه مهارت های رفتاری اشاره دارد (خسرو پناه و جمعی از پژوهشگران: ج ۱، ص ۴۷۰).

۲. نقش مادر از دیدگاه اسلام

در امر تربیت نسل، مریبان و دست اندرکاران مختلفی دخیل هستند که از میان آنان، والدین بیشترین و مهم ترین نقش را دارند. کودک دروس اولیه زندگی را از پدر و مادر، به خصوص مادر فرا می گیرد (خسرو پناه، ۱۳۹۶: ص ۴۸۸). در آموزه های اسلامی، مادر بودن ارزش و مسئولیتی بزرگ است که به دلیل ویژگی های زیستی و روانی زنان، بر عهده آنان قرار گرفته است. قرآن کریم، نهاد خانواده را کانونی برای تربیت و رشد توانایی های بالقوه فرزندان می شناسد و برای سامان یابی ثمربخش وظیفه کودک پروری، نقش و کارکرد هر یک از پدر و مادر را تعیین می کند:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُجِمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّرُ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره: ۲۳۳)؛

«و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]. و مانند همین [احکام] بر عهده وارث [نیز] هست. پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن

دو نیست. و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، به طور شایسته بپردازید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست».

برخی پنداشته‌اند که این تقسیم وظیفه، به عصر و زمانی نظر دارد که مادران خانه‌نشین بوده‌اند. از سوی دیگر، قرآن خود تصریح کرده است که این حکم، الزامی نیست. بنابراین می‌تواند مؤسسات پرورش کودک، پدر و یا هرکس دیگری جانشین مادر شود و تربیت کودک را بر عهده بگیرد و برای شیر مادر نیز غذاهای مناسب، جایگزین شود.

در پاسخ باید گفت که این تقسیم وظایف بین پدر و مادر، در نگره قرآنی، نه دل‌خواهانه و فاقد بنیان‌های معرفتی و انسان‌شناختی که برآمده از متن طبیعت، آفرینش و استعداد‌های متفاوتی است که برای هر یک از زن و مرد وجود دارد. استعداد‌های طبیعی مرد، همچون توانایی جسمی، سخت‌کوشی، خشونت و...، او را در جایگاه نان‌آور و پاسبان خانواده قرار داده است. مهر و عطوفت، ظرافت و لطافت طبع، صلح‌جویی، رقت قلب، شکیبایی و... زن را وظیفه مادری، تربیتی و پرورشی بخشیده است. این حقیقت در دنیای امروز که دنیای فاصله‌گرفتن مادران از فرزندان و پرداختن به کار بیرون از منزل است، نسبت به سایر زمان‌ها روشن‌تر شده است که هیچ جایگزینی برای شیر مادر نمی‌توان سراغ گرفت و هیچ پرورشگاهی نمی‌تواند احساس، عاطفه، گرما، آرامش، نیروبخشی و سایر کارکردهای روانی و عاطفی آغوش مادر را جبران کند (هاشمی: ۱۳۸۶).

رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقد هستند که مهم‌ترین نقش زن، مادری است و ایفای این نقش، منافاتی با درس خواندن و کارکردن و ورود به اجتماع ندارد؛ زیرا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف فرزند را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خود باز نکردید تا دچار عقده‌ی (عاطفی) نشود، هیچ کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است، اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام

خواهند داد. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعیین با این است (بیانات رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

۳. نقش مادر در دیدگاه غربی

از منظر روانشناسان غربی از زمان فروید، نقش برجسته مادر و یا دلبستگی در تحول اجتماعی و هیجانی کودک مطرح شد. روانشناسان رابطه مادر و کودک را تحت عنوان رابطه دلبستگی مورد توجه قرار داده‌اند. نظریه دلبستگی بالبی، از کامل‌ترین نظریات روانشناسان در زمینه رابطه مادر-کودک بوده است. جان بالبی، به نقش مادر در فرایند رشد کودک پرداخته است و معتقد است که اگر ارتباط کودک با مادر به درستی شکل نگیرد، به طوری که کودک از یک رابطه گرم، صمیمانه و باثبات در رابطه با دلبستگی محروم شود، دچار مشکلات شخصیت و روان رنجوری می‌شود. در واقع شخصیت و رفتار کودک ناشی از چگونگی شکل‌گیری دلبستگی او است و مادر عامل اصلی شکل‌گیری این فرآیند است (بالبی: ۱۹۶۹م).

یکی از دیدگاه‌هایی که مخالف نقش مادری زنان است، دیدگاه‌های فمینیستی است. فمینیست‌های تندرو با تحقیر نهاد خانواده، ارزش مادری را حاشیه‌ای و غیر مهم می‌دانند و با تأکید بر تساوی زنان و مردان، بدون در نظر گرفتن جنسیت، زحمات و اهمیت کار زنان را در دوران بارداری، به دنیا آوردن فرزند، شیر دادن و پرورش نسل، نادیده می‌گیرند (صادقی فسائی و دیگران، ۱۳۸۶). از سوی دیگر، رواج ارزش‌های مادی و فردگرایی که تناسبی با فداکاری‌های مادرانه ندارد نیز در طرد نقش مادری تأثیرگذار بوده است. برخی از جریان‌های روشنفکری، فردیت یافتن زنان را به معنای استقلال اقتصادی و خودآگاهی زنان و پایان بخشیدن به مادر، همسر و جنس دوم دیدن زن و بالاخره به رسمیت شناختن سروری زنان بر بدن خویش دانسته و رشد فردگرایی را عامل چالش‌گری زنان علیه پدرسالاری خوانده است. فردگرایی در اصطلاح غربی به این معنا است که سعادت هر فرد، فقط در ارتباط با اراده و اختیار خود و ویژگی‌های غریزی و مادی‌اش تعریف می‌شود (تشکری: ۱۳۸۱). بر اساس

این دیدگاه، هیچکس، از جمله زنی که نقش مادری را بر عهده دارد، الزامی ندارد که وقت و هزینه‌ای برای کودکش صرف کند. این اندیشه را می‌توان در نظرات و نوشته‌های سردمداران فمینیسم دید. سیمون دوبوار می‌نویسد: «بارداری، ماجرای غم‌انگیزی است که در زن، بین خودش و خودش صورت می‌گیرد. جنین قسمتی از پیکر اوست و نیز انگلی است که از او بهره برداری می‌کند و زن که در دام‌های طبیعت گرفتار آمده، گیاه و جانور است، انباری از ژلاتین است، ماشین جوجه کشی است» (دوبوار، ۱۳۸۰). برخی از آنها نیز مراقبت مادر از فرزند و وقت گذاشتن برای تربیت او را دسیسه‌ای مردانه می‌دانند که باید با فعالیت‌های فمینیستی رویاروی آن مبارزه کرد. آن اکلی، یکی از فمینیست‌های رادیکال در این زمینه می‌گوید: «این واقعیت که طبیعت، فرایند شکل‌گیری و رشد جنین انسان و سپس تغذیه آن را در بدن زن تعبیه نموده است، نباید باعث شود وظیفه مراقبت و پرورش نوزاد انسان به عهده زن قرار گیرد» (مشیرزاده، ۱۳۸۱).

۴. روشهای تربیت اسلامی

این روش‌ها به شرح ذیل است:

۴-۱. روشهای تربیت شناختی

۴-۱-۱. تربیت شناختی (عقلانی)

در اندیشه اسلامی، به پرورش جنبه‌های عقلانی در ساماندهی به نظام فکری یا ایدئولوژی انسان اهمیت زیادی داده شده است. به گونه‌ای که برخی اعتقاد دارند که از ویژگی‌های اصلی تربیت اسلامی، تکیه بر عقل و تأکید بر جنبه‌ی عقلانی است (شریعت‌مداری، ۱۳۸۲: ص ۴۹). با این وجود، بُعد عقلانی که به عنوان یک استعداد در وجود آدمی نهاده شده است، به خودی خود شکوفا نمی‌شود، بلکه برای پیمودن منزل سعادت و راه تکامل، نیاز به هدایت و تربیت دارد و اینجاست که تربیت عقلانی به معنی ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان، ضرورت پیدا می‌کند (ملکی، ۱۳۷۹: ص ۲۰)؛ چراکه شرط توفیق تربیت در سایر جنبه‌ها، مانند بُعد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی انسان، معطوف به

تربیت عقلانی است و برای تربیت بُعد الهی و معنوی انسان نیز باید به تربیت عقلانی وی همت گماشت. یکی از راه‌های پرورش و تربیت بُعد عقلانی، شکل‌دهی هویت انسانی و ساختن و پرداختن شکل روحی کودکان است. برای دستیابی به این هدف مهم راه‌هایی ذیل وجود دارد:

یک. ایجاد عادت به تفکر و پرورش خردورزی

در واقع، عقل و تفکر، استعداد مخصوصی است که خداوند متعال به انسان عنایت فرموده تا بتواند با استفاده از آن، در مسیر زندگانی خود، راه سعادت و رستگاری را از راه شقاوت تشخیص دهد. مداومت بر تفکر از کودکی باید شکل بگیرد تا در بزرگسالی به صورت ملکه درآید. بنابراین مادر با تقویت تفکر کودک از طرق مختلف، می‌تواند به این هدف دست یابد. تعقلی که باید تقویت شود عبارت است از تفکر هدفدار با انطباق بر قوانین یا به عبارت صحیح‌تر، با انطباق قوانینی که صحت آنها بر آن اثبات شده است. یکی از راه‌های تقویت تفکر در کودکان فلسفه است. فلسفه شکل دادن فکراست. یاد دادن فهم کردن است، یعنی کودک از اول کودکی عادت کند به فکر کردن، عادت کند به خردورزی. این خیلی مهم است (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۰۷/۲۰). یکی از راه‌هایی که قدرت تفکر را تقویت می‌کند، تشویق کودک به تفکر درباره مسایل پیرامونی است. به طور مثال، درباره داستانی که می‌شنود یا کارتون‌هایی که می‌بیند، پرسش‌هایی مطرح کنیم تا کودک را به تفکر وادار کند و ضمن افزایش توجه کودک به محیط پیرامونی، قدرت تفکر خلاق و نقاد در او پرورش یابد. در نتیجه کودکی که با قدرت تفکر خلاق و نقاد پرورش یافته است، هنگام رویارویی با مسئله جدید، با قدرت استدلال و تفکر با آن مواجه می‌شود و به راحتی هر تفکری را نمی‌پذیرد و در دام انحراف و ضلالت قرار نمی‌گیرد.

دو. ایجاد و تقویت خودباوری

یکی از رموز موفقیت هر فرد در زندگی، داشتن روحیه خودباوری و اعتماد به نفس است. اعتماد به نفس، به معنای خوداتکایی است و هسته اولیه خودباوری در کودکی از سوی مادر ایجاد و شکل می‌گیرد. محبت‌ها و تلقینات مثبت مادر، تشویق کردن و دیدن توانایی‌های

کودک، تأثیر بسیار اساسی و شگرف در موفقیت فرزندان دارد. مادری که خود از خودباوری بالاتری بهره‌مند است، بهتر می‌تواند این نقش را در فرزندان شکوفا سازد. ایجاد اعتماد به نفس در کودکی به تشکیل خودباوری در بزرگسالی منجر می‌شود. رهبر معظم انقلاب در بیانات متعدد، توصیه به داشتن روحیه خودباوری می‌نمایند و می‌فرمایند:

«ما باید کودک را از آغاز دارای اعتماد به نفس و باور به هویت خود بار بیاوریم. در کشور ما متأسفانه فرهنگ کاملاً منحرفی از گذشته پایه‌گذاری شده، و آن، نگاه نیازمندان به سمت غرب، بزرگ دیدن غرب و کوچک دیدن خود در مقابل اوست که متأسفانه این فرهنگ ریشه‌کننده، وجود دارد. این به دلیل نبود خود باوری است. این یک بیماری است، این یک آفت است. خودباوری را باید در جوان‌ها مان، در کودکانمان تقویت کنیم (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۰۷/۲۱). اگر توانستیم نسل خودباور و با اعتماد به نفس بالا بار بیاوریم، آنگاه این نسل قادر خواهد بود تا با توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود و بدون اتکا به قدرت‌های خارجی، نظام اسلامی را به بالندگی برساند.

سه. پرورش کنجکاو و بلندنظری

عادت به تفکر و خردورزی باید در کودکی ایجاد شود. با پرورش قوه تفکر و استدلال، آگاهی و بصیرت شکل می‌گیرد و سبب می‌شود فرزندان یاد بگیرند که کلان‌بنگرند و کلان‌بیندیشند و در مواجهه با هر موضوعی، تمام ابعاد آن را بسنجند و پیش از تحقیق و بررسی و مشورت با صاحب نظران و عالمان اقدامی نکنند. با این روش در بزرگسالی نیز افق دید وسیعی خواهند داشت و بر اساس اهداف بلند مدت و سند چشم‌انداز عمل خواهند کرد. انسانی که آینده‌نگر است، هیچ‌گاه به وضع موجود، راضی نیست.

بلند نظری و همت عالی را در گفتار مقام معظم رهبری اینگونه می‌یابیم: «کودکان و همچنین جوانان را از آغاز عادت بدهیم که با همت بلندنگاه کنند. مسائل گوناگونی وجود دارد که اینها را باید در سطح دنیا دید، در سطح جهانی باید مشاهده کرد. اینها همت بلند

لازم دارد (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۰۷/۲۱). اگر کودکی که پرورش می‌دهیم را با اهداف بلند و عالی و افق دید وسیع پرورش دادیم، آنگاه می‌توانیم نسل تمدن ساز پروریم؛ نسلی که توان رهبری و مدیریت اجتماعی داشته باشد و رهروی واقعی امامین انقلاب شود.

۴-۲. تربیت عقلانی (شناختی) در روانشناسی

روانشناسی شناختی، علمی است که به مطالعه‌ی فرایندهای پردازش اطلاعات در ذهن از قبیل توجه، ادراک، حافظه، زبان، حل مسئله، خلاقیت و استدلال می‌پردازد. روانشناسی شناختی، متوجه فرایندهای درونی است و بر اینکه افراد چگونه اطلاعات را کسب و تفسیر می‌کند و آنها را در حل مشکلات به کار می‌گیرند، تأکید دارد. در اصول دیدگاه شناختی، به افکار و شیوه‌های حل مسئله کنونی توجه دارد (ساراسون، ۲۰۰۵: ص ۱۰۱). در تمام این فرایندها، شناخت از اهمیت مرکزی برخوردار است. شناخت یک مفهوم کلی است که تمامی اشکال آگاهی را در برمی‌گیرد و شامل ادراک، تفکر، تصور، استدلال و قضاوت و غیره است.

شیوه‌های توصیف روان‌شناسان معاصر از تغییرات شناختی کودک، به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های روانشناس سوئیسی ژان پیاژه قرار گرفته است. پیش از پیاژه، رویکرد نظری روانشناسی به رشد شناختی کودکان یا زیر نفوذ دیدگاه زیستی - رشی قرار داشت (تأکید بر عنصر سرشت) و یا تأکید مطلق بر رویکرد محیطی - یادگیری بود (تربیت). در مقایسه با این دو دیدگاه، پیاژه بر تعامل رشد طبیعی استعدادهای کودک با پیوندهای او با محیط تأکید داشت. پیاژه، کودک را در برابر مقتضیات رشد زیستی یا محرک‌های تحمیل شده از بیرون، مشارکت کننده می‌داند و معتقد بود که کودک دارای تعامل فعال با محیط است و از این طریق به سازش دست می‌یابد، خود را سازمان می‌دهد و به مرور، دنیای خود را به وجود می‌آورد. نگاه انسان شناختی پیاژه به انسان، یک نگاه متعالی از نوع نگاه ادیان الهی نیست، بلکه او تحت تأثیر زیست‌شناسی، انسان را یک ارگانیسم بسیار پیشرفته می‌داند که برای رسیدن به تعادل نهایی و همچنین سازگاری با محیط و حل مشکلات خود، نیاز به کسب دانش دارد و از این رهگذر است که او به دانش روانشناسی و بررسی تجربی شناخت رو آورده است (ترکاشوند: ۱۳۹۱).

۴-۲. روش تربیت عاطفی

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت عاطفی، استفاده از مهر و محبت است. محبت، یکی از مهم‌ترین نیازهای روانی انسان است و بهترین و مؤثرترین عامل در تربیت فرزندان به شمار می‌رود. تا جاییکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ؛ فرزندان خود را کرامت کنید و با آداب نیکو با آنها معاشرت نمایید تا آمرزیده شوید» (متقی، ۱۳۵۸: ج ۱۶، ص ۴۵۶). همچنین محبت به فرزندان آنچنان برکاتی در زندگی ما خواهد داشت که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّا لَنَرِيحُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ؛ خداوند به بندگی خود رحم می‌کند به خاطر محبت زیادی که به فرزندش دارد» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۵۰). درباره اهمیت مهرورزی به فرزند، رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«از جمله وظایفی که بر عهده‌ی زنان در داخل خانه و خانواده است، مسأله‌ی تربیت فرزند است. بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت، پرورش پیدا کند. یکی از وظایف مهم زن، عبارت از این است که فرزند را با عواطف، با تربیت صحیح، با دل دادن و رعایت و دقت، آنچنان بار بیاورد که این موجود انسانی وقتی که بزرگ شد، از لحاظ روحی، یک انسان سالم، بدون عقده، بدون گرفتاری، بدون احساس ذلت و بدون بدبختی‌ها و فلاکت‌ها و بلایایی که امروز نسل‌های جوان و نوجوان غربی در اروپا و امریکا به آن گرفتارند، بارآمده باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰).

از نظر روانشناسان غربی نیز محبت نقش اساسی در تربیت کودک دارد. جان بالبی، معتقد است که دلبستگی، پیوند عاطفی عمیقی است که با افراد خاص در زندگی خود مانند مادر داریم که باعث می‌شود وقتی با آنها تعامل می‌کنیم، لذت ببریم و در مواقع استرس، از نزدیکی آنها احساس آرامش کنیم و این احساس، منجر به ایجاد حس امنیت و آرامش در کودک می‌شود (رک. سید محمدی، ۱۳۸۹). از نظر هارلو، دلبستگی ایمن و وابستگی عاطفی با نگاه کردن، گوش دادن و بغل کردن نوزاد به وجود می‌آید. وابستگی ایمن در اینجا به

معنای احساس امنیت و اطمینان و وابستگی نامطمئن با احساسات درهمی چون احساس تبعیت و ترس از طرد شدن همراه است (هریس: ۱۹۵۱م).

از نظر بالبی، کودک به برقرار کردن پیوندی پایدار نیاز دارد و اگر این پیوند به گونه‌ای برگشت ناپذیر قطع شود یا هرگز به نحو رضایت بخش برقرار نشود، از آن پس رشد جسمانی، ذهنی و اجتماعی کودک ممکن است به صورت برگشت ناپذیر آسیب ببیند و اگر کودک در ۳ سال اول زندگی کودک امکان نیابد که به یک مادر دل ببندد، ممکن است شخصیت بی‌عاطفه یا جامعه‌ستیز پیدا کند (پرینگل: ۱۹۲۰م).

نیاز به محبت یکی از نیازهای اساسی است که در زمره نیازهای اولیه هرم مزلو قرار دارد. مزلو، معتقد است که انسان موجودی اجتماعی است و هنگامی که نیازهای اجتماعی اوج می‌گیرد، آدمی برای روابط معنی‌دار با دیگران سخت می‌کوشد. نیاز به محبت هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی. اگر نیاز به محبت ارضا نشود، ممکن است به اختلال شخصیت ضد اجتماعی منجر شود (مزلو: ۱۹۷۰م).

۳-۴. روش‌های تربیت رفتاری

این روش‌ها در اسلام و روانشناسی عبارتند از:

۱-۳-۴. روشهای تربیت رفتاری در اسلام

یکی از ابعاد وجودی انسان، بُعد رفتاری است. برای تربیت صحیح و اسلامی، آشنایی با روش‌های تربیت که ناظر بر بُعد رفتاری است، ضروری است. روش‌های تربیت بُعد رفتاری با توجه به آموزه‌های دینی و بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، به شرح ذیل است:

یک. روش ارائه الگو

از مهم‌ترین روش‌های تربیتی، سرمشق‌دهی و ارائه الگو به فرزند است. تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی، در همه کارهایش از الگوهای پیرامون خود پیروی می‌کند. شاخص‌ترین الگو برای فرزندان، والدین به خصوص مادر است.

در این روش، برای ترغیب کودک به عمل یا تداوم آن و موصوف شدن به صفتی پسندیده و نیکو، نمونه ای عینی و قابل تقلید در برابر کودک قرار می‌گیرد تا او آن را بپذیرد و بکوشد خود را همانند الگوی مطلوب سازد. این روش به دلیل عینی و قابل مشاهده بودن و گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تربیت انسان است. بهترین مفاهیم و رساترین اندیشه‌ها در قالب نمونه ای عینی، بهتر درک و تصدیق می‌شوند (دلشاد، ۱۳۷۶: ص ۲۴۳).

قرآن کریم، در موارد متعددی به معرفی الگوهای الهی پرداخته است. صریحترین کلام الهی در این باره، آیه ۲۱ سوره «احزاب» است که پیامبرگرامی اسلام ﷺ را به عنوان آسوه حسنه معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت روش الگویی مادر در تربیت فرزند می‌فرماید:

«مادر می‌تواند فرزندان را به بهترین وجه تربیت کند. تربیت فرزند به وسیله‌ی مادر، مثل تربیت درکلاس درس نیست؛ با رفتار است، با گفتار است، با عاطفه است، با نوازش است، با لالائی خواندن است، با زندگی کردن است. مادران با زندگی کردن، فرزند تربیت می‌کنند. هرچه زن صالح‌تر، عاقل‌تر و هوشمندتر باشد، این تربیت بهتر خواهد شد. بنابراین برای بالارفتن سطح ایمان، سطح سواد، سطح هوش بانوان، در کشور باید برنامه‌ریزی شود» (بیانات رهبری در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱).

مادری که می‌خواهد فرزند خود را به بهترین وجه تربیت کند، باید ابتدا به رشد و پرورش و تربیت خود اقدام نماید. رشد معنوی مادر باید از دوران قبل از بارداری آغاز شود. اهمیت این موضوع را می‌توان در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی مشاهده نمود:

«نقش مادر از دوران حمل و بارداری شروع می‌شود و تا آخر زندگی انسان ادامه دارد. اگر زنان ما از لحاظ رتبه‌ی معرفتی و بینش و معلومات، سطح

خود را ارتقاء دهند، این نقش با هیچ نقش دیگری، با هیچ مؤثر دیگری از مؤثرات فرهنگی و اخلاقی تا آخر قابل مقایسه نیست. یک وقت مادری از لحاظ معرفت سطح اش پایین است؛ البته این نمی‌تواند در دوران بزرگی اثرگذاری کند؛ این گناه کمبود معلومات یک انسان است؛ این نقص تأثیر مادری نیست. مادر است که فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند. همه تحت تأثیر مادران هستند. آن‌که بهستی می‌شود، پایه‌ی بهستی شدنش از مادر است (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۵/۵).

مادران برای اینکه بتوانند بهترین الگو برای فرزندان خود باشند، باید خود الگویی مناسب داشته باشند، بهترین الگوی مادران در زمینه تربیت اسلامی، حضرت زهرا علیها السلام هستند. یکی دیگر از الگوهای معاصر که می‌تواند مادران را در امر تربیت یاری سازد، مادران شهدا هستند. مادران شهدا با تربیت نسل انقلابی و تقدیم آنان در راه انقلاب، به عنوان الگوی مادران قرار می‌گیرند.

دو. روش قصه‌گویی

قصه‌گویی، از روش‌هایی است که می‌تواند الگوی مناسبی به کودک ارائه دهد. با قصه‌های قرآنی و آموزنده می‌توان به کودک الگوی مناسب ارائه داد. کثرت قصه‌های قرآنی و اختصاص یافتن سوره‌ای در قرآن کریم به نام «قصص»، نشان‌دهنده اهمیت قصه در انتقال حقایق است. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «قرآن را یاد بگیرید که زیباترین گفتارهاست، از نورش شفا بگیرید که شفای قلب‌هاست و خوب بخوانید که پرفایده‌ترین قصه‌هاست».

داستان یا قصه، با فطرت بشر سر و کار دارد. اهمیت داستان تا آنجاست که برای درمان مشکلات و اختلالات روانی در کودکان نیز استفاده می‌شود. قصه، تأثیر عمیقی بر روان،

شخصیت و رفتار کودکان دارد.. قصه، کارکردهای گوناگونی دارد؛ از جمله کارکردهای قصه، انتقال مفاهیم و ارزش‌های تربیتی و معنوی به کودکان است. روش انتقال مفاهیم به صورت غیرمستقیم است و سبب تأثیرگذاری بیشتر و جذابیت بیشتر آن می‌شود. بنابراین کودکان به شنیدن داستان تمایل بسیار دارند. قرآن کریم، بهترین قصه‌ها را نقل می‌کند. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

«قصه‌های خوب، سازنده‌ی شخصیت کودک است. انسان، بعضی از خصال و تفکرات خودش را که ریشه‌یابی می‌کند، به این قصه‌ها می‌رسد. قصه مقوله‌ی خیلی مهمی است؛ منتها قصه‌های خوب. سعی کنید در این قصه‌گویی و در این کار هنری، اولین چیزی که در کودک ایجاد می‌کنید، ایمان باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۷/۰۲/۱۲۳).

برای قصه‌گویی، باید در ابتدا باید هدف از طرح داستان مشخص شود. مادر باید بیندیشد که چه مفهومی را می‌خواهد به کودک خود منتقل کند. پس از تعیین هدف آموزشی برای انتخاب بهترین قصه‌ها، شناخت و انتخاب کتابهای مفید و داستان‌های آموزنده برای مادران ضروری است. یکی از کتاب‌هایی که رهبر معظم انقلاب اسلامی از آن نام می‌برند، کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، نوشته آقای آذریزدی است. ایشان می‌فرمایند: «آن نکته این است که من خودم را از جهت رسیدگی به فرزندانم، بخشی مدیون این مرد و کتاب این مرد میدانم» (بیانات رهبری، ۸۶/۱۰/۱۵).

در نتیجه، قصه‌گویی برای تربیت صحیح کودکان و انتقال ارزش‌های انقلابی، از روش‌های تربیتی مؤثر است.

سه. روش تشویق و تنبیه

یکی از روش‌های مهم، در تعلیم و تربیت است. تشویق و تنبیه به‌جا، لازم و ضروری است. با این وجود، تشویق زیر بنای اصلی تربیت اسلامی است. در صورتی که تشویق مؤثر واقع نشود، می‌توان به تنبیه روی آورد.

روش تشویق، روشی است که در آن محرک مطلوبی پس از رفتار مطلوب، به منظور افزایش

و تثبیت عمل ارائه شود. در مقابل، تنبیه، محرکی ناخوشایند و آزاردهنده است که به دنبال رفتار نامطلوب، برای کاهش دادن احتمال آن رفتار ارائه می‌شود. این دو روش تربیتی برای رعایت مقررات و انضباط، باید مدنظر قرار بگیرد. تشویق، مایه تقویت روح است، عزت نفس را افزایش می‌دهد و موجب تعالی فرد می‌شود. در صورتیکه تشویق موثر نشود، می‌توان به تنبیه روی آورد (کارآمد پیشه، ۱۳۹۷: ص ۱۳۵). هر کدام از این روش‌ها اصولی دارد که با رعایت درست آنها می‌توان از مزایای آن سود جست.

همه انسان‌ها در مقابل گفتار و رفتار خود انتظار پاداش و ثواب دارند، از این رو در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، از پاداش‌های مختلفی سخن به میان آمده است که بر عمل نیک مترتب می‌شود. در این زمینه، در آیات فراوان، خداوند مکرر به آدمیان پاداش معنوی و نعمت‌های بهشتی را وعده می‌دهد تا برای دستیابی به آن تحریک شوند و با انگیزه‌های خدایی عمل صالح انجام دهند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، تشویق و تنبیه را در امور اجرایی و تربیتی برای کسانی که در اراده کار خود، خوب و صحیح و مطابق برنامه کارکنند و یا تخطی کنند، امری لازم می‌داند (ر.ک. بیانات رهبری در دیدار با مسولان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹).

بر این اساس، برای حفظ و تثبیت صفات شایسته در کودکان، می‌توان از روش تشویق بهره برد.

چهار. روش تعافل

یکی از روش‌های تأثیرگذار در تربیت، مبالغه در عفو است. در این روش، متربی مواردی از لغزش‌های متربی را نادیده می‌گیرد. به‌کارگیری این روش تربیتی، از آسیب‌های روانی بر مری و متربی جلوگیری می‌کند و در مقایسه با برخی دیگر از روش‌های تربیتی، مانند تنبیه، پیامدهای تربیتی بهتری بر جای می‌گذارد (طجری: ۱۳۸۱). مادر، نباید با مشاهده لغزش فرزندان، به سرعت واکنش نشان دهد. برای اصلاح رفتارهای ناهنجار کودک تا حد ممکن باید از روش مستقیم پرهیز کرد و با روش‌های غیرمستقیم، چون تعافل، برای حذف یا کاهش رفتارهای ناشایست کودک کوشید. اینگونه، عزت نفس و کرامت کودک حفظ می‌شود. نهان

کردن لغزش‌ها، روشی برای حفظ عزّت نفس است و مادر با تغافل، عزّت نفس کودک را حفظ می‌کند. رهبر انقلاب اسلامی با متذکر شدن اینکه مبالغه در عفو، آموزه رسول خدا ﷺ به جامعه بشریت است، آن را حتی در شرایط مغلوبیت، لازم و اساس تربیت الهی می‌دانند (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

۲-۳-۴. روشهای تربیت رفتاری از منظر روانشناسی

دیدگاه رفتاری یا روانشناسی رفتاری، دیدگاهی است که بر رفتارهای آموخته شده تأکید می‌کند. رفتارگراها معتقدند که انسانها تحت کنترل محیط خود هستند. دیدگاه‌های مختلفی در رفتارگرایی وجود دارد؛ در دیدگاه رفتارگرایی، به سرمشق‌گیری، قصه‌گویی و تشویق و تنبیه توسط روانشناسان مختلف پرداخته شده است. یکی از این رویکردها، نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا است. بندورا، در نظریه یادگیری مشاهده‌ای، معتقد است از طریق سرمشق‌گیری، با مشاهده کردن رفتار الگو و تکرارکردن آن رفتار، این امکان وجود دارد که پاسخ‌هایی را اکتساب کنیم که قبلا هرگز انجام نداده و پاسخ‌های موجود را نیرومند یا ضعیف کنیم. از نظر بندورا، اغلب رفتارهای انسان از طریق الگو آموخته می‌شود (فیست: ۱۳۹۸).

برخی اندیشمندان حوزه روانشناسی از جمله جروم برونر، لکس و تیز و جکسون، قصه‌گویی را شیوه‌های طبیعی برای ساختن جهان می‌دانند. در این دیدگاه ارائه، درس‌های اخلاقی در چارچوب قصه برای سازمان دادن به یادگیری‌ها در زندگی مطرح شده است. بدین ترتیب که اگر قصه‌ها در برگزیده‌ی اعمال و پیامدهای آن باشند، موجب رشد اخلاقی می‌شوند (تریز نبرگ، مک گراث: ۲۰۰۱). همچنین یکی از روش‌های کاهش اضطراب، افسردگی و سایر اختلالات و مشکلات روانی در کودکان از طریق قصه درمانی است.

روانشناسانی مانند پاولف و اسکینر، به موضوع تشویق و تنبیه پرداخته‌اند. اسکینر، بر اساس آزمایش‌های خود و نظریات پاولف، واتسون و ژندایک، به این نتیجه رسید که همه رفتارها را می‌توان به وسیله پیامدهای آن کنترل و پیش‌بینی کرد. در واقع وی معتقد بود که

بیشتر رفتارهای اجتماعی انسان تنها در اثر تحریک محیط به وجود نمی‌آیند، بلکه این رفتار، اول از فرد سر می‌زند و در صورتی که محیط آن‌ها را تقویت کند، ادامه می‌یابد (سیف، ۱۳۸۹).

۴-۴. روشهای تربیت دینی و معنوی

برخی روش‌های تربیت دینی و معنوی در اسلام و روانشناسی را می‌توان به شرح ذیل یاد کرد:

۴-۴-۱. تربیت دینی در اسلام

یکی از مهمترین روش‌های تربیت، تربیت دینی است. برای نهادینه کردن دین و ایمان و تبدیل آن به ملکه‌ی درونی باید از دوران کودکی شروع کرد. تربیت دینی در نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی دارای مقوله‌های زیر است:

یک. کاشتن و پرورش بذر ایمان در کودکان

سنین کودکی فرصت مناسبی جهت کاشت بذر ایمان است. دل کودک و نوجوان، مزرعه‌ای حاصلخیز است که آماده پذیرش هر بذری است. همانطور که در کلام حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام، آمده است. ایشان می‌فرمایند: «بی‌تردید، دل نوجوان چون زمینی خالی، آماده پذیرش هر بذری است که در آن افکنده شود، پس به تربیت تو شتافتم، پیش از آنکه دلت سخت شود و خاطرت به چیزی اشتغال یابد» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ج ۱۵، ص ۱۹۷).

رهبر معظم انقلاب اسلامی در باب اهمیت کاشتن بذر ایمان می‌فرمایند: «بچه‌ها را متدین بار بیاورید. این همان چیزی است که می‌تواند آینده‌ی کشور را آباد کند. وقتی ایمان بود، انسان دنبال ایمان حرکت می‌کند و با همه سختی‌ها هم می‌سازد» (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۰۲/۱۲). همچنین ایشان در دیدار مسئولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌فرمایند: «سعی کنید بچه‌ها را با ایمان کنید، گر این بچه، با ایمان پرورش پیدا کرد و شما توانستید بذر ایمان را در دل او بکارید، درآینده می‌شود از او هر شخصیتی ساخت. اگر این عنصر را در آنها نداشته باشیم، برای هیچ کاری مناسب نیستند» (بیانات رهبری در دیدار مسئولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۷/۰۲/۲۳).

دو. حفظ ایمان کودکان

از آیات وحی استفاده می‌شود که پس از کاشتن و پرورش بذر ایمان در دل کودکان برای حفظ و حراست آن لازم است که از نهال نورسته ایمان مراقبت نمود. آنجا که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید: بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند».

در این باره، اندیشه قرآنی رهبرانقلاب اسلامی راهگشاست:

«به فرزندانان برسید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». حق نداریم فرزندان را رها کنیم. سعیتان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جوانتان، دختر و پسران به مبانی شما متزلزل شود. گاهی با سختگیری‌های بی‌جا و گاهی هم با برخورد تند و تلخ و ترش، بعضی‌ها بچه‌ها را زده می‌کنند؛ بعضی هم از آن طرف با بی‌مبالاتی‌ها و لابلایی‌گری‌ها و امکانات بی‌حساب در اختیار بچه‌ها گذاشتن و از هر غلطی آنها با اغماض چشم‌پوشی کردن، بچه‌ها را با دست خود طرد می‌کنند؛ در نتیجه بچه فاسد و خراب می‌شود. باید با منطق و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»؛ جوان و همسران را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. کسانی که توانسته‌اند ایمان ذریه‌ی خود را حفظ کنند، در درجات عالی معنوی، ذریه را به آنها ملحق می‌کنیم، اگر توانستید بچه‌ی خود را مؤمن باریاورید، خدای متعال کمبودهای این بچه را در قیامت، در بهشت و در عرصات دشواری که در برابر شماست، جبران می‌کند؛ او را به شما میرساند تا چشم و دل شما روشن شود. خدا برای یک مؤمن خیلی ارزش قائل است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۸/۶).

سه. مأنوس کردن کودکان با قرآن

برای اینکه کودکان با قرآن مأنوس شوند، باید در ابتدا مادران به عنوان مهم‌ترین الگو و سرمشق، با قرآن مأنوس باشند. انس با قرآن بر مادر نیز اثرگذار است و در امر تربیت، یاریگر مادر است. مقام معظم رهبری در دیدار زنان قرآن‌پژوه می‌فرمایند: «اگر زنها با قرآن مأنوس بشوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد. چون انسانهای نسل بعد در دامن زن پرورش پیدا می‌کند و زن آشنای با قرآن و مأنوس و متفاهم با مفاهیم قرآن، خیلی می‌تواند در تربیت فرزند تأثیراتی داشته باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

چهار. استحکام مبانی فکری و استدلالی کودکان از طریق آشنایی و مطالعه آثار شهید مطهری

برای اینکه بتوانیم فرزندان تربیت کنیم که مبانی فکری و عقیدتی قوی و غیر قابل خدشه داشته باشند، باید از عنوان کودکی آنها را به تفکر و مطالعه تشویق کنیم. یکی از منابع مطالعاتی برای این هدف، آثار ارزشمند شهید مطهری است که برای تمام سنین قابل فهم است و نشر روانی دارد و می‌تواند راهنمای خوبی برای کودکان و تمامی افراد در تمام سنین باشد تا راه را گم نکنند و در برابر شبهات و فتنه‌ها، بصیرت و آگاهی داشته باشند. رهبری معظم انقلاب در این باره فرموده‌اند: «باید همزمان با آموزش و حفظ قرآن، مبانی فکری و استدلالی قرآن‌آموزان از طریق آثار شهید مطهری و دیگر بزرگان، استحکام یابد تا این نونهالان و نوجوانان در آینده در خدمت اسلام، قرآن و اهلبیت علیهم‌السلام قرار گیرند (بیانات رهبری، ۱۳۸۰/۰۴/۴).

۴-۲. تربیت دینی در غرب

در دهه‌های اخیر، خانواده سنتی در غرب تقریباً ناپدید شد. امروز خانواده‌هایی با پدر ناناور و مادر خانه‌دار با یک یا چند فرزند، فقط یک ششم خانواده‌ها را تشکیل می‌دهند. مینتز و کلوگ، این تغییر شگرف را به تحوّل عظیم در ارزش‌های فرهنگی نسبت می‌دهند. آنها معتقدند که نظام اخلاقی جدید، انقلابی در ارزش‌ها و رفتارهای خانواده به پا کرده است. واژه «خانواده» به تدریج، بازتعریف شده تا هر جمعی را که با هم زندگی می‌کنند، در برگیرد. اشکال گوناگونی همچون مادران تنها و فرزندان زوجهای ازدواج نکرده و زوج‌های

همجنس‌باز (David H. Demo, 1991). با کم‌رنگ شدن نقش خانواده، فرزندآوری مادران و نقش آنان در تربیت فرزند نیز کاهش یافته است. از آنجاییکه تفکر اومانیسیم و لیبرالیسم در غرب رواج پیدا کرده است، در خانواده‌های غربی تربیت بر اساس مذهب دیده نمی‌شود. تربیت سکولار نقطه مقابل تربیت دینی است.

۵. روشهای تربیت دینی نسل تمدن ساز

رهبر معظم انقلاب اسلامی، گام نهایی در مراحل پنج‌گانه‌ی اهداف انقلاب اسلامی را تحقق «تمدن اسلامی» دانسته‌اند. برای برافراشتن پرچم تمدن نوین اسلامی باید نسلی تربیت شود که شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور، دارای انگیزه‌ی کافی، دارای توان جسمی و فکری باشد و چشم را به اهداف دور متوجه نکند (ر.ک. بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۰۲/۶).

در ذیل، ضمن بررسی این صفات، روش‌های تربیتی ایجاد و نهادینه کردن آنها نیز آمده است.

الف. پرورش نسل شجاع

معنای شجاعت، همانا قوت قلب است. جایگاه شجاعت در کلام رهبری اینگونه آمده است:

«یک آدم شجاع، وقتی حق را دید و شناخت، آن را دنبال می‌کند، از چیزی نمی‌هراسد، رو در بایستی مانع او نمی‌شود، خودخواهی مانع او نمی‌شود، عظمت جبهه دشمن یا مخالف، مانع او نمی‌شود، اما یک آدم غیرشجاع، چنین نیست. بحث این است که گاهی بنای حقیقت، با شجاع نبودن انسانها، به خصوص اگر دارای منزلت و مرتبه‌ای در جامعه باشند، فرو می‌ریزد. به عبارت دیگر، گاهی حقیقتی به خاطر شجاع نبودن یک انسان در اظهار نظرش، ناحق می‌شود و باطلی به کسوت حق درمی‌آید. این جا اگر شجاعت اخلاقی، شجاعت اجتماعی و شجاعت در عرصه زندگی - که

بالاتر از شجاعت در میدان جنگ است - وجود داشته باشد، چنین مسائلی

پیش نمی‌آید» (بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۷۴).

برای پرورش نسل شجاع، می‌توان از روش‌های ناظر به بُعد رفتاری استفاده نمود. مهم‌ترین روش برای ایجاد شجاعت، ارائه الگو است. مهم‌ترین الگوی فرزندان، والدین هستند که با ارائه رفتار شجاعانه می‌توانند به ایجاد و تقویت این صفت در فرزندان کمک نمایند. علاوه بر آن با معرفی مصادیق افراد شجاع در جامعه، مانند شهدای دفاع مقدس، شهدای مدافع حرم و سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و توضیح پیرامون سبک زندگی شجاعانه آنان در قالب قصه‌گویی و کتاب‌های مفید، می‌توان این ویژگی را در فرزندان پرورش داد.

ب. تربیت نسل باسواد

برای تربیت نسل باسواد، از روش‌های شناختی و عقلانی می‌توان بهره برد. برای اینکه فرزندان اهل علم شوند، باید از کودکی به تفکر و خردورزی عادت کنند. تشویق کودکان به تفکر درباره رویدادهای پیش آمده در زندگی و بررسی جوانب مختلف آن سبب میشود تا به کسب اطلاعات در زمینه‌های مورد نیاز، تشویق شوند.

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت علم آموزی می‌فرماید:

«علم مایه‌ی قدرت است؛ خود دانش مایه‌ی اقتدار است؛ یک روایتی هست که می‌فرماید: «العلم سلطان» - علم، قدرت است - «من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه»، یعنی مسئله، دو طرف دارد: اگر علم داشتید، می‌توانید سخن برتر را بگویید، دست برتر را داشته باشید. پس کسی که علم دارد، او دست برتر را بر روی شما خواهد داشت؛ در مقدرات شما دخالت می‌کند» (بیانات رهبری، ۱۱/ ۱۱۳/ ۱۳۸۸).

در نتیجه، برای پرورش نسل تمدن ساز لازم است تا فرزندان از کودکی به تفکر و تعقل و کسب علم تشویق شوند و خودسازی علمی توسط آنان مورد توجه قرار بگیرد.

ج. پرورش نسل متدین

از نکات بسیار مهم در امر تربیت فرزند، شناخت و توجه به حقوق شرعی و اخلاقی فرزند

ورعایت آن‌ها است. رهبر معظم انقلاب در بیان نتیجه پرورش نسل متدین می‌فرماید:

« این آیه‌ی شریفه برای من همیشه جالب بوده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا لَنَا مِنْهُمْ مِنْ عَمَلٍ مِنْ شَيْءٍ﴾ (طور: ۲۱)؛ کسانی که توانسته‌اند ایمان ذریه‌ی خود را حفظ کنند - ولو عمل ذریه، آن چنان برجسته نیست - ما در درجات عالی معنوی، ذریه را به آنها ملحق می‌کنیم. در روایت دارد: «لَتَقَرَّ عِوْنُهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۲۴۹)، تا چشمهایشان روشن شود. مؤمن که شما باشید، اگر توانستید بچه‌ی خود را مؤمن بار بیاورید، خدای متعال کمبودهای این بچه را در قیامت، در بهشت و در عرصات دشواری که در برابر شماست، جبران می‌کند؛ او را به شما می‌رساند تا چشم و دل شما روشن شود. خدا برای یک مؤمن خیلی ارزش قائل است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۸/۶).

د. پرورش نسل مبتکر

خلاقیت گاهی پدیدآوردن چیزی است که از قبل نبوده و گاهی به وجود آوردن چیزی از ترکیب یا تلفیق چیزهای دیگر است. این دو حالت را در اصطلاح، ابداع و خلق می‌گویند. خداوند عالم اولین خلاق و نوآور جهان خلقت است و انسان نیز، تنها متفکر خلاق این جهان در بین همه مخلوقات است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره نوآوری و شکوفایی بیانات متعددی دارند. اهمیت این مسئله را می‌توان از نامگذاری سال ۱۳۸۷ به نام سال شکوفایی و نوآوری مشاهده نمود. ایشان درباره معنای نوآوری می‌فرمایند: «معنای نوآوری، پیشرفت و تکامل در اموری است که رو به تکامل هستند. نوآوری بایستی به نوآوری‌های غیرمنطقی و گاهی نابخردانه منتهی نشود؛ یعنی انسان با هرچه که سنت است، با هرچه که از نسل قبل است، یا قدیمی است، به صرف اینکه من می‌خواهم نوآوری کنم، مبارزه نکند (بیانات رهبری، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳).

با پرورش ابتکار و خلاقیت در فرزندان با روش‌های عادت دادن به خردورزی و روش ارائه الگو، می‌توان نسل مبتکر و نوآور تربیت کرد.

ج. تربیت نسل خودباور

برای پرورش نسل خودباور، لازم است تا از روش ایجاد خودباوری و تقویت اعتماد به نفس که در روش‌های شناختی آمد، بهره برد. رهبر معظم انقلاب اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس را یکی دیگر از نیازهای تربیتی دوران کودکی می‌دانند و بیان نموده‌اند که از فرهنگ‌های غلطی که از دوران گذشته در جامعه شکل گرفته و همچنان وجود دارد، نگاه نیازمندان به غرب و بزرگ دیدن غرب و کوچک دیدن خود، به خصوص در مسائل علمی است. ایشان با تأکید بر اینکه ریشه‌کن شدن این فرهنگ غلط در گرو ترویج روحیه خودباوری است، می‌افزایند: «خودباوری که در مقابل غرب باوری قرار دارد، باید در میان کودکان و جوانان گسترش یابد و از وظایف مهم آموزش و پرورش و آموزش عالی تزریق روحیه خودباوری است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۰).

د. پرورش نسل غیور

غیرت، یکی از ویژگی‌های مهم مؤمن است که در قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام به آن اشاره شده و آثار زیادی بیان شده است (احزاب: ۶۰-۶۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۰۵) و از خداوند به عنوان غیور (کسی که بسیار غیرت دارد) یاد شده است (ر.ک. نراقی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۶۵). در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی، غیرت دارای اقسامی است: غیرت دینی، غیرت ملی، غیرت انقلابی، غیرت عشائری، غیرت امت اسلام. ایشان درباره غیرت انقلابی می‌فرمایند: «نگذارید احساس غیرت انقلابی و تکلیف در مقابل انقلاب، در دل‌های شما ضعیف بشود و فرو بنشیند، مثل کسی که از خانواده و حرم و ناموس خود دفاع می‌کند، از انقلاب و ارزش‌ها و دستاوردهای آن، همین‌طور دفاع کنید» (بیانات رهبری، ۱۳۶۸/۷/۲۸). در نتیجه برای پرورش نسل انقلابی لازم است کودکان از همان ابتدا با روحیه غیرت نسبت به دین و انقلاب پرورش یابند و این مهم از طریق ارائه الگوی مناسب از سوی والدین و قصه‌گویی درباره مصادیق افراد غیور در جامعه، مانند شهدا و حضور در مراسم انقلابی مانند راهپیمایی ۲۲ بهمن، روز قدس، نماز جمعه و شرکت در انتخابات است.

ه. تربیت نسل بلند نظر

برای پرورش نسل بلند نظر و عالی همت لازم است از روش های شناختی پرورش کنجکاوی و بلند نظری استفاده کرد که توضیح آن گذشت.

و. پرورش نسل دارای انگیزه و پشتکار

تشویق به کار و تلاش به عنوان عاملی مهم در رشد معنوی و تربیتی و سلامت فکری و معیشتی انسان، موضوعی است که قرآن کریم در آیات متعددی انسان را به آن دعوت و توصیه کرده است. در قرآن کریم حدود ۴۰۰ آیه در تشویق به کار آمده است و ارزش، اهمیت و آثار و برکات آن وارد شده است، مانند آیه « **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** » (نجم: ۳۹).

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره داشتن انگیزه انقلابی معتقدند:

«شرط دوام حیات جمهوری اسلامی وجود انگیزه های انقلابی و وجود روحیه ی انقلابی است. اگر روحیه ی انقلابی نباشد، جمهوری اسلامی نخواهد بود؛ بله، یک حکومتی سر کار خواهد بود، اما آن حکومت، دیگر جمهوری اسلامی نیست. این حرکت مردم، این خون هایی که دادند، این زحماتی که کشیدند برای احیاء اسلام، برای احیاء شریعت اسلامی، برای این بوده؛ اینها از بین خواهد رفت، لگدمال خواهد شد. بنابراین، انگیزه ی انقلابی برای حفظ جمهوری اسلامی حتماً لازم است» (بیانات رهبری، ۱۳۹۶/۶/۳۰).

بنابراین برای تربیت نسل انقلابی لازم است تا انگیزه کافی در فرزندان ایجاد شود تا در نتیجه آن، به پشتکار و فعالیت در مسیر تمدن سازی منجر شود. یکی از راه های ایجاد انگیزه و پشتکار در کودکان، ارائه الگوی مناسب از سوی والدین به کودکان است. والدینی که دارای انگیزه بالا و پشتکار قوی در مسیر انقلاب و اسلام هستند، می توانند ضامن ایجاد این ویژگی در کودکان خود باشند.

ز. نسل توانمند از لحاظ جسمی

تعلیمات اسلام براساس حفظ و رشد و سلامت جسم است. قرآن کریم، همانطور که به بُعد روحی انسان اهمیت داده است، به بُعد جسمانی انسان نیز اهمیت می دهد؛

زیرا قرآن کتاب سعادت بشر است و سعادت روحی انسان، در گروی داشتن جسمی سالم است. برای مثال، بنابر دستورات پزشکی استفاده از آبزیان و مصرف میوه‌ها در حفظ و سلامتی بدن مؤثر است، و بیشتر پزشکان بر مصرف این مواد غذایی تأکید ویژه دارند، اما ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن کریم به مصرف این مواد غذایی تأکید شده است که از آن جمله می‌توان به سوره مائده آیه ۹۶ اشاره نمود: ﴿أَحَلَّ لَكُم صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِلسَّيَارَةِ وَحُرْمَ عَلَيْهِمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ «صید دریا و ماکولات آن برای شما حلال شده است تا برای شما و مسافران بهره‌ای باشد و [لی] صید بیابان مادام که محرم می‌باشید بر شما حرام گردیده است و از خدایی که نزد او محشور می‌شوید پروا دارید». همان‌طور که در این آیه آمده است، خداوند بر مصرف ماهی تأکید دارد؛ چراکه مصرف ماهی موجب کاهش خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی، تجمع پلاکت‌ها در خون، منظم شدن ضربان قلب و فشارخون و ... می‌شود (https://khorasan.iqna.ir/fa/news/1411224).

همچنین، خداوند در آیه ۱۴ سوره نحل: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ حَمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ «اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید و کشتی‌ها را در آن شکافنده [آب] می‌بینی و تا از فضل او بجوید و باشد که شما شکر گزارید»، به شگفتی‌های دریا و مصرف آبزیان اشاره کرده است.

در آیه‌ای دیگر، به مصرف خرما و انگور که خواص بسیاری در سلامت جسم و حتی روح انسان دارد، اشاره شده است. ﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ (مؤمنون، ۱۹)؛ «پس برای شما به وسیله آن باغ‌هایی از درختان خرما و انگور پدیدار کردیم که در آنها برای شما میوه‌های فراوان است و از آنها می‌خورید».

یکی از راه‌های پرورش نسل توانمند از لحاظ جسمی، تشویق به فعالیت بدنی و ورزش است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این مورد فرموده‌اند: «اگر بخواهید جسم را به قدرت، به زیبایی، به توانایی، به بروز قدرت‌ها و استعداد‌های گوناگون برسانید، باید ورزش کنید.

اگر در یک جمله‌ی کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه می‌خواهید، خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش» (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۵/۱۱).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نقش در تربیت نسل انقلابی و تمدن‌ساز از آن مادر است و هیچ‌کس نمی‌تواند جای آن را پر کند. اهمیت نقش مادر در تربیت فرزند را می‌توان پیش از تولد و از زمان انتخاب همسر مشاهده نمود. برای تربیت نسل بالنده که ویژگی‌های نسل انقلابی و تمدن‌ساز را دارا باشد، باید از روش‌های تربیتی مناسب استفاده کرد. این روش‌ها ابعاد شناختی، عاطفی، رفتاری و معنوی را در بر می‌گیرند. روش‌هایی که ذیل بُعد شناختی قرار می‌گیرند شامل: ایجاد عادت به تفکر و پرورش خردورزی، ایجاد و تقویت خودباوری، پرورش کنجکاوی و بلند نظری، تشویق به مطالعه و کتاب‌خوانی است.

روش محبت‌ورزی، از بُعد عاطفی قابل تبیین است و ابعاد رفتاری شامل روش‌های ارائه الگو، قصه‌گویی، تشویق و تنبیه و تغافل است. علاوه بر ابعاد یاد شده، تربیت بُعد معنوی هم شامل روش‌های کاشتن و پرورش بذر ایمان در کودکان، حفظ ایمان کودکان، مأنوس کردن کودکان با قرآن، استحکام مبانی فکری و استدلالی کودکان از طریق آشنایی و مطالعه آثار شهید مطهری است.

برای پرورش صفات انقلابی، از روش‌های مختلف مطرح شده می‌توان استفاده کرد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین روش، ارائه الگوی مناسب از سوی والدین است، از این رو آشنایی با شیوه‌های صحیح اجرای این روش‌ها از سوی مادران برای تربیت اسلامی فرزندان ضروری است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، ۱۳۷۶، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۹ ش، چاپ یازدهم، مشهد: به نشر.
- ۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *عوالی اللئالی*، قم: سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۳ق.
- ۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم: بیدار، ۱۴۱۰ق.
- ۴. اشعری، زهرا؛ قاسمی، هاجرالسادات، «تعلیم و تربیت از منظر نظریه اسلامی عمل در چالش با رویکرد رفتارگرایانه»، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۱ش.
- ۵. بارباز اصفهانی، نجمه و همکاران، «مقایسه نظریه روانشناختی بالبی با تعلیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک»، *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم*، سال چهارم، شماره دوم، ص ۲۷-۵۸، ۱۳۹۲ش.
- ۶. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: مدرسه، ۱۳۹۵ش.
- ۷. بانکی پورفرد، امیرحسین، *منشور تربیتی کودک و نوجوان*، اصفهان: حدیث راه عشق، ۱۳۹۳ش.
- ۸. بانکی پورفرد، امیرحسین، *نقش و رسالت زن*، ج ۳: *زن و خانواده*، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳ش.
- ۹. برک، لورا، *روانشناسی رشد*، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران، ۱۳۸۹ش.
- ۱۰. پارسافر، مسعود، *فصل بذریاشی*، یزد: سیمای خورشید، ۱۳۹۵ش.
- ۱۱. پرینگل، میاکمر، *نیازهای کودکان: درون‌نمای فردی*، ترجمه: نیره ایجادی، جواد شافعی مقدم، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۶ش.
- ۱۲. ترکاشوند، جواد، «بررسی مبانی شناخت‌شناسی ژان پیاژه و نقد آن»، *ماهنامه معرفت*، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۴، ۱۳۹۱ش.
- ۱۳. تشکری، زهرا، *زن در نگاه روشنفکران*، قم: کتاب طه، ۱۳۸۱ش.
- ۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- ۱۵. حر عاملی، محمدحسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ ششم، تهران: انتشارات سلامیه، ۱۳۶۷ش.
- ۱۶. خسروپناه، عبدالحسین و جمعی از پژوهشگران، *منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶ش.
- ۱۷. داوودی، محمد، حسینی زاده، سیدعلی، *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ش.
- ۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۶ش.

۱۹. دوبوار، سیمون، جنس دوم، ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ یازدهم، تهران: توس، ۱۳۸۰.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۱. رفیعی، بهروز، مریبان بزرگ مسلمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
۲۲. ساراسون، آروین جی؛ باربارا آر، روانشناسی مرضی، ترجمه: بهمن نجاریان و همکاران، تهران: انتشارات رشد، ۲۰۰۵م.
۲۳. ساروخانی، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۲۴. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی نوین، روانشناسی یادگیری و آموزش، تهران: دوران.
۲۵. شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۶ش، «نگاهی به شناخت از منظر فلسفه، روان شناسی و اسلام»، فصلنامه معرفت، شماره ۱۱۹، ص ۸۱-۱۰۰، ۱۳۸۹ش.
۲۶. شریعتمداری، علی، روانشناسی تربیتی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۲۷. شمخانی، ازدر و همکاران، «اصول و روشهای تربیتی از دیدگاه امام خمینی (ع)»، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱۳۹۳، ۲۹ش.
۲۸. صادقی فسائی، سهیلا، و جمعی از نویسندگان، فمینیسم و خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶ش.
۲۹. طحری، علی بهرام، «چشم اندازی بر جایگاه و نقش تغافل در فرایند تربیت با نگرش اسلامی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۱ش.
۳۰. عاملی، زین الدین، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ۱۴۰۹ق.
۳۱. غباری بناب، باقر، راقبیان، رویا، «آموزش صبر به کودکان برای ارتقای سلامت معنوی آنان: راهنمای والدین»، فصلنامه فرهنگ و ارتقای سلامت، شماره ۱، ۱۳۹۶ش.
۳۲. فتحعلی، محمود، مصباح، مجتبی، یوسفیان، حسن زیر نظر: مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۹۱ش.
۳۳. فرهادیان، رضا، آنچه درباره کودکان و نوجوانان باید بدانیم، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.
۳۴. فیست، جس، گرگوری، نظریه های شخصیت، تهران: روان، ۱۳۹۸ش.
۳۵. فیض کاشانی، محسن، المحجة البيضاء، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۸۳ق.
۳۶. کارآمدپیشه، حسین، آشنایی با تربیت اسلامی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)، ۱۳۹۵ش.
۳۷. کربلایی نظر، محسن و جمعی از محققین، زن و بازیابی هویت حقیقی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۹. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۴۰. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۵۸ش.

۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوارالجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مرزوقی، رحمت اله، صفری، یحیی، «مبانی و روشهای تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی»، دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال سوم، ش ۵، ص ۱۱۵-۱۳۸۶، ۱۳۴۰ش.
۴۳. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱ش.
۴۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت، چاپ هشتم، تهران: الزهرا، ۱۳۶۵ش.
۴۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱ش.
۴۶. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
۴۷. نراقی، مهدی بن ابیذر، جامع السعادات، تعلیق: محمد کلانتر، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیتا.
۴۸. نقیبزاده، میرعبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: کتابخانه طهوری ۱۳۷۵ش.
۴۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۵۰. نوری، اعظم، اسلامپورکرمی، حسن، «نقش مادری در آموزه های قرآنی»، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، سال دوم، شماره دوم، ص ۷۱-۱۳۹۳، ۹۲ش.
۵۱. هادیان شیرازی، کوثر، دل بستگی کودک نسبت به مادر از منظر اسلام و روان شناسی، کنفرانس دومین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران، ۱۳۹۵ش.
۵۲. هاشمی، حسین، «قرآن و نقش تربیتی مادر در خانواده»، پژوهشهای قرآنی، شماره ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۶ش.
۵۳. هریس، مارگات، باتروث، جورج، روانشناسی رشد، مشهد: انتشارات مرنديز، ۱۳۸۵ش.

54. Bandura,albert.1925,analysis of modeling processes,USA
55. Bowlby, j.(1969). Attachment and loss: vol.II. Separation. Newyork Basic books.
56. Piaget,j.1972,the psychology of the child,new York:Basic books.
57. Maslow. A. H (1970) Motivation and Personality.N. Y.:Harper and Row
58. <https://khorasan.iqna.ir/fa/news/1411224>.
59. <http://farsi.khamenei.ir>

عوامل زمینه‌ساز درونی انحرافات اخلاقی در آئینه نهج البلاغه و بیانات رهبر انقلاب اسلامی^۱

خدیدجه نظری^۲

چکیده

انسان، موجودی دو بُعدی است که از یک سو رو به عالم خلق و مادیات دارد و می‌تواند از حیوان پست‌تر شود و از سوی دیگر، رو به عالم امر و مجردات دارد و می‌تواند به مرتبه‌های انسانی برسد. انسان، برای اینکه بتواند به کمال انسانیت صعود کند، باید علل و عواملی که زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی است را بشناسد و با جهاد نفس و مبارزه با آن عوامل، به مقام کمال انسانیت برسد. علل و عواملی که زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی انسان است و مانع رسیدن او به مقام خلیفه الهی است، گاه مربوط به بُعد ادراکی و بینشی اوست و گاه با بُعد تحریکی و گرایشی وی مرتبط است. این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی است و جمع‌آوری اطلاعات در آن با مطالعه منابع و متون کتابخانه‌ای انجام شده است، به این نتیجه دست یافته است که منشاء انحرافات اخلاقی از نظر نهج البلاغه و بیانات رهبری، عدم توازن عقل و عواطف است. مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی فرد که مربوط به بُعد ادراکی و بینشی و عقل نظری او است، عبارتند از: جهل، تکیه بر حدس و گمان و استبداد رأی که باعث می‌شود پرده‌های بر قوای ادراکی و بینشی او نشینند و ترازوی سنجش عقل، توازن خود را از دست بدهد و به جای ورود به وادی تعقل و یقین، به خیال و گمان و خودمحوری در اندیشه گرفتار شود و در نهایت از درک حقایق حق محروم شود. دسته دیگر عوامل که مربوط به بُعد تحریکی و گرایشی و عقل عملی انسان است عبارتند از: دل‌بستگی‌های مادی، عشق بیجا و مفرط که باعث می‌شود بر دل انسان زنگار نشینند و چشم دلش، نابینا شود و در نهایت، عقل عملی او که محافظ روح انسان در برابر طغیان شهوات و طوفان غضب است، ضعیف شود. **واژه‌های کلیدی:** انحرافات اخلاقی، عقل نظری، عقل عملی، نهج البلاغه، امام خامنه‌ای.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۸

۲. طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی، مؤسسه آموزش عالی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، بندرعباس khadijeh31365@gmail.com

مقدمه

مرگ ارزش‌های اخلاقی، سبب انحراف و انحطاط از مسیر انسانیت است. امروز جوامع انسانی دچار بحران‌های بزرگ معنوی شده‌اند و در بُن بست مشکلات روحی و روانی ناشی از انحرافات اخلاقی به سر می‌برند. انحراف و رویگردانی از ارزش‌های اصیل انسانی و اخلاقی و حاکمیت بیبند و باری و غلبه هوای نفس و افسار گسیختگی قوای نفسانی از سلطه عقل، به طور فزاینده‌ای بر انحرافات اخلاقی و تیرگی دلها می‌افزاید و نور معنویت را که سبب تشخیص حق از باطل است، به کلی از بین می‌برد. در چنین وضعیتی، تنها راه نجات انسان معاصر، پناه بردن به دستوره‌های الهی است. نسخه کامل هدایت زندگی بشر، در قرآن و سنت آمده است. از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام نظیر نهج البلاغه و صحیفه سجادیه به عنوان تفسیر قرآن و قرآن ناطق و قرآن صاعد یاد می‌شود که نسخه و برنامه کاملی برای زندگی انسان است و با تأسی و چنگ زدن به آنها، انحراف و انحطاطی نخواهد بود.

عوامل زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی در آموزه‌های نهج البلاغه از زوایای متفاوت نظیر عوامل داخلی، در دو بُعد بینشی و گرایشی فرد و عوامل خارجی، مانند عوامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، ارزیابی شده است. با توجه به اینکه خداوند رسولان خود را در راستای ایجاد مکارم اخلاقی برای مردمان فرستاده و نیز خاستگاه دستوره‌های مهم و اصیل امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نهج البلاغه تبیین شده است، با بررسی عوامل زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی از منظر نهج البلاغه، می‌توان انسان را به هدف خلقت نزدیکتر نمود.

این مقاله که با روش تحقیق کتابخانه‌ای سامان یافته است، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی انسان است که او را از مرتبه‌های عالی‌ترین به مرتبه پست اسفل سافلین تنزل می‌دهد. با نگاهی اجمالی به پیامدهای انحطاط و انحرافات اخلاقی در جهان معاصر، ضرورت چنین پژوهشی در سایه کلام فوق بشری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که وحی الهی را تفسیر می‌کند و برنامه کاملی برای زندگی بشر ارائه می‌دهد، بایسته است.

۱. عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاق فردی

علل و عواملی که زمینه ساز انحرافات اخلاقی انسان است و مانع رسیدن او به مقام خلیفه الهی است، گاه مربوط به بُعد ادراکی و بینشی اوست و گاه با بُعد تحریکی و گرایشی وی مرتبط است. تبیین این عوامل در نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری به شرح ذیل است.

۱-۱. عوامل بینشی

عوامل بینشی، مربوط به عقل نظری هستند. حکما اصطلاحی دارند که عقل را به دو قسم تقسیم می‌کنند: عقل نظری و عقل عملی. البته مقصود این نیست که در هر کسی دو قوه عاقله هست، بلکه مقصود این است که قوه عاقله انسان دو نوع محصول فکر و اندیشه دارد که از اساس با هم اختلاف دارند: افکار و اندیشه‌های نظری و افکار و اندیشه‌های عملی (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲۳، ص ۷۱۳). به عبارت دیگر، مدرکات عقل دو نوع است: یکی حقایق موجود در جهان که وجود دارد و مربوط به عمل خارجی نیست و به آن عقل نظری گویند و دیگری ملکات و افعال خارجی، یعنی زیبایی‌هایی که باید انجام و زشتی‌هایی که باید ترک شود که به آن، عقل عملی گویند که همان وجدان اخلاقی است (جزایری، ۱۳۸۸: ص ۷۰). برخی از مُدرکات، اموری هستند که در ارتباط با عمل نیستند و از محدوده عمل بیرون می‌باشند. عقل از این نگاه «عقل نظری» نامیده میشود. بعضی از مُدرکات در اختیار و در پیوند با عمل است و عقل از این نگاه، «عقل عملی» نامیده میشود. عقل نظری، مانند علم به مبدأ و معاد، و عقل عملی، همچون علم به تهذیب نفس است (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۹). عقل نظری، همان است که مبنای علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه الهی است. این علوم همه در این جهت شرکت دارند که کار عقل در آن علوم، قضاوت درباره واقعیتهاست که فلان شیء این طور است و یا آن طور؟ فلان اثر و فلان خاصیت را دارد یا ندارد؟ آیا فلان معنا حقیقت دارد یا ندارد؟ اما عقل عملی آن است که مبنای علوم زندگی است، مبنای اصول اخلاقی است، و به قول قدما، مبنای علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مُدُن است. عقل عملی همان است که مفهوم خوبی و بدی و حُسن و قبح و باید و نباید و امر و نهی و امثال

اینها را خلق می‌کند. راهی که انسان در زندگی انتخاب می‌کند، مربوط به طرز کار کردن و طرز قضاوت عقلی عملی اوست و به طور مستقیم، ارتباطی به طرز کار و طرز قضاوت عقل نظری وی ندارد (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲۳، ص ۷۱۳).

به تعبیر دیگر، عقل عملی از عقل نظری استمداد می‌کند. عقل عملی همان است که مفهوم خوبی و بدی، و حُسن و قبح، و باید و نباید، و امر و نهی را خلق می‌کند و به انسان یاد می‌دهد چه راهی را در زندگی باید پیش گیرد و مبنای زندگی، علوم اصول اخلاقی است، ولی در عقل عملی مورد قضاوت، واقعیتی از واقعیت‌ها نیست که آیا اینچنین است یا آن چنان؛ بلکه مورد قضاوت، وظیفه و تکلیف است که آیا باید این کار را بکنم یا آن کار را؟ این طور عمل کنم یا آن طور؟ (ایزدی، ۱۳۸۴: ص ۷۰). از عوامل مهم در گرفتار شدن به انحرافات اخلاقی، عدم شناخت مواردی است که مانع ورود انسان به وادی تعقل و یقین می‌شود و او را به وادی وهم و خیال و استبداد رأی گرفتار می‌کند. از این رو لازم است به تعدادی از عوامل بینشی زمینه ساز انحرافات اخلاقی اشاره شود.

۱-۱-۱. جهل

از جمله معانی «جهل» در قرآن کریم، طغیان غرائز و تسلط هوس‌های سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است. در این حالت، علم و دانش انسان به گناه، گرچه از بین نمی‌رود، اما تحت تأثیر آن غرائز سرکش قرار گرفته و در عمل، بی‌اثر می‌شود و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، در عمل با جهل و نادانی برابر خواهد بود، ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد، بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست، مگر اینکه از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۹۹).

جهل، یکی از مهلکات قوه عاقله و بینش و ادراک است که در بُعد بینش، انسان را دچار انحرافات اخلاقی می‌کند. طی مسیر قرب الهی و زندگی سالم معنوی با جهل میسر نخواهد بود. نادانی، بی‌اطلاع بودن از فضایل، به معنای عام و وسیع برای انسان از مهلکات است و انسانی هم که اراده طی مسیر قرب الهی را نموده است، اگر دچار جهل باشد، یا از

ابتدای حرکت در جا میزند و نمی‌تواند قدم از قدم بردارد، یا معطل شده و یا به خطا خواهد رفت و در خطرات و مهالک گرفتار خواهد شد و به انحرافات اخلاقی و عقیدهای کشیده می‌شود، زیرا جاهل بوده و از علم بهره‌ای ندارد. در نهج البلاغه، اشارات زیادی به تبعات حاصل از جهل و درمان آن با علم شده است. جهل، مانع حرکت در مسیر مثبت و مستقیم است، زیرا حرکت انسان مبتنی بر شناخت و علم است و تا انسان بینش کافی بدست نیاورد، گرایش و انگیزه و اراده حرکت به سوی آن هدف نخواهد داشت. انسان جاهل، نمی‌تواند قدم در مسیر مستقیم بردارد. چنانکه پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ؛ ای علی، فقری شدیدتر از جهل نیست» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ص ۲۳)؛ زیرا جهل فقر بوده و انسان با دست خالی نمی‌تواند مسیر مستقیم قرب الهی و کمال را بپیماید. باید حرکت کرد، اما حرکت بدون فرماندهی عقل و شناخت و معرفت، عملی نخواهد شد و خرابکاری‌های فرد بیش از درستکاری‌های او خواهد بود. چنانکه رهبر انقلاب اسلامی درباره جهل فرموده‌اند:

«امروز هم هر جایی که بشر در دنیا ضربه خورده است، چه ضربه‌ی سیاسی، چه ضربه‌ی نظامی و چه ضربه‌ی اقتصادی اگر ریشه‌اش را کاوش کنید، یا در جهل است، یا در زبونی، یعنی یا نمی‌دانند و معرفت لازم را به آنچه که باید معرفت داشته باشند، ندارند؛ یا اینکه معرفت دارند، اما خود را ارزان فروخته‌اند؛ زبونی را خریده‌اند و حاضر به پستی و دنائت شده‌اند» (بیانات رهبری، ۲۶ / ۰۱ / ۱۳۷۹).

۱-۱-۱. اقسام جهل

جهل و اقسام آن، یکی دیگر از اضداد یقین است. جهل، دارای اقسامی است که هر کدام به نوبه خود زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی در فرد است، چنانکه امام علی ع فرموده‌اند:

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ زَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)؛ مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند». جهل دارای اقسامی است که عبارتند از:

یک. جهل بسیط

جهل بسیط به معنای جهل مصطلح بین مردم است که یک امر عدمی [از باب عدم و ملکه] و نقیض علم و طبعاً نقیض یقین است؛ زیرا یقین مرتبه‌ای از علم به شمار می‌رود. این جهل، مصیبتی بزرگ است و اغلب مفسد از آن سرچشمه می‌گیرد. از این رو، دوران قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ، «عصر جاهلیت» نام گرفته بود، زیرا آن زمان، دوره انحطاط اخلاق بود (مظاهری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۶۳). قرآن، زمان‌های همانند زمان ما را نیز عصر جاهلیت می‌نامد، زیرا از نظر عفاف و پاکدامنی در انحطاط قرار گرفته است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (احزاب: ۳۳)؛ «و در خانه‌هایتان قرار گیرید و همچون دوره پیشین جاهلیت، خودآرایی نکنید...».

دو. جهل مرکب

معنای مشهور و مصطلح جهل مرکب این است که انسان از واقعیت و نفس الامر آگاهی ندارد، اما خود را آگاه به آن می‌پندارد. بدین سان، جهل مرکب، مصیبتی بزرگ و مایه زیان دنیا و آخرت است (مظاهری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۵۶). خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛ «بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانیم؟ آنان کسانی هستند که سعیشان در زندگانی به جایی نرسید، ولی می‌پندارند که نیکوکارند» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴). زیان عمده این جهل، غفلت و ناهوشیاری است. چه تا زمانی که انسان خود را دانا می‌پندارد، درصدد رفع جهل و نادانی خویش بر نمی‌آید (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱، ص ۲۸). چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیؑ فرموده‌اند:

«وَرَجُلٌ فَسَّحَ جَهْلًا مُوَضِّعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ عَادٍ [عَادِرٌ] فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ بَكْرٌ [بَكْرٌ] فَاسْتَكْتَرَّ مِنْ جَمْعِ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا زَتَوَى مِنْ مَاءٍ أَجِنٍ وَ [اَكْتَنَرَ] اَكْتَنَرَ [اَكْتَنَرَ] مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۷)؛

مردی که مجهولاتی به هم بافته و در میان انسانهای نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است؛ در تاریکی‌های فتنه فرو رفته و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نماها او را

عالم نامیدند، که نیست. چیزی را بسیار جمع آوری می‌کند که اندک آن به از بسیار است، تا آنکه از آب گندیده سیراب شود و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد.»

یکی از نواقص بزرگ و جبران‌ناپذیر اخلاقی انسان، بی‌خبری از عیوب خویشتن است، بیشتر گمراهی‌ها و تباهی‌ها ناشی از جهل و ناآگاهی است. چه بسا صفات و ملکات ناپسندی که در اثر غفلت در خانه دل مسکن می‌گزینند و اساس بدبختی آدمی را پی‌ریزی می‌کنند. هنگامی که انسان بنده جهل خویشتن می‌شود، روح فضیلت در وجودش می‌میرد، اسیر شهوت و امیال گوناگون شده و از حریم سعادت جاویدان محروم و بی‌بهره می‌ماند. در این صورت هرگونه تلاش و راهنمایی اخلاقی منتهی به شکست منجر خواهد شد (موسوی لاری، ۱۳۷۸: ص ۸۶).

سه. جهل متردد

جهل مرکب، معنای دیگری نیز دارد که چندان مصطلح نیست و البته دارای زیان کمتری است و آن، بی‌خبری از جهل و ناآگاهی خویش است. بدین معنی که جاهل نمی‌داند که جاهل است. این حالت، در واقع یکی از مصادیق غفلت است، زیرا گرفتار بدان، از جهل خویش غافل است، ولی امکان تنبه و هوشیاری او بیش از حالتی است که در بیان معنای مشهور جهل مرکب گفته شد.

این جهل، همان شک مصطلح است و اگر به صورت یک حالت در نیاید، امری طبیعی است که برای بسیاری از مردم پیش می‌آید و بلکه آن را پلی به سوی علم خوانده‌اند. آگاهی از این جهل، همانند آگاهی از جهل بسیط، می‌تواند به رفع آن بیانجامد و فرد را در زمره دانشمندان قرار دهد. اگر این جهل برطرف نشود، برخی اوقات موجب عقده می‌شود که دارای مفاسد بسیار، از جمله دشمنی با علم و دانش است؛ زیرا اگر شک برطرف نشود و احیاناً از ضمیر آگاه به ضمیر ناآگاه منتقل شود، چنانکه در مورد تمایلات ارضا نشده چنین است؛ برای فرد، ایجاد عقده می‌کند و او بی‌آنکه متوجه باشد، از علم و آموختن، بیزار می‌شود. از این رو، کسی که ناآگاه و مردد است، باید بپرسد و شک خود را برطرف کند، همانطور که گرفتار جهل بسیط باید چنین کند. همچنین لازم است که تمام افراد، معلومات

خویش را در هر علمی به متخصصان آن، عرضه بدانند و از پدید آمدن جهل مرکب دوری جویند. سیره اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز چنین بوده است. شاید یکی از دلایل ثواب بسیاری که برای متعلم منظور شده، همان است که بیان شد. گاهی این جهل (شک)، به یک «حالت» برای انسان تبدیل می‌شود و صاحب آن حالت را در اصطلاح فقه، «کثیر الشک» یا «شکاک» و در اصطلاح فلسفه «سوفسطایی» و در اصطلاح عرف، «وسواسی» می‌نامند. این حالت، بسیار خطرناک است و موجب زیانکاری در دنیا و آخرت می‌شود. کسی که به آن دچار است، در وادی حیرت و سرگردانی به سر می‌برد و سرانجام به ورطه گمراهی می‌افتد. این حالت جهل، یکی از مراتب جنون است. عبد الله بن سنان گوید:

«ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلًا مُبْتَلًى بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَيْ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقَالَ سَلَّهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۶۳)؛

به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: مردی است عاقل که گرفتار وسواس در وضو و نماز است. فرمود: این چه عقلی است که فرمانبری شیطان می‌کند؟ گفتم: چگونه فرمان شیطان می‌برد؟ فرمود: از او بپرس، وسوسه‌ای که به او دست می‌دهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت که از عمل شیطان است.»

راز این امر، آن است که قوه وهمیه در فرد وسواسی، «قوه خیال» را به کار می‌گیرد و برای او صورت‌های ذهنی یا خارجی می‌سازد و او را به کارهایی دیوانه‌وار وامی‌دارد. وسواسی آنچه را که وجود ندارد، واقعی می‌پندارد و به آنچه در نفس الامر موجود نیست، معتقد می‌شود. به طور کلی باید گفت که اگر قوه وهمیه، قوه خیال را به کار گیرد، می‌تواند تا بدان پایه بر قوای ظاهری و باطنی انسان اثر گذارد که موهومات را واقعی جلوه دهد. فرد وسواسی حتی می‌تواند دلایل دقیقی برای اثبات نجاست بیاورد، اما تمام آنها موهوم و بی‌پایه است و این در حالی است که او از ارائه حتی یک دلیل برای طهارت و پاکی ناتوان است.

وسواس بر دو قسم است: عملی و فکری. مراد از وسواس «عملی»، غیر متعارف بودن فرد در اعمال عبادی و غیر عبادی است. منظور از «فکری» نیز خطور تصورات، پندارها و

خیالات واهی و بی اساس به ذهن انسان است. هر یک از این دو قسم، بدتر از دیگری است و هر دو، مرتبه‌ای از مراتب جنون و ناشی از عمل شیطان هستند که او «وسواس ختاس» است (موسوی لاری، ۱۳۷۸: ص ۶۸).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند:

« لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيُرَافَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقُلُونَ كَقَيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاحٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزُرّاً وَ يُخْرَجُ حِضَانُهَا شَرّاً » (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶)؛

باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم پیشه‌گان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند، همانند تخم افعی در لانه پرندگان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است».

نتیجه آنکه، این صفت ناپسند، مصیبتی بزرگ است که رذایل و مصایب دیگری را در پی دارد. این بیماری، مفسده سوء ظن که سرانجام به بدگمانی به خداوند بزرگ می‌انجامد، را در پی دارد.

۱-۲. خود محوری در اندیشه

استبداد، یعنی منفرد و زورگو بودن (ابن میثم، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۲۰۰). خود رأی بودن و استبداد اندیشه داشتن، یکی دیگر از عوامل انحرافات اخلاقی است، زیرا کسی که در چنگال استبداد رأی اسیر شده است، نه تنها از تحقیق در امور و مسائل علوم و معرفت‌های راستین سر باز می‌زند، بلکه با حالت استبداد و خودمحوری در اندیشه، نظر خود را برتر و بهتر از تمام افکار و عقاید دیگر می‌داند. از این رو به خود زحمت تحقیق درباره مسائلی که مخالف و مغایر با رأی و نظر خود است را نمی‌دهد. همچنین علاوه بر اینکه حاضر به مشورت و شنیدن نظر دیگران نیست، سعی می‌کند تا عقاید و افکار دیکتاتوری گمراه کننده خود را به دیگران تحمیل کند. به همین سبب، فردی که دچار استبداد رأی است، با ترجیح دادن افکار غلط خود بر افکار و عقاید صحیح دیگران، زمینه‌های انحرافی خود

و دیگران را فراهم می‌کند. چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه ضمن محکوم کردن بینش دیکتاتوری، انسان را از گرایش بدین خصلت انحراف کننده بر حذر داشته و در اینباره فرموده‌اند:

«وَاسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيْعَتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي إِذْعَانٍ
 بِاللُّسْجُودِ لَهُ وَالْخُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ سُبْحَانَهُ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَعْتَرْتُهُ
 الْحَمِيَّةُ وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ تَغَرَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ (نهج
 البلاغه، خطبه ۱)؛

و در این زمان پروردگار بزرگ و بی‌مانند، از فرشتگان خواست که به عهد و وصیتی که نزد آنان است (سجده در برابر آدم) وفا کنند و در برابر بزرگیاش سر فرود آوردند. آنگاه خدای پاک فرمود: همگان در برابر آدم سجده کردند، جز شیطان که وجودش، سراسر نخوت و غرور و سرکش و خودمحوری بود، شقاوت و عداوت بر او فزونی یافت و طینت فانی و آتشین خود را برتر از سرشت آدمی دانست (به خاطر کبر و استبداد رأی حاضر به اجرای فرمان الهی نشد)».

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْذَرَ وَ مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ - وَ مَنْ شَاوَرَ
 الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۰)؛ هر کس تسلط یافت، خود رأی می‌شود و
 هر کس خود رأی شد، هلاک می‌شود و هر کس با مردان مشورت کند، شریک عقل‌های
 آنها می‌شود». در شرح سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سه نکته وجود دارد: مقصود از
 «هر کس سیطره یافت، خود رأی می‌شود»، این است که روش پادشاهان در امور مورد
 علاقه‌شان، خودرأیی و تکروی است، از آن جهت که بر دیگران مسلطند و نسبت به
 خواهش‌های نفسانی خود، بلامنازعه‌اند. این سخن مانند ضرب المثلی است که آن را در
 مورد کسانی به کار می‌برند که به کاری دست یابند و بعد آن را به خود اختصاص دهند
 و دیگران را مانع شوند.

آن حضرت می‌فرماید: «هر که خود رأی شد، به هلاکت رسید»؛ زیرا تک روی انسان در

فکر و نظر خود و نپذیرفتن نصیحت و مشورت دیگران در جنگ و امثال آن، او را در معرض خطا قرار می‌دهد و باعث هلاکت او می‌شود، گویا امام علیه السلام فرموده است: هر کس خودرأی باشد، در معرض هلاکت است، بنابراین هلاکت را- از باب اطلاق ما بالفعل بر ما بالقوه- به جای: معرض هلاکت، به طور مجاز به کار برده است. همچنین، ایشان می‌فرماید: «هر کس با مردان مشورت کند، شریک عقل‌های آنان است». توضیح اینکه در آن صورت از بهترین نظر بهره‌برداری کرده و آن را به‌کار می‌بندد، پس تمام خرده‌های مردان، در اختیار او قرار گرفته است، چه او از نتایج خرده‌ها سود می‌برد. این سخن امام علیه السلام، تشویق به مشورت با دیگران است (ابن‌میثم، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۵۶۵).

نمونه تاریخی این عامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی را می‌توان در تاریخ پیدا کرد. زمانی که مؤمن آل فرعون با سخنانی منطقی و خیرخواهانه، فرعونیان را اندرز داد و نخست، قدرت مطلق آنان در سرزمین مصر را یادآور شد و اشاره کرد که با تصمیم عجولانه در مورد موسی علیه السلام و کشتن او، این حکومت را به خطر نیندازید و پیامدهای احتمالی را در نظر بگیرید، چون اگر عذاب الهی به سراغ شما بیاید، حکومت خویش را از دست می‌دهید و هیچ انسانی نمی‌تواند شما را یاری کند. در این زمان، فرعون که فردی متکبر و خودپسند و خودرأی بود، حتی به سخنان مشاوران و اطرافیان خود گوش نمی‌داد و خود را عقل کل می‌پنداشت، بر رأی و نظر خود لجاجت کرد و در مورد کشتن موسی علیه السلام پافشاری نمود، ترفند تبلیغاتی به کار برد تا اطرافیان خود را بفریبد و به آنان گفت که من شما را جز به راه، هدایت نمی‌کنم (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ص ۱۴۳).

تمثیلی که بیان شد، گرچه در مورد محدوده تاریخ و زمان حضرت موسی علیه السلام و فرعون بود، ولی می‌توان آن را به تمام دوران تاریخ بشر و گستره اجتماعات بشری تعمیم داد. چنانکه در جوامع امروزی شاهد استبداد رأی خفقان‌آور در گردانندگان جوامع هستیم که با دیکتاتوری و استبداد رأی می‌خواهند نظر و عقاید و افکار خود را بر جامعه تحمیل کنند و بدون علم، تحقیق و بررسی در حقایق، با تکیه بر افکار و عقاید ضد و نقیض خود، نظر خود را بر کشورها و جوامع دیگر تحمیل نموده و با روش زورمداری و تحت فشار قرار دادن

وضعیت اقتصادی و تهاجم فرهنگی و تبلیغات سوء بر علیه آنان، سعی در تحمیل نمودن رأی و افکار و عقاید خود به جوامع بشری دارند.

قرآن مجید کسانی را که دارای استبداد رأی هستند را به شدت محکوم کرده و فرموده است:

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي آكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا مَا نَحْنُ بِعَاوِلُونَ﴾ (فصلت: ۵)؛

مشرکان گفتند: دل‌های ما در مورد آنچه ما را بدان دعوت می‌کنی، در پرده قرار دارد و گوش ما از شنیدن سخنان تو سنگین است، و در میان ما و تو حجاب و پرده‌ای ضخیم وجود دارد. پس تو به کار دین خود پرداز و آنچه می‌خواهی بکن، ما نیز به آیین خود عمل کرده، آنچه را می‌خواهیم انجام می‌دهیم».

بنابراین خصلت ناهنجار استبداد رأی و تحمیل افکار و عقاید باطل خود بر افکار و عقاید صحیح دیگران علاوه بر فراهم نمودن زمینه انحراف اخلاقی فرد دیکتاتور و خودرأی، سبب انحرافات بسیاری نظیر رکود فکری و کژروی و خرافه‌گرایی و زورمداری در افراد جامعه می‌شود و پرده‌ای از غرور و عُجب و خودخواهی در مقابل چشمان آنان قرار می‌گیرد تا مانع از درک حق و حقیقت شده و با وجود کوردلی و رکود اندیشه، از درک حقایق حقه و از بینش صحیح و به تبع آن از گرایش و انگیزشی که نشأت گرفته از بینش صحیح است، محروم می‌کند و به تباهی و انحراف می‌کشاند، اما اگر به نفس خود خوشبین نباشد و به فکر خود دلگرم نباشد و از نور ایمان، برخوردار باشد، از دانشمندان دینی کمک بگیرد، در پی بحث علمی باشد و از اهل بصیرت مشکلات خود را بپرسد، این عوامل او را به حق رهنمون خواهند شد. چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: «بخشندگی، نگاه دارنده آبروست، و شکیبایی دهان بند بخردان، و عفو زکات پیروزی، و دوری کردن، کیفر خیانتکار، و مشورت چشم هدایت است، و آن کس که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند، به کام خطرها افتد. و شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند، و بی‌تابی زمان را در نابودی انسان یاری دهد، و برترین بنیازی، ترک آرزوهاست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱).

رهبر انقلاب اسلامی در این زمینه فرموده اند:

«می بینید دشمن در کشورهای مختلف اسلامی چگونه عمل می کند؟ می بینید امروز دشمن در بوسنی هرزگوین چطور عمل می کند؟ یکی حرکت صربهاست، یکی هم حرکت امریکا و اروپا که با سکوت خودشان، با بی اعتنائی خودشان، با تظاهر به اهمیت دادن و در واقع اهمیت ندادن، به نسل کشی توسط صربها کمک می کنند. این، یک شیوهی حرکت از طرف دشمن است؛ کار نوی است که دشمن انجام می دهد. در قضیه ی فلسطین می بینید که دشمن چه روش هایی را به کار می گیرد؟ در مقابله با نهضت های اسلامی در کشورهای مختلف، مثل الجزائر و جاهای دیگر هم می بینید که دشمنان جهانی و عوامل بومی آنها چگونه حرکت می کنند؟ در هندوستان به گونه ای، در تاجیکستان به نحوی و در کشورهای مختلف، هر کدام بر حسب موقعیت، به نوعی. دشمن برای برخورد با نهضت های اسلامی به طور دائم در حال طراحی است. مسلمانان هم باید اذهان خودشان را هدایت کنند؛ با یکدیگر به مشورت بپردازند؛ از تجربه های هم استفاده بکنند؛ راه ها را در مقابل یکدیگر باز، و به هم کمک کنند تا برای مقابله، راه های جدیدی بیابند. ای بسا تجربه ها که ما را به ابتکارات جدیدی دعوت می کنند» (بیانات رهبری، ۱۸/۱۱/۱۳۷۱).

۱-۳-۱. تکیه بر حدس و گمان

یکی از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی در بُعد اندیشه و بینش، تکیه بر حدس و گمان است، زیرا شناخت و معرفتی که بر حدس و گمان قرار گرفته باشد، نه حاکی از واقعیت است و نه تضمین واقعیت می کند، چون عمل انسان باید بر اساس شناخت و معرفتی قرار بگیرد که وجود و تحقق آن در واقعیت وجود داشته باشد، چراکه شناخت باید بر پایه یقین و حتمی بودن استوار باشد، نه «شاید» و «احتمال» که این حالت از عوامل زمینه ساز بسیاری از انحرافات اخلاقی نظیر سوء ظن به خلق و خدا و شک و شبهه و ترویج خرافه گرایی و... است. برای مثال، اگر شخصی می گوید: «من حدس می زنم که امروز زلزله

بیاید»، این حدس و گمان، نه وجود زلزله در آن روز را اثبات می‌کند و نه تضمین کننده وقوع زلزله در آن روز خواهد بود. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ؛ قضاوتی که با تکیه به ظن و گمان باشد، عادلانه نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۰). قرآن کریم با حدس و گمان و دنبال کردن آنچه به حتم و یقین نرسیده است، به شدت مخالفت کرده و فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶)؛ «از چیزی که به او علم و یقین نداری پیروی مکن، حقا که گوش و چشم و دل، همه آنها از پیروی باطل مؤاخذه خواهند شد». «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶)؛ «و بدرستی که حدس و گمان انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند». «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (روم: ۲۹)؛ «بلکه ستمکاران از آراء و اهواء خود بدون رسیدن به علم و درک حقیقت پیروی می‌کنند و کسی که خدا او را گمراه کند چه کسی می‌تواند او را به مقصود برساند، این افراد یار و یآوری ندارند».

رهبر انقلاب اسلامی در این باره می‌فرمایند:

«ما این انقلاب و این نظام عظیم را محصول مجاهدت یک ملت بزرگ و فداکاری‌های عظیم جوانانی می‌دانیم که چه در دوره‌ی انقلاب، چه در دوره‌ی دفاع مقدس، چه بعد از آن تا امروز فداکاری کردند؛ مثل خود شماها که در صحنه‌های مختلف حضور دارید و گاهی کارهای بزرگی انجام می‌گیرد. نمی‌توانیم تداوم این نظام را و حرکت کلی این نظام را در سطحی که تصمیم‌گیری کلان رهبری در او لازم است، به حدس و گمان و این چیزها مبتنی کنیم» (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۶/۴).

۲-۱. عوامل گرایشی

منظور از عوامل گرایشی، مواردی است که در عمل انسان نقش دارند و به کار نگرفتن عقل عملی، سبب ایجاد این عوامل شده است. به وسیله عقل نظری، آدمی به درک و فهم و دریافت معارف الهی و احکام و تکالیف شرعی و فضایل اخلاقی نایل می‌شود و عقل

عملی که با آن به آنچه دریافته است، عمل می‌کند و نهان و آشکار خویش را می‌آراید (خلجی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۲۸۱).

عقل نظری که مبنای فلسفه الهی و علوم طبیعی و ریاضی است، کارش قضاوت درباره واقعیت هاست، اما عقل عملی مبنای علوم زندگی است و مورد قضاوتش تکلیف و وظیفه است. راه و روشی که انسان در زندگی اتخاذ می‌کند، مربوط به چگونگی داوری عقل عملی اوست (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲۳، ص ۷۱۳).

از آنجا که حوزه فعالیت عقل عملی انسان، همان حوزه تمایلات و شهوات و احساسات است، طغیان هوس‌ها و تمایلات، در عقل و طرز تفکر عملی انسان - که می‌بایست مفهوم خوب و بد و تکلیف و وظیفه را بسازد - اثر قطعی دارد و در برابر چراغ فروزان عقل، مه غلیظ ایجاد می‌کند و جلو پرتوافکنی عقل را می‌گیرد. اینکه در روایات اسلامی، هوا و هوس، دشمن عقل معرفی شده، به خاطر این است که هوس، قدرت عقل را تضعیف و تأثیرش را خنثی می‌کند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛ خطرناک‌ترین دشمنت، نفس‌آماره و احساسات سرکش توست که میان دو پهلو توست» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۵۹) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «الْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هوا و هوس دشمن عقل است» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ص ۲۱۲). امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمُنْطَامِعِ (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱۹، ص ۴۱)؛ بیشتر زمین خوردن‌های عقل جایی است که برق طمع جستن می‌کند». وقتی که تقوا آمد، هوا و هوس را به زنجیر می‌کشد و رام می‌سازد و در نتیجه، عقل آزاد می‌گردد و دستش باز می‌شود و از همین جا می‌توان به تأثیر تقوا در افزایش روشن‌بینی و بصیرت عقل پی برد.

در حدیثی، رسول اکرم ﷺ ضمن تشریح صفات افراد با ایمان، این خصوصیات را از مزایای آنان می‌شمارند: «لَا يَحِيْفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَلَا يَأْتِمُّ فِيْمَنْ يُحِبُّ، صَبُورًا فِي الشَّدَائِدِ، لَا يَجُورُ، وَلَا يَعْتَدِي وَلَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ، وَلَا يَرُدُّ الْحَقَّ عَلَى عَدُوِّهِ (ابن همام اسکافی، ۱۳۸۸: ص ۱۴۸)؛

(از مزایای برجسته شخص با ایمان، این است که) به سبب خصومت با

کسی، از مسیر عدالت منحرف نمی‌شود و راه ستمگری را در پیش نمی‌گیرد و به اتکای روابط دوستانه با دیگری، خود را به گناه آلوده نمی‌سازد؛ او فردی متجاوز و ستمگر نیست؛ به سخنان باطل دوست، ترتیب اثر نمی‌دهد؛ دشمن را تنها به علت خصومت، از حق مشروع خود محروم نمی‌سازد».

با اینکه دو سرمایه گران‌بهای عقل و وجدان در اختیار انسان قرار گرفته است، ولی او در استفاده و بهره‌برداری از آن‌ها کاملاً آزاد است؛ ولی اینکه آدمی قسمتی از تمایلات طبیعی خویش را مقهور کند و بخشی از وجودش - یعنی طبیعتش - مغلوب جزء دیگر از آن، یعنی عقل و وجدان اخلاقی شود، غایت آزادی است. جاییکه میان عقل و وجدان و خواهش‌های سرکش نفسانی، تزاومی پیش نیاید، عقل و وجدان بر سریر قدرت جای دارند و اطاعت از ندای آن‌ها به سهولت امکان‌پذیر است و قدرت این دو حتی از مراجع قدرت برونی هم بیشتر است؛ چه فرد در این تصور است که احکام آن‌ها فرامینی است که خود صادر می‌کند و به این سبب نمی‌تواند، بر خویشتن بشورد و از اطاعت آن‌ها سرباز زند، ولی هنگامی که پیروی از آن‌ها مستلزم بی‌اعتنایی و سرکوبی یکی از غرایز درونی باشد، اشکال بزرگی پیش خواهد آمد و در بسیاری از موارد نیروی مقاومت عقل و وجدان در برابر قدرت کوبنده غرایز درهم شکسته می‌شود و ناچار به عقب‌نشینی می‌گردند و میدان برای تاخت‌وتاز به دست نیروی غریزه می‌افتد؛ بشر در هر شرایطی باشد، همواره از ناحیه هوای نفس مورد تهدید قرار می‌گیرد، ولی خداپرست حقیقی که ایمان در اعماق قلبش ریشه ثابت دارد و به جنبه‌های مذهبی توجه خاص می‌نماید، به اتکای همین ایمان بر هوا و هوس‌های مخرب خویش حاکم است و در پرتگاه زندگی و لحظات خطر، دعوت تمایلات نامشروع و خواهش‌های ناروای خویش را رد می‌کند و با کمال قدرت و نیرومندی، در برابر غرایز سرکش، مقاومت و ایستادگی نشان خواهد داد (موسوی لاری، ۱۳۷۶: ص ۸۳).

از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی در بُعد گرایش که مانع از ایفای درست نقش عملی در محافظت از روح انسان در برابر طغیان شهوات و طوفان غضب می‌شوند، عبارتند از:

۲-۱-۱. یکدنگی و لجبازی

یکی از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی یکدنگی و لجاحت است. لجاحت از لوازم جهل و نادانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۳۲). در اصطلاح، جمع کردن بدی و بسیار جدل کردن با مردم، لجاحت است و نیز لجاحت، به معنای دشمنی کردن و ایستادگی نمودن بر باطل است. مراد از لجاحت این است که شرّ لجاحت دارد، یعنی نفس بر سر آن خصومت می‌کند یا ایستادگی می‌کند. پس تا کسی جهاد با نفس نکند، نمی‌تواند لجاحت را از خود دور کند (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۳۲۳).

لجاحت معمولاً در امور باطل به کار میرود، ولی گاه در اموری که جنبه مثبت دارد نیز این واژه به کار رفته است. مانند حدیث معروف: «مَنْ قَرَعَ وَ لَجَّ وَ لَجَّ؛ کسی که دری را بکوبد و اصرار ورزد و ایستادگی کند، سرانجام در باز می‌شود و وارد خواهد شد» (خوبی، بیتا: ج ۱، ص ۱۹۹).

قرآن کریم نیز این واژه را در مورد طغیان به کار برده و می‌فرماید: «لَلْجُورِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (مؤمنون: ۷۵)؛ «آنها در طغیانشان لجاحت میورزند و در این وادی سرگردان میمانند». یکی از آثار سوء لجاحت این است که اگر انسان لجوج، مشاور مورد اطمینان باشد، علاوه بر انحرافات اخلاقی خود، دیگران را نیز را به انحطاط اخلاقی میکشاند، چنانکه امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «اللِّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ؛ لجاحت، فکر و رأی انسان را از میان می‌برد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۹). مشاور لجوج حالت روانی معتدل نداشته، محکوم صفات انحرافی نفسی خویش است، چنین حالتی نمیگذارد انسان در مقام مشورت، رأی مطابق عقل و خرد را صادر نماید، پس علم مشاور و رأی او، حالت ارشاد و استحکام را نداشته و قابل اطمینان نیست و پیروی از او در مقام مشورت شایسته نیست (حقانی، حسین، ۱۳۸۳: ص ۱۰۲). لجاحت زمینه ساز مفاسد و انحرافات اخلاقی است و این مفاسد به قدری زیاد است که گاهی سرچشمه بروز جنگ‌های خونین است، همانگونه که امام علی علیه السلام فرموده است: «إِيَّاكَ وَ مَذْمُومَ اللَّجَاجِ فَإِنَّهُ يُثِيرُ الْحُرُوبَ؛ از خصلت‌های نکوهیده لجاج بهره‌یز که آتش جنگ‌ها را شعله ور می‌سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۴۶۴).

۲-۱-۲. عشق ناروا و افراطی

عشق و علاقه و دوست داشتن‌های بیش از حد که نوعی اسارت و در دام گرفتار شدن دل است، از عوامل انحرافات اخلاقی است که مربوط به بُعد گرایش انسان است. انحرافات نظیر: عدم فکر صحیح و قضاوت عادلانه، هر لحظه دل را به سوی گردانیدن، کوردلی، ناامیدی در صورت ناکام ماندن از جذب وابستگی عاطفی و در نهایت انحراف از مسیر حق را به دنبال خواهد داشت. چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است:

«وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا عَشِيَ بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا ... (نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۹)؛ هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، باچشمی بیمار می‌نگرد و باگوشی بیمار میشنود. خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی‌اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد، او نیز بر می‌شود و هر چه هشدارش دهند، از آن نمی‌ترسد.»

انسان یک موجود آزاد و رهاست؛ همین قدر که خود را به چیزی بست، آزادی و رهایی از او گرفته شده است. پس جوهر و حقیقت انسان و ارزش ارزش‌ها و مادر ارزش‌های انسان در این مکتب، آزادی و اختیار است و انسان اگر بخواهد نگهبان انسانیت خود باشد که انسانیتش محو و مسخ نشود، باید آزادی خود را حفظ کند و اگر بخواهد آزادی خود را حفظ کند، باید خودش را از هرچه رنگ تعلق پذیرد، آزاد نگه دارد (مطهری، ۱۳۷۷: ص ۳۱۰-۳۰۹). انسان به دست خود، به سبب انواع وابستگی‌ها و تعلقات، از خویش سلب آزادی می‌کند و هر چه میزان وابستگی و تعلقش بیشتر باشد، بندهای اسارتش محکم‌تر است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۴۸۸).

حجاب تعلقات، حجابی از حُجب ظلمانی و رنگ و خصوصیتی است در روح که به تناسب خود و به تناسب روح انسان، عینیت دارد و غیر از حجاب‌های دیگر است و به نحو

خاصی حاجب از حق و وجه حق است. خارج شدن از این حجاب ظلمانی و کنار زدن آن نیز برای خود راه خاصی دارد. راه خروج از این حجاب، جهاد با نفس و جهاد اکبر است. با مجاهدات پی‌گیر عملی و با مخالفت با نفس و هوای آن و مراقبت بر این مخالفت و صبر و استقامت در این مخالفت، این حجاب ظلمانی کنار می‌رود و انسان از آن رها می‌شود. دامنه این حجاب ظلمانی بسیار وسیع و ابعاد گسترده و مراتب آن بسیار زیاد و تعداد آن نامعلوم و بیش از آن است که به شماره آید. با فکر کردن و تصوّر کردن و با گفتن و با نوشتن و نظایر اینها نمی‌شود به ابعاد و مراتب و تعداد حجاب تعلّقات پی‌برد (کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسّات، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۱۸).

در مقام عمل و در مقام سیر و حرکت جدّی و صادقانه معلوم می‌شود که حجاب تعلّقات چه بوده و چه هست و ابعاد و مراتب آن چیست و چگونه است و تعداد آنچه اندازه و چقدر است؟ کسی که به مقام عمل نیامده و صادقانه قدم در راه سلوک نگذاشته است، نمی‌تواند بفهمد و تصوّر کند که در وجود او و در دل و قلب او چه تعلّقات و اسارت‌هایی هست و نمی‌تواند به ابعاد و مراتب و تعداد تعلّقات‌های موجود در قلب خود و حاکم بر خود، پی‌برد. آنچه در مقام بیان لفظی می‌توان گفت این است که، تعلّق به غیر حق، حجاب حاجب از حق است و تعلّق به هر غیر از اغیار، حجابی است به جای خود. گرچه حجاب تعلّقات آنچنانکه باید، در اذهان عامه مردم مطرح نیست، ولی قرآن کریم اهمّیت زیادی برای آن قائل شده است. در بسیاری از آیات، چه با صراحت و چه با اشارت، به مسئله تعلّقات و وابستگی‌ها و اسارت‌ها پرداخته و آنها را حجاب بین انسان و بین خدای متعال می‌داند. در نظر عامه مردم، تعلّق به مباحات و علاقه داشتن به حلال و مباح و به آنچه حرمت ندارد، بی‌اشکال بوده و ضرری از این قبیل علقه‌ها متوجّه انسان نمی‌شود و به دلیل اینکه خدای متعال از مباحات و حلالها نهی نفرموده و اجازه استفاده و تمعّن از آنها را داده، هیچ مانعی از پرداختن به مباحات و التذاذ از آنها و دل دادن و علاقه داشتن به آنها وجود ندارد.

در نظر عامه مردم، آنچه باید از آن اجتناب نمود، همان محرّمات است و بس، و از مباح و حلال، نه تنها اجتناب و کناره‌گیری لزومی ندارد، بلکه باید از حلال‌ها و مباح‌ها بهترین و

بیشترین بهره‌ها را برد و با تمام وجود به آنها مشغول بود و فانی در آنها گشت و از هر فرصتی در این راه استفاده کرد و بالأخره باید خود را اسیر آنها قرار داد و قلب را پُر از محبت و علقه به آنها، و پُر از خواست و طلب آنها، و مملوّ از اغیار نمود و با این وضع و با این حال هم بدون هیچ‌گونه گرفتاری در عوالم بعدی، منتظر لقای حق در یوم لقاء بود. البته در اینکه مجتمع اسلامی باید مستقلّ و از زندگی بهتر و از رفاه و آسایش و از امکانات همه‌جانبه به نحو احسن برخوردار باشد و احتیاجی به کفّار و معاندین نداشته و از این راه، سیادت و عظمت خود را حفظ بکند، و اینکه این امر باید با تلاش و جهاد خود مسلمین تحقّق یابد، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد و این، دستور مسلم قرآن و اسلام است، ولی این بدان معنی نیست که مقصد و مقصود مسلمین، همان تمتّعات دنیوی و مادّی است، و بدان معنی نیست که دل به اغیار بدهند و اسیر آنها باشند و دل و قلب آنان مملوّ از تعلق‌ها و اسارت‌ها و خواستن‌ها و آرزوها و اشتیاق‌ها و انس‌ها نسبت به مظاهر دنیوی و نسبت به مادّیات باشد، منظور این است که در یک چنین زمینه متناسب و شرایط مساعد، راه حرکت عبودی برای مسلمین هموار شود تا بهتر بتوانند به سیر به سوی مقصد اصلی بپردازند. قرآن کریم در آیات متعدّد با لحن‌های مختلف و با اشارات متنوّع به این حقیقت اشاره می‌کند که انسانها در سفر خود به سوی حضرت حق، از هر غیري باید پاک باشند و در دل خود، هوای غیر را نداشته باشند. می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛ خداوند در درون یک مرد دو قلب (دو مبدأ ادراک و اراده) قرار نداده» (احزاب: ۴).

خداوند متعال در سوره فرقان می‌فرماید:

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۳۳ و ۳۴)؛

«ای رسول، آیا می‌بینی کسی را که هوای خود را معبود خود ساخته است؟ آیا تو می‌توانی او را نجات بدهی؟ آیا گمان می‌کنی که اکثر آنها می‌شنوند و تعقل می‌کنند؟ اینان در بی‌فکری و بی‌عقلی همانند چهارپایانند و بلکه گمراه‌تر نیز هستند».

در این آیه شریفه، تعلق به غیرداشتن، یا هوای غیر، مسئله ساده‌ای حساب نمی‌کند، بلکه تعلق داشتن به غیر و هوای غیر را یک امر بسیار مهم و خطرناک می‌داند و می‌فرماید: کسی که هوای غیر حق را دارد، در حقیقت همان را معبود و مطلوب خود قرار داده است. چنین کسی راه به جایی نمی‌برد و در راهی که به حق می‌رساند، نیست، زیرا که همین تعلق و هوا، او را به سوی همان چیزی که مطلوب اوست، می‌برد و پیداست که مطلوب و معبود خیالی او که تابشی بیش نیست، برچیده خواهد شد و او مطلوب و معبود خود را گم خواهد کرد و با خسران و هلاکت و حرمان، مواجه خواهد شد، چه اینکه او اصل را نمی‌خواسته و در طلب او نبوده و آنچه فرع و تابش بود نیز بقاء و دوام نداشت. به تعبیر قرآن کریم: «وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحْيِصٍ»؛ و معبودهای خیالی که در زندگی دنیوی داشتند، از نظرشان محو می‌گردند و می‌بینند که راه فراری از هلاکت و عذاب ندارند» (فصلت: ۴۸).

آنچه انسان در زندگی دنیوی خود به آن علاقه پیدا می‌کند و اسیر می‌شود و دل می‌دهد، تابشی است گذرا و جلوه‌ای است از بالا که می‌تابد و می‌گذرد. دل دادن به آن، جز بازماندن از مقصود اصلی و بازگشت و محو شدن این تابش و در نتیجه، سرگردانی و خسران و به دنبال همه اینها عذاب و گرفتاری، عاید دیگری نخواهد داشت. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۴)؛

«ای پیامبر، بگو ای مردم! اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که دارید و از کساد آن می‌ترسید و مسکن‌هایی که بدانها دلخوش هستید، نزد شما محبوب‌تر از خدا و رسول خدا و محبوب‌تر از جهاد در راه خدا باشد، پس منتظر باشید تا امر خدای متعال تحقق یابد و خدا قومی را که فاسق هستند، هدایت نمی‌کند.»

در این آیه که خطاب به مسلمین و مؤمنین است، تعلق و وابستگی به اغیار، از قبیل پدران و پسران و زنان و نظایر اینها، به نحوی که نزد انسان، از خدا و رسول و جهاد فی سبیل الله محبوب تر باشند، انحراف در مسیر بندگی شناخته شده و موجب مورد مؤاخذه قرار گرفتن انسان و نیز، مانع از شمول هدایت خاص الهی و حرکت مطلوب در صراط مستقیم، بیان شده است. این آیه شریفه، با صراحت کامل به این حقیقت دلالت می‌کند که تعلق‌ها و وابستگی‌ها هم انسان را مورد مؤاخذه الهی قرار می‌دهد و در عوالم بعدی برای انسان گرفتاری‌ها پیش می‌آورد و هم در حرکت انسان در صراط توحید آن چنانکه باید، و در سلوک الی الله، به سهم خود حاجب است و نمی‌گذارد انسان به سوی مقصد اصلی که لقای حضرت حق است، به خوبی به راه افتاده و پیش برود.

۲-۱-۳. عوامل تعلقات

لازمه تعلق و وابستگی انسان چند چیز است: اولاً وقتی انسان وابسته به چیزی مثل پول شد و پول نقش اساسی را در فکر و ذهن و خواست او بازی کرد، آن پول توجه انسان را از «خود» به پول جلب می‌کند و نتیجه‌اش، خود فراموشی است. همین قدر که انسان به چیزی وابسته شد و تعلق پیدا کرد، اولین خصلتش این است که خودآگاهی را از انسان می‌گیرد، یعنی او را از خودش غافل می‌کند و توجه انسان را به آن چیز جلب می‌کند. هیچ وقت این انسان به یاد خودش نیست، به یاد آن محبوب و مطلوبش است، حالا می‌خواهد آن محبوب پول باشد، پُست باشد، شغل باشد، هرچه می‌خواهد باشد.

پس اولین اثر وابستگی به اشیاء این است که خودآگاهی را از انسان می‌گیرد و این خود برای انسان یک سقوط است که خودآگاهی را از او نفی می‌کند و به جای یک موجود خودآگاه، یک موجود «خودغافل» و «غیرآگاه» می‌شود. اگر درباره آن شیء از آن انسان سؤال کنی، دقیق‌ترین اطلاعات را به تو می‌دهد، ولی از خودش بی‌خبر است. خصلت دوم این تعلقات این است که انسان از ارزش‌های خود و ارزش‌های انسانی غافل می‌شود و همه توجهش معطوف به ارزش‌های آن شیء می‌شود. برای یک آدم پول پرست، آن چیزهایی که ارزش انسانی است، ارزش ندارد، اصلاً خود او برای خودش ارزش ندارد. شرافت و کرامت

در ذهن او نقشی ندارد، آزادی و آزادگی در ذهن او نقشی ندارد و هرچه هست پول است. ارزش‌های پول برای او ارزش است، ولی ارزش‌های خودش برای خودش ارزش نیست. ارزش‌های خودش در نظر او سقوط می‌کند و ارزش‌های غیرخودش (آن شیء) زنده می‌شود. خصلت سوم این است که وابستگی به یک شیء اسارت می‌آورد. وقتی انسان خودش را به یک چیز بست، قهراً از جریان و حرکت و تکامل می‌ایستد، چون به آن چیز مثل حیوانی که او را به یک درخت یا میخ طویله بسته باشند، بسته شده است.

شما اگر یک انسان یا حیوان و یا اتومبیل را به یک درخت ببندید، جلو جریان و حرکت او را گرفته‌اید، یعنی او را راکد و منجمد و متوقف کرده‌اید و به تعبیر فارسی امروز، او را از حالت «شدن» به حالت «بودن» تبدیل کرده‌اید (مطهری، ۱۳۷۷: ص ۳۰۹).

رهبر انقلاب اسلامی در این باره فرموده‌اند:

«چه شد که این پیروزی به دست آمد؟ برادران و خواهران عزیز در سراسر کشور! چه شد که شما پیروز شدید؟ آیا جز ایمان شما، توکل شما به خدا، تصمیم شما برای ایستادگی در مقابل دشمنان خدا، وحدت کلمه‌ی شما که به هیچ وسیله‌ای نتوانستند آن را در هم بشکنند، فداکاری قهرمانانه‌ی جوانان شما؛ جوانانی که در عین جوانی، از لذت‌های دنیا گذشتند و تسلیم و سوسه‌ها نشدند؛ و پدر و مادری که از جوانانشان گذشتند و تسلیم و سوسه‌ی محبت و عشق به اولادشان نشدند؛ و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و نگرستن به هدف عالی، یعنی سربلندی اسلام و مسلمین پیروزی ملت ایران عامل دیگری داشت؟ اگر ایران در آن روزی که دشمن از همه طرف به آن حمله کرد، به شرق یا به غرب، به امریکا، به اروپا، به شوروی رو می‌آورد، باز هم پیروز شده بود؟ نمی‌گذاشتند پیروز بشود. جنگ تمام می‌شد، اما جنگ بدون پیروزی و بدون افتخار؛ سلطه‌ی خودشان را بر این ملت از سر می‌گرفتند» (بیانات

رهبری، ۱۳۷۰/۷/۵).

نتیجه گیری

عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی انسان را می توان از ابعاد گوناگونی به تحقیق و بررسی نشست؛ زیرا پدیده انحراف، رابطه تنگاتنگی با ماهیت و حقیقت انسان دارد. از آنجا که در نهج البلاغه، انسان شناسی دقیق و جامعی ارائه شده است، می تواند در شناخت ابعاد گوناگون این پدیده راهگشا باشد. در آموزه های نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری، عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی مربوط به نفس ناطقه انسان، در دو بُعد ادراکی که مربوط به عقل نظری و تحریکی و گرایشی که مربوط به عقل عملی است، آمده است. نتایج تحقیق نشان داد که اصلی ترین عامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی، جهل است که مربوط به بُعد قوای ادراکی و بینشی انسان است، زیرا سبب فراموش کردن یا نادیده گرفتن خدای سبحان می شود و این مسئله زمینه را برای دو امر فراهم می سازد؛ نخست جدا شدن از فطرت انسانی، دوم، جدا شدن انسان از آموزه های وحیانی. قرآن کریم سرشار از بینش ها و راه حل های عملی برای فایق آمدن بر مشکلات اخلاقی و پیشگیری از انحرافات اخلاقی است. عامل دیگر انحراف اخلاقی، تعصب و لجاجت و خیال پردازی است که مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است. عشق و وابستگی بی جا و افراطی، از عوامل دیگر زمینه ساز انحرافات اخلاقی در بُعد گرایش و قوای تحریکی انسان است، زیرا وابستگی غیرمنطقی به چیزی تا آنجا پیش می رود که انسان حق را فدای آن کند. در صورت عدم توازن عقل و احساس، یعنی بینش و گرایش، شرایط و زمینه انحراف و انحطاط اخلاقی فراهم می شود و انسان را از هدف خلقت و سعادت ابدی دور و محروم می کند. از این رو، با شناخت این عوامل و با جهاد با نفس و تقوا پیشگی، می توان بین عقل و عواطف توازن ایجاد کرد و با عمل به فرامین و قوانین الهی که خداوند تنها قانونگذار عالم هستی است و عقل نظری تنها قانون شناس است و عقل عملی اجرا کننده آن قانون، عقل عملی را تقویت کرد و فتیله چراغ عقل نظری را بالا نگه داشت. اینکه بنابر آیات وحی، با تقوا پیشگی خداوند، قدرت تشخیص حق از باطل به انسان داده می شود، اشاره به اجرای قوانین الهی توسط گرایش و عقل عملی دارد تا از این طریق، یعنی عمل به علم و تقوا و مراقبه، بتوان از انحرافات اخلاقی جلوگیری کرد و به سر منزل سعادت راه یافت.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: کاظم عابدینی مطلق، تهران: انتشاراتی آفرینه، ۱۳۷۹ش.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تُحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحُكْمِ وَالْمَوَاعِظِ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
 ۴. ایم میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، بیجا: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
 ۵. ابن میثم، میثم بن علی، شرح بر صد کلمه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ترجمه و تصحیح: عبدالعلی صاحبی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
 ۶. ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، تکامل و طهارت روح، ترجمه و تصحیح: عبد الله صالحی، قم: نور السجاد علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
 ۷. ایزدی، عباس، اخلاق ایزدی: بیست گفتار اخلاقی- عرفانی، قم: اجر، ۱۳۸۴ش.
 ۸. تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: ۱۳۶۶ش.
 ۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
 ۱۰. جزیری، محمد علی، دروس اخلاق اسلامی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ش.
 ۱۱. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، بیجا: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷ش.
 ۱۲. حقانی، حسین، پژوهشی در ارزشهای اسلامی از دیدگاه قرآن و احادیث، تهران: دانشگاه الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۳ش.
 ۱۳. خلجی، محمد تقی، اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه)، قم: پرتو خورشید، ۱۳۸۳ش.
 ۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ش.
 ۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
 ۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، تصحیح: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام اسلامی، ۱۴۰۹ق.
 ۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
 ۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، راه روشن: ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ترجمه: محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
 ۱۹. کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، سیری در سپهر اخلاق، قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۹ش.

۲۰. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. مظاهری، حسین، سیر و سلوک، قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ترجمه: محمود ابوالقاسمی، حمیدرضا آذیر، تهران: ذکر، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام امام: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، قم: نسل جوان، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. موسوی لاری، مجتبی، بررسی مشکلات اخلاقی و روانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. موسوی لاری، مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، ترجمه: حسن حسنزاده آملی و محمد باقر کمرهای، تصحیح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ ق.

تبیین شاخصه‌های اخلاقی آبرومندان در قرآن و حدیث^۱

معصومه شیردل^۲

صدیقه افتاده^۳

چکیده

آبرومندی، از جمله ارزشمندترین فضائل اخلاقی در آموزه‌های دینی است. امروز با گسترش فضاهاى مجازى، حفظ حریم خصوصى و پرهیز از هتک حرمت افراد، اهمیت بسزایى دارد. از راهکارهای تحقق صفت والای آبرومندی در جامعه اسلامى، بهره‌گیری از تعالیم قرآن و عترت است. نتایج این پژوهش که با روش تحقیق کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد که قرآن کریم، ضمن معرفی مصادیق برتر آبرومندان در دنیا و آخرت، به تبیین خصوصیات اخلاقی ایشان پرداخته است، چنانکه حضرت محمد ﷺ با رفعت در نام و مقام، آسوه کامل مکارم اخلاقی و اهل بیت ﷺ به واسطه همراهی با ایشان، از مصادیق برجسته آبرومندان و شفاعت‌کنندگان روز محشر معرفی شده‌اند. همچنین با توصیف تلاش حضرت لوط ﷺ در حفظ حرمت میهمانان؛ خوش‌نامی حضرت صالح ﷺ در جامعه؛ خویشتنداری بی‌نظیر حضرت یوسف ﷺ؛ «وجاهت» حضرت موسی ﷺ و حضرت عیسی ﷺ و پاکدامنی حضرت مریم ﷺ، به معرفی ایشان به عنوان طلایه‌داران آبرومندی پرداخته شده است. افزون بر آن، از یاران فقیر پیامبر ﷺ، یعنی «اصحاب صُفّه» به واسطه ایمان راستین، پاسداری از اسلام و پایداری در برابر امتحان الهی، به مثابه مصداق فراگیر آبرومندان یاد شده است. واژه‌های کلیدی: شاخصه اخلاقی، آبرومندی، مصادیق آبرومندان، قرآن، عترت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ﷺ، مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی (نویسنده مسئول) @shirdel114@gmail.com

۳. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، مدرس دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم @m.s.oftadeh99@yahoo.com

مقدمه

همان‌گونه که آب مایه حیات است، آبروی انسان نیز مایه شخصیت و جایگاه او در زندگی اجتماعی است. آبرومندی به عنوان یک ارزش مطلوب دینی و اجتماعی است که در شخصیت اجتماعی شخص آبرومند و شریف، ظهور و بروز پیدا می‌کند و او به سبب برخورداری از این موهبت الهی، مورد احترام و اکرام افراد جامعه قرار می‌گیرد. آبرومندی خود معلول عواملی است که آن فرد با کسب و تحقق آن عوامل و ظرفیت‌ها، خود را مستحق دریافت این افتخار و ارزش کرده است. از آنجا که برای تبیین و عینیت یافتن مفاهیم انتزاعی و نیز برداشت صحیح و یکسان از آن، لازم است مصداق یا مصادیقی عینی و ملموس آن مفهوم معرفی شود، از این رو برای تحقق مفهوم آبرومندی نیز، باید برترین مصادیق عینی که در بردارنده این خصوصیت هستند، از منظر قرآن کریم ارائه شود، زیرا قرآن مجید، کامل‌ترین راهنمای انسان‌ها به سوی سعادت و کمال است و اگر افرادی خواستار کسب صفت نیکوی و جاهت نزد خداوند متعال و مردم باشند، باید به این آدرس‌ها، یعنی مصادیق آبرومندان مراجعه نمایند و اعمال و گفتار آنان را الگو و سرمشق خویش قرار دهند.

مسأله تحقیق حاضر آن است که شاخصه‌های مهم اخلاقی آبرومندان از دیدگاه قرآن کریم چیست؟ برای دستیابی به پرسش اصلی تحقیق، تحلیل آیات مربوط به توصیف مصادیق آبرومندان ضروری است. چنانکه با بررسی و تبیین مضامین موجود در آیات، می‌توان دریافت که آبرومندان دارای کدام ظرفیت‌ها و خصوصیات بارز اخلاقی می‌باشند که موجب آبرومندی ایشان نزد خداوند متعال و جامعه شده است. هدف از ذکر این مصادیق و الگوها، شناسایی نشانه‌ها، شرایط و لوازم آبرومندی به شیوه‌ای مستدل و مستند برای تمام کسانی است که آرزومند حفظ و ارتقای آبروی خویش در دنیا و آخرت هستند. تتبع در آثار مرتبط با موضوع این پژوهش مانند «حفظ آبرو و جایگاه آن در مقاصد شریعت از دیدگاه فقهای مذاهب»، نوشته مهدی شوشتری (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که درباره شاخصه‌های اخلاقی آبرومندان در قرآن و حدیث، تاکنون اثری مستقل به فارسی نگاشته نشده است.

۱. مفهوم شناسی آبرومند

واژه «آبرومند»، صفتی مشتق از «آبرو» و «مند»، به معنای عقیف، شریف (دهخدا، ۱۳۲۵: ج ۱، ص ۲۴) و صاحب آبرو است (معین، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۵). «آبرو»، اسمی مرکب از آب و روی، به معنای عرض، ناموس (همان)، عزت و حیثیت است (دهخدا، ۱۳۲۵: ج ۱، ص ۲۴). گرچه معادل واژه آبرو در زبان عربی و متون حدیثی، «عرض»، «ماء الوجه» و «وجه» است، اما به نظر می‌رسد در قرآن کریم، واژه‌ای که بتواند معادل کاملی برای واژه «آبرو» باشد وجود ندارد و تنها واژگانی از ماده «عفت» می‌تواند در بردارنده معنای «آبرو» باشد. گویا صریح‌ترین معادل واژه «آبرومند» در زبان عربی کلمه «وجیه» است که در قرآن کریم تنها در دو مورد، در توصیف آبرومندی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به کار رفته است.

مفهوم «وجیه» در لغت، یا از «وَجْه» است که در اصل به معنای چهره (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۱۸۴) و پیش روی هر چیز (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۶۷) یا بزرگ قوم و نفس هر چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۵۵۶). همچنین ممکن است از «وَجْه»، به معنای وجاهت (فیومی، ۱۴۱۸ق: ص ۳۳۵) یا اینکه از «جاه» و مقلوب از «وجه» و «وجهه» باشد؛ به معنای کسی که ظاهر و مقامش سرشناس است (ابن فارس، بی‌تا: ج ۶، ص ۸۹). بنابراین وجیه، بر وزن فعلیل به معنای مفعول، یعنی کسی که از جهت جسمانی یا روحانی مورد توجه مردم و خداوند متعال است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ص ۴۸). به عبارت دیگر، صاحب وجاهت و مقام و منزلت را «وجیه» گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۶۷). در اصطلاح، «وجیه» به کسی گفته شده است که دارای خصال و خوی پسندیده و ممدوح است، به نحوی که شأنش در این است که شناخته شده باشد (حسینی جرجانی، ۱۴۲۴: ص ۲۴۶)، چنانکه حتی دشمنانش هم، منکر و جاهت‌ش نشوند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ص ۱۸۶).

۲. ویژگی‌های آبرومندی از دیدگاه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

از آنجا که هر وصف دارای متعلقات و علائمی است که با آن شناخته می‌شود، فضیلت آبرومندی نیز به عنوان وصفی برای آبرومندان، دارای علائم و نشانه‌هایی است که به صورت

خصوصیات و ویژگی های شاخص رفتاری از طرف فرد آبرومند ظهور و بروز پیدا می کند که با مشاهده آن ویژگی، می توان به بهره مندی شخص از فضیلت آبرومندی پی برد.

گاه ممکن است خداوند آبروی تصنعی و غیرواقعی برای انسان فراهم آورد. امام علی علیه السلام در دعای کمیل از زبان سایر بندگان نسبت به خداوند، عرضه می دارد که: «وَكَمْ مِنْ شَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ»؛ «و چه بسیار ثناء و تمجید زیبا که برایم منتشر کردی، با اینکه شایسته اش نبودم» (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۸۴۵؛ ابن طاوس، ۱۳۳۰: ص ۵۴۴؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ص ۱۸۸)، ولی این آبروی مصنوعی نیز باعث بروز برخی ملاحظات و رفتارهای آبرومندانه از جانب افراد می شود. فرد آبرومند (واقعی) دارای جمعی از فضایل اعتقادی و اخلاقی نظیر ایمان، تقوا، عفت، صبر و قناعت است که شخص با کسب آن و مداومت بر انجام آن، به عنوان فردی آبرومند در نظر مردم شناخته می شود. مصادیق آبرومندان از منظر قرآن کریم به عنوان نمونه های ممتاز آبرومندان، عمدتاً از همه یا بیشتر این فضایل برخوردارند. چنانکه در میان فضایل مزبور، «تقوا» به عنوان یکی از مظاهر ایمان، هم عامل شناخت صحیح و هم مایه ی آبرو و حیثیت اجتماعی و هم سبب مغفرت اخروی است. در رابطه ی نسبت تقوا با محبوبیت نزد خداوند و کسب کرامت در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست». خداوند در این آیه، تقوا را عامل محبوبیت و کرامت انسان ها در نزد خود برمی شمارد. امام علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «هیچ کرامتی عزت بخش تر از تقوا نیست» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۸۵).

با توجه به ارتباط متقابل میان دو فضیلت آبرومندی و عفت در مباحث اخلاقی و دینی، می توان «پاکدامنی» را به عنوان یکی از مهم ترین لوازم و بلکه شاخص ترین معادل آبرومندی از منظر قرآن برشمرد. شواهد قرآنی و روایی فراوانی در تأیید این گفتار وجود دارد، از جمله اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حیا و آبروداری از صفات ایمان است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۵۶). از برجسته ترین مظاهر کرامت و شرافت انسان، برخورداری او از نعمت حیا و عفاف است، زیرا مایه افتخار آدمی است و با وجود آن، انسان همواره در مقابل آنچه که حرمت او را تهدید می کند، واکنش نشان می دهد. امام علی علیه السلام درباره حیا و رابطه آن با پرده پوشی

می‌فرماید: «آن کس که لباس حیا بپوشد، کسی عیب او را نبیند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳). حفظ آبرو آن قدر مهم است که افراد پاک دامن و با حیا حاضرند هرگونه سختی و شکنجه‌ای را تحمل کنند، ولی آبرویشان نزد خدا و خلق محفوظ بماند. در روایت دیگری امام علی علیه السلام درباره کسی که قناعت و پاک‌دامنی بورزد می‌فرمایند: «به هر کس تحفه پاک‌دامنی و قناعت عطا شود، عزت و سرافرازی هم‌پیمان او گشت» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ص ۳۹۲). براین اساس می‌توان گفت که ازجمله ره‌آوردهای خصلت نیک عفت، کسب شرافت و آبرومندی برای فرد عفیف است. در همین راستا، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اهل عفت و پاک‌دامنی شرافت‌مندترین اشرافند» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۵۵) و در جای دیگری فرموده‌اند: «عفت، برترین خصلت مردمان شرافتمند است» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۵۶). همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره گونه‌های محبوب عفت نزد خداوند فرموده است: «محبوب‌ترین عفت نزد خداوند متعال، عفت شکم و شرم‌گاه است» (ورام، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۰). با توجه به آنکه مصادیق آبرومندان در قرآن به صراحت نیامده است، برای شناسایی مصادیق مزبور باید به سیاق آیاتی توجه نمود که متضمن توصیف انبیا و اولیای الهی و بیان سرگذشت آنان است و خصوصیات یادشده برای ایشان مانند عفت، ایمان، تقوا و جاهت نزد خداوند را بیان کرده است.

۳. مصادیق و شاخصه‌های اخلاقی آبرومندان

بی‌تردید بیان مصادیق آبرومندان در دنیا از آغاز خلقت تاکنون، خارج از ظرف این نوشتار است و بسیاری از این افراد نیز گمنام و ناشناخته مانده‌اند. در اینجا مراد از مصادیق آبرومندان، نمونه‌های معروف و مشهوری است که درباره شأن آنان از قول امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است: «خدای عزوجل آبرومندانی در میان خلقتش آفریده و آنان را در روی زمین به دنبال رفع حوائج برادرانشان روانه کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۱، ص ۲۸۶). همچنین امام باقر علیه السلام در باره موقعیت این آبرومندان چنین می‌فرماید: «افراد آبرومند و بردبار و عفیف مورد علاقه پروردگارشان می‌باشند» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۱۲)، پس باید این آبرومندان در نزد

مردم نیز محبوب و محترم باشد. چنانکه رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر آبرومند قومی به نزد شما آمد او را گرامی بدارید» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ص ۶۵۷).

همه پیامبران و اولیای الهی به عنوان برترین انسان‌ها، آبرومندترین افراد زمان خود محسوب می‌شدند، ولی از آنجا که در این نوشتار، مجال بحث درباره همه آن‌ها نیست، تنها به معرفی آن دسته از آبرومندانی پرداخته می‌شود که در قرآن کریم از آنان به گونه‌ای سخن به میان آمده که بیانگر آبرومندی ایشان است. در اینجا بازرزترین مصادیق آبرومندان از منظر قرآن کریم، به همراه مهم‌ترین خصلت ایشان بیان می‌شود.

۳-۱. حضرت محمد ﷺ و رفعت در نام و مقام

حضرت محمد ﷺ به عنوان سرور کائنات، آبرومندترین آبرومندان عالم از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا روز قیامت است که خداوند متعال نیز توجه ویژه‌ای به آن حضرت داشته و در آیات متعددی ایشان را ارج نهاده است. از جمله در بیانی بلیغ و رسا می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (انشراح: ۴)؛ «و نامت را برای تو بلند گردانیدیم».

«رفع ذکر» به معنای بلند آوازه کردن کسی است، به طوری که نامش و گفتارش از همه نام‌ها و همه خاطره‌ها بلندتر باشد و خدای تعالی نام آن حضرت را چنین کرد. یکی از مصادیق «رفع ذکر» آن حضرت این است که خدای تعالی نام وی را قرین نام خود عنوان کرده است و در نتیجه در مسأله شهادتین که اساس دین خداست، نام او را در کنار نام خود نهاده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ص ۳۱۵). تعبیر به «لک» نیز تأکیدی است بر اینکه نام و آوازه‌ی پیامبر ﷺ را با وجود کارشکنی‌ها و دشمنی‌های دشمنانش، بلند ساخت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲۷، ص ۱۲۵). احتمال دارد که «یاد رفیع»، کنایه از احترام گذاشتن یادکنندگان باشد، زیرا خداوند پیامبر اکرم ﷺ را در عصر بعثت صاحب نام و بلند آوازه ساخت و ایشان را در اوج شهرت قرار داد و آن حضرت فردی آبرومند و دارای مقامی ارجمند در دیدگاه مردم عصر خویش بود؛ چرا که آبرومندی در نزد مردم از ویژگی‌های لازم برای رهبران الهی است و شخصیت رسول اکرم ﷺ نیز زینده نیک‌نامی و آبرومندی بود (هاشمی

رفسنجانی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ص ۴۸۶)، از این رو با تدبری در آیه مورد بحث می‌توان گفت که لازمه بلندی و رفعت نام و مقام، شناخته شدن فرد به شرافت و آبرومندی است که این آبرومندی واقعی چنانکه در این آیه ذکر شده، مخصوص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. خداوند در قرآن کریم به گونه‌های مختلف، حضرت را برخوردار از فضایل عظیم اخلاقی معرفی می‌کند؛ «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴)؛ «و راستی که تو را خویی والاست». از همین روست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من برای نشر فضائل و محاسن اخلاقی مبعوث شدم» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۹۶)، از این رو می‌توان گفت که سیره اخلاقی آن حضرت، کامل‌ترین الگوی منش آبرومندی و وجاهت است که توجه به آن، در تبیین مفهوم آبرومندی بسیار راه‌گشاست.

۳-۲. ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ آبرومندان نزد پروردگار

براساس نص قرآن کریم، علاوه بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و مؤمنان به ایشان نیز از جمله آبرومندان در قیامت می‌باشند: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ...» (تحریم: ۸)؛ «در آن روزی که خدا پیغمبر خود و گرویدگان به او را ذلیل نسازد (بلکه عزیز و سرفراز ابد گرداند، در آن روز)».

عبارت «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ» بیانگر عدم رسوایی در قیامت است. زمانی که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌گردد و دروغ‌گویان تبه‌کار خوار و رسوا می‌شوند، اما در آن روز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان به ایشان، آبرومند خواهند بود، زیرا آنچه گفته شده به واقعیت می‌پیوندد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ص ۲۹۱-۲۹۲). ممکن است منظور از عدم خواری در این آیه اشاره به این معنا باشد که خداوند شفاعت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان با او، اعم از امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و صالحان را می‌پذیرد (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱۶، ص ۱۱۵).

قطعا برترین و کامل‌ترین مصداق مؤمنان همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در قیامت نیز از آبرومندان محسوب می‌شوند، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند. روایتی منقول از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز این نظر را تقویت می‌کند. چنانکه آن حضرت از قول امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را به عنوان شریف‌ترین آبرومندان همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قیامت معرفی می‌نماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَآلَ»

مُحَمَّدٍ أَعْظَمَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ شَرَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... وَأَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ص ۱۷۵).

به یقین از نظر شیعیان، همه چهارده معصوم علیهم السلام از مصادیق بارز و اعلی آبرومندان در نزد خداوند محسوب می شوند. چنانکه در دعای توسل، به این معصومان علیهم السلام متوسل گشته و به واسطه آنان به درگاه خدا رو نموده اند و خواسته هایشان را طلب می کنند. در سراسر این دعای پُر فیض، همه معصومان علیهم السلام را با عبارت «يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» مورد خطاب قرار می دهند و از آنان نزد خداوند، طلب شفاعت می نمایند (رک. کفعمی، ۱۴۱۸: ص ۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۹، ص ۲۴۷-۲۴۹). همچنین در زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «وَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۵۸۶).

بدین ترتیب، اهلبیت علیهم السلام و هر کسی که پیرو، همراه و مرید آنها باشد، از جمله برترین مصادیق آبرومندان هستند که در آخرت نیز از قدر و منزلت والایی نزد خداوند متعال برخوردارند.

۳-۳. حضرت لوط علیه السلام و حیا در برابر فرشتگان

حضرت لوط علیه السلام، یکی از انبیاء الهی است که در میان مردمی آلوده به گناه شنیع اخلاقی، مأمور به تبلیغ دین الهی بود و در میان آن انسان های بی آبرو و بی پروا، به عنوان شخصی عقیف و آبرومند ظاهر شد، چراکه وقتی فرشتگان الهی به میهمانی او رفتند، از ترس تعرض قومش نسبت به آنان، ایشان را شبانه به خانه برد، از این رو وقتی قومش متوجه میهمانان شدند و نیت سوء قصد داشتند، آن حضرت به دلیل ترس از رسوایی و شرمساری نزد میهمانان، جلوی قومش را گرفت. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَبِئْسَ مَا تَفْعَلُونَ هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي صَیْنِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (هود: ۷۸)؛

«و قوم او شتابان به سویش آمدند، و پیش از آن کارهای زشت می کردند. [لوط] گفت: ای قوم من، اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه ترند.»

پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا مکنید. آیا در میان شما آدمی عقل رس پیدا نمی‌شود؟»

برای جمله «لَا تُخْزُونِي» دو معنا آمده است؛ یا از «خزی»، به این معنا که مرا خوار و رسوا نکنید، است؛ یا از «خزایه» به معنای حیاء و استحياء است، یعنی مرا خجالت زده و شرمسار نکنید، چون میزبان از هر عمل قبیحی که نسبت به میهمان انجام شود، شرم و حیا دارد و این از خوی کریمان و جوانمردان است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۱۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۸، ص ۳۸۰). مراد از سخن حضرت این بود که ای قوم اگر دین ندارید، حداقل عرف و آیین را رعایت کنید که طبیعتاً هتک حرمت میهمان روا نیست (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۱۰۱). این سخنان آن حضرت، همه به این امید بود تا شاید به این وسیله، صفت فتوّت و کرامت را در آن‌ها بیدار کند، از این رو بعد از این جمله به طریقه استغاثه و طلب یاری متوسّل شد و گفت: «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»، تا شاید یک نفر دارای رشد انسانی پیدا شود و آن جناب را یاری نماید و او و میهمانانش را از شر آن مردم ظالم نجات دهد، اما آن مردم آن قدر رو به انحراف رفته بودند که گفته‌های پیغمبرشان کمترین اثری در آنان نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ص ۳۴۰).

این ماجرا در جای دیگری از قرآن به شکلی کوتاه‌تر چنین آمده است: «قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ* وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ» (حجر: ۶۸-۶۹)؛ [لوط] گفت: «اینان مهمانان منند، مرا رسوا مکنید، و از خدا پروا کنید و مرا خوار نسازید».

پیام‌های موجود در این آیات چنین است از اینکه، تعرض و اهانت به میهمان، تعرض و اهانتی است به میزبان و این که برخورد قوم لوط عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با میهمانان آن حضرت، برخوردی اهانت‌آمیز و مایه آبروریزی برای آن حضرت بود. بنابراین لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ قوم خود را در پی قصد تجاوز آنان به میهمانانش از هر گونه عملی که موجب خواری و ذلت او گردد بر حذر داشت و آن‌ها را دعوت به تقوا کرد، چرا که تقوای الهی، مانع از تضییع حقوق و ریختن آبرو و هتک حرمت دیگران می‌شود. به علاوه، حفظ حرمت میهمان و دفاع از آن در برابر تجاوز دیگران تکلیفی بر عهده میزبان است. همچنانکه آبروداری و پاسداری از حیثیت و عزت خویش، خصلت فطری بشر و امری لازم است (رک. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۱۸-۲۲۰).

بنابراین با تدبر در آیات مزبور و ارتباط بین آن‌ها می‌توان دریافت که حضرت لوط علیه السلام از مصادیق اعلای آبرومندان محسوب می‌شود، زیرا در برخورد با قوم متعرضش، ابتدا آن‌ها را به تقوای الهی دعوت کرد و حتی به آن مردان شرور و آلوده، پیشنهاد ازدواج با دخترانش را مطرح سازد و همه این تلاش‌ها دلیلی بر نگرانی او نسبت به آبروی خود و میهمانانش بود، از این رو برای جلوگیری از تعرض و هتک حرمت آنان، از هیچ کوششی دریغ نورزید.

۳-۴. حضرت صالح علیه السلام و خوش نامی در جامعه

حضرت صالح علیه السلام؛ پیامبر قوم ثمود زمانی که ادعای نبوت کرد و قومش را به بکتاپرستی دعوت کرد آن‌ها در جوابش چنین گفتند: «فَدُّ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا» (هود: ۶۲)؛ «به راستی تو پیش از این، میان ما مایه امید بودی».

کلمه «رجاء» وقتی در مورد انسانی استعمال می‌شود، منظور ذات آن کس نیست، بلکه منظور افعال و آثار وجودی اوست. زمانی عبارت فوق به کسی گفته می‌شود که جز آثار خیر و نافع از او سراغ نداشته باشند. پس «مرجو» بودن صالح علیه السلام در بین مردمش به این معناست که او همواره دارای رشد عقلی و کمال نفسانی و شخصیت خانوادگی بوده که همه امید داشته‌اند روزی از خیر او بهره‌مند شوند و او منفعی برای آن‌ها داشته باشد. از جمله «كُنْتَ فِينَا» نیز برمی‌آید که قوم ثمود نسبت به صالح علیه السلام امید داشتند که از افراد صالح آن قوم باشد و امتش را به راه ترقی و تعالی رهنمون سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۱۱). از سخنان آنان معلوم می‌شود که صالح علیه السلام در میان قوم خود فردی لایق، برجسته و امین بود و قوم او، وی را شایسته حکومت می‌دانستند (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۵، ص ۲۰۹).

بنابراین از ویژگی‌ها و نشانه‌های آبرومندی، خوش نامی و خوش سابقه بودن در میان اجتماع است. به طوری که حتی کسانی که عقایدشان مخالف آن شخص آبرومند است، نسبت به او خوش بین و امیدوارند. این ویژگی‌ها به شکل کامل در حضرت صالح علیه السلام وجود داشت و گویای شخصیت والا و آبرومندانه او در بین مردم بود.

در آیات بعدی این سوره، خداوند به وسیله نفی عذاب از حضرت صالح علیه السلام و یارانش،

در صدد اثبات آبرومندی آنان برآمده است: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ» (هود: ۶۶)؛ «پس چون فرمان ما در رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود رهانیدیم و از رسوایی آن روز [نجات دادیم]. به یقین، پروردگار تو همان نیرومند شکست ناپذیر است».

عبارت «مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ»، معطوف بر جمله‌ای است که حذف شده و تقدیر کلام، «نَجَّيْنَا صَالِحًا مِنَ الْعَذَابِ وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ» است (طباطبایی: ۱۴۱۷ق)، یعنی نه تنها از عذاب جسمانی و مادی، بلکه از رسوایی و خواری و بی‌آبرویی که آن روز دامن این قوم سرکش را گرفت نیز نجات دادیم (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۹، ص ۱۹۶). کلمه «خیزی»، به معنای عیبی است که ظاهر شدن آن موجب رسوایی و بی‌آبرویی انسان می‌شود. خداوند پیامبران و یارانشان را به واسطه ایمان راستینشان از قهر و عذابی که مایه رسوایی است، حفظ می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۵، ص ۳۴۸-۳۴۹).

بنابراین می‌توان دریافت که حضرت صالح علیه السلام نه تنها قبل از نبوت در میان مردم، فردی آبرومند و سرشناس بود، بلکه پس از ادعای نبوت نیز با وجود مخالفت اکثریت قومش و نزول عذاب، همچنان خداوند او و یارانش را از رسوایی عذاب نجات داد و آنان را به عنوان افرادی آبرومند و عاری از رسوایی به دیگران معرفی نمود.

۳-۵. حضرت یوسف علیه السلام؛ آسوه عفت و خویشنداری

حضرت یوسف علیه السلام که به صداقت و پاک‌دامنی در زمان خود مشهور بود، بارها این صفات و نشانه‌های آبرومندی را از خود نشان داده است. به عنوان مثال، زمانی که همسر عزیز مصر از او درخواست مرآده کرد و ظاهراً تدابیر لازم را برای مخفی ماندن این ماجرا و به دام انداختن آن حضرت مهیا کرده بود، یوسف علیه السلام، در برابر درخواست نامشروع آن زن، به خدا پناه برد و سعی کرد که او را نیز متوجه زشتی آن عمل نماید، ولی چون اثری نداشت، با عنایت خداوند، از دام گناه فرار کرد. این ماجرا در قرآن کریم به زیبایی بیان شده است:

﴿ وَرَأَوْنَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا ... قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ

الشُّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ* وَاسْتَبَقَا الْبَابَ...» (یوسف: ۲۳-۲۵)؛ «و بانوی خانه به میل نفس خود با او بنای مراوده گذاشت و (روزی) درها را بست و یوسف را به خود دعوت کرد و اشاره کرد که من برای تو آماده‌ام، یوسف جواب داد: به خدا پناه می‌برم، او خدای من است، مرا مقامی منزّه و نیکو عطا کرده (چگونه خود را به ستم و عصیان آلوده کنم)، که هرگز ستمکاران رستگار نمی‌گردند. آن زن باز در وصل او اصرار و اهتمام کرد و یوسف هم اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق را ندیده بود (به میل طبیعی) در وصل آن زن اهتمام کردی، ولی ما این چنین کردیم تا قصد بد و عمل زشت را از او بگردانیم که همانا او از بندگان برگزیده ما بود. و هر دو (برای گریختن) به جانب در شتافتند و...».

از آن جا که مفسران درباره مفهوم جمله «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» اختلاف نظر دارند، گویا مناسب‌ترین دیدگاه با توجه به ادامه آیه چنین باشد که تصمیم همسر عزیز مصر و یوسف علیه السلام، هیچ‌کدام مربوط به کام جویی جنسی نبود، بلکه تصمیم بر حمله و زدن یکدیگر بود، همسر عزیز به خاطر این که در عشق شکست خورده بود و روح انتقام جویی از وی پدید آمده بود و یوسف علیه السلام به خاطر دفاع از خویشتن و تسلیم نشدن در برابر تحمیل آن زن. از جمله قرائنی که برای این موضوع ذکر کرده‌اند، ذیل آیه شریفه است: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ». فحشاء همان آلودگی به بی‌عفتی و سوء نجات از چنگال درگیری و زد و خورد و احیاناً قتل همسر عزیز مصر است. به هر حال، چون یوسف علیه السلام برهان پروردگار را دید، از گلاویز شدن با آن زن خودداری کرد تا مبادا به او حمله کند و او را مضروب سازد و این خود دلیلی شود که او قصد تجاوز داشته، از این رو ترجیح داد خود را از آن محل دور سازد و فرار کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷).

جمله «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»، در مقام تعلیل جمله «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ...» است و معنایش چنین می‌شود که ما با یوسف علیه السلام این چنین معامله کردیم، به خاطر اینکه او از بندگان مخلص ما بود. از آیه شریفه چنین نتیجه می‌شود که دیدن برهان خداوند، شأن

همه بندگان مخلص خداست و خداوند هر سوء و فحشایی را از ایشان برمی‌گرداند و در نتیجه مرتکب هیچ معصیتی نمی‌شوند. در اینجا آن برهان عبارت است از عظمت الهی و عاملی که نتیجه‌اش علم و یقین است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۲۸).

بنابراین با تأمل در آیات مربوط می‌توان گفت که کلمه «هم» با هر بار معنایی، به هر حال نتیجه‌اش انجام سوء و فحشاء و آبروریزی حضرت یوسف علیه السلام بوده است، از این رو خداوند با عنایت و اهمیت نسبت به آبروی بندگان مخلص و صالح، در حساس‌ترین موقعیت برای کمک به آن حضرت، برهان و نشانه‌ای یقین‌آور به او می‌نمایاند و موجبات حفظ آبرو و حیثیت آن حضرت را فراهم می‌آورد. از جمله نکات گویای آبرومندی حضرت یوسف علیه السلام این است که به عنوان انسانی عفیف و آبرومند، هنگام قرار گرفتن در معرض گناه، ابتدا به خدا پناه می‌برد و می‌گوید: «مَعَاذَ اللَّهِ»، سپس درصدد نهدی از منکر طرف مقابل برمی‌آید و با اطمینان و توکل به خداوند، از دام گناه و رسوایی نجات می‌یابد.

۳-۶. حضرت موسی علیه السلام و آبرومندی نزد پروردگار

بخش اعظم قصص انبیاء در قرآن کریم، مربوط به حضرت موسی علیه السلام و بیان جریان‌های مرتبط با ایشان است. هدف از بیان این داستان‌ها، عبرت‌آموزی مسلمانان از اعمال قوم بنی‌اسرائیل نسبت به حضرت موسی علیه السلام و ایجاد دلگرمی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. چنانکه در سوره احزاب، ضمن طرح این مباحث، به آبرومند بودن حضرت موسی علیه السلام نزد خداوند متعال اشاره شده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (احزاب: ۶۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی مباشید که موسی را [با اتهام خود] آزار دادند، و خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت و نزد خدا آبرومند بود». خداوند در این آیه، مؤمنان را از اینکه مانند بعضی از بنی‌اسرائیل پیغمبرشان را اذیت کنند، نهی می‌کند، گرچه مطلق آزار پیامبران حرام و ممنوع است، ولی در خصوص آیه فوق به قرینه جمله «فَبَرَّأَهُ اللَّهُ»، مراد آزار از ناحیه تهمت و افتراء است، زیرا رفع این قبیل اذیت‌ها نیازمند تبرئه خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۴۷).

ابن عباس می‌گوید: «به این علت، حضرت موسی علیه السلام نزد خداوند بزرگ و آبرومند بود که چیزی جز آنچه خداوند به او عطا می‌فرمود، نمی‌خواست» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۵۸۳). همین آبرومندی و جاهت او در پیش‌گاه خداوند، سبب شد که خداوند وی را از اتهام قومش مبرا سازد (هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۴۹۰)، زیرا هر کس در پیش‌گاه خدا وجیه و صاحب قدر و منزلت باشد، خداوند به دفاع از او در برابر افرادی می‌پردازد که نسبت‌های ناروا به او می‌دهند (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۱۷، ص ۴۷۵).

بنابراین چنانچه آدمی همچون حضرت موسی علیه السلام پاک باشد و جاهت خود را در پیش‌گاه خدا حفظ کند، علی‌رغم تلاش بدخواهان و دشمنان در متهم ساختن او، خداوند پاکی او را آشکار می‌سازد.

۳-۷. حضرت مریم علیها السلام: مظهر پاکدامنی و تقوا

حضرت مریم علیها السلام که قدیسه زمانش و ضرب‌المثل عفت و تقوا بود، هنگامی که فرشته الهی به شکل انسانی کامل و زیبارو به خلوتگاهش وارد شد، او که در دامان انسان‌های پاک پرورش یافته و همواره با پاک‌دامنی زندگی کرده بود، از دیدن آن فرد به وحشت افتاد و بلافاصله گفت: «إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم: ۱۸)؛ «[مریم] گفت: «اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم».

«تقوی»، صفت موردپسندی است که بر هر انسانی گران می‌آید که به نداشتن آن اعتراف کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۴، ص ۴۱). این حالت مریم علیها السلام، نخستین لرزه‌ای بود که سراسر وجود او را فراگرفت و بردن نام خدای رحمن و توصیف به رحمت عامه‌اش از یک سو و تشویق او به تقوا و پرهیزکاری از سوی دیگر، هم برای آن بود که اگر آن شخص ناشناس قصد سویی دارد او را کنترل کند و نیز از همه بالاتر، اذعان به اینکه پناه بردن به خدایی که در سخت‌ترین حالات تکیه‌گاه انسان است و هیچ قدرتی در مقابل قدرت او عرض اندام نمی‌کند، مشکلات را حل خواهد کرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۱۳، ص ۴۷). از جمله نکات برآمده از آیه فوق این است که افراد پاک‌دامن با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند

که بهترین پناهگاه، رحمت الهی است. این استعاذه و پناه بردن به خدای متعال، یکی از سفارشات خداوند به انبیاء و سیره پیامبران و اولیای الهی است. مطلب مهم اینکه در نهی از منکر نیز، باید از غیرت دینی افراد استفاده کرد و طرف مقابل را به تقوا دعوت نمود، زیرا تقوا، راه پاک دامنی و تنها عامل بازدارنده از گناه است (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۲۵۵).

حساس‌ترین ماجرای داستان مریم علیها السلام در ادامه آیات چنین آمده است: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مُنْسِيًّا» (مریم: ۲۳)؛ «آن‌گاه درد زاییدن او را به کنار درخت خرمایی کشانید (و از شدت حزن و اندوه با خود) گفت: ای کاش من پیش از این مرده بودم و از صفحه عالم به کلی نامم فراموش شده بودم».

بدون شک تقاضای مرگ از خدا کار درستی نیست، ولی گاه در زندگی انسان حوادث سختی رخ می‌دهد که طعم حیات کاملاً تلخ و ناگوار می‌شود، به خصوص در آنجا که انسان هدف‌های مقدس و یا شرف و حیثیت خود را در خطر می‌بیند و توانایی دفاع در برابر آن را ندارد. در این‌گونه موارد، گاهی برای رهایی از شکنجه‌های روحی تقاضای مرگ می‌کند. مریم علیها السلام نیز چون در لحظات نخستین، در فکرش این تصور پدید آمد که تمام آبرو و حیثیت او در برابر مردم بی‌خرد، با تولد این فرزند به خطر خواهد افتاد، اینجا بود که آرزوی مرگ و فراموش شدن کرده است. این خود دلیلی بر کمال عفت و پاک‌دامنی آن حضرت است که نزد او، ارزش آبرو بیش از زندگی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۱۳، ص ۵۷). این سخنان، خود گویای این حقیقت است که حضرت مریم علیها السلام در میان مردم دارای اعتبار و آبرو بوده و اکنون، نگران از دست دادن آن شرافت نزد مردم است.

۳-۸. حضرت عیسی علیه السلام و آبرومندی در دنیا و آخرت

در قرآن ماجرای بشارت خداوند به حضرت مریم علیها السلام درباره تولد حضرت عیسی علیه السلام چنین آمده است:

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۴۵)؛

«[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می‌دهد، در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است».

تعبیر «کلمه» برای حضرت عیسی علیه السلام، ممکن است به علت همان تولد فوق‌العاده‌اش باشد؛ یا به خاطر اینکه خداوند بشارت او را در کلامی به مادرش داده بود یا به معنای مخلوق است؛ چون حضرت عیسی علیه السلام یکی از مخلوقات بزرگ خدا بوده و این پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی علیه السلام است. اطلاق مسیح به معنای مسح کننده یا مسح شده است، یعنی خداوند او را از ناپاکی و گناه مسح و پاک کرد و اینکه خداوند به صراحت عیسی علیه السلام را فرزند حضرت مریم علیها السلام معرفی کرد، پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی علیه السلام است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۳۸-۶۳۹). «وجاهت» در اینجا به معنای مقبولیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۱۹۵)، یعنی مسیح علیه السلام هم در دنیا و هم در آخرت، از آبرومندان و مقربان درگاه خدا خواهد بود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۳۸)، به عبارتی، یعنی دارای چهره‌ای مقبول و مردمی در دنیا و چهره‌ای معنوی در آخرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۹۲).

صاحب‌الکشفاف، وجاهت در دنیا را نبوت و تقدم بر مردم و در آخرت، شفاعت و بلندی مرتبه در بهشت دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۳۶۴). همچنین برخی معتقدند که وجاهت در دنیا با اطاعت یا احیاء مردگان و مداوا کردن برص و پیسی و در آخرت با شفاعت اوست (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۵۵)، یا اینکه وجاهت در دنیا به خاطر تبرئه شدن از عیوبی است که یهود به او نسبت می‌دادند و وجاهت در آخرت به خاطر کثرت ثواب و درجه‌الایش نزد خدای متعال است (رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۲۲۳).

منظور از «وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» نیز، یعنی در دنیا و آخرت از مقربان به سوی ثواب و کرامت الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۷۴۹).

بدین ترتیب، زمانی آبرومندی واقعی محقق می‌شود که آدمی مانند حضرت عیسی علیه السلام هم در دنیا و هم آخرت، از آبرومندان و مقربان درگاه خداوند متعال باشد و هم در تمام اعصار در زمره چهره‌های موجه نزد مردم به شمار آید.

۳-۹. اصحاب صَفَّه؛ فقیران آبرومند

فقر به عنوان یک آزمایش سنگین الهی نیز، می‌تواند باعث آبرومندی شخص فقیر شود، به نحوی که اگر فرد در برابر این مشکل بزرگ با توکل بر خدا، از اظهار نیاز خودداری نماید و قناعت پیشه کند، از جمله آبرومندان محسوب می‌شود. گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ، معروف به «اصحاب صَفَّه»، با اینکه بسیار فقیر بودند، ولی با ایمان به خدا و رسولش و پایداری در برابر فقر و امتحان الهی، در طول تاریخ نمونه و الگوی همگان گشتند. خداوند در قرآن کریم در باره ایشان می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۷۳)؛

«[این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده‌اند، و نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی‌خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است.»

البته برخی مفسران، آیات دیگری را نیز مربوط به اصحاب صَفَّه می‌دانند، مانند آیه: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ (انعام: ۵۲)؛ «و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - در حالی که خشنودی او را می‌خواهند - مران» (رک. عروسی حویزی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۷۲۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۲۰۲).

در باب سبب نزول آیه نخست از امام باقر علیه السلام نقل شده که این آیه درباره اصحاب صَفَّه نازل شده است. ماجرا از این قرار بود که حدود چهارصد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه که در مدینه خانه و خویشاوندی نداشتند، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مسکن گزیدند و آمادگی خود را برای شرکت در میدان‌های جهاد و پاسداری از پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمودند. از آنجا که اقامت آنها در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود، حضرت فرمان داد به

صَفَّه، یعنی سکوی بزرگ و وسیع واقع در بیرون مسجد، منتقل شوند. این آیه نازل شد و به مردم دستور داد که درباره این دسته از برادران خود از کمک‌های مالی مضایقه نکنند. آن‌ها نیز چنین کردند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۳۵۵).

گفتنی است که «لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ»، نشان از این حقیقت است که منشأ عدم استطاعت آنان، محصور و محبوس شدن در راه خداست، نه ناتوانی و سالمندی یا مرض. مقصود اینکه گاهی بر اثر وجوب عینی یا وجوب کفایی، برخی به کارهای لازم دینی اشتغال مستمر پیدا می‌کنند و با پذیرفتن آن مسئولیت، توان تأمین هزینه زندگی خود را ندارند و این گروه مصداق بارز این آیه هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ص ۴۹۵). مراد از عبارت «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»، یعنی از شدت عفتی که دارند، دیگران آنان را توانگر و ثروتمند می‌پندارد، چون با اینکه فقیرند، ولی تظاهر به فقر نمی‌کنند و بر اثر شرافت نفس و شدت آبرخواهی، از هیچ کس چیزی نمی‌خواهند (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۴۶۷). در این صورت، مردم تنها از رنگ رخسارشان، به حال آنان و شدت فقرشان پی می‌برند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۳۹۹).

بنابراین، فقیران عقیف، پاکدامن و آبرودار مورد ستایش خداوند هستند و به همین خاطر این فقرای گمنام و محترم در اولویت هستند (قرائنی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۴۳۹). منظور از این‌که خداوند می‌فرماید: «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ»، برای این است که خداوند آبروی فقرار را حفظ نموده و بر حال آنان پرده پوشی کرده است؛ زیرا معروف شدن فقرا نزد همه مردم، نوعی ذلت و خواری برای ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۰۰). پیامبر ﷺ درباره جایگاه این فقیران آبرومند می‌فرماید: «سه کس پیش از همه به بهشت می‌روند: شهید در راه خدا، غلامی که در عین بندگی وظایف دینی را رعایت کنند و فقیر عائله دار آبرومند» (مشکینی، ۱۴۲۴: ص ۲۵۴). در جامعه امروز نیز عده‌ای از فقیران آبرومند مشابه اصحاب صفة وجود دارند که از شدت حیا و آبرومندی، همواره گمنام مانده‌اند.

نتیجه‌گیری

با تدبیر در آیات وحی، می‌توان دریافت که علاوه بر تصریح به ذکر برخی از انبیای الهی همچون حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام با وصف «وجیه»، در مورد سایر مصادیق آبرومندان، مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت لوط علیه السلام، حضرت صالح علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت مریم علیه السلام و نیز مؤمنان و تعدادی از اصحاب فقیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تنها با ذکر برخی از خصوصیات مقارن و متناسب با وصف آبرومندی، از جمله ایمان، تقوا، پاکدامنی، صبر و قناعت، به اسوه بودن ایشان در آبرومندی اشاره شده است. چنانکه بارزترین مصادیق آبرومندان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و مؤمنان به ایشان در تمام اعصار می‌باشند. همچنین، با سیر در زندگی حضرت لوط علیه السلام، می‌توان تمام تلاش آن حضرت را برای حفظ آبروی خود و میهمانانش و جلوگیری از تعرض نسبت به آنان و هتک حرمتشان ملاحظه نمود. حضرت صالح علیه السلام که قبل از نبوت، در میان مردم فردی آبرومند بود، خداوند او و یارانش را پس از نبوت از رسوایی عذاب نجات داد و به عنوان افرادی آبرومند معرفی نموده است. عفت و آبرومندی حضرت یوسف علیه السلام نیز در برابر آلودگی به گناه، با پناه بردن به خداوند و مشاهده برهان الهی و نجات از رسوایی محقق می‌شود. نسبت دادن صفت «وجیهاً» به حضرت موسی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام از سوی خداوند نیز، نشانه آبرومندی ایشان در دنیا و آخرت و پاک شدن به دست خداست. پاکدامنی و آبرومندی حضرت مریم علیه السلام از دیگر مصادیق آبرومندان، زمانی ظهور می‌یابد که با تقوا و پاکدامنی به خدا پناه می‌برد و حتی برای حفظ آبرویش آرزوی مرگ می‌کند. اصحاب صفت نیز به عنوان فقیران آبرومند، نمونه‌ای ممتاز از مصادیق آبرومندان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و تمامی اعصار معرفی شده‌اند. ذکر مصادیق آبرومندان و بیان شاخصه‌های اخلاقی آنان در قرآن کریم، گویای این حقیقت است که حفظ آبرو در دنیا و آخرت، از جایگاه خاصی نزد خداوند برخوردار است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات ارم، ۱۳۸۲ ش.
- ۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۲. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، ۱۳۳۰ ق.
- ۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ۵. اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدوقی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- ۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- ۷. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: هجرت، ۱۳۸۱ ش.
- ۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- ۹. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰. حسینی جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۱. خرمشاهی، بهاء الدین؛ انصاری، مسعود، پیام پیامبر، تهران: منفرد، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تحقیق: محمد معین، تهران: مجلس، ۱۳۲۵ ش.
- ۱۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۶. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۷. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۹. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۱. فیومی، احمد بن علی، مصباح المنیر، تحقیق: یوسف الشیخ محمد، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۱۸ ق.
- ۲۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتب، ۱۳۶۷ ش.

٢٥. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٢ش.
٢٦. كفعمي، ابراهيم بن علي، البلد الأمين والدرع الحصين، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٨ق.
٢٧. مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار عليهم السلام، بيروت: مؤسسة الوفا، ١٤٠٤ق.
٢٨. مدرسي، محمدتقي، من هدى القرآن، تهران: دار محبي الحسين، ١٤١٩ق.
٢٩. مشكيني، علي، تحرير مواعظ العددية، قم: الهادي، ١٤٢٤ق.
٣٠. مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه كتاب، ١٣٦٠ش.
٣١. معين، محمد، فرهنگ فارسي، تهران: اميركبير، ١٣٨٦ش.
٣٢. مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٨٧ش.
٣٣. ورام، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، قم: مكتبه فقيه، ١٤١٠ق.
٣٤. هاشمي رفسنجاني، علي اكبر، و همكاران تفسير راهنما، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٣٧٤ش.

مؤلفه‌های کرامت انسان در گفتمان حسینی^۱

ساره حسینی پور^۲

چکیده

حفظ کرامت انسان به عنوان حقی طبیعی، از مبانی اصلی آموزه‌های دینی است و نادیده گرفتن آن، مانع کمال انسان است. قرآن کریم، بذر اصلی کرامت انسان را در گزاره «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» کاشت و سیره عملی امام حسین علیه السلام و گفتمان حسینی، بیانگر مؤلفه‌ها و عناصر بارز آن است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عناصر مختلفی در گفتمان حسینی وجود دارد که بیانگر کرامت انسانی در مرحله تبلور حقیقت است. این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است، درصدد است تا با محوریت و تکیه بر گفتمان حسینی، به واکاوی مؤلفه‌های تشکیل دهنده کرامت انسان بپردازد و به منظومه روابط میان این مؤلفه‌ها اشاره کند. پژوهش حاضر متضمن جایگاه ممتاز کرامت انسانی است که در گفتمان حسینی به کرامتی که در تمام افراد انسانی به صورت بالقوه وجود دارد، تبلور یافته است. عبودیت، شرافت ذاتی وجود، عقلانیت، عزت طلبی و اختیار، از جمله مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی است که اوج کرامت و عزت انسانی را در صفحه روزگار به تصویر کشیده است. با توجه به ارتباط خاص مردم با واقعه عاشورا و امام حسین علیه السلام، این مؤلفه‌ها می‌تواند الگوی مناسبی برای تقویت کرامت انسانی و به دنبال آن روحیه خودباوری در عصر زمینه سازی ظهور در مقابل هجمه‌های دشمنان باشد.

واژه‌های کلیدی: تکريم، کرامت انسان، گفتمان حسینی، امام حسین علیه السلام.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۶

۲. سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی، مدرس مدرسه علمیه فاطمه بنت الرسول علیه السلام، بندر جاسک sare6593@gmail.com

مقدمه

در اسلام موضوعات مهمی وجود دارد که مسلمین باید اهتمام ویژه‌ای به آن داشته باشند. از جمله این موضوعات، حفظ شخصیت انسان در هر برهه از زمان و مکان است. نگاه تحلیلی به واقعیت‌های موجود در زندگی می‌تواند ما را به خاستگاه اصلی دین درباره شخصیت و عزت آن نزدیک سازد. کرامت انسان، به معنی نزاهت از فرومایگی و پستی که از مباحث مهم در حوزه انسانشناسی است، در میان مکتب‌های مختلف الهی و بشری، رویکردهای متفاوتی را پدید آورده است. در ادیان آسمانی، به ویژه دین مبین اسلام و در کتاب آسمانی مسلمانان و سیره نبوی و ائمه اطهار علیهم‌السلام، مبانی گرانسنگی از کرامت انسانی بیان شده است. از آنجا که امام حسین علیه‌السلام، الگوی تمام عیار برای تکریم انسان است، بیان مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی ضروری است تا شناخت بهتری از سیره معصومین علیهم‌السلام محقق شود. از این رو، این نوشتار به بیان عناصر و مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی اختصاص یافته است.

از دیدگاه اسلام، انسان دارای کرامت وجودی و ارزشمند است و برای اثبات آن بر اساس آیات قرآن کریم، سه وجه تحلیلی می‌توان یاد کرد:

یک. قرآن کریم، به صراحت اعلام کرده که انسان کریم است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»؛ (اسراء: ۷۰) «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

دو. خداوند متعال به خاطر آفرینش انسان، خود را بهترین خالق معرفی کرده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است». بر این اساس، بهترین خالق با خلق موجودی کریم و با ارزش معنا مییابد.

سه. بر اساس آیه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹)؛ «روح خود را در آن دمیدم»، انسان متخلّق به صفات الهی است تا شایستگی جانشینی بر روی زمین را داشته باشد: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ «من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت». بنابراین دارا نبودن مؤلفه‌های خلافت مانند: عبودیت، عقلانیت، عدالت و ...، با وعده خلافت روی زمین منافات دارد.

امروز در اسناد حقوق بشر مانند: اعلامیه جهانی حقوق بشر،^۱ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی و ... نیز به موضوع کرامت انسانی اشاره شده است. وقتی در بلاد کفر چنین مسائلی مطرح است، اهمیت بیان مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی به جهت الگوسازی صحیح بیش از پیش آشکار می‌شود.

با وجود نگارش آثاری مانند «مؤلفه‌های کرامت ذاتی انسان در اندیشه علامه طباطبایی»، نوشته محسن اسماعیلی و محمد مهدی سیفی که در آن تنها به بیان مؤلفه‌های تشکیل دهنده کرامت ذاتی انسان از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته شده است، «مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم» نوشته سید ابوالقاسم نقیبه‌ای که در آن تنها مؤلفه‌های کرامت انسان از دیدگاه قرآن آمده و اشاراتی گذرا به سیره و بیانات ائمه علیهم‌السلام دارد، «عناصر کرامت ستیز از دیدگاه قرآن کریم»، نگارش محمد هادی یدالله پور که تنها به بیان عناصر کرامت ستیز از دیدگاه قرآن پرداخته است و مقاله «نقش مؤلفه‌های کرامت در کمال انسان از منظر امام رضا علیه‌السلام»، اثر صغری صالحی و علی سروری مجد که در آن نقش مؤلفه‌ها در به کمال رسیدن انسان از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام آمده است، اثری مستقل و جامع به تبیین مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی اختصاص نیافته است و این نوشتار، در صدد تبیین این مهم بر اساس آیات و روایات اسلامی برآمده است.

۱. مفهوم شناسی کرامت نفس

کرامت در لغت به معنی بزرگواری و شرافت و حرمت داشتن است و از نظر تربیتی، نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۱). در قاموس قرآن، کرامت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت، ارزشمند و عزیز بودن و مانند آن آمده است (قرشی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۱۰۶). همچنین معانی مختلفی برای کرامت، مانند جواد، منعم، عظیم و واسع، نفیس، شرافتمند، نیکو و گرانقدر آمده است (قرشی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۱۰۴).

۱. ماده اول و سوم اعلامیه درباره حق حیات و مواد ۲ و ۷ درباره لغو تبعیض؛ آزادی انتخاب در ماده ۱۳ و ۱۴ و ۱۵؛ و حمایت از شرافت افراد در ماده ۱۲.

در زبان پارسی، برای کریم، کرامت و کرم، برابرهای بزرگوار، ستوده، گرامی داشته شده، بزرگانه، گرامی کرده، آزاد و بخشنده، آمده است (رشاد، ۱۳۸۰: ص ۲۴۱). برای فعل این واژه در باب تفعیل (تکریم)، واژگان برکشیدن، برگزیدن، گرامی کردن، گرامی داشتن و بزرگی دادن به کار رفته است (یاحق، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۲۱۲).

ابن فارس در معنای کریم آورده است که کریم یا به مفهوم شرافت نفسانی و یا به معنای شرافت اخلاقی است و کریم که از اسماء الهی است، به معنای بخشاینده گناهان بندگان است (رازی، ۱۴۲۰: ق: ص ۹۲۳). در کتاب العین نیز «الکرم» به شرف الرجل؛ بزرگواری مرد معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۳۶۸). در مفردات راغب، ذیل ماده «کرم» آمده است که زمانی که «کرم» را برای توصیف خداوند تبارک و تعالی به کار میبریم، اسمی است برای احسان و انعام که از او صادر می شود، مانند آیه شریفه ﴿إِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾؛ پس، همانا پروردگار من بی نیاز بخشنده است، ولی زمانی که آن را برای توصیف انسان به کار میبریم، اسمی است برای اخلاق و اعمال پسندیده‌های که از وی برمیآید. چنانکه تا وقتی چنین اعمالی از انسان صادر نشود، به او کریم گفته نمی شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل ماده «کرم»). به این ترتیب ملاحظه می شود که کرامت در مواضع مختلفی به کار می رود که از آن جمله استعمال آن برای خداوند و نیز به کارگیری آن برای انسان است.

در تاریخ بشری برای کرامت، معانی بسیاری وجود دارد که عبارتند از:

یک: شأن و منزلت داده شده به آن دسته از کسانی که احساسی بالا و والا داشته اند و یا دست اندرکار شرافتمندانه و بزرگ منشانه‌ای بوده اند، قهرمانان حماسی و میهنی شاهنامه فردوسی و ایللیاد و اُدیسه هومر یونانی، پهلوانی‌های پوریای ولی و مانند او، جوانمردی‌های عیاران، از جان گذشتگی‌های شهیدان و آزادگان و حماسه سازان جهان در سراسر تاریخ بشری، در این رده جای می‌گیرد (رشاد، ۱۳۸۰: ص ۲۴۴)؛

دو: ازکارهای فرا عادت و معجزه آسایی که از اولیای خدا سر می‌زده، به کرامت تعبیر

شده است (توشیهیکو، بی تا، ص ۴۹)؛

سه: منزلت و کرامت، به این دلیل که اشخاص، موجوداتی با اراده و مختارند؛

چهار: کرامت در وضعیت این جهانی و زمینی فرد؛

پنج: بها و ارزش اخلاقی و درونی فرد (همان)؛

این پنج مفهوم کرامت، به مقررات حقوقی، پیوند و وابستگی مییابند. آزادی اراده و استقلال نمی‌تواند زمینه بسنده‌های برای کرامت پدید آورد، زیرا کودکان، بسیاری از سالمندان، عقب ماندگان، بزه‌کاران، و انواع آسیب‌دیدگان خود مختار نیستند، ولی کرامت و حقوق طبیعی آنان دست نخورده برجا میماند. این افراد، به توجهی ویژه به حقوقی نیاز دارند که خود نمی‌توانند از آنها برخوردار شوند یا آنها را اعمال کنند.

کمترین چیزی که کرامت می‌خواهد، رفتار خوب است. در هر مرحله‌ای از زندگانی، اشخاص را نباید از حقوق مدنی یا انتقال حقوق خویش بازداشت؛ درست به همین سادگی و آسانی، چون اشخاصند؛ بدینسان، کرامت و منزلت، گذشته از شاخه‌های حقوقیاش، در بردارنده دستور اخلاقی ژرفی است که شخص در هر وضع یا واقعیتی که باشد، سزاوار و شایسته احترام است.

در مضمون‌های اخلاقی و حقوقی، کرامت به گونه‌ای کلی نه جزئی، در برگزیده برابری حقوق است. کلی‌سازی این اصل اخلاقی که مصالح و منافع دیگران برای من همان اندازه مهم است که منافع و مصالح خود من اهمیت دارد. شاید از نگاه مضمون‌های بالا، کسی ارزش یا کرامت نداشته باشد یا دارای عزت نفس نباشد؛ اما همین که انسان است، درخور احترام و برخورداری از منافع اساسی است که یکسان و همسان نگریسته می‌شود. این حقوق، بخشی از قاعده و دستوری است که دست کم، آزادی‌های مدنی را در بردارد. ناتوانی، بی‌زاری، شخصیت ناکارا، شیوه زندگی، دودمان و تبارها یا پایگاه و شغل و موقعیت، هر چه می‌خواهد باشد، مهم نیست؛ مهم این است که هر کس، دستکم، یک انسان است حتی اگر هدف این حقوق که از سوی قانون تأمین شده است، فقط استثنا ساختن دخالت اجباری سیرت‌ها و نهادهای انسانها باشد، باز هم آزادی‌های پایه‌ای و بنیادین از آن همه کس است.

حقوق آیین دادرسی که رأی قضایی و حقوقی را به همراه دارد و عدالت طبیعی خوانده

می شود، بازتاب اثباتی ساختن اماره کرامت درونی و ذاتی است. افزون بر این، حق کریمانه و با نزلت رفتار شدن، نه تنها به پیکره حقوق پایه ای و مبنایی، بلکه خود به چهره حق قضایی تفسیر شده است (رشاد، ۱۳۸۰: ص ۲۴۵).

در اصطلاح دینی، کرامت اسم عام است که اگر در مورد خداوند به کار رود، به معنای احسان و انعام خدا بر بندگان است و اگر در مورد انسان به کار رود، به معنای اخلاق و افعال نیکو و پسندیده است که از انسان ظاهر می شود (ریسنی، ۱۳۹۰: ص ۵۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۱۵۳). کرامت و مشتقات آن در قرآن حدود ۴۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است (ریسنی، ۱۳۹۰: ص ۵۰). برای «کریم»، در قرآن معانی بسیاری ذکر شده است که از آن جمله عبارتند از: شریف و با فضیلت (حجرات: ۱۳؛ اسراء: ۷۰؛ فجر: ۶۲؛ مؤمنون: ۱۱۵؛ نساء: ۳۱؛ نمل: ۲۹)، صفوح و بخشنده و با گذشت (نمل: ۴۰؛ انفطار: ۳؛ نیکو (شعراء: ۲؛ حج: ۵؛ ق: ۷)، بزرگوار و ارجمند (تکویر: ۱۹؛ حاقه: ۴۰)، کسی که خود را بزرگوار می پندارد (دخان: ۴۹)، مسلمانان (انفطار: ۱۱)، گرمی داشته شده و برتری یافته (اسراء: ۶۲ و ۷۰؛ فجر: ۱۵)، صفت پروردگار تبارک و تعالی که آمرزنده گناهان است (مؤمنون: ۱۱۶؛ نمل: ۴۰؛ انفطار: ۶) و ...

طریحی در بیان معنای «کریم» آورده است: کریم، صفتی است که بر چیزی که رضایت عقلا را جلب نموده و حمد و ثنا را برانگیزد، اطلاق می شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۱۵۲).
آیت الله جوادی آملی در بیان معنای کرامت انسان آورده است:

«کرامت، همان نزاهت از فرومایگی و پستی است. کریم غیر از کبیر و عظیم است. کریم معنایی دارد که شاید در فارسی معادل بسیط نداشته باشد، لذا اگر ما بخواهیم کلمه کریم را به فارسی ترجمه کنیم، باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنای کریم روشن شود: روح بزرگوار و منزه از هر پستی را کریم می گویند...» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۲۱).

از مجموع معانی ذکر شده استفاده می شود که بیشتر لغتشناسان، کرامت را به معنای شرافت و بزرگواری و در مقابل دناوت و پستی آورده اند که معنای حقیقی آن، بزرگ منشی و بزرگواری و شرافت بوده و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی است (رحیمی ریسنی، ۱۳۹۰: ص ۵۲).

این تعدد و تفاوت باز هم نشانگر آن است که معانی یاد شده بار معنایی کرامت را به طور کامل ندارند، بلکه مرتبه‌ای از مراتب آن را نشان داده‌اند.

۲. ابعاد کرامت انسانی

انسان از دیدگاه قرآن دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی که در ذیل به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته و در هر حال از دارایی و غنای بیشتری برخوردار است. این نوع کرامت در واقع حاکی از عنایت ویژه‌ی خداوند به نوع انسان است و همه‌ی انسانها از آن برخوردارند. هیچ کس نمی‌تواند و نباید به خاطر برخورداری از آنها بر موجودی دیگر فخر فرورد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بدانند یا به خاطر آن مورد ستایش قرارگیرد، بلکه باید خداوند را بر آفرینش چنین موجودی با چنین امکاناتی ستود، آنگونه که خود فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ زیرا این کرامت ربطی به اختیار انسان ندارد و انسان چه بخواهد، چه نخواهد، از این کرامت برخوردار است. آیاتی مانند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) و «كُلُّمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) و آیه‌ی شریفه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَيْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا: ۷۰) و آیات فراوانی که از تسخیر جهان و آفرینش آنچه در زمین است برای انسان میگویند، مانند: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (جاثیه: ۱۳) و مانند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)، همه بر کرامت تکوینی نوع انسان دلالت دارند و آیاتی از قبیل: «وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸)؛ «خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند؛ و [می‌داند که]

انسان، ناتوان آفریده شده است» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷: ص ۷۶) و آیه‌ی هفتاد از سوره مبارکه اسراء که همه‌ی دانشمندان و صاحب نظران برای اثبات «کرامت ذاتی» انسان به آن استناد کرده‌اند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ «و ما تحقیقا فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و در دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه بر آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجودات که آفریدیم برتری دادیم».

این آیه با کمال صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم علیهم السلام را ذاتا مورد تکریم قرار داده و آنان را بر مقداری فراوان از کاینات برتری داده است. به همین دلیل، انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق مکلف ببینند. منشأ این «کرامت ذاتی» عبارت است از رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند با انسان که از آیه‌ی شریفه‌ی: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲)؛ «و از روح خویش در آن دمیدم» استفاده می‌شود و با این تکریم بسیار با عظمت، او را شایسته سجده‌ی فرشتگان فرموده است. همچنین منشأ این کرامت عبارت است از صفات و نیروها و استعدادها بسیار با اهمیتی که آدمی با به‌کارانداختن آنها و تکاپوی مخلصانه در مسیر «حیات معقول»، به اتصاف به کرامت عالی ارزش نائل می‌شود. از این آیه شریفه استفاده می‌شود که افراد انسانی به‌اضافه حق حیات و تکلیف دیگران به مراعات آن، دارای حق «کرامت ذاتی» می‌باشند و مادامی که خود انسان آن کرامت و حیثیت را به جهت جنایت و خیانت بر خویشان یا بر دیگران، از خود سلب نکند، دیگران مکلف به مراعات این حق می‌باشند، همانگونه که مکلف به مراعات حق حیات یکدیگر هستند. در این باره، همه‌ی ادیان حقه الهی و عده‌ای قابل توجه از نظام‌های حقوقی و مکتب‌های اخلاقی اتفاق نظر دارند. این ادیان و نظام‌های حقوقی و اخلاقی، «کرامت ذاتی» را برای همه‌ی انسانها می‌پذیرند و همه‌ی آنها را به مراعات این حق مکلف می‌دانند، ولی متأسفانه بعضی از نظام‌های حقوقی دنیا و از آنجمله حقوق جهانی بشر ملل متحد در دوران معاصر، «کرامت انسانی» را در همین «کرامت ذاتی» منحصر نموده و از کرامت و حیثیت بالاتر که

ما آن را «کرامت ارزشی» می‌نامیم، سخنی به میان نمی‌آورند و بدین وسیله حرکت کمالی انسانها را در مسیر «حیات معقول» متوقف می‌سازند (جعفری، ۱۳۷۷: ص ۱۰۸).

۲-۲. کرامت اکتسابی

مقصود از کرامت اکتسابی، دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود بدست آورد. این نوع کرامت، حاکی از تلاش و ایثار انسان، معیارهای ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان انسانی را بر انسانی دیگر برتر دانست. همه انسانها استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند، ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی فاقد آن می‌مانند، پس در این کرامت، نه همه انسانها برتر از دیگر موجودات اند و نه همه آنها فروتر یا مساوی با دیگر موجودات هستند.

بنابراین، آیاتی که به کرامت اکتسابی انسان پرداخته‌اند، دو دسته‌اند:

الف) آیاتی که بر نفی کرامت اکتسابی برخی از انسانها دلالت دارند، مانند:

یک: ﴿مُرَدَّدِنَاهُ أَشْفَلَ سَافِلِينَ﴾ (تین: ۵)؛ «سپس انسان را پست‌ترین پستها گردانیدم».

ناظر بودن این آیه به نفی کرامت اکتسابی از برخی انسانها بدان دلیل است که در آیه قبل، از آفرینش انسان در بهترین ساختار و بنیان سخن گفته شده است و در آیه بعد، انسانهای مؤمن و شایسته، از سقوط در أسفل سافلین استثناء شده‌اند. اگر این سقوط اختیاری نبود، آفرینش انسان لغو، و این کار خداوند که انسان را در بهترین بنیان بیافریند و سپس بی‌جهت او را به پست‌ترین مرحله برگرداند، غیر حکیمانه بود.

همچنین انسان، با ایمان و عمل صالح خویش می‌تواند خود را از چنین وضعیتی نجات دهد یا از افتادن در آن ورطه باز دارد، پس معلوم می‌شود چنین سقوطی ناشی از اعمال اختیاری انسان و امری اکتسابی است و آیات دیگری مثل:

دو: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ «آنان همانند

چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آنان همان بی‌خبران و غافلان‌اند».

سه: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمَمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)؛ بهراستی بدترین جنبندگان در پیشگاه خدا کران و گنگانند که عقل خویش را به کار نمیگیرند.
 چهار: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً» (معارج: ۱۹-۲۲)؛ «انسان حریص آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد، بی تاب و هنگامی که خیر به او رسد، بخیل است».

سیاق دو آیه اول نشان می دهد که به دلیل به کار نگرفتن عقل و اندیشه و عمل نکردن به مقتضای آن، مذمت شده اند و معلوم است که منظور از کرامت و نفی آن، کرامت اکتسابی است. آیه سوم به دلیل آنکه در آیه بعد نمازگزاران را به دلیل نماز خواندن و اعمال اختیاریشان استثناء می کند، مربوط به کرامت اکتسابی است.

ب) آیاتی که کرامت اکتسابی برخی از انسانها را مطرح کرده است، مانند:
 یک: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ «به راستی که گرامی ترین شما در پیشگاه خدا با تقواترین شماست».

مجموعه آیاتی که پس از نفی کرامت اکتسابی، برخی انسانها را از آن استثنا می کنند عبارتند از:

دو: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳)؛ «که واقعا انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند» و «تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَشْفَلِ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین: ۵-۶)؛ «سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم؛ مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منت خواهند داشت» و «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُتَّصِلِينَ» (معارج: ۱۹-۲۲)؛ «به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است. چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند. و چون مال و دولتی به او رو کند منع (احسان) نماید. غیر از نمازگزاران». همانطور که اشاره شد کرامت اکتسابی وابسته به اعمال اختیاری انسان است و دستیابی به آن چنانکه در آیه سیزدهم از سوره حجرات آمده بود، جز با تقوا میسر نیست.

کرامت اکتسابی انسان امری اعتباری و قراردادی نیست، بلکه انسان حقیقتاً تکامل می‌یابد و یا سقوط می‌کند. از این رو علاوه بر آنکه می‌توان انسانها را از جهت برخورداری از کرامت اکتسابی و عدم آن با یکدیگر سنجید و یکی را فراتر و دیگری را فروتر دانست، می‌توان انسانها را با حیوانات و دیگر موجودات نیز سنجید و بعضی را فراتر از فرشتگان یا فروتر از جمادات و حیوانات دانست. از این رو در آیه شریفه «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ «و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری]، آنها همان غافل ماندگانند»، انسان‌های فاقد کرامت اکتسابی همانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر دانسته و در آیه ۲۲ سوره انفال، بدترین جنبنده نامیده شده‌اند و در قیامت چنین انسانهایی آرزو می‌کنند که ای کاش خاک می‌بودند: «و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا: ۴۰)؛ «و کافر [در روز قیامت] گوید: ای کاش خاک می‌بودم» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷: ص ۷۹).

۲. مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی

امام حسین علیه السلام به عنوان الگوی مسلمانان جهان، هم دارای کرامت ذاتی بوده‌اند و هم اکتسابی و مؤلفه‌های حقوقی، اجتماعی، دینی و اخلاقی مختلفی در سیره امام علیه السلام برای سنجش کرامت انسانی وجود دارد که در این نوشتار امکان بررسی همه آنها نیست، از این رو تنها به تعدادی از مؤلفه‌های اصلی از جمله: عبودیت و شرافت ذاتی و جودی، عزت طلبی و تن ندادن به ذلت، عقلانیت، عدالت محوری و ... پرداخته می‌شود.

۳-۱. عبودیت

نخستین گام برای رسیدن به انسانیت و نزدیکی هرچه بیشتر به خدا، بندگی است، یعنی آراستگی به همه فضایل و کمالات. امام صادق علیه السلام بندگی را جوهر ربوبیت معرفی

می‌کند و می‌فرماید: «العبودیّه جوهره کنه‌ها الربوبیّه (جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳۶)؛ پرستش و بندگی گوهری است که جان مایه آن، ربوبیت است». پس عبودیت مرتبه‌ای بسیار بالاتر از عبادت است. در جریان کربلا اتفاقات بسیاری رخ داده است که همگی آنان نشان دهنده مرتبه بالای عبودیت و بندگی در بین یاران و خاندان ابی‌عبدالله علیه السلام است؛ عبودیتی که از روی تفکر و تعقل و فهم و بصیرت صورت گرفته و از روز آغاز حرکت سیدالشهداء علیه السلام از مکه به سمت کربلا صحبت آن در میان بود. عبودیت بعضی از افراد چنان به درجات بالایی رسید که هرگونه مصیبت و سختی و اسارت و کشته شدن و تکه تکه شدن برایشان زیبا بود و در همه حال شکرگزار خداوند بودند. گروهی که سعادت ابدی را به دست آوردند و راهنمای خیل عظیمی از مردم به سمت هدایت تا روز رستاخیز شدند.

در بیانات مقام معظم رهبری آمده است که در رفتار امام حسین علیه السلام، از اوّلی که از مدینه حرکت کردند، تا رسیدن به کربلا و شهادت، همان معنویت، عزّت، سرافرازی و درعین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است. در همه‌ی مراحل هم این طور است. آن روز که صدها نامه و شاید هزارها نامه با این مضمون برای او آوردند که ما شیعیان و مخلصان توایم و در کوفه و در عراق منتظرت هستیم، دچار غرور نشدند. آنجا که سخنرانی کردند و فرمودند: «خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده فی جید الفتاة» (ابن طاوس، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۱۲۶)، صحبت از مرگ کرد. نگفت چنان و چنین می‌کنیم. دشمنانش را تهدید و دوستانش را تطمیع به تقسیم مناصب کوفه نکرد. حرکت مسلمانان‌هی همراه با معرفت، همراه با عبودیت و همراه با تواضع، آن وقتی است که همه دست‌ها را به طرفش دراز کرده‌اند و نسبت به او اظهار ارادت می‌کنند. آن روز هم که در کربلا همراه یک جمع کمتر از صد نفر، توسط سی هزار جمعیت از اراذل و اوباش محاصره شد و جانش را تهدید کردند، عزیزانش را تهدید کردند، زنها و حرمش را تهدید به اسارت کردند، ذره‌ای اضطراب در این مرد خدا و این بنده‌ی خدا و این عزیز اسلام مشاهده نشد. آن راوی‌ای که حوادث روز عاشورا را نقل کرده و در کتابها دهن به دهن منتقل شده است، می‌گوید: «فوالله ما رأیت مکثورا». مکثور، یعنی کسی که امواج غم و اندوه بر سرش بریزد؛ بچه‌اش بمیرد، دوستانش نابود شوند، ثروتش از

بین برود و همه‌ی امواج بلا به طرفش بیاید. راوی می‌گوید: من هیچ‌کس را در چهارموجه‌ی بلا مثل حسین بن علی علیه السلام محکم دل‌تر و استوارتر ندیدم؛ «اربط جاشا». در میدانهای گوناگون جنگها، در میدان‌های اجتماعی، در میدان سیاست، انسان به آدم‌های گوناگونی برخورد می‌کند؛ کسانی که دچار غم‌های گوناگونند. راوی می‌گوید هرگز ندیدم کسی در چنین هنگامه‌ای با این همه مصیبت، مثل حسین بن علی، چهره‌ای شاد، مصمم، حاکی از عزم و اراده و متوکل به خدا داشته باشد. این همان عزت الهی است. این جریان را امام حسین علیه السلام در تاریخ گذاشت و بشر فهمید که باید برای چنان حکومت و جامعه‌ای مبارزه کند؛ جامعه‌ای که در آن پستی و جهالت و اسارت انسان و تبعیض نباشد. همه باید برای چنان اجتماعی جهاد کنند که به وجود بیاید و می‌آید و ممکن است (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶).

۲-۳. شرافت ذاتی و دفاع از شرافت و جودی

برای انعقاد و فعالیت یک شخصیت سازنده فرهنگ پیشرو انسانیت، دو رکن اساسی لازم است. دو رکن اساسی که هر دو در شخصیت امام حسین علیه السلام در حدّ اعلا وجود داشت. رکن یکم، عامل ارثی و رکن دوم، عامل تعلیم و تربیت و محیط است. این قضیه به عنوان یک اصل، یا قانون تشکّل سازمان شخصیت، مورد قبول علمای علوم انسانی است که عناصر شخصیت هر انسان، به طور معمول در همان اوان زندگی منعقد می‌شود و اصول و عناصر ثابت را از ارتباط با دو قلمرو برون و درون بدست می‌آورد و در خود متشکل می‌سازد و با حرکت در جاده پرپیچ و خم و پرفراز و نشیب حیات، به فعالیت و مدیریت می‌پردازد. امام حسین علیه السلام، این شخصیت بزرگ، اصول و عناصر ثابت خود را از دو قلمرو درونی و برونی و از حیث عظمت و اصالت دریافت کرده بود:

الف. قلمرو درونی: طهارت و نزاهت فوق العاده نسبی که واسطه انتقال آن امام به عرصه وجود شده بود. در زیارت هفتم آن حضرت، می‌خوانیم: «یا مَوْلای، یا ابا عَبْدِالله، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُجَسِّدْ الْجَاهِلِيَّةَ بِأَجْسَادِهَا وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ

مُدَهَمَاتٍ ثِيَابَهَا (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۷۲۱)؛ «ای سرور من، ای اباعبدالله، شهادت می‌دهم به این که تو نوری در اصلاّب عالی و ارحام پاک بودی که جاهلیت با پلیدی‌هایش تو را آلوده نساخته و با پوشاک‌های کثیفش تو را نپوشانده است». از این روست که می‌توان حرکت امام حسین علیه السلام، دامنه همان جریان نورانی بود که پیش از ورود به نشئه طبیعت، رو به مقصد ملکوتی، آن را سپری نموده بود.

ب: قلمرو برونی: دودمان و محیطی است که امام حسین علیه السلام در آن چشم به دنیا گشوده و تربیت شده بود. مدیریت آن دودمان با خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با معاونت علی بن ابی طالب علیه السلام و مادری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و برادری امام حسن مجتبی علیه السلام بود. در آن هنگام بود که فرهنگ پیشرو اسلام و تمدن جدیدش «حیات معقول و هدفدار» را محور خود قرار داده بود. زندگی امام حسین علیه السلام در آن قسمت از روزگار که دوران انعقاد شخصیت است، با جوهر اصلی عدالت و فضیلت و عالیترین اصول اخلاقی که در وجود نازنین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام تجلّی داشت، در ارتباط بود. از این رو، عظمت عدالت و فضیلت چنان مورد ایمان و عشق آن بزرگوار قرار گرفته بود، که تردید یا بی‌خیالی درباره آنها مانند تردید و بی‌خیالی درباره اصل هدفِ اعلای زندگی محسوب می‌شد.

از سوی دیگر، حیات بزرگترین نعمت خداوند به انسان است. تمام انسانها از این حق برخوردار بوده و هیچ شخصی بدون مقتضی شرعی اجازه تجاوز و تعدی به این حق را ندارد. پس همانگونه که حیات عطا و موهبتی از جانب خداست، کرامت، شرافت و حیثیت انسان نیز حکم خداوندی است. به بیان دیگر، انسان در طول حیات خود از کرامت و شرافت بهره مند بوده و این دو همچون حیات، حکمی از جانب خداوند و از نعمتهای بزرگ خداوند به انسان است. انسان در مقابل دفاع از این موهبت مسئول است. زمانی که کرامت و شرف انسان از ناحیه حوادث طبیعی یا شخص دیگری تهدید شود، دفاع از آن در حد توانایی و از طرق مشروع واجب است. عدم توجه به این تکلیف، ظالم را در تهدید حیثیت انسانی یاری میرساند. فردی که از این حق و تکلیف الهی غافل شود، مشمول این آیه قرآن کریم می‌شود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء: ۹۷)؛ «کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند در چه [حال] بودید، پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید. پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است».

انسان در دفاع از حیات و شرف خود مسئول بوده و در صورت کوتاهی در این تکلیف، باید نزد خدای متعال پاسخگو باشد. از این جهت امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا، نه فقط از کرامت خود، بلکه از شرف و حیثیت تمام انسانها دفاع نمودند. امام علیه السلام، زمانی که دین و انسانیت و ارزشها و اصول انسانی را در خطر دید، دفاع از آن را بر خود واجب دانستند و در روز عاشورا خطاب به دشمنان فرمودند: «آگاه باشید، آن زناکار فرزند زناکار (بیزید) مرا میان شمشیر و پستی و خواری قرار داده است، ولی هیئات (محال است) برای ما تسلیم به ذلت و خواری. خدا و رسول و انسانهای باایمان و دامنه‌ای پاک و پاکیزه از پذیرش آن برای ما امتناع می‌ورزند».

«هیئات منا الذله» (مسعودی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۶)؛ محال است برای ما تسلیم به ذلت و خواری. این جمله امام علیه السلام برای دفاع از شرف خود بود. ایشان میان شهادت و خواری، شهادت را انتخاب نمودند. این امر سبب شد که امام علیه السلام تصریح نمایند: «من مرگ را در مقابل زندگی با ستمکاران سعادت میدانم» (جعفری، ۱۳۸۹: ص ۴). پس ایشان به منظور دفاع از حیثیت خود و تمام انسانها، در واقعه عاشورا مقابل دشمن ایستادگی کرده و تن به ذلت نسپردند.

۳-۳. عزت طلبی

«عزیز» از صفات خداوند متعال (ر.ک. حشر: ۲۳) است که در قرآن کریم بارها در آیات متعدد به کار رفته است، اما در هر دسته از آیات، قسمتی از معانی بلند آن مورد نظر است. برای مثال، گاهی توانایی قدرت او بر اجابت دعا (ر.ک. بقره: ۱۳۱)، گاه قدرت او در برابر کفار و اصحاب آنها (ر.ک. بقره: ۲۰۹)، گاه توانایی او بر ارسال رُسُل و انزال کُتُب (ر.ک. بقره: ۲۲۰)، نصرت مؤمنین

(حج: ۴۰؛ روم: ۵) و انتقام گرفتن از کافران (فتح: ۳؛ آل عمران: ۴) و ... (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ص ۱۴۵۲). معانی دیگری نیز برای عزیز برشمرده اند که عبارتند از: صفت یا نام فرمانروای مصر، به معنی قدرت و صاحب شوکت و حکومت (ر.ک. یوسف: ۵۱، ۸۸، ۳۰ و ۷۸)، گران و سخت و ناگوار (ر.ک. توبه: ۱۲۸)، بزرگ و صاحب قدرت و شوکت (ر.ک. هود: ۹۱)، ممتنع و نشدنی و سخت (ر.ک. ابراهیم: ۲۰؛ فاطر: ۱۷)، منیع به معنای آنکه تغییر و تبدیل و باطل به آن راه ندارد و خدشه ناپذیر (ر.ک. فصلت: ۴۱؛ راغب، ۱۳۷۴، ۷۰۶)، سربلند و ارجمند و قدرتمندانه (فتح: ۳)، توانا و شکست ناپذیر (از راه تهکم و ریشخند) (ر.ک. دخان: ۴۹)، خشن و سخت گیر (مائده: ۵۴)، بزرگان و اشراف و رؤسا (نمل: ۳۴).

قرآن مجید در برخی موارد، همه عزّت را از آن خدا میدانند و می فرمایند: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (یونس: ۶۵)؛ «همانا همه عزّت از آن خداست» و در آیه ۸ سوره منافقون می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است».

این آیات بیانگر آن است که خصلت عزّت، از صفات الهی است. بنابراین آنانکه دارای این خصلت بزرگ هستند، در حقیقت مظهر یکی از صفات الهی می باشند (عبدوس، ۱۳۷۷: ص ۱۹۰). همچنین آیه ۸ منافقون بیان می کند که عزّت مخصوص مؤمنان است، یعنی مؤمن باید بداند عزّت در انحصار مؤمنان است و اوست که باید عزیز باشد؛ عزّت شایسته اوست و او شایسته عزّت است (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۶۵۲).

بنابراین یکی از صفات خوب و ارزنده ای که سزاوار است انسانها در به دست آوردن آن تلاش کنند و در حفظ و نگهداری اش جدّیت نمایند و برایش ارزش فوق العاده قائل باشند، صفت عزّت نفس است. به طور قطع، یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام نیز همین بوده است که در قول و عمل این درس را به جامعه بشریت آموزش دادند. ایشان در روز عاشورا می فرمایند: «وَقَالَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ علیه السلام: مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۸؛ مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۱۹۲؛ بحرانی اصفهانی، ج ۱۷، ص ۶۷؛ قمی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۴۰۱)؛ مردن با عزّت و سربلندی بهتر است از زندگی با ذلت و خواری». همچنین ایشان در شب عاشورا خطاب به یارانشان فرمودند:

«الْأَوَّانِ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ مِتَابَيْنِ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْمِلَّةِ [السَّلَّةِ] وَالدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِمَّا الدَّيْنِيَّةُ يَا بِيَّ اللهُ ذَلِكَ وَرُسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ أُثُوفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَيْبَةٌ وَ أَنْ^۲ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّتَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴:ص ۲۴۱؛ ابن طاووس، ۱۳۸۹:ص ۱۵۰)؛

آگاه باشید حرامزاده فرزند حرامزاده (عبیدالله بن زیاد) مرا بر سر دوراهی قرار داده است: جنگیدن، یا بیعت کردن با ذلت؛ ولی ذلت و خواری در آستان ما راهی ندارد؛ زیرا خدا و رسولش و مؤمنین و دامن‌های پاکیزه‌ای که ما را پرورش داده‌اند و نیز کسانی که تن زیر بار زورگویی نداده‌اند و اشخاص با غیرت، به ما چنین اجازه‌ای نمی‌دهند که ذلت را بپذیریم و خواسته مردمان پست را بر مرگ با عزت ترجیح دهیم».

خداوند متعال، سرچشمه‌ی عزت، به معنای واقعی است و دیگر آفریده‌ها در ذات خود، فقیر و ذلیل هستند. انسانی که طعم شیرین عزت را بچشد، هیچگاه به ننگ ذلت و خواری، تن در نمدهد. عزت طلبی در نهضت امام حسین علیه السلام آشکارا وجود دارد و امام علیه السلام، نهایت عبودیت را به تصویر می‌کشد و زیر بار ظلم و ستم نمی‌رود تا با حفظ عزت نفس و تن ندادن به ذلت، عنصری از عناصر حفظ کرامت و شأنیت انسانی را برای جامعه الگوسازی کنند. پس اگر بخواهیم تجلّی صفت کمال در زندگی هر امام به عنوان لقب آن حضرت برگزینیم، باید امام حسین علیه السلام را «حسین عزیز» بنامیم. عنصر «عزت» آنچنان در قیام امام حسین علیه السلام حضور دارد که می‌توان آن را به عنوان یک ملاک و اصلی کلّی در نظر گرفت و گزارش‌های مورخان درباره این نهضت را با این ترازو سنجید و هر گزارشی را که کمترین شائبه ذلت در آن باشد، مردود شمرد.

۱. الدعی: الذي يدعى غير أبيه و المتهم في نسبه. و ركز متا أي أقامنا بين الامرين. و في بعض نسخ الحديث [تركني بين اثنتين] و هو الأظهر. و الملة الشريعة و الطريقة و في رواية الاحتجاج - للطبرسي - [القلة]. و في رواية ابن طاوس [السلة] و هي بالفتح و الكسر - استلال السيوف. و المراد بالدعى ابن الدعى عبید الله بن زیاد بن أبيه. و الدنيئة في بعض نسخ الحديث [الذلة].
۲. في بعض نسخ الحديث [من أن نُؤْتِرَ].

۳-۴. عقلانیت

عقل و اندیشه در اسلام جایگاه والایی دارد و قرآن کریم نیز در آیات متعدد به لزوم تفکر در آیات آفاقی و انفسی دعوت نموده است تا انسانها در پرتو نور عقل، راه را از بیراهه بیابند و حق و باطل را از یکدیگر تمییز دهند.

در قرآن کریم، خداوند متعال بارها آیات و نشانه های خود را بیان کرده است و می فرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات: ۲۱)؛ «و در خود شما؛ پس مگر نمی بینید؟». در واقع خداوند با این آیات، اشخاصی را که اهل تعقل نیستند، به نوعی مذمت می نماید. کسی که از نعمت عقل که از سوی خداوند به انسان داده شده است، غافل باشد، حیات انسان را درک نکرده و مفهوم اصلی زندگی را در نیافته است. اولین و مهم ترین عامل برای دستیابی به سبک زندگی دینی این است که زندگی ما بر پایه عقل باشد. زندگی ای که عقلانی نباشد، دینی نیست.

بر اساس آنچه گفته شد، کسی که به دنبال حق می رود، انسان عاقلی است و آنانکه جانشان را به میدان شهادت می آورند، عاقل ترین انسانها هستند. امام حسین علیه السلام، عاقل ترین انسانهاست، زیرا آن حضرت برای حفظ دین و احیای سنت نبوی قیام نمود. شهادت حضرت و یارانشان به احیای مکتب محمدی کمک کرد و خون پاک این امام همام، درخت اسلام را آبیاری نمود و به رشد و بالندگی امت اسلام و بیداری مسلمانان انجامید.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام، عده ای از مسلمانان که در جنگ شهید می شدند، دیگران می گفتند که اینها بی خود جانشان را دادند، اگر عقل داشتند، می ماندند و زندگی دنیویشان را ادامه میدادند، اما این سخن بر خلاف منطق دین و مرام امام حسین علیه السلام است. بنابراین نباید گفت که امام حسین علیه السلام را فقط عشق الهی به میدان کربلا آورد؛ چراکه در این صورت، می توانیم بگوییم چه لزومی دارد که ما از ایشان تبعیت کنیم؛ چراکه عشق برای کسی الزام آور و تکلیف ساز نیست. ما باید بدانیم که این عقل است که عشق آفرین است؛ یعنی یاران امام علیه السلام، پیش از آنکه عاشق ترین انسان ها باشند، عاقل ترین مردمان بودند و عقل گرایی آنها سبب شد که حجت خدا را به خوبی بشناسند و عاشقانه تا

آخرین نفس و قطره خون خویش در کنار امام علیه السلام بمانند و از حریم دین دفاع کنند. در کلمات قصار امیر مؤمنان علی علیه السلام، ۲۸۵ مورد تعبیر عقل آمده است. از جمله امام علی علیه السلام می فرمایند: «پیامبران آمدند تا عقل انسانها را رشد دهند» (نهج البلاغه، خطبه ۱). پس اگر امروز می خواهیم حادثه عاشورا را به دنیا معرفی کنیم، باید روی جنبه عقلانی آن تکیه کنیم و بگوییم کار امام حسین علیه السلام از شهادت خود تا طفل شیرخوار و یارانش، همگی مبتنی بر مسائل عقلی مسلم بوده است. در فرهنگ دینی ما اطاعت خداوند، موجب کمال عقل انسان است. فردی که در خانه می نیشند و کاری ندارد که امروز دین از بین می رود یا نمی رود، چنین شخصی در اصل آدم عاقلی نیست. آدم عاقل آن است که به میدان می آید، فریاد میزند، دفاع می کند و آنجایی هم که لازم است، جان خود را فدا می کند. امام حسین علیه السلام در گفت و گو با معاویه فرمودند: «لَا يَكْمُلُ [العقل] إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۷۵، ص ۱۲۷؛ حلوانی، ۱۳۸۵: ص ۸۳؛ حکیمی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۸۸؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ص ۲۹۸)؛ عقل، جز با پیروی از حق، کمال نمی پذیرد». اگر بشر می خواهد در دنیا به کمال عقل برسد و فاصله اش را با بهائم کم کند، باید از عقل خویش استفاده کند، وگرنه چه تفاوتی با آنها دارد. امام حسین علیه السلام، در اوج عقل و فهم، حق را از باطل تشخیص داده بود و می دانست که برای حفظ دین خدا، جز شهادت راهی وجود ندارد و باید خود و فرزندان و اصحابش شهید شوند و اهل بیتش اسیر گردند تا دین حقیقی باقی بماند. آن حضرت با آگاهی کامل به میدان آمد و تزلزلی به خویش راه نداد (لنکرانی: ۱۳۹۴).

۳-۵. عدالت

مقوله عدالت و عدالت خواهی از دیرزمان، اساسی ترین و مهم ترین آرمان آدمی در کره خاکی بوده است. همچنین جایگاه عدالت در مکتب الهی تشیع و به خصوص در حماسه عاشورا تا بدان پایه است که حضرت امام حسین علیه السلام در نامه ای که به بزرگان کوفه نوشت، تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به عدل و حق برشمرد و در بیان هدف از قیام خویش فرمود: «فَلَعَمْرِي مَا إِذَا إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ»

(مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۳۹، ص ۳۰۷)؛ به جان خود سوگند که امام و رهبر کسی نیست، مگر آنکه به کتاب حکم و به قسط و داد قیام کند».

بنا بر زیارت مشهور وارث، وظیفه اصلی ائمه معصومین علیهم السلام که وارثان انبیا هستند، هدایت و رهنمونی مردم در برپایی قسط و عدل است. امام حسین علیه السلام نیز که وارث انبیا از آدم تا خاتم است، در حرکتی آگاهانه برای یکی از اهداف غایی، اقامه احکام اسلام، برقراری نظام قسط و عدل و آزادی و در نهایت استقرار حاکمیت اسلام قیام کردند.

هدف امام حسین علیه السلام، هدف اصلاحی وسیع در سطح جامعه اسلامی آن روز برای حفظ و حمایت از دین شریف و برپایی شعائر ایمانی و اقامه اصول و ارزش‌های انسانی، خاصه عدل و آزادگی بوده است. امام حسین علیه السلام، یک مصلح بزرگ دینی بود و به تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه: «باید قیام بکند و خودش را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۲۰۸).

آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، با استناد به سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که قیام علیه سلطه جائزانه را لازم می‌شمارد، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود. در سخن دیگری بنی امیه را اهل ستم به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند و می‌فرمایند: «و تَعَدَّتْ بَنُو أُمَيَّةَ عَلَيْنَا» (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴۴، ص ۳۸۳). در نامه‌ای که به بزرگان کوفه نوشتند، تکلیف و مشخصه امام راستین را حکومت طبق قرآن و قیام به عدل و حق برشمردند: «فَلْعَمْرَى مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۳۵)؛ به جان خود سوگند که امام و رهبر کسی نیست مگر آنکه به کتاب حکم، و به قسط و داد قیام کند».

بنابراین، عدالت محوری مانند سایر مؤلفه‌های کرامت انسانی است و رابطه مستقیمی با حفظ کرامت انسان دارد؛ زیرا از بین بردن ظلم و حفظ و حمایت از دین شریف و برپایی شعائر ایمانی و اقامه اصول و ارزش‌های انسانی از جمله مصادیق و ظرفیت‌های کرامت بخش عدالت است و امام حسین علیه السلام با قیام خود به عدل و داد، اقدام به احیای این جنبه از کرامت انسانها نمودند.

۳-۶. اختیار

بشر مختار و آزاد آفریده شده است، یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده تا وقتی که همیشه خود را در سر چهارراه‌ها می‌یابد، بدون هرگونه اجبار، یکی از آنها را انتخاب کند، در حالی که دیگر راه‌ها بر او بسته نیست. پس او قادر است به حکم تشخیص و مصلحت اندیشی خود، کاری را انجام دهد یا ترک کند و این یکی از مؤلفه‌های کرامت اوست. امام حسین علیه السلام نیز با اختیار و علم و آگاهی و به خاطر رسوا کردن بنی امیه و عمل به دستور جدّ بزرگوارش که سکوت در مقابل حاکم ستمگر بدعت‌گذار را جایز ندانسته بود (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴۴، ص ۳۸۲)، حاضر نشد با یزید بیعت کند و به جوار خانه خدا پناهنده شد. در آنجا نامه‌های بی‌شمار کوفیان را دریافت کرد و وقتی مکه را ناامن دید، در جواب دعوت مردم کوفه، به سوی آن شهر رهسپار شد، ولی سپاه «عبیدالله» مانع ورود ایشان به کوفه شد و به اجبار، ایشان را به کربلا برد. در آنجا امام علیه السلام را بین دو راه آزاد گذاشت: بیعت ذلیلانه با یزید، یا رو به رو شدن با شمشیرهای سپاه عبیدالله. امام راه دوم را انتخاب کرد (مؤسسه باقرالعلوم، ۱۳۹۷: ص ۴۲۵). بنابراین راهی که امام علیه السلام برمی‌گزیند، هم اختیاری است و هم تقدیر الهی است و میان تقدیر الهی و انتخاب او نه تنها تضادی نیست، بلکه همخوانی دارند. حضرت می‌فرماید: «قد شاء الله أن يراي مقتولاً مذبوحاً ظلاماً و عدواناً» (همان: ص ۲۹۳)؛ خداوند می‌خواهد مرا کشته‌ی سربریده، بناحق و ستم‌دیده ببیند».

کلام حضرت علیه السلام بیانگر اراده و مشیت خداوند در مورد بندگان اوست. خداوند می‌خواهد همه بندگان رهرو صراط مستقیم باشند. خدا آنان را به پیمودن این راه امر کرده، از آنها پیمان گرفته که رهرو این راه باشید، ولی انسان‌ها را آزاد گذارده که به خواست خدا عمل کنند یا عصیان کرده و راه دیگری در پیش گیرند. در مورد امام حسین علیه السلام، خداوند می‌خواست بهترین راه را برگزیند که نتیجه و عاقبت آن کشته شدن مظلومانه بود. ایشان نیز در انتخاب آن راه، دارای اختیار بود و خود را آزاد می‌دانست و فقط اراده و خواست خدا را می‌پسندید، زیرا خواست خدا را بهترین سرنوشت و عاقبت می‌دانست که این همان مؤلفه کرامت انسانی است که در نهضت ایشان تبلور یافته است.

۳-۷. علم

دانش، نقش سازنده‌ای در همه‌ی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی دارد. قرآن شریف با ذکر مثل‌هایی نقش علم را نمایان می‌سازد: «وتلك الأمثال نضربها للناس وما يعقلها إلا العالمون» (عنکبوت: ۴۳)؛ «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم [ولی] و جز دانشوران آنها را در نیابند».

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«هر چند آنها را همه‌ی مردم می‌شنوند، اما حقیقت معانی آن و مغز مقاصدشان را تنها اهل دانش درک می‌کنند؛ آن کسانی که حقایق امور را می‌فهمند و بر ظواهر هر چیزی جمود نمی‌کنند. دلیل بر این جمله لایعقله می‌باشد که منظور درک حقیقت و مغز آن مثل‌هاست. پس درک مثل‌هایی که در کلام خداوند زده شده، نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است، بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند، چون در آن تعمق نمی‌کنند، و بعضی دیگر هستند که علاوه بر آنچه که دسته اول می‌شنوند و می‌فهمند، در مقاصد آن هم تعمق می‌کنند و حقایق باریک و دقیقش را درک می‌کنند» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۶، ص ۲۰۷).

امام حسین علیه السلام از اوایل عمر مبارکشان در کنار منبع جوشان چشمه سار دین اسلام، زندگی آگاهانه کردند و با بصیرت نافذ و عقل سلیم دریافتند که جدّ بزرگوارشان محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، چه ارمغان حیات بخشی برای بشریت آورده است (جعفری، ۱۳۸۹: ص ۵). از این رو وقتی امام حسین علیه السلام را از رفتن به سمت کوفه نهی کردند، ایشان فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴۴، ص ۳۶۴)؛ خداوند دوست دارد من را کشته ببیند». یا وقتی به ایشان فرمودند حالا که قصد رفتن دارید، فرزندان را نبرید، ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» (جعفری، ۱۳۸۹: ص ۵)؛ خداوند دوست دارد خانواده من را اسیر ببیند». ایشان نسبت به کاری که انجام می‌دادند، علم و آگاهی داشتند، اما خود را فانی در نظرات و اراده الهی می‌دانستند و بر طبق همان عمل می‌کردند.

۳-۸. تجلی حرمت الهی

انسان دارای واقعیت اصیل انسانی و جوهری قدسی است که از آن به روح تعبیر می‌شود و این روح «و نفخت فیہ من روحی» (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۱)، به خاطر انتساب به خداوند، یعنی اضافه شدن ضمیر متکلم «ی» به «روح»، منشأ شناسایی انسان، به عنوان مصداق حرمت الهی است. با توجه دقیق در آیات از جمله آیه شریفه «و کزمنابنی آدم» (اسراء: ۷۰)، در می‌یابیم که انسان دارای شأن و منزلت و کرامت است. کرامت ذاتی انسان از عناصر اصلی محترم بودن او در نزد خداوند متعال است، از این رو انسان از مصادیق حرمت‌های الهی به‌شمار می‌آید و هر چیزی که در دین و در نزد خداوند متعال دارای شأن، منزلت و احترام است، اهانت بدان حرام است و کعبه معظمه، مسجدالحرام، قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ و اولاد ایشان از جمله امام حسین ﷺ، از مصادیق محترمت در دین و شعائر الهی‌اند که باید مورد احترام قرار گیرند و هتک حرمت آن، حرام الهی است (سرهنندی مجددی، ۱۹۹۶: ۳۰؛ دهلوی، ۱۴۲۶: ص: ۱۳۳).

امام حسین ﷺ و عزاداری برای ایشان، نماد آرمانی آزادیخواهانه است که تعظیم آن حتماً «تعظم شعائر الله» است. سوگواری در مرگ اشخاص نوعی تعظیم و احترام به آنان و رعایت موقعیت و شخصیتشان محسوب می‌شود. اقامه عزاداری برای امام حسین ﷺ نیز به عنوان شخصیتی ممتاز و نظیر که خود از خاندان عصمت و طهارت ﷺ و از اولیای الهی و امامان معصوم ﷺ بوداند، علاوه بر تجلیل از مقام شامخ آن امام همام، از مصادیق روشن تعظیم شعائر الهی است. در مراسم عزاداری برای آن حضرت، جز فراگیری مسایل دین و یادآوری شهامت‌ها و ایثارگری‌های شهیدان بزرگ اسلام، سخن دیگری طرح نشده و سخن از دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا گفته می‌شود. سخن از اینکه آن حضرت چگونه تمام هستی خویش را یکجا با خداوند معامله کردند و با تمام اهل بیت و فرزندان خود، در قربانگاه عشق قدم نهادند و مخلصانه از همه چیز خود در راه خدا گذشتند. بی‌گمان بزرگداشت چنین شخصیتی با برپایی مجالس عزا، تعظیم یکی از عظیم‌ترین شعائر الهی است و برپایی مجالس عزا برای آن حضرت، تعظیم یکی از بزرگترین شعائر الهی است (مکارم شیرازی، بیتا: ص: ۷۰).

آیت الله جوادی آملی در این باره آورده‌اند:

«گرامی داشتن شعائر و علامت‌های الهی و عظیم شمردن و بزرگداشت آن، نشانه برخورداری تعظیم‌کننده از تقوای قلب است. تعظیم این شعائر که از تقوای قلب، نشأت می‌گیرد، فضیلتی دینی است و به شعائر حج اختصاص ندارد. هر چند قسمت مهم آن درباره حج و عمره وارد شده است. هر چه نام خدا و نشان اوست، از شعائر الهی است و همه‌ی عبادات و مراکز عبادی، مانند مساجد و مشاهد انبیا و اولیای معصوم چنین است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۸، ص ۳۸).

بنابراین، عزاداری برای امام حسین علیه السلام و بزرگداشت ایشان و هتک حرمت نکردن، از مؤلفه‌های کرامت انسانی در گفتمان حسینی است، چون تعظیم شعائر، از عناصر کریم بودن انسان است.

نتیجه‌گیری

کرامت انسانی، یکی از مهم‌ترین نیازهای اجتماعی انسان است که با شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر احساس شده است. انسان در هر جایگاه و مقام و با هر فرهنگ و دین، از کرامت انسانی بهره‌مند بوده و موظف است از کرامت خود و دیگران دفاع نموده و مرتکب عملی که با آن تناقض داشته باشد، نشود. نهضت عاشورا نیز توسط عزیزترین و برگزیده‌ترین اولاد حضرت آدم علیه السلام و سبط پاک آخرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در راستای تحقق کرامت انسانی در سطح اجتماع آن روز به وقوع پیوست و نقطه عطفی شد تا سایر ملل مسلمان نیز برای تحقق این کرامت، از آرمانها و معیارهای حسینی الگو بگیرند. کرامت انسانی به معنای برخورداری انسان از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن، در نهضت عاشورا متجلی است. پیام عاشورا، دعوت از انسانها برای تلاش در راه کسب کرامت انسانی است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عبودیت و تقوا و عزت‌طلبی و عدل محوری، ارزش‌ها تباه می‌شود و زمینه مرگ دستوره‌های دینی و

آیین الهی فراهم می‌آید و فرهنگ عاشورا نیز فرهنگ گفتمان کرامت انسانی است تا در سایه تأسی به اهداف غایی آن امام همام علیه السلام، در تحقق و نهادینه سازی کرامت حسینی در سطح جامعه کوشا باشیم و تمام همت خویش را بر احیای کرامت انسانها بر مبنای گفتمان حسینی در نظام هستی به کار بندیم تا دستیابی انسان به جایگاه شایسته انسانیت محقق شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تُحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أئمة الطالبيين (ابن شهر آشوب)، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن طاووس، سید رضی الدین أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس الحسنی الحلّی، الملهوف علی قتلی الطفوف، چاپ دوم، بیجا: دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن فارس، ابن زکریا رازی، معجم مقانیس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. اسماعیلی، محسن و سیفی، محمد مهدی، «مؤلفه های کرامت ذاتی انسان در اندیشه علامه طباطبائی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷.
۸. ایزوتسو توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، بیجا، بیجا، بیجا.
۹. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علی بن أبي طالب علیه السلام، قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۳۸۲.
۱۰. جعفری، محمد تقی، پیام خرد، بیجا: نشر کرامت، ۱۳۷۷.
۱۱. جعفری، محمد تقی، امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، بیجا: مؤسسه نشر آثار محمد تقی جعفری، ۱۳۸۹.
۱۲. جوادی آملی، عبد الله، انسان در افق قرآن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۳. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، قم: دفتر نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۴. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیاة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
۱۵. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۱۶. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: نشر دوستان (و) ناهید، ۱۳۷۷.
۱۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، اصول تربیت در نهج البلاغه، تهران: نشر دریا، ۱۳۸۱.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن راغب، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۴.
۲۰. رحیمی ریسنی، سلیم، کرامت انسان در قرآن و تورات، قم: نشر جاف، ۱۳۹۰.
۲۱. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران: نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۲. سرهندي مجددي، محمد حسن جان صاحب، الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه، بیجا: مکتبه الحقیقه، ۱۹۹۶ م.
۲۳. شاه ولی الله دهلوی، أحمد بن عبد الرحيم، حجة الله البالغة، بیروت: دارالجيل، ۱۴۲۶ ق.

۲۴. صالحی، صغری و سروری، علی، «نقش مولفه‌های کرامت در کمال انسان از منظر امام رضا علیه السلام»، فرهنگ رضوی، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۵.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر نشر اسلامی حوزه، بی‌تا.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت: فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۸. عبدوس، محمد تقی، و محمدی اشتهاردی، محمد، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان؟ عه‌م؟، چاپ هشتم، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۱. قمی، عباس، سفینة البحار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۲. کراجکی، محمد بن علی، نزهة الناظر ترجمه معدن الجواهر، ترجمه: عباس قمی، تهران: اسلامی، بی‌تا.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، دوم، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۳۷۹.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۳۸۴.
۳۵. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۳۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه الألبیت علیه السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم: بی‌تا.
۳۹. منسوب به جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۴۰. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، انسان شناسی، چاپ دوم، قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷.
۴۱. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
۴۲. مؤسسه تحقیقاتی باقرالعلوم، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم: مؤسسه تحقیقاتی باقرالعلوم علیه السلام، بی‌تا.
۴۳. نقیبی، سید ابوالقاسم، «مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم»، فصلنامه سراج منیر، شماره ۸، سال دوم، پائیز ۱۳۹۱.
۴۴. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ نامه قرآنی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۴۵. یدالله پور، محمد هادی، «عناصر کرامت ستیز از دیدگاه قرآن کریم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء علیه السلام، سال دهم، شماره ۱، ۱۳۹۲.

تکریم مقام انسان در سخن و سیره امام حسین علیه السلام^۱

راضیه سلیمانی^۲

صفورا صفایی^۳

چکیده

یکی از آموزه‌های اخلاقی دین مبین اسلام، تکریم و بزرگداشت انسان است. کرامت انسان در آداب اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد و نیازی فطری و ودیعه‌ای الهی است. در تعلیم الهی در خصوص تکریم انسان، سفارش‌های فراوانی شده است. کرامت اخلاق و تکریم انسان مانند باران رحمت است که در مورد اشخاص شایسته، فضیلت و پاکی و در مورد افراد ناصالح، ناپاکی را به دنبال دارد. به کار بستن مکارم اخلاق در مورد اشخاص شایسته و لایق و خودداری از گذشت و کرامت نفس در مورد افراد پست و نالایق، مورد تأکید ائمه طاهریین علیهم السلام است و پیروان خود را به رعایت این دستور مهم موظف نموده‌اند. نوشتار حاضر می‌کوشد با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مکتوب کتابخانه‌ای، مصادیق تکریم انسان را در سخنان امام حسین علیه السلام تبیین کند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در سیره رفتاری امام حسین علیه السلام و در سخنان ایشان، تکریم نسبت به اهلیت علیهم السلام، غلامان، همسایگان، دوست، دشمن و نیازمندان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. واژه‌های کلیدی: کرامت انسانی، تکریم شایسته، امام حسین علیه السلام.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۵

۲. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه خواران یزد. razisoleimani@yahoo.com

۳. طلبه سطح ۳ مؤسسه آموزش عالی فاطمه معصومه علیها السلام، (نویسنده مسئول). safaei@vatanmail.ir

مقدمه

تکریم و بزرگداشت مقام انسان، یکی از فضایل اخلاقی است که به روشنی در آیات وحی و سیره معصومین علیهم السلام آمده است. با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در حوزه روابط اجتماعی برای کرامت انسان آمده است، انسانها در آینه آداب اجتماعی نیاز متقابل به تکریم و احترام از سوی دیگران دارند.

کرامت اخلاق و تکریم انسان مانند باران رحمت است که در مورد اشخاص شایسته، فضیلت و پاکی و در مورد مرد ناصالح، ناپاکی به بار می‌آورد. به کار بستن مکارم اخلاق در مورد اشخاص شایسته و لایق و خودداری از گذشت و کرامت نفس در مورد افراد پست و نالایق مورد توصیه و تأکید ائمه طاهریین علیهم السلام بوده و پیروان خود را به رعایت این دستور مهم موظف نموده‌اند. انسان باید بزرگواری و تکریم خود را در مورد کسانی اعمال نماید که شایسته‌ی آن باشند و نه تنها از آن سوء استفاده نکنند، بلکه ممکن است به اصلاح خویش پردازند و از انحراف اخلاقی خود دست بردارند، اما افراد نادانی که طبعاً پست و فرومایه‌اند، گذشت و تکریم افراد را حمل بر ضعف و ترس آنان می‌نمایند و در نتیجه بر تجری و جسارت خود می‌افزایند. اینان نباید مشمول عفو، اغماض و بزرگواری و ... واقع شوند (فلسفی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۰۱).

حضرت علی علیه السلام در سفارش به فرزندان امام حسن علیه السلام نوشته است:

«إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ
وَالْمُقَارَبَةِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى
اللَّيْنِ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ (نهج البلاغه،
نامه ۳۱)؛

در این موارد برادر دینی خود را تحمل کن: اگر قطع رابطه کرد تو قطع نکن، بی‌اعتنایی کرد، تو مهربانی کن و ارتباطت را حفظ نما. به تو بخل ورزید، تو به او کمک کن و او را مورد جود و تکریم قرار ده. اگر از تو دوری کرد به او نزدیک باش، هنگام عصبانیت او نرم باش، زمانی که اشتباه کرد و عذر

خواست پذیر(آن قدر با او مدارا کن) که گویا نوکرش هستی و او به تو حق دارد و بر تو مسلط است. مواظب باش که این برنامه ها را درباره فردی که درک می کند به کار بگیری و از اجرای آن درباره نااهل که لایق فضیلت اخلاقی نیستند، پرهیز نمایی».

امام سجاد علیه السلام نیز در رساله حقوق خود می فرماید: «وَحَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ أَنْتَصَرْتَ؛ حق آن کسی که به تو بد کرده است، از نظر کرامت اخلاق این است که او را ببخشی و مورد عفوش قرار دهی و تکریم کنی، ولی اگر دانستی که این کار درباره او زیانبار است و اثر بد میگذارد، آن کار را انجام نده» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۱، ص ۹؛ یثربی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۴۷۲).

با وجود نگارش آثاری مانند «آئینه کرامت انسان در قرآن»، نگارش وهاب دانش پژوه (۱۳۸۶)، «کرامت انسان در اسلام و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن»، نوشته قدرت الله قربانی (۱۳۹۹)، «تکریم انسان از منظر اسلام و لیبرالیسم»، اثر آیت مظفری (۱۳۹۰) و کتاب *تکریم انسان از منظر دین*، نوشته حسن هاشمی گنابادی (۱۳۹۰)، تحقیق حاضر قطره ای از معرفت دریای بیکران حقیقت کرامت انسان در قرآن و عترت است که با روش توصیفی-تحلیلی به جایگاه تکریم انسان با تکیه بر سیره و سخنان امام حسین علیه السلام به سامان رسیده است تا از رهگذر تکریم روز افزون انسان، عظمت و شخصیت امت اسلامی روز افزون شود و انعکاس آن مایه شرف و آبروی اسلام و مسلمین شود. این نوشتار با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از منابع مکتوب کتابخانه ای، مصادیق تکریم انسان را در سخنان امام حسین علیه السلام بیان کرده است.

۱. مفهوم شناسی تکریم

الکرم: شرف الرجل، رجل الکرم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۳۶۸)؛ الکرم: اذا وصف الله تعالی به فهم اسم لاحسانه و انعامه المتظاهر. الاکرام و لتکریم ان یوصل ان الانسان اکرام ای نفع لایلحقه فیه غضاذه اذ ان یجعل ما یوصل الیه شیئا کریماً (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق:

ص ۷۰۷). الکریم الكثير من قوله عزّ ذکره و رزق کریم (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۲۶۲). کریم در لغت به معنای بخشنده و بزرگواری است؛ صفت کریم؛ یکی از صفات الهی و به معنای شرافت و بزرگواری و گذشت از گناهان بندگان است. مراد از این واژه در اصطلاح، روش برخورد احترام آمیز نسبت به پدر و مادر، استاد، مربی، صاحبان حق، عالمان و صالحان، سادات و ذریه‌ی پیامبر ﷺ، به بزرگ هر قوم و گروه، احترام لفظی و عملی و بزرگداشت آن است (محدثی، ۱۳۸۸: ص ۲۴۶).

۲. اهمیت تکریم انسان در قرآن و عبرت

در قرآن کریم، انسان در اوج عزّت معرفی شده است و سخن از تکریم انسان، از جانب کمال مطلق و به دنبال آن، برتری او بر بسیاری از آفریدگان به روشنی است. کرامت انسان به طور مشخص و مؤکد در سوره اسراء مطرح شده است، آنجا که می‌فرمایند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰)؛ «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌ها خود برتری آشکار دادیم».

در این آیه شریفه، تکریم انسان به خداوند متعال منسوب شده است. علامه طباطبایی بر آن است که این آیه در سیاق منت نهادن است، منتهی آمیخته با عتاب. گویی خداوند متعال پس از آنکه فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نمود و او را برای به دست آوردن آن نعمتها و رزق‌ها و برای اینکه زندگی‌اش در خشکی به خوبی اداره شود، سوار بر کشتی کرد، او پروردگار خود را فراموش کرد و از وی روگردانید و از او چیزی نخواست. بعد از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را از سر گرفت، با اینکه همواره در میان نعمتهای او غوطه‌ور بوده است. در این آیه، خلاصه‌ی کرامت‌ها و فضل خود را بیان می‌کند تا انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی توجه بیشتری دارد و متأسفانه انسان این توجه را نیز مانند همه‌ی نعمتهای الهی کفران می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، ص ۱۵۵).

در حوزه روابط اجتماعی جایگاه ویژه‌ای برای تکریم دیده شده است که این دیدگاه همسو با تعالیم دینی و آداب و آئینه‌ای اجتماعی است، از این رو تکریم یک انسان به انسان دیگر امری پسندیده شمرده می‌شود. انسانها در آئینه آداب اجتماعی نیاز متقابل به تکریم و احترام از سوی دیگران دارند، این نیاز فطری بوده و ودیعه‌ای بوده که خالق انسانها در نهاد بشر نهادینه کرده و می‌توان گفت اولین تکریم کننده انسان، خدای تبارک و تعالی است (هاشمی گنابادی، ۱۳۹۰: ص ۹-۱۰).

از همین جا معلوم می‌شود که مراد از آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده است. بنابراین مشرکین، کفار و فاسقین را نیز در نظر دارد، چون اگر در نظر نمی‌گرفت و مقصود از آن انسانهای مطیع و خوب بود، معنای تکریم درست در نمی‌آمد. پس در این آیه شریفه از تکریم و تفضیل انسان سخن به میان آمده است (عابدی و کاراندیش، ۱۳۹۰: ص ۱۳۸-۱۳۹).

خداوند در دستوری که به فرشتگان داد تا در برابر انسان کرنش بریزند، فرشتگان مقرب خویش را آزمود. فقط شیطان از این فرمان سرپیچی کرد. شیطان با خودبینی، ناز فروشی، خود بزرگ بینی و کوچک شمردن انسان، با پروردگار به ستیز برخاست. او با این نافرمانیاش با خداوند در افتاد و بر این پندار بود که رخت عزت پوشیده و کوشیده است. بدینسان، فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می‌گیرد و بر انسان ناز می‌فروشد و با او به طور ناشایستی رفتار می‌کند، از شیطان خوشتر و بهتر نخواهد بود. بدین ترتیب می‌توان گفت که دیگران را کوچک و ناچیز شمردن کاری شیطانی است (رشاد، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۲۴۸، ۲۴۷).

افرادی که دارای روح قدسی و ملکوتی هستند، احترام و تکریم را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهند. امام معصوم علیه السلام که نمونه‌ی عالی انسانیت و روح قدسی و ملکوتی است، الگوی کامل تکریم مقام انسان است. امام حسین علیه السلام در این خُلق و خوی عظیم، به جد بزرگوار خود تأسی کرده است. سلوک و رفتار امام حسین علیه السلام سرشار از جلوه‌های زیبای تواضع، فروتنی و احترام آمیز است تا دوستان او، به راه و رسمش تأسی نمایند.

ایشان برای برطرف کردن نیازهای مردم تلاش می‌کرد و آنها را بر خود مقدم می‌داشت و مردم را طعام می‌داد (قمی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۱۰۲). ایشان در نزد مردم بسیار محترم بود. وقتی با برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام پیاده به حج می‌رفتند، تمام رجال و شیوخ صحابه که با آنها بودند، به احترام آنها از مرکب پیاده می‌شدند و پیاده می‌رفتند. این احترام امام حسین علیه السلام در نفوس، نه برای آن بود که حسین علیه السلام کاخ مجلل داشت، یا مرکب‌های سواری او گران قیمت بود یا غلامان و سربازان پیشاپیش یا دنبال موکب او می‌رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمد و شد او بر مردم می‌بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود؛ امام حسین علیه السلام با مردم زندگی می‌کرد و از مردم جدا نبود، در نهایت سادگی و تواضع و احترام بود. همه ساله پیاده به حج می‌رفت، با مردم نشست و برخاست و آمد و شد داشت. با فقرا معاشرت و آنها را تکریم می‌کرد. دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود. خودش برای محتاجان، بینویان، بیوه زنان و یتیمان نان و غذا می‌برد (شفائی، ۱۳۹۰: ص ۵۷-۵۸).

امام صادق علیه السلام در مورد تکریم مؤمنین، چهار دستور اخلاقی ذکر فرموده‌اند و در حدیثی گرانبها اینگونه فرمان داده‌اند: «تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا وَ تَرَاهُمْ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ؛ با یکدیگر پیوند دوستی برقرار کنید، به یکدیگر نیکی کنید، به یکدیگر بخشش کنید، و برادران خیر خواه یکدیگر باشید، چنانچه این فرمان خداوند است» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ص ۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۷۵؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۹، ص ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۵۴۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ص ۲۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۱، ص ۳۹۹ و ج ۹، ص ۵۱؛ هاشم‌نخوی، بی‌تا: ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۹، ص ۵۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ص ۳۱۱؛ هاشمی گنابادی، ۱۳۹۰: ص ۵۸).

۳. مصادیق تکریم انسان در سیره و سخنان امام حسین علیه السلام

برخی مصادیق تکریم مقام انسان به منظور الگوگیری در بزرگداشت انسان با تکیه بر سخنان و سیره امام حسین علیه السلام به شرح ذیل است.

۳-۱. تکریم اهل بیت علیهم السلام

امام حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلند پایه و بی نظیر بود. ایشان با فرزندان و بانوان و با اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی و انس و مودت زیست داشت. چنانچه ابن عقیبه روایت کرده است که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد، از آن حضرت درخواست چیزی کرد. حضرت فرمود: سؤال شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوار کننده یا دیه و تاوانی که ادا نکردن آن سبب رسوائی شود. عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها. حضرت فرمان داد صد دینار به او دادند. سپس آن مرد خدمت امام حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، امام حسین علیه السلام هم همان سخنان برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید، سپس پرسید، برادرم به تو چقدر داد؟ عرض کرد صد دینار. امام حسین علیه السلام نود و نه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۷: ص ۱۲۳). آری این ادب و احترام امام حسین علیه السلام به برادر بزرگتر و مولای خود است که دیناری کمتر از او داده است. همچنین آمده است که مردی تهی دست نزد عثمان که کنار در مسجد نشسته بود، رفت و درخواست کمک نمود. او پنج درهم داد، مرد گفت: این مقدار دردی دوا نمی‌کند. مرا به کسی راهنمایی کن تا بتوانم با کمک او زندگی خود را تأمین نمایم. عثمان به گوشه‌ای از مسجد اشاره کرد و گفت: نزد آن چند جوان برو، تو را تأمین خواهند کرد. دید امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و عبد الله بن جعفر (در آنجا نشسته‌اند. بر آنان سلام کرد و در خواست کمک نمود، امام حسن علیه السلام فرمود: در خواست کمک روا نیست مگر در سه مورد: دیه‌ی خونی که ریخته شده یا وام سنگین و یا فقر شدید تو به جهت کدام یک کمک می‌خواهی؟ گفت برای یکی از این سه مورد. امام حسن علیه السلام دستور داد پنجاه دینار دادند و امام حسین علیه السلام چهل و نه دینار داد و عبد الله بن جعفر چهل و هشت دینار عطا کرد. مرد فقیر شادمان از کنار عثمان عبود کرد، عثمان از او پرسید: چه کردی؟ او ماجرای کمک را بیان کرد. عثمان که تحت تأثیر بلند نظری، بزرگ منشی و تکریم آن شخصیت‌های بزرگ قرار گرفته بود، گفت: کجا مثل این جوانمردان را پیدا می‌کنی؟! اینها کسانی هستند

که علم را در انحصار خود آورده و همه‌ی خیر و حکمت را در اختیار خود گرفته‌اند، در بلند نظری نظیر ندارند.

نکته‌ی جالب در ماجرا این است که آنان با بینش والای خود، حریم و احترام همدیگر را حفظ کردند. امام حسین علیه السلام یک دینار کمتر از امام حسن علیه السلام داد و عبد الله بن جعفر یک دینار از امام حسین علیه السلام کمتر پرداخت. این شیوه برای آن بود که حریم بزرگتر حفظ شود. این درس دیگری از اخلاق ارزشمند امام حسین علیه السلام است که آموزنده‌ی خصلت دیگری از ارزش‌های والای اسلامی است (عبدوس و محمدی اشتهراری، ۱۳۹۷: ص ۶۱۷-۶۱۸).

امام حسین علیه السلام یاران خود را به اطاعت و تکریم اهل بیت علیهم السلام سفارش و تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا يَا كُنَّاسَهُ؛ سوگند بخدا! خداوند پدیده‌ای را نیافرید جز آنکه آن را به اطاعت ما فرمان داد» (کشی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۹۹). همچنین در جای دیگر فرمود: «مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبَوَيْهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَأَطَاعَهُمَا حَقَّ طَاعَتِهِ قِيلَ لَهُ: تَبَحَّحَ فِي أَيِّ الْجَنَانِ شَيْتٍ؛ هر کس حق برترین پدران خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را بشناسد و به شایستگی از آنها اطاعت کند، در روز قیامت به او گفته می‌شود: گوارا باد بر تو انتخاب هر کدام از منازل بهشت برین» (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۳-۱۴۴).

۲-۳. تکریم غلامان

از ضروریات حیات اجتماعی آن است که افراد هیچ جامعه‌ای در یک وضع و یک شرایط قرار ندارند؛ برخی زیر دست هستند و برخی نیستند، یکی کارگر است و دیگری کارفرما، یکی رئیس، مدیر و فرمانده است و دیگری کارمند ساده یا فرمانبر، و بالاخره یکی صاحب ملک است و دیگری مستأجر، یکی صاحب کار است و دیگری اجیر و مزد بگیر. بنابراین لازم است میان طبقات مختلف و قشرهای گوناگون، روابطی عادلانه حکم فرما باشد تا زندگی انسانها از لطف و صفای لازم برخوردار شود. در آیین مقدس اسلام برای برقراری رابطه‌ی انسانی میان همه‌ی افراد - با هر شرایطی که زندگی می‌کنند - تعالیمی بسیار عالی وجود دارد که در خور توجه است (سیدعلوی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۲). یکی از این تعالیم

«کرامت و تکریم انسان» است. خادمان و کنیزان نیز به سبب همین «کرامت انسانی» بود که به سان سایر افراد خانواده، هدایایی از امامان معصوم علیهم السلام دریافت می‌کردند و چون عضوی از خانواده، دور سفره گسترده امام علیه السلام می‌نشستند؛ نه احساس کوچکی و بیگانگی می‌کردند و نه خود را جدای از بیت امام علیه السلام و مولایش می‌دانستند. آنان نیز مانند دیگر انسانها در زندگی فردی و اجتماعی خویش از خطا و اشتباه مستثنا نبودند. گاهی برخی از آنها خطاهایی انجام می‌دادند و سپس به اشتباه خویش اعتراف می‌کردند. گذشت و چشم‌پوشی پیشوایان معصوم علیهم السلام از این خطاها، از دیگر جلوه‌های عینی تکریم آنان است (میرحسینی: ۱۳۸۸).

روزی غلام امام حسین علیه السلام، مرتکب خیانتی شد که سزاوار تنبیه بود. امام علیه السلام خواست او را ادب کند. غلام به حضرت گفت: یا مولای! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» امام علیه السلام فرمود: به او کاری نداشته باشید. غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» حضرت فرمود: از تقصیرت گذشتم. غلام گفت: یا مولای! «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)، حضرت فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و دو برابر آن چه به تو بخشیده بودم، از آن تو است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۱۰؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۳: ص ۸؛ مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۲).

از دیگر جلوه‌های این کرامت‌گستری، این بود که حضرات معصومین علیهم السلام در مناسبت‌های پیش آمده و در شرایط خاص، خادمان و بردگان را آزاد می‌کردند و آنان در ماندن و ترک منزل امام، صاحب اختیار بودند. بسیار اتفاق می‌افتاد که برخی از بردگان ماندن در جوار امامان علیهم السلام را بر اقامت در شهر و دیار و حضور در خانواده خویش ترجیح می‌دادند و تا پایان عمر در محضر و خدمت اهل بیت علیهم السلام می‌ماندند. چنانچه روزی امام حسین علیه السلام با جمعی از دوستان وارد باغ خود در مدینه شد که غلام آن حضرت به نام «صافی» نگهبان باغ بود. ورود امام علیه السلام به درون باغ به گونه‌ای بود که «صافی» متوجه نشد و مشغول غذا خوردن بود، اما روش غذا خوردن او، امام را به خود مشغول داشت؛ زیرا هر قرص نانی که بر می‌داشت نصف آن را بسوی سگی که در پیش روی او نشسته بود می‌انداخت.

وقتی از غذا خوردن فارغ شد، ما را دید و با خوشحالی فراوان سلام کرد و پوزش طلبید. امام حسین علیه السلام پرسید: چرا در غذا خوردن هر قرص نانی که بر می داشتی نصف آن را به سوی سگ باغ می انداختی؟ صافی پاسخ داد: من غلام شما و نگهبان این باغ می باشم و این سگ نیز نگهبان باغ است، وقتی سفره انداختم در مقابل من نشست و به من نگاه می کرد. من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر قرص نان را مساوی تقسیم کردم، نیمی خود و نیم دیگر را به سگ می دادم. وقتی امام حسین علیه السلام پاسخ غلام خود را شنید، گریه کرد و فرمود: «إِنْ كَانَ كَذَاكَ فَأَنْتَ عَتِيقٌ لِلَّهِ تَعَالَى وَ وَهَبْتُ لَكَ الْفِي دِينَارٍ؛ اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز بتو بخشیدم». غلام گفت: اگر مرا آزاد کنی، من دست از تو بر نمی دارم و باغبان تو در این باغ باقی خواهم ماند. وقتی امام وفاداری او را دید، همه ی باغ را به او بخشید و فرمود: انسان بزرگوار باید عمل او گفتارش را تأیید کند، مگر به شما نگفتم که من را حلال کن؛ زیرا بدون اجازه ی شما وارد باغ شدم، پس گفتارم را با عمل تصدیق کردم که این باغ را با آنچه در آن است به تو بخشیدم، پس دوستان مرا میهمانان من به حساب آور و به آنان احترام بگذار، به خدا تو را در روز قیامت کرامت ببخشد و این اخلاق نیکو و ادب تو را مبارک گرداند (دستی، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۴).

عبد الله بن شداد نیز می گوید: روزی حسین بن علی علیه السلام برچوپانی گذشت. او گوسفندی را برای ایشان، هدیه آورد. حسین علیه السلام به او فرمود: «تو آزادی یا برده؟»، گفت: برده. امام حسین علیه السلام گوسفند را به او باز گرداند. چوپان گفت: این برای خودم است. امام حسین علیه السلام آن گوسفند را پذیرفت. سپس، او (چوپان) و پلّه را خرید. وی را آزاد کرد و گله را به او بخشید (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۸: ج ۱۴، ص ۱۶۳).

همچنین از کرامات این امام بزرگوار علیه السلام، محبت و مهربانی به وجه نیکوتر است. انس می گوید:

«حَيْثُ جَارِيَةٌ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عِ بَطَاقَةِ رِيحَانٍ فَقَالَ لَهَا أَنْتِ حُرَّةٌ لَوَجْهِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَدَبْنَا اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا الْآيَةَ وَ كَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۳، ص ۳۴۳)؛

در خدمت امام حسین علیه السلام بودم. کنیزی داخل شد و شاخه‌ی گلی به امام حسین علیه السلام هدیه کرد. امام در برابر آن، وی را آزاد ساخت. هنگامی که از علت این کار پرسیدم، فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته است، آنجا که می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (نساء: ۸۵)، آن‌گاه فرمود: تحیت بهتر، همان آزاد کردن او است».

۳-۳. تکریم همسایه

یکی از مسائل مؤثر در سالم سازی اجتماع و زندگی افراد، تکریم همسایه است. ارزش همسایه‌ی خوب در زندگی اجتماعی چیزی نیست که بتوان از آن غفلت کرد. در حقیقت همسایه‌ی هر خانواده‌ای از نزدیک‌ترین خویشاوندان هم، برای ایشان نزدیک‌تر است؛ زیرا همسایه در تمام ساعات روز و شب در کنار انسان است و در همه‌ی امور جاری زندگی، شریک غم و شادی او است. به توصیه‌ی قرآن کریم:

«... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ

الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء: ۳۶)؛ و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان،

مستمندان، به همسایه نزدیک، همسایه دور و دوست و همنشین و اماندگان در

سفر و برگانی که مالک آنها هستید نیکی کنید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر

و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد».

پس می‌توان گفت یکی از اموری که اجتماع ما را از موانع وصول به سعادت و کمال،

می‌رهاند و انسان را در عمل کردن به اصول و قواعد همزیستی مسالمت آمیز یاری می‌دهد،

تکریم همسایه به معنای عام آن است؛ یعنی می‌توان دو خانه کنار یکدیگر را همسایه

بدانیم، دو دوستی که در کلاس درس، کنار یکدیگر می‌نشینند یا دو انسانی را که در یک

محیط کاری، کار می‌کنند نیز همسایه بدانیم، حتی کشورهای همجوار را در کنار یکدیگر نیز

همسایه هستند (پشری، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۶۴).

امام حسین علیه السلام می فرماید: «الْجَوَارُ قَرَابَةٌ؛ همسایگی گونه ای خویشاوندی است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ج ۱۴، ص ۱۹۱). ایشان همسایه را همانند بستگان و خویشاوندان می داند، همانطور که به برادر، خواهر و بستگان خود تکریم می کنید با همسایه خود نیز به همان صورت رفتار باید کرد. امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و ششم صحیفه سجادیه می فرماید:

«وَقَمَّهِمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْتِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَكَيْتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسَرِّ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَأْعُونِ، وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ؛ وَأَنَانِ رَا بَرَى بَرَانَمُودِنِ سُنَّتِ وَفِرَاكِرْفَتِنِ آدَابِ نِيكُويْتِ مَوْفُوقِ گِرْدَانِ كِه بَه نَاتُوانَانِ آنَهَا يَارِي نَمُودَه وَنِيَازْمِنْدِي هَايِ آنَهَا رَا بَرطَرْفِ كِنْنِدِ، بِيْمَارَانِشَانِ رَا عِيَادَتِ كَرْدَه وَجُويِنْدِگَانِ رَا ه حَقِ رَا هِدَايْتِ نَمَايِنْدِ، مَشُورْتِ خُوهَا نِ رَا خِيْرخُوهَا بَاشِنْدِ وَازِ سَفَرِ بَرگِشْتَه گَانِ رَا دِيْدِنِ كِنْنِدِ، اسْرَارِشَانِ رَا پَنَهَانِ دَاشْتَه، عِيُوبِشَانِ رَا پِيُوشَانِنْدِ، بَه سْتَمْدِيْدِگَانِ يَارِي نَمُودَه وَدِر (تَهِيَه) وَسَايِلِ مَنزَلِ يَكْدِيْگَرِ رَا بَه خُوبِي مَوْاسَاتِ وَبِرَادَرِي كِنْنِدِ وَبَا دَارَايِي وَاحْسَانِ خُودِ بَه هَم نَفْعِ رَسَانْدَه وَآنچَه رَا كِه بَخْشِيْدِنِشِ وَاجِبِ اسْتِ پِيْشِ از دَرخُواسْتِ بِيخْشِنْدِ».

امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعا، از خداوند متعال می خواهد تا همسایگان و دوستان را برای اقامه ی سنت و اخذ به آداب نیک اسلامی موفق بدارد. سپس در ادامه، این ادب های نیک را به تفصیل و یکایک بر می شمرد. در اجرای هر یک از این دستورها، رفاه نظام اجتماعی و بهتر زیستن در همین جهان را به خوبی می یابیم و در این بخش، مدیریت دقیقی را احساس می کنیم که هرگز همانند مدیریت های سیاسی، به کلیات بسنده نمی کند، بلکه در جزئیات زندگی و ظرایف آن دقت و برای هر موضوع خاص، حکمی مقرر می کند.

دستور دیگر، عیادت مریض است، عیادت معقول، خود یک نوع کمک به بهبود بیمار است، به ویژه اگر مریض طولانی و علاج آن مشکل باشد، که اینگونه بیمارها، طبعاً در خانه افتاده اند و به ملاقات دیگران، مشتاق اند.

امام حسین علیه السلام در روایتی از امام حسن علیه السلام نقل می‌کند:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرُونِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جُنْدَلُ بْنُ وَالِقِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِيُّ عَنْ عَبَادَةَ الْكَلْبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ ع قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْصَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَبِّحُهُمْ وَ تُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّاهَ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ ابْنِ بَابُوَيْه، ۱۳۸۵: ص ۱۸۲-۱۸۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۱۱۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ج ۱۴، ص ۱۹۱ و ۱۹۳؛

مادرم فاطمه علیه السلام را شب جمعه در محرابش دیدم که به نماز ایستاده بود و پیوسته، به رکوع و سجود می‌رفت تا آن که سپیده دم بر آمد. می‌شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن، با ذکر نام، دعا می‌کند و فراوان برایشان دعا می‌کند، اما برای خود دعایی نمی‌کند. به او گفتم: مادر من! چرا برای خود دعا نمی‌کنی، همانگونه که برای دیگران دعا می‌کنی؟ فرمود: پسر عزیزم! نخست همسایه، سپس خانه.»

ادب دیگر این است که از مسافر نورسیده، باید دیدن کرد و اگر برای رفع احتیاج خود، ابزاری را طلبید، نباید خودداری کرد. قرآن کریم، این صفت را نکوهش کرده و فرموده است: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (سوره ماعون: ۷) و مفهوم «ماعون» دادن وام، اثاثیه‌ی منزل، رسیدگی به خویشاوندان و هر گونه نیکی نزدیکان و دیگران را شامل می‌شود (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸: ص ۴۵۴).
عنایت معارف دینی ما به سالم سازی اجتماع و سعی در نگهبانی از این سلامت اهتمام دارد که در سایه‌ی تکریم گروه‌های مختلف؛ مثل هم‌نشین، همسایه، دوست، شریک و... مدینه فاضله پدید می‌آید و در این صورت کمتر حادثه، تنش و التهابی در جامعه یافت

می شود. حقیقتاً جامعه‌ای که از تنش و التهاب مصون بماند، خیلی ساده و آسان به اصول و قواعدی که او را به سمت تعالی اخلاقی دعوت می‌کند، می‌رود. به طوری که مردم جامعه در کنار هم، نه تنها به دور از غوغا، التهاب و طمع به یکدیگر زندگی می‌کنند، بلکه در یاری به هم دیگر سبقت خواهند گرفت (یثربی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۶۵).

از پیغمبر اسلام ﷺ سؤال شد: «یا نبی الله أفی المال حق سوی الزکوة؟ قال نعم... وصله الجار المسلم فما اقربى من بات شبعا و جاره المسلم جائع... ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۶۹۲)؛ آیا غیر از زکات، حق مالی دیگری در دارایی و ثروت انسان هست؟ در پاسخ فرمود: آری صله و احسان به همسایه‌ی مسلمان. هر کس با شکم سیر بخوابد، اما همسایه‌ی مسلمان او با شکم گرسنه شب را سحر کند، ایمان درست و حسابی ندارد و همیشه جبرئیل همسایه را به من سفارش می‌کرد و من پنداشتم که همسایه ارث می‌برد».

یکی دیگر از موارد تکریم همسایه، واکنش مطلوب در برابر رفتارهای نامناسب همسایه است. گاهی وضعیت مکانی دو همسایه موجب می‌شود که یکی، دیگری را آزار دهد. در چنین شرایطی رفتار متقابل، موجب مشکلات بیشتر می‌شود. فرد باید در عین دفاع از حقوق خود، در موارد جزئی آزارهای همسایه را تحمل کند، در غیر این صورت، ممکن است به جای گرفتن حق خود، آزار و آسیب بیشتری به او وارد کند و نزاع همچنان ادامه پیدا کند. در این شرایط باید هر دو طرف به آثار مناسب رابطه خوب با همسایه و پیامدهای ناخوشایند آزار به همسایه توجه کنند تا رابطه به نیکی گرایش پیدا کند (سالاری فر، ۱۳۸۵: ص ۱۹۸).

حسین بن علی علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم به من می‌فرمود: به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی، به آنچه خدا قسمت کرده خشنود باش تا توانگرترین مردم باشی و از محرمات خدا خود را نگهدار تا با ورع‌ترین مردم باشی و خوش همسایه باش تا مؤمن باشی و با هم صحبت‌های خود نیکو رفتار کن تا مسلمان باشی (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷، ص ۱۵۸). امام حسین علیه السلام، برخورد خوب و احترام

آمیز با همسایه و نیکو صحبت کردن را نشانه مسلمانی میدانند. بنابراین حتی اگر همسایه شما رفتار ناشایسته‌ای انجام داد، طبق سیره امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نشانه مؤمن و مسلمان بودن ایجاب می‌کند که به بهترین صورت جواب دهید.

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى وَ قَالَ إِنَّ فُلَانًا جَارِي يُؤَذِّنِي قَالَ اصْبِرْ عَلَىٰ أَذَاهُ كُفَّ أَدَاكَ عَنْهُ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ وَ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ جَارِي قَدْ مَاتَ فَقَالَ ص كَفَىٰ بِالذَّهْرِ وَاعْظَاءً وَ كَفَىٰ بِالْمَوْتِ مُفْرَقًا» (قمی، ۱۴۱۴ق:ج ۱، ص ۶۹۲)؛ همسایه‌های دارم مرا آزار می‌رسانند. ایشان فرمودند: برو شکبیا باش و تو او را اذیت نکن. آن مرد رفت و پس از مدتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آن همسایه‌ام در گذشت و از دنیا رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزگار واعظ خوبی است و مرگ جدایی افکن مناسبی است» (سید علوی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۸-۲۱۹). امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ، فَحِفْظُهُ غَائِبًا، وَ كِرَامَتُهُ شَاهِدًا...» (حرانی، ۱۳۷۳: ص ۲۷۲)؛ اکرام و بزرگداشت او در حضورش، یعنی وقتی با هم برخورد می‌کنند، یا با هم در یک جمع دوستانه شرکت دارند، او را اکرام کند و مقام او را پاس دارد. از رسول الله صلی الله علیه و آله تعبیر عجیبی آمده است که: «أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُصَارٍ وَلَا أَيْمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۶۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۱۴۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق: ص ۱۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ص ۲۴۴)؛ همسایه مثل خود انسان است که نه به خود ضرر می‌رساند و نه گناهی انجام می‌دهد. هر اهمت‌امی که به خود دارد، به او نیز داشته باشد، یعنی همانطور که دوست داری با تو رفتار شود، با او رفتار کن؛ یعنی همان احترام و بزرگداشتی که دوست داری دیگران به تو داشته باشند، تو برای او به جای آور (پیربی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۷۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ: ... وَ جَارٌ عَيْنُهُ تَرَعَاكَ وَ قَلْبُهُ يَبْعَاكَ، إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَ لَمْ يُفْشِهَا، وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَظْهَرَهَا وَ أَدَاعَهَا...» (حمیری، ۱۴۱۳ق: ص ۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۰، ص ۲۲۹)؛ سه چیز کمر شکن است... و همسایه‌ای که چشم بر زندگی تو دارد و در دل گرفتاری تو را می‌خواهد؛ خوبی‌های تو را می‌پوشاند و بدیهایت را آشکار می‌سازد» (سید علوی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۹).

۳-۴. تکریم دوست

یکی از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام رفتار محترمانه و مؤدبانه ایشان با افراد و گروه‌های مختلف بود که این مهم در طول زندگی آن حضرت دیده می‌شود و در قیام حسینی از آغاز حرکت و در مسیر و هنگام برخورد با یاران، مدعوان و حتی دشمنان دیده می‌شود. رفتار امام حسین علیه السلام با یاران و دوستان خود در حین حرکت و پس از آن، آینه تمام‌نمای اخلاق است؛ ایشان نه کسی را مجبور به همراهی کردند و نه کسی را در محذور قرار دادند و حتی کسانی را که براساس عرف و زمانه و یا گرایش‌های فکری و قبیلگی انتظار می‌رفت همراه امام شوند، ولی این کار را نکردند و به نصیحت امام علیه السلام پرداخته و امام علیه السلام را از رفتن به عراق منع کردند را خیرخواه خود دانسته و از دعوت و یا سرزنش آنان خودداری کردند.

امام حسین علیه السلام با دوستان و آشنایان بزرگوارانه رفتار می‌کرد و آنان را مورد تکریم خود قرار می‌داد و به یاران خود نیز آن را سفارش می‌کرد. ایشان با گروهی از یاران گرد هم بودند که شخصی یکی از یاران امام علیه السلام را به سفره‌ی غذایی فراخواند، اما او عذر خواهی کرده دعوت به طعام را رد کرد. امام علیه السلام به او اعتراض کرد و فرمود: «برخیز و دعوت برادر مؤمنت را اجابت کن، در دعوت عذرخواهی وجود ندارد، دعوت برادر مؤمن را بپذیر و اگر روزه نداری، بر سر سفره بنشین و از غذاهای آن بخور و اگر روزه داری مقداری از غذا را بردار و تبرک کن (دشتی، ۱۳۸۱: ۷۸)». از این رو تکریم دوست یکی از هزاران فضایل اخلاقی امام حسین علیه السلام است که در سیره تربیتی ایشان به روشنی دیده می‌شود.

۳-۵. تکریم دشمن

امام حسین علیه السلام نه تنها با خویشان، دوستان و آشنایان بزرگوارانه رفتار می‌کرد، بلکه مهربانی و احترام وی بدان درجه بود که بر دشمنان نیز شفقت داشت و آنان را مورد تکریم خود قرار می‌داد.

جمال‌الدین محمد زرنندی حنفی مدنی روایت کرده از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام از پدرش حسین علیه السلام که شنیدم می‌فرمود: اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش

به گوش راست خود اشاره فرمود) عذر بیاورد، در گوش دیگرم عذر او را می پذیرم برای اینکه امیر المؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وارد حوض کوثر نمی شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حق بگوید یا باطل (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۷: ص ۱۲۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ص ۱۴۵).

حرّ بن یزید، نخستین فرماندهی بود که همراه هزار نفر مانع حرکت امام حسین علیه السلام به کوفه شد و گستاخانه به امام علیه السلام گفت: از شما جدا نشوم تا آنگاه که شما را در کوفه به ابن زیاد تسلیم نمایم. امام حسین علیه السلام برخاست تا با یاران خود باز گردد؛ ولی حرّ مانع بازگشت او شد. در اینجا حرّ با جسارت به امام علیه السلام گفت: من مأمورم شما را به کوفه نزد امیر ابن زیاد ببرم. امام علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا! همراه تو نخواهم آمد». حرّ در پاسخ گفت: در این صورت دست از تو بر ندارم و تو را آزاد نمی گذارم. حرّ در روز عاشورا، به حضور امام حسین علیه السلام می آید و اظهار پشیمانی می کند و می گوید: آیا توبه‌ی من پذیرفته است؟ امام حسین علیه السلام بی درنگ، بی آنکه کمترین کینه‌ای از او در دل داشته باشد، با کمال احترام و صمیمیت می فرماید: «نَعَمْ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْكَ فَأَنْزِلْ؛ آری خداوند توبه را می پذیرد از اسب فرود آی» (عبدوس؛ محمدی اشتهاری، ۱۳۹۷: ص ۶۰۸-۶۰۷). امام حسین علیه السلام چنین از دشمن پشیمان استقبال کرد و از او گذشت و با آغوشی باز و صمیمی به او پناه داد.

امامان معصوم علیهم السلام، اهل کینه و انتقام و دشمنی نبودند. آنان قلبی مهربان و صافی داشتند. بدی را با خوبی جواب می دادند. این خصلت جوانمردانه اصل ثابت در زندگی همه‌ی امامان علیهم السلام بود. اگر این اصل میان مسلمانان رعایت شود، جامعه دگرگون می شود و بخش عظیمی از رذائل اخلاقی از بین می‌رود و جای خود را به صفا و صمیمیت خواهد داد.

شیوه‌ی برخورد امامان علیهم السلام با دوست و دشمن، بر اساس حبّ و بغض نبود، بلکه آنان بر اساس اخلاق حسنه‌ی اسلامی با مردم رفتار می کردند. میزان در زندگی، حقیقت و صفای اخلاقی بود، نه حُب و بغض. آنان تربیت شده‌ی قرآن بودند که می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

(فصلت: ۳۴)؛ نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت، همچون دوستان گرم و صمیمی شوند».

امامان علیهم السلام، بر اساس این آیه شریفه، با حلم و مدارا، جهل و خشونت را دفع می‌کردند و با عفو و گذشت با خشونت‌ها مقابله می‌نمودند و بدی را با نیکی دفع می‌کردند و هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی‌دادند؛ چراکه این روش از شیوه‌های انتقامجویان است و موجب لجابت و سرسختی منحرفان خواهد شد (عبدوس و محمدی اشتهاری، ۱۳۹۷: ص ۶۰۳-۶۰۴).

از عصام بن مصطلق نقل شده است که وقتی به مدینه وارد شدم، امام حسین علیه السلام را دیدم. از شهرتش در شگفت شدم. حسد مرا وا داشت که دشمنی و کینه‌ی خود را آشکار سازم. نزدیک ایشان رفتم و گفتم: تویی پسر ابوتراب؟ (تعبیر ابوتراب برای امام علی علیه السلام در نظر کوتاه فکران، نوعی توهین بود). حضرت فرمود: بلی. هرچه خواستم به او و پدرش دشنام دادم، ولی حضرت به من نگاه مهربانانه‌ای کرد و فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ* وَإِنَّمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ* وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ» (اعراف: ۱۹۹-۲۰۲). سپس فرمود: کار را برای خود آسان گیر و برای من و خود از خداوند طلب آمرزش کن. اگر از من یاری بخواهی، یاریات می‌کنم و اگر چیزی طلب کنی، به تو می‌بخشم و اگر از من راهنمایی بخواهی، راهنمایی‌ات خواهم کرد. من از این گفته‌ها و رفتار خود پشیمان شدم. حضرت علیه السلام فرمود: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲). من از این اخلاق کریمانه، در برابر جسارت‌ها و دشنام‌ها، دوست داشتم به زمین فرو روم. به ناچار از برابر چشم آن حضرت، به میان مردم پناه بردم و الان کسی پیش من از او و پدرش محبوبتر نیست» (قمی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۷۰۵؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۳: ۸۷).

علی بن عیسی اربلی می‌نویسد: روزی امام سجاد علیه السلام از مسجد بیرون آمد و با مردی که با آن حضرت دشمنی دیرینه داشت، روبرو شد. مرد همین که چشمش به امام علیه السلام افتاد، جسارت کرد و ناسزاگفت. یاران و غلامان امام علیه السلام خواستند آن مرد را تأدیب کنند، اما علی

بن الحسین علیه السلام فرمود: با او کاری نداشته باشید. آن گاه به او نزدیک شد و گفت: آن چه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیش تر از آن است که تو مطلع هستی! سپس با مهربانی و عطف تمام فرمود: آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری نماییم؟ مرد با مشاهده این رفتار انسانی از کرده خود شرمسار شد، اما امام سجاد علیه السلام او را نوازش کرد و عباى ارزشمند خود را به همراه هزار درهم به وی بخشید. بعد از این ماجرا آن مرد شدیداً به امام علیه السلام علاقه مند شد و در هر کجا می رسید به بیان فضایل و مناقب آن حضرت می پرداخت و خطاب به حضرتش می گفت: به راستی تو از فرزندان رسول خدا هستی! (نساجی زواره: ۱۳۸۴). در آستانه محاصره اقتصادی، در کربلا، شمر در مجلس ابن زیاد برخاست و گفت: فرزندان امّ البنین از قبیله ی ما می باشند، برای آنان امان نامه ای تنظیم کن. ابن زیاد امان نامه ای برای ابوالفضل العباس علیه السلام و عبد الله و جعفر و عثمان از فرزندان امّ البنین نوشت. شمر آن را برداشت و نزدیکی خیام ابا عبد الله علیه السلام آمد و با صدای بلند فرزندان امّ البنین را فراخواند، اما کسی جواب او را نداد. امام علیه السلام اظهار داشت: جواب شمر را گرچه فاسق است بگویند؛ زیرا از قبیله ی مادر شما است. آنگاه حضرت عباس علیه السلام پیش رفت و پرسید چه می گویی؟ شمر گفت: برای شما فرزندان امّ البنین امان نامه آورده ام، دست از حسین بردارید که همه شما در امانید. حضرت عباس علیه السلام پاسخ داد: نفرین بر تو ای شمر؛ خدا تو و ابن زیاد نویسنده ی این امان نامه را لعنت کند، ای دشمن خدا، آیا به ما دستور می دهی دست از یاری برادرمان حسین علیه السلام برداریم و از دشمنان خدا اطاعت کنیم؟ (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۷۸-۷۹). این قبیل نمونه ها نشان دهنده ی اوج تکریم مقام انسان از سوی امام حسین علیه السلام حتی نسبت به دشمنان است.

۳-۶. تکریم نیازمندان

دستورهای نورانی اسلام ما را به نکات ظریفی توجه میدهد و چگونگی خط مستقیم عدالت را به طور دقیق ترسیم می نماید و هر یک از افراد جامعه را در جای خود شناسایی نموده و متناسب با آن دستورها و مقررات الهی را مشخص می کند. اهل بیت علیهم السلام، از خداوند

متعال درخواست کمک بر صبر و شکیبایی در همنشینی با طبقه‌ی ضعیف جامعه می‌کردند؛ زیرا انسان همیشه بلند پرواز و جاه طلب است و پیوسته در باطن خود آرزوی تجمل و تشریفات بهتر را می‌پرورد و دم به دم هوس را گسترانیده و به دنبال خواسته‌های برتر می‌گردد و معلوم است این روحیه، متناسب با حالات مترفان بوده و خداست که در هر حال، دست انسان را می‌گیرد و او را از گرفتار آمدن در دام ابلیس‌رهایی می‌بخشد (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۵۵۴-۵۵۶).

ایتام و کودکان بی‌سرپرست، بخش حساسی از جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند. از این رو در دستور شرعی و اخلاقی اسلام، به نکات برجسته و قابل توجهی در مورد زندگی ایتام برمی‌خوریم. از شیوه رفتاری امامان علیهم‌السلام این بود که بدون استثنا، افرادی بزرگ منش و بلند نظر بودند، هرگز به امور پست و جزئی اعتنا نداشتند و تنگ نظری و گداصفتی به حریم آنان راه نداشت. در تمام زندگی پر فروغشان حتی به عنوان نمونه، یک مورد پیدا نشد که خست و تنگ نظری نشان دهند، بلکه در برابر مشکلات با سرپنجه‌ی تدبیر و بلند نظری و طبعی والا به حل مشکلات می‌پرداختند و در رفتارشان بوی گدایی استشمام نمی‌شد (عبدوس و محمدی اشتھاری، ۱۳۹۷: ۶۱۵).

ابن شهر آشوب روایت کرده است که اعرابی به مدینه آمد و پرسید که کریمترین مردم در مدینه کیست؟ گفتند: حسین بن علی علیه‌السلام. پس به مسجد آمد، دید که آن حضرت نماز می‌خواند. شعری چند در مدح آن حضرت خواند. وقتی آن حضرت علیه‌السلام از نماز فارغ شد، فرمود: ای قنبر؛ آیا چیزی از مال حجاز مانده است؟ قنبر گفت: بلی، چهار هزار دینار طلا مانده است. پس فرمود: بیاورید که او به این مال احق است. پس به خانه رفت و ردای مبارک خود را برداشت و چهار هزار دینار را در میان او پیچید و پشت در ایستاد و از شرم روی اعرابی، دست مبارک را از شکاف در بیرون کرد و آن زر را به اعرابی داد و شعری چند در عذر خواهی از اعرابی انشاء فرمود. اعرابی چون زر را دید، گریست. حضرت علیه‌السلام فرمود: ای اعرابی! گویا عطای ما را کم شمردی؟ اعرابی گفت: نه، ولیکن می‌گیرم که دست با این جود و سخاوت چگونه در میان خاک پنهان خواهد شد (مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۰).

همچنین ابن شیبہ حَزَّانِی در *تحف العقول* مینویسد: مردی از انصار، به حضور امام علیه السلام رسید و اظهار حاجت نمود. امام علیه السلام به او فرمود: «ای برادر انصاری، آبروی خود را برای بیان نیازت مریز و آنچه را می خواهی در رقعہ ای بنویس و به من تسلیم کن. إن شاء الله من تمام خواسته تو را برآورده خواهم کرد و تو خشنود خواهی شد». مرد انصاری نوشت: «ای ابا عبد الله! من مبلغ پانصد دینار به فلان شخص بدهکارم و او پیوسته از من مطالبه می کند. اگر ممکن است شما از او بخواهید به من مهلت دهد تا قدری توانایی مالی بیابم و سپس آن را بپردازم». امام علیه السلام به محض خواندن نامه داخل خانه شدند و کیسه ای پول حاوی هزار دینار برداشته، به وی دادند و فرمودند: «پانصد دینار آن برای پرداخت بدهی و پانصد دینار دیگر برای اداره معیشتت...» (محمدی اهوازی، ۱۳۷۹: ص ۶۶-۶۷؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ص ۱۴۷). این بزرگواران با اینکه دارای مقام های ارجمندی بودند، شایستگی مقامات بالا را داشتند، هرگز تکبر نکردند و در همه ی مجالس، ملاقات ها، گفت و گوها و ... تواضع می کردند. آنان مانند افراد عادی به بازار می رفتند و لوازم زندگی را خود خریداری کرده، به خانه می آوردند. با فقرا و تهیدستان همنشین می شدند. در مسافرت ها هرگز حاضر نمی شدند دور از مردم باشند، بلکه در کنارشان مانند آنان زندگی می کردند و از هرگونه تشخص و امتیاز دوری می جستند (عبدوس و محمدی اشتهاری، ۱۳۹۷: ۶۳۷).

روزی امام حسین علیه السلام در خیابان مدینه عبود می کرد که به چند تن از فقراء مدینه برخورد. آنها نان را بر روی عبای خود همانند سفره گذاشته، سرگرم غذا خوردن بودند. امام حسین علیه السلام وقتی به آنها رسید، آنان حضرت را به همسفره شدن دعوت کردند. حضرت علیه السلام از اسب فرود آمد و فرمود: خدا متکبران را دوست نمی دارد. امام علیه السلام با تواضع اجابت کرد و در کنار آنها نشست و فرمود: «لَوْلَا أَنَّهُ صَدَقَهُ لَأَكَلْتُ مَعَكُمْ ثُمَّ قَالَ علیه السلام قَوْمُوا إِلَىٰ مَنْزِلِي؛ اگر این نانی که شما می خرید صدقه نبود با شما هم غذا می شدم، حال برخیزید و با من به خانه ام بیایید». سپس همه ی آنها را به خانه برد و بر سفرهی خود نشانید و با آنان هم غذا شد و دستور داد تا به همه ی آنان لباس کافی و سرمایهی زندگی بدهند (دشتی، ۱۳۸۱: ص ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۰).

ابن شهر آشوب به سند معتبر روایت کرده است که چون امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا شهید شد، بر پشت مبارک آن حضرت پینه هادیدند، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از سبب آن پرسیدند، حضرت علیه السلام فرمود: از بسیاری مال ها که از پشت خود بر می داشت و در شبها به خانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می برد، پشت مبارکش پینه کرده بود (مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۳۸۱).

دوری از خودپسندی جزء سرشت امام حسین علیه السلام بود. ایشان شخصیتی والاتبار و پُراج و مقام بودند و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند. آن بزرگوار خود میان مردم می زیست و از زندگی در کنار مستمندان عاری نداشت و خود را از ضعفها و بیچارگان برتر نمی شمرد و بر کسی تکبر نمی فروخت. گذر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام به مستمندان موجود در صَفَه (جایگاه ویژه مهاجران اولیه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله)، در حالی که مشغول غذا خوردن بودند، افتاد. عرضه داشتند: بفرمایید نهار. حضرت علیه السلام فرمود: خداوند متکبران را دوست ندارد، نزد آنها نشست و همراه با آنها غذا تناول کرد و سپس به آنان فرمود: اکنون که من دعوت شما را پذیرا شدم شما نیز دعوت مرا بپذیرید. آنان نیز پذیرفتند و آن جمع را به منزل خویش بردند و به همسرشان فرمودند: هر اندازه پول پس انداز کرده‌ای بیاور تا بین این افراد تقسیم کنم (حکیم و همکاران، ۱۳۸۵: ص ۴۶-۴۷).

همنشینی با تهیدستان افزون بر آنکه توان انسان را در قبول مشکلات زیاد می کند، از آموخته‌های دور و دراز می‌کاهد. مشکلی که دامنگیر انسان‌های کنونی است و نسل امروز همواره در آتش ناخشنودی به داشته‌های فعلی خود می سوزد و همیشه در تمنای نداشته‌هاست. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «تَمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الرَّمَى؛ فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ خدا را خدا را رعایت کنید حق طبقه ی ضعیف جامعه را که آنان هیچ راه چاره‌ای ندارند و محتاج و فقیر و زمین گیرند، زیرا در این طبقه کسانی هستند که قانع و لازم‌الرعایه هستند».

ثروت و مال در حقیقت امانتی از سوی خداوند در اختیار انسان است تا انسان از آن مال احتیاجات و نیازهای خود را برآورده کند و به اندازه‌ی مسکن و پوشاک و خوراک و مرکب و

مخارج ضروری دیگر از آن استفاده کند و مازاد بر آن را به صورت انفاق، صدقه، زکات و خمس به نیازمندان آبرودار و اقوام فقیر و از کار افتادگان و ایتم تهی دست بپردازد (انصاریان، ۱۳۸۲: ص ۲۰۶).
 خدای مهربان در یکی از توصیه های خود به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: «أَكْرِمِ السَّائِلَ إِذَا اتَّكَ، بِرِدِّ جَمِيلٍ أَوْ إِعْطَاءِ يَسِيرٍ؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۴۵؛ ابن عیسی ورام، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۴)؛
 به درخواست کننده ی نیازمند، بار د کردنش به صورتی زیبا. اگر مالی نداری. یا پرداخت به او. گرچه به مالی اندک. احترام بگذار و او را گرمی دار.»

شب هنگام انبان های نان را بر پشت خود بر میداشت و به خانه ی مستمندان میرفت، در حالی که صورت مبارکش پوشیده بود. برایشان قسمت می کرد و می گفت: صدقه پنهانی آتش غضب پروردگار را خاموش می کند. فقرا همیشه به در خانه به انتظار می ایستادند و در هنگام آمدن ایشان با هم بشارت میدادند و میگفتند صاحب انبان رسید. برداشتن این انبان ها بر پشت او اثر نهاده بود و چون به جوار پروردگار رفت، به هنگام شست و شوی آن حضرت، آن نشانه ها را بر پشت او دیدند (قمی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۱۰۵).

در رسیدگی به نیازمندان و ایتم، یادآوری این نکته ضروری است که نیاز کودکان یتیم، منحصر به خوراک و پوشاک نیست، بلکه پاسخ گفتن به عواطف و احساسات قلبی ایشان مهمتر و در ساختمان آینده ی آنان فوق العاده مؤثر است؛ زیرا طفل یتیم مانند دیگران، انسان است و باید از نظر نیازهای عاطفی نیز تغذیه شود، باید از محبت ها و نوازش های یک کودک که در دامن پدر و مادر است بهره مند شود. او مانند یک بچه گوسفند نیست که صبح همراه گله به چراگاه رود و غروب برگردد، بلکه باید علاوه بر مراقبت های جسمی، از نظر تمایلات روانی نیز اشباع شود و گرنه کودکی سنگدل، شکست خورده، فاقد شخصیت و خطرناک به عمل خواهد آمد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۳۱۴).

در معارف ما، به بیانهای مختلف، سخنان و دستورات زیادی درباره ی رسیدگی به ایتم و مهرورزی بدن، محبت کردن و کفالت آنها آمده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بَرُّوا أَيْتَامَكُمْ وَ وَاَسُوا فُقَرَاءَكُمْ وَارْفُقُوا بِضِعْفَائِكُمْ؛ به ایتم نیکی و به فقرا مواسات پیشه کنید و با افراد ضعیف و کم قدرت رفق و مدارا کنید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۴۰۹).

بنابراین مهربانی و مهرورزی با کودکان یکی از موارد تکریم یتیمان است که مؤمنین باید به آن توجه داشته باشند، چنانکه امام حسین علیه السلام با یتیمان مانند پدر مهربان بود و علاوه بر مسئله تغذیه، به مسائل عاطفی آنها نیز توجه داشت و با آنها بازی می‌کرد و ایشان را چنان تکریم می‌کرد که گویی فرزندان او هستند (ر.ک. همان).

نتیجه گیری

واژه تکریم به معنای احترام لفظی، عملی و بزرگداشت است و در حوزه روابط اجتماعی جایگاه ویژه‌ای برای آن وجود دارد. این دیدگاه همسو با تعالیم دینی و آیین‌های اجتماعی است؛ به گونه‌ای که در قرآن کریم، انسان در اوج عزت معرفی شده است. تکریم انسان از جانب خداوند، برتری او را بر بسیاری از آفریدگان نشان می‌دهد. از نگاه امام حسین علیه السلام، تکریم انسانها که در حقیقت مقدم داشتن دیگران بر خود است، عنصر ارزشمندی را در انسان به وجود می‌آورد، به طوری که خدمت به انسانها را از آسایش خودش با اهمیت‌تر می‌پندارد. با نگاه دقیق‌تر به این موضوع می‌توان به مصادیقی از تکریم از نگاه امام حسین علیه السلام که تکریم اهلیت علیه السلام یکی از بارزترین مصادیق آن است، دست یافت. در سیره امام حسین علیه السلام، خادمان نیز از باب کرامت گستری، جایگاه ویژه‌ای نزد امام علیه السلام داشته‌اند، به طوری که خادمان در نزد امام علیه السلام نه احساس بیگانگی می‌کردند و نه خود را از امام علیه السلام و بیت امام علیه السلام جدا می‌دانستند. یکی دیگر از مصادیق تکریم انسان در نزد امام علیه السلام، تکریم همسایه است که به علت جایگاه رفیع آن، در گفتار و رفتار امام علیه السلام، عنایتی ویژه به آن شده است، زیرا توجه به همسایه و برطرف کردن نیازهای او باعث سالم سازی رفتارهای اجتماعی است. امام حسین علیه السلام در خصوص تکریم از دوست، رفتار بزرگووارانه داشتند و احترام ایشان بر دشمنان در مانده نیز مشهود بود. همنشینی با نیازمندان و بزرگ نمودن آنها از دیگر موارد تکریم نزد امام علیه السلام است. بنابراین تکریم انسان در سیره و سخنان امام حسین علیه السلام، یک الگوی رفتاری برای نسل امروز است که افراد جامعه باید با تاسی به این سیره‌ی با فضیلت، در برخورد با اطرافیان از جمله همسایه، نیازمندان، دوست و... بتوانند گامی در عملی کردن مضامین و دستورات اخلاقی امام حسین علیه السلام بردارند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳.
 - نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات ارم، ۱۳۸۲.
 - صحیفه سجادیه، ترجمه: حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۹.
۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
 ۳. ابن بابویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ق.
 ۴. Bottom of Form ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
 ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، نُحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحُكْمِ وَالْمَوَاعِظِ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۳.
 ۶. ابن فارس، احمد، معجم المقایس اللغه، تصحیح: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۷. انصاریان، حسین، زیبایی‌های اخلاق، تحقیق: محمد جواد صابریان و عبد الرضا محیی‌الدین، قم: انتشارات نیایش، ۱۳۸۲.
 ۸. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مرکز فرهنگ و معارف قرآن، امام حسین علیه السلام و قرآن (مجموعه مقالات)، چاپ هشتم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
 ۹. تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
 ۱۱. حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
 ۱۲. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، علی؛ و حکیمی محمد، الحیة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیتا.
 ۱۳. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
 ۱۴. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، چاپ سوم، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۱.
 ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: عدنان صفوان، بیروت: انتشارات دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۱۶. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، چاپ چهارم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۷. سالاری فر، محمد رضا، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، قم: هاجر، ۱۳۸۵.
۱۸. سیّد علوی، سیّد ابراهیم، اینگونه معاشرت کنیم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات رسالت قلم، ۱۳۶۶.
۱۹. شبر، سید عبد الله، اخلاق، ترجمه: محمد رضا جباران، چاپ ششم، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۰.
۲۰. شفائی، محبوب، سیره امام حسین علیه السلام، قم: نشر سنابل، ۱۳۹۰.
۲۱. شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، چاپ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، پرتوی از عظمت حسین علیه السلام، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷.
۲۳. صالحی، سید محمد، سیری در زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، تهران: نشر میلاد، ۱۳۸۸.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۸. عابدی، احمد؛ و کار اندیش، سولماز، «برتری انسان بر سایر آفریدگان»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۳۸، ۱۳۹۰.
۲۹. عبدوس، محمد تقی؛ و محمدی اشتهاری، محمد، آموزه های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه علیهم السلام، چاپ دهم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم: نشر هجرت.
۳۱. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی: شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجادیه، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۳. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۳۴. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ترجمه: ناصر باقری بیدهندی، قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، تحقیق: مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول والروضة (للمولی صالح المازندرانی)، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، تاریخ زندگانی چهارده معصوم (جلاء العیون)، تهران: نشر بیزمان، ۱۳۹۲.
۴۰. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، چاپ بیست و دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۴۱. محمدی ری شهری، محمد، با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله سید طباطبایی، دانشنامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۴۲. محمدی ری شهری، محمد، با همکاری جمعی از پژوهشگران، تلخیص مرتضی خوش نصیب، گزیده‌ی دانش نامه‌ی امام حسین (علیه السلام)، چاپ سوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۱.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۴۴. مدوحی کرمانشاهی، حسن، شهود و شناخت (ترجمه و شرح صحیفه سجاده‌یه)، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۴۵. منذر حکیم، سید ناظر، ۱۳۸۵، با همکاری و سام بغدادی و عدی غریب‌اوی، پیشوای هدایت سیدالشهداء حضرت امام حسین (علیه السلام)، ترجمه: عباس جلالی، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام).
۴۶. میر حسینی، سید علی نقی، «تکریم بستگان در سیره اهل بیت (علیهم السلام)»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۷۸، فرهنگ کوثر، ۱۳۸۸.
۴۷. نساجی زواره، اسماعیل، «راهبردهای تکریم شخصیت در سیره معصومین (علیهم السلام)»، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۸۹، ۱۳۸۴.
۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.
۴۹. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ترجمه: حسن حسنزاده آملی، محمد باقر کمرهای، تصحیح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامیه، بیتا.
۵۰. هاشمی گنابادی، حسن، تکریم انسان از منظر دین، مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۰.
۵۱. ورام بن ابی فراس، ابی الحسین مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، تنبیه الخواطر و نزه النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیهیه.
۵۲. یثربی، سید محمد، سیری در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، قم: نشر سیب سبز، ۱۳۹۰.

Dignifying Humans in Imam Hussein's Speeches and Practical Behavior (Sireh)

Razieh Soleimani¹

Safoura Safaei²

One of the moral teachings of the religion of Islam is to dignify humans. Human dignity is very important in social relations and it is a natural desire and a divine trust. There are a large number of recommendations for the human dignity in the divine teachings. The human dignity is like the rain of mercy, which brings virtue and purity to worthy people and impurity to unrighteous people. Ahl al-Bayt put an emphasis on practicing the moral virtues in dealing with worthy people and avoiding it in the face of unrighteous ones, and they obliged their followers to do this order. This descriptive-analytical research which applies a library research method aims to explain the examples of human dignity in Imam Hussein's speeches. The results indicate that in Imam Hussein's practical behavior (Sireh) and speeches, dignifying Ahl al-Bayt, slaves, neighbors, friends, enemies, and the poor is very significant.

Keywords: human dignity, appropriate dignifying, Imam Hussein

1. Fourth Level Student of Comparative Interpretation, Yazd Sisters Seminary, Email: razisoleimani@yahoo.com

2. Third Level Student of Fatemeh Masoumeh Institute of Higher Education, Bandarabas, Corresponding Author, Email: safaei@vatanmail.ir

Data Received: 11/03/2022 Data Accepted: 15/05/2022

The Explanation of Honorable People's Moral Indicators from the View of Quran and Hadiths

Masoumeh Shirdeh¹

Sedigheh Oftadeh²

Honorableness is one of the most valuable moral virtues in religious teachings. Today, privacy protection and the avoidance of insulting people is very important, especially, by developing cyberspace. One of the solutions for being honorable in Islamic society is to take advantage of the teachings of Quran and Etrat. The results of this study, which applies a library research method, show that the Holy Quran introduces the supreme honorable people both here and hereafter, and explains their moral characteristics, as the Prophet Mohammad is introduced as a perfect example of a person with all moral virtues, by exalting in name and status, and Ahl al-Bayat due to being with him, are introduced as the prominent examples of honorable people and intercessors of the doomsday. In addition, Quran presents the following people as the honorable ones by describing Hazrat Lot's efforts in preserving the sanctity of his guests, Hazrat Saleh's good name in the society, Hazrat Yusuf's unique self-control, the Prophets Moses's and Jesus's dignity, and Hazrat Mary's chastity. Moreover, the Prophet Mohammad's poor companions, i.e "the companions of Sofa", are mentioned as an extensive example of honorable people because of their true faith, protection of Islam, and resistance to the divine test.

Keywords: moral indicator, honorableness, examples of honorable people, Quran, Etrat

1. Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Alzahra University, Teacher of Farhangian University, North Khorasan, Corresponding Author, Email: shirdeh114@gmail.com

2. Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Teacher of University of Sciences and Education of the Holy Quran, Email: m_s_oftadeh99@yahoo.com

Data Received: 22/05/2022 Data Accepted: 06/09/2022

The Components of Human Dignity in Hussein Discourse

Sareh Husseinipour¹

Maintaining human dignity as a natural right is among the main fundamentals of religious teachings and ignoring it causes a person not to reach his/her perfection. In the Holy Quran, the main root of human dignity is this verse: “*Va laghad karamna bani Adam...*”, and Imam Hussein’s practical behavior (Sireh) and Hussein discourse show its prominent components. According to the results, there are different elements in the Hussein discourse that show the human dignity in the phase of revealing the truth. This descriptive-analytical study which applies a library research method tries to identify the components of human dignity and describe their relationships based on the Hussein discourse. The present study points out the privileged position of human dignity which is in the Hussein discourse in the form of such a dignity that is potentially in all humans. Obedience, the inherent dignity of existence, rationality, honor, and authority, are among the components of human dignity in the Hussein discourse, who has depicted the peak of human dignity and honor in the history. Given people’s particular relationship with Ashura event and Imam Hussein, these components can be an appropriate pattern for improving the human dignity and the spirit of self-confidence in the era of Zohour against the attacks of enemies.

Keywords: dignifying, human dignity, Hussein discourse, Imam Hussein

1. Third Level Graduate of Interpretation and Quranic Sciences, Teacher of Fatemeh bent al-Rasoul Seminary, Bandar Jask, Email: sare6593@gmail.com

Data Received: 11/03/2022 Data Accepted: 06/05/2022

The Ways of Islamic Education of the Civilizing Generation in the Discourse of the Islamic Revolution

Faezeh Azimzadeh Ardabili¹

Zahra Najafimanesh²

One of the most important Islamic revolution purposes is to establish a new Islamic civilization. In order to provide a proper context for establishing a world Islamic society and facilitate the emergence of Imam Zaman, we need to grow a revolutionary and civilizing generation so that it can be possible to achieve the original ideal of the Islamic revolution. Since the first institution in the society is the family and the education of generation takes place within the family, the most significant role in educating children is on the shoulders of the mothers. They can be the first people in the path of realizing the goals of the Islamic revolution by educating children properly. The ways of education are some small mechanisms to education and are a clear manifestation of the work of education. There are different ways with which the mothers can properly educate the children, and the educational institutions should teach the mothers these ways and applying them properly. This research collects the data by a documentary-library research method and are organized by a descriptive-analytical research method. The results indicates that in the educational system of Islam, the Islamic fundamentals, goals, principles, and ways are explained, and it is possible to educate a civilizing generation with the help of solutions and methods of religious education. In this research, the ways of religious education are presented in cognitive, emotional, behavioral, and religious domains for the Islamic education of revolutionary and civilizing children.

Keywords: emotional education, religious education, civilizing generation, Islamic revolution

-
1. Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, Corresponding Author, Email: azimzadeh@isu.ac.ir
 2. M.A. in Clinical Psychology, Kharazmi University, Third Level Student of Islamic Education, Jamea al-Zahra, Email: znm1390@gmail.com

Data Received: 28/01/2022

Data Accepted: 18/04/2022

The Internal Underlying Factors of Moral Deviations from the Perspective of Nahj al-Balagha and the Supreme Leader

Khadijeh Nazari¹

Human has two dimensions, on the one hand, he/she has a desire for the world of creation and material things and can become lower than animals; on the other hand, he/she has a desire for the world of abstraction and can get to the highest level of humanity. A person, who wants to reach the perfection of humanity, should know the underlying factors of moral deviations and fight against him/herself and those factors. Sometimes, these factors are related to his/her perception and insight dimension, and sometimes, are related to his/her stimulus and tendency dimension. This analytical-descriptive study, after reviewing library texts, concludes that the origin of moral deviations from the perspective of Nahj al-Balagha and the Supreme Leader is an unbalance between the reason and emotion. The most important underlying factors, related to the perception and insight dimension and theoretical reason, are as follows: ignorance, and the reliance on guess and despotism, which are an obstacle to perception and insight powers, cause the scale of reason to lose its balance, cause to fall into fantasy, suspicion, and despotism in thought, instead of entering the realm of rationality and certainty, and finally, cause to be deprived of understanding the truth. The other factors, related to the stimulus and tendency dimension and practical reason, are as follows: material attachments, and untimely and excessive love, which cause to rust and blind human's heart, and finally, cause to weak the practical reason that is a protector of the human soul against the outburst of lust and anger.

Keywords: moral deviations, theoretical reason, practical reason, Nahj al-Balagha, the Supreme Leader

1. Third Level Student of Interpretation and Quranic Sciences, Fatemeh Masoumeh Institute of Higher Education, Bandarabas, Email: khadijeh31365@gmail.com

Data Received: 01/02/2022 Data Accepted: 17/04/2022

The Worldly and Otherworldly Influences of Collective Behavior from the View of the Holy Quran

Maedeh Heidari¹

Laleh Eftekhari²

One of the most important social issues in the Holy Quran is people's influence on the creation of the future and the fate of society. As a person is responsible for his/her fate, he/she is responsible for the collective fate; thus, the "collective behavior" is significant. Dynamics, motion, and growth in the different issues of society are resulted from the positive collective wills and behaviors, while the negative collective behaviors can also lead to increase the problems and extended damages in the various aspects. The purpose of the present study is to discover the worldly and otherworldly influences of collective behavior from the view of the Holy Quran in two sections of the influences of positive and negative collective behaviors. This study is a basic research in terms of purpose and is a descriptive-documentary research in terms of methodology. It applies a qualitative content analysis for analyzing the data. The population is textual and includes all the verses of the Holy Quran in related interpretations, researches, and Islamic and sociological books which are purposefully analyzed in line with the goals of this study. The findings showed that the influences of positive collective behavior includes the development of cities and increase of blessings, the leadership of good people, God's help, and believers' help; and the influences of negative collective behavior are as follows: worldly and otherworldly punishments, the curses of the Prophets and good people, the darkness of hearts, homelessness, and wandering.

Keywords: the Holy Quran, influences of collective behavior, worldly and otherworldly influences, positive collective behavior, negative collective behavior

1. M.A. in Quran and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran,

Email: maedeheydari1986@gmail.com

2. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran, Corresponding

Author, Email: eftekhari@shahed.ac.ir

Data Received: 24/01/2022 Data Accepted: 10/04/2022

An Inquiry into the Guiding Teachings of Surah Araf in Al-Mizan fi Tafsir al-Quran

Zeinab Tayebi¹

Ensieh Dehparvari²

Quran is the most important source of Islamic culture and knowledge that contains human's guiding affairs including belief, moral, historical, jurisprudential, legal, and economic issues. Given the main aim of revelation of Quran, that is, the guidance of humans, the Prophet Mohammad and Imams explained the guiding teachings of this book in detail for the first time, and then Islamic interpreters and scholars did that. Because Surah Araf is one of the Surahs that speaks about the most basic guiding issues, this study attempts to clarify the most important guiding teachings of this Surah from Allameh Tabatabaei's viewpoint by applying a library research method and a descriptive-analytical approach for analyzing the data. According to the findings, denying the guardianship of others than God, denying polytheism and idolatry, infallibility in conveying the message, evaluation of actions in the doomsday, learning from the fate of others, the prophets' educational methods, the effect of prayers on human's education, fighting against economic deviations, the prohibition of improper imitation of the predecessors, are among the guiding teachings of Surah Araf in Tafsir al-Mizan.

Keywords: belief teachings, educational teachings, social teachings, the Holy Quran, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran, Email: ztayyebi62@gmail.com

2. M.A. in Quran and Hadith Sciences, Hoda Faculty of Theology and Islamic Knowledge, Qom, Email: 1371ed@gmail.com

Quran & Etrat

Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat
Volume 5, Spring & Summer 2022, Number 9

Proprietor & Chief Director:	The Head of Basij of Instructors of Hazrat Masoumeh Campus: Masoumeh Sharifi (Ph.D.) Zeinab Tayebi (Ph.D.)
Editor-in-Chief:	Zeinab Tayebi (Ph.D.)
Executive Manager:	Hadi Borhani
Line Editor:	Zeinab Tayebi (Ph.D.)
English Editor:	Kamal Barzegar Bafrouei
Page Layout:	Mohammad Hussein Hamedanian
Language:	Persian
Release Format:	Printed-Electronic
Release Frequency:	Bi-Annual
Circulation:	200 Copies

“Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat” was licensed by the Ministry of Culture & Islamic Guidance, No.80717, Date: 25/12/2017.

Editorial Board (in Alphabetical Order):

Faezeh Azimzadeh Ardabili:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Jurisprudence & Islamic Law, Imam Sadiq University)
Mohammad Faker Meibodi:	Ph.D. (Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Al-Mustafa International University)
Fariba Hajali:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Al-Zahra University)
Abdollah Motamedi:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University)
Zahra (Shadi) Nafisi:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University of Tehran)
Hamid Parsania:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute for Islamic Culture & Thought)
Mohsen Rafiei:	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Ahmad Rahnamaei:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini's Educational & Research Institute)
Mohammad Mahdi Safouraie:	Ph.D. (Associate Professor, Department of Educational Psychology, Al-Mustafa International University)
Masoumeh Sharifi:	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Zeinab Tayebi:	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)

Reviewers of This Number (in Alphabetical Order):

Laleh Eftekhari (Ph.D.), Fatemeh Sadat Hashemian (Ph.D.), Javad Ismail Nia (Ph.D.), Sedigheh Mahdavi Kani (Ph.D.), Mohsen Rafiei (Ph.D.), Zohreh Shariat Naseri (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Zeinab Tayebi (Ph.D.)

Partners of This Number: Somayeh Ahmadi Tifakani, Zeinab Rabiei.

Address: The Office of Basij of Instructors, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Opposite Banafsheh Boustan, Shahid Karimi Boulevard, Qom, Iran

Telephone: 02532704673

Website: <http://qej.cfu.ac.ir/journal/contact.us>

Email: qej@cfu.ac.ir, quran.etrat.journal@gmail.com

It is permitted to cite the sources referred in this journal.